



میراث شهاب

فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله
(گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی)

سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۳ | بهار ۱۴۰۰
شماره استاندارد بین المللی: ۴۷۸۳-۱۰۲۹
ISBN: 4783-1029

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سید محمود مرعشی نجفی
سر دبیر: محمود طیار مراغی

طراحی و صفحه‌آرایی: علی کسرائیان

میراث شهاب نشریه تخصصی کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله در زمینه مباحث کتاب شناسی و نسخه پژوهی متون اسلامی می باشد، و در زمینه موضوعات زیر مقاله می پذیرد:

- معرفی نسخه های خطی کتابخانه
- معرفی کتاب های چاپی نفیس کتابخانه
- گزارش سفرهای علمی محققان
- مقالات ویژه کتاب پژوهی
- مقالات ویژه کتابداری و کتابشناسی
- معرفی تازه های نشر کتابخانه
- نقد و بررسی فهرس منتشر شده
- شرح حال نگاری دانشوران مسلمان

- هرگونه استفاده از مطالب میراث شهاب منوط به ذکر مأخذ است.
- مسئولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن است.
- میراث شهاب در ویرایش مقالات آزاد است.
- میراث شهاب در پایان هر فصل منتشر می شود.
- شماره شناسه میراث شهاب در سامانه جامع رسانه های کشور: ۷۲۴۸۳
- میراث شهاب در پایگاه تخصصی مجلات نورمگز www.noormags.com قابل دسترسی می باشد.

نشانی: قم، خیابان آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، شناسه پستی: ۳۷۱۵۷۹۹۴۷۳
تلفن: ۰۸-۳۷۷۴۱۹۷۰، ۰۲۵-۳۷۷۳۸۲۶۴ - نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۳۶۳۷

www.shahab-news.com
www.marashilibrary.com

میراث شهاب

فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته
(گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی)

فهرست مقالات

- مقالات**
- ۳ ملاحظات و تصحیحات (۱۵)
محمدکاظم رحمتی
- ۷۵ کاوشی درباره سید ابوالرضا راوندی و روایت کتب لغت و ادب عربی
رسول جزینی دُرچه
- ۱۱۵ نویافته‌هایی از شاگردان ملا هادی سبزواری
ام‌الله شجاعی
- معرفی کتاب**
- ۱۳۹ معرفتی خلاصه الاشعار و زیده الافکار (با تأکید بر سخنوران یزد)
حسین مسرت
- ۱۴۵ نگاهی بر ترجمه و تفسیر تألیفی انگلیسی قرآن کریم
- یادبود**
- ۱۵۳ یادبود درگذشت استاد سیدمحمد اصفیایی
به یاد آن دوست سفر کرده
وداع با نسخه‌پزوهی برجسته و فرهیخته
استاد اصفیایی: تندیس ادب، اخلاق و پارسایی
یادگاری علمی از استاد اصفیایی
- کتابشناسی**
- ۲۰۵ کتابنامه معاصرین (۲): آیت الله محمدعلی تسخیری
محمود طیار مراغی
- تصحیح متون**
- ۲۳۷ رحله حجازیه و کلمه طیبه
به کوشش: علی اکبر صفری
- ۲۵۳ تصحیح رساله «تلخیص بعض مطالب رساله اشتراک ملا رجعی»
به کوشش: مهدی عسگری
- قم شناسی**
- ۲۷۵ قلعه دختر (قصر دختر) قم، میراث هزاره‌ها
حسین پور شریف

ملاحظات و تصحیحات (۱۵)

محمد کاظم رحمتی^۱

چکیده

بررسی نسخه‌های خطی کتابت شده توسط عالمان امامی در مناطق مختلف چون جبل عامل، عراق عرب و بحرین قدیم، می‌تواند دانش و آگاهی ما درباره‌ی شرح حال عالمان امامی در ادوار گذشته را وسعت بخشد. بخش مهمی از نوشتار حاضر، نکاتی درباره‌ی عالمان منطقه‌ی بحرین قدیم بر اساس شماری از نسخه‌های خطی کتابت شده توسط آنها می‌باشد و نکاتی درباره‌ی برخی کتابخانه‌های خصوصی عالمان احسائی چون کتابخانه‌ی سید خلیفه احسائی، سید محمد بن صدید حسینی قطیفی، نامدار بحرینی و میرزا عبدالله افندی ارایه شده است. نویافته‌هایی در باره‌ی زادالعابدین نوشته ابن طاووس، عبدالله بن صالح سماهیجی، علی بن محمد بحرانی، محمد بن ناصر قطیفی، محمد بن سعید قطیفی، سلیمان ماحوزی، مرتضی بن حلوان، روستای بنی جمره نیز در این نوشتار آمده است. در آخرین بخش نوشتار بحثی درباره‌ی اهمیت نقش عالمان منطقه‌ی بحرین قدیم در روایت و انتقال میراث کهن امامیه آمده است.

کلیدواژه‌ها

شیخ طوسی، کتاب الفهرست، بحرین قدیم، سید خلیفه احسائی، سید محمد بن صدید حسینی، کتابخانه‌های شخصی عالمان.

۱. استادیار بنیاد دائرة المعارف اسلامی.



نجاشی و فهرست ابن بَطْه قمی

در میان فهراسی که نجاشی در اختیار داشته و مطالب متعددی را از آن نقل کرده، فهرست تألیف شده توسط ابوجعفر محمد بن جعفر بن احمد قمی مشهور به ابن بَطْه قمی است.^۱ نجاشی فهرست ابن بَطْه را به روایت از استادش ابوالعباس احمد بن علی بن نوح و شمار دیگری از مشایخ در اختیار داشته است. ابن نوح به شیوه مذاکره فهرست ابن بَطْه را از حسن بن حمزه علوی طبری حسینی (متوفی ۳۵۸) که در سال ۳۵۶ به بغداد سفر کرده بود، در اختیار داشته است. هر چند نجاشی در اکثر موارد از فهرست ابن بَطْه که خود آن را فهرستی پر غلط توصیف کرده (و فی فهرست ما رواه غلط کثیر) به واسطه ابن نوح مطالبی را نقل کرده، اما جای این پرسش باقی است که چرا در مواردی به نقل از استادان دیگر خود از فهرست ابن بَطْه مطالبی را نقل کرده است؟ آیا تحریرهای روایت شده توسط دیگر استادان نجاشی در خصوص فهرست ابن بَطْه با تحریر روایت شده توسط ابن نوح تفاوت داشته است؟^۲ ظاهراً تفاوتی میان فهرست ابن بَطْه به روایت کسانی که نجاشی اجازه روایت فهرست ابن بَطْه را از آنها داشته وجود نداشته است. به عنوان مثال نجاشی (ص ۱۲۸) در شرح حال جَبَلَة بن عیاض که از فهرست ابن بَطْه شرح حال او را آورده، در آغاز طریق خود به فهرست ابن بَطْه چنین نوشته است: «أخبرنا ابن نوح وغيره عن أبي محمد الحسن بن حمزة الحسيني قال: حدثنا ابن بَطْه...».

شیخ طوسی فهرست ابن بَطْه را به روایت ابومفضل شیبانی در اختیار داشته است. مقایسه کامل مطالب نقل شده توسط نجاشی و شیخ طوسی از فهرست ابن بَطْه می‌تواند در خصوص

۱. از میان فهراس دیگر که نجاشی در اختیار داشته، فهرست حمید بن زیاد است. مواردی که نجاشی از فهرست حمید نقل کرده، به صورتی است که شکل اصلی کار را وی را در نگارش فهرستش نشان می‌دهد. برای نمونه بنگرید به: نجاشی، ص ۲۳۲ شرح حال عبیدالله بن احمد بن نهیک.

۲. نجاشی (ص ۴۷) به عنوان مثال شرح حال حسن بن زیاد عطار و حسن بن سری را به نقل از فهرست ابن بَطْه به روایت حسین بن عبدالله غضائری نقل کرده است. در مواردی نیز نجاشی (ص ۵۴) به روایت شیخ مفید از فهرست ابن بَطْه مطلبی را نقل کرده است که از این موارد می‌توان به شرح حال حسن بن حمزه لثی و حسین بن عثمان احمسی اشاره کرد..

تفاوت یا عدم تفاوت فهرست ابن بطه به روایت راویان آن کمک کند. در حال نکته مهم این است که ابن بطه در اواخر عمر خود به بغداد مهاجرت کرده و در محله نوبختیه ساکن بوده است، جایی که ابو مفضل محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی با او دیدار کرده و اجازه روایت دریافت کرده است.^۱

مقایسه تطبیقی فهرست نجاشی و شیخ طوسی مسئله‌ای است که نیازمند بررسی بیشتر است. در مواردی نجاشی شرح حال برخی افراد آرا بر خلاف شیخ طوسی که بسیار کوتاه مطلبی در خصوص همان فرد آورده، به تفصیل مورد بحث قرار داده است. نمونه‌ای مهم از این موارد شرح حال جابر بن یزید جعفی است که شیخ طوسی (الفهرست، ص ۱۱۶) بسیار کوتاه از وی سخن گفته در حالی که نجاشی (الفهرست، ص ۱۲۸-۱۲۹) به تفصیل و با جزئیات فراوان از وی سخن گفته است. همین گونه نجاشی (ص ۴۲) درباره حسن بن موسی خشاب جزئیات بیشتری از آثار و تألیفات او را مورد اشاره قرار داده در حالی که شیخ طوسی (الفهرست، ص ۱۲۷) بسیار کوتاه، تنها اشاره کرده که حسن بن موسی کتابی داشته است. کتاب حسن بن موسی خشاب در نقد واقفه یکی از منابع مهم کشی در نقل شرح حال رجال واقفی بوده است. شیخ طوسی (الفهرست، ص ۲۷-۲۸) شرح حال اسماعیل بن مهران را آورده که تقریباً همان مطالب را نجاشی (ص ۲۶-۲۷) نیز آورده جز آنکه نجاشی به تکمیل مطالب پرداخته و توضیحات بیشتری نیز آورده است. مواردی در فهرست نجاشی است که در فهرست شیخ طوسی مورد بحث قرار نگرفته است. به عنوان مثال نجاشی شرح حال ابوالحسن موسی بن حسن بن نوبخت مشهور به ابن کبریا نوبختی را دستی در دانش نجوم داشت را آورده که طبعاً در فهرس متداول اصحاب که تنها ناظر میراث حدیثی یا نهایت کلامی بوده، از قلم افتاده است.

نجاشی (ص ۴۰۷) از آثار ابن کبریا نوبختی به کتاب الکافی فی أحداث الأزمنا اشاره کرده است. از آثار ابن کبریا دو اثر به نام‌های الکامل فی اسرار النجوم و کتاب الازمنة و الدهور باقی مانده است. هر دو کتاب را آنالابارتا تصحیح و تحقیق کرده است. وی نخست

۱. نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی، ص ۳۷۳.



کتاب الکامل فی اسرار النجوم (مادرید، ۱۹۸۲) و سپس کتاب الأزمئة و الدهور را (والنسیا، ۲۰۰۵) منتشر کرده است. تاریخ نگارش کتاب اخیر ۳۲۴ ذکر شده است. ظاهراً عنوانی که نجاشی آورده شکل متفاوتی از یکی از دو نام کتابهای باقی مانده ابن کبریا باشد. شرح حال برخی از شاعران شیعه مورد توجه نجاشی (ص ۲۱۸) بوده از جمله گزارش نسبتاً قابل تأمل درباره ابوهفان عبدالله بن احمد بن مهزم عبدی آورده است. در حالی که در گزارش‌های موجود تشیع ابوهفان چندان روشن نیست، نجاشی نخست متذکر می‌شود که بنومهزم از بیوتات بزرگ در بصره است و تصریح می‌کند که آنها از فروع عبدالقیس و ساکن در محلات عبدالقیس در بصره هستند.^۱

نجاشی شرح حال قاسم بن ابراهیم رسی (متوفی ۲۴۶) عالم و فقیه نامور زیدی را آورده است. نجاشی (ص ۳۱۴) شرح حال قاسم بن ابراهیم را به نقل از فهرست ابن عبدون آورده و به نظر می‌رسد شیخ طوسی آن را در روزآمد کردن فهرست ابن عبدون به دلیل آنکه در میراث حدیث امامیه، نقلی از قاسم بن ابراهیم نیامده، حذف کرده باشد. شرح حال برخی از رجال اهل سنت که با تصریح به این مطلب در رجال نجاشی آمده به واسطه آن بوده که آنها دفتری حدیثی از روایت‌های یکی از ائمه تدوین کرده‌اند. به عنوان مثل نجاشی شرح حال ابوالعلاء خالد بن طهمان سلولی را آورده، چرا که مسلم بن حجاج در شرح حال وی متذکر شده که وی دفتری حدیثی داشته که در آن احادیث امام باقر علیه السلام را گردآوری کرده است. با این حال دفتر اخیر در سنت روایی امامیه جایگاهی نداشته و تنها یک روایت که اگر به واسطه از دفتر حدیثی دیگری نباشد، از دفتر خالد بن طهمان توسط کلینی آمده که در منابع بعدی همان تکرار شده است.^۲ نجاشی (ص ۳۲۲) شرح حال محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰)

۱. درباره تشیع عبدالقیس بنگرید به: عبدالخالق بن عبدالجیل الجنبی، تاریخ التشیع لأهل البیت فی إقليم البحرين القديم (بیروت: دار المحجة البيضاء، ۲۰۱۵/۱۴۳۶)، ص ۲۵۳-۴۱۶. نجاشی (ص ۱۴۱) از ابوتمام حبیب بن اوس طائی نیز بحث کرده و در خصوص تشیع او گفته احمد بن حسین غضائری را نقل کرده که گفته نسخه‌ای کهن از دیوان او را دیده که در آن قصیده‌ای در ستایش ائمه تا روزگار زندگیش بوده است. اکنون در برخی نسخه‌های کهن دیوان ابوتمام شواهدی بر تشیع او یافت شده از جمله مهم‌ترین آن‌ها قصیده بلند غدیریّه اوست.

۲. بنگرید به: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۶۴. ابن ابی شیبه (المصنف، ج ۸، ص ۶۹۷) روایتی ظاهراً از همین دفتر حدیثی نقل کرده است.



را تنها با ذکر کتاب مشهور وی یعنی کتاب الرد علی الحرقوصیة آورده و گفته که طبری در کتاب اخیر طرق حدیث غدیر را گردآوری کرده است. نجاشی کتاب اخیر را به نقل از قاضی ابواسحاق ابراهیم بن مَخَلَد بن جعفر باقَرَحی^۱ (متوفی ۴۰۹) از مَخَلَد بن جعفر بن مَخَلَد باقَرَحی (متوفی ۳۶۹)^۲ از طبری روایت کرده است. کتاب اخیر که با عنوان کتاب الولاية مورد استفاده قاضی نعمان مغربی (متوفی ۳۶۳) و دیگر نویسندگان بوده، اثری مشهور بوده و طبری آن را در آخر عمر خود تألیف کرده است.^۳

کتاب اخیر در چندین مجلد بوده است. ابوبکر احمد بن کامل بن شجره قاضی (متوفی ۳۵۰) که خود از شاگردان طبری بوده، شرح حال مفصل طبری را نوشته و در سخن از کتاب اخیر - بر اساس آنچه که یاقوت حموی از وی نقل کرده - کتاب تألیف شده توسط طبری که پس از آن نیز چند کاتب دیگر در فضائل نگاری تألیف کرده، را چنین گزارش کرده است: «... وکان قد قال بعض الشيوخ ببغداد بتکذیب غدیر خم ... وبلغ أبا جعفر ذلك، فابتدأ بالكلام في فضائل علي بن ابي طالب وذكر طرق حدیث غدیر فكثر الناس لاستماع ذلك واجتمع قوم من الروافض ممن بسط لسانه بما لا يصلح في الصحابة ... فابتدأ بفضائل أبي بكر وعمر... ثم سأله العباسيون في فضائل العباس ...»^۴.

اما علی بن انجب مشهور به ابن ساعی (متوفی ۶۷۴) کتاب اخیر طبری را به گونه‌ای معرفی کرده که طبری در یک کتاب که نخست با ذکر فضائل شیخین شروع شده بود، حدیث غدیر را نقل کرده و آن را صحیح برشمرده و چنین نوشته است:

۱. برای شرح حال وی بنگرید به: خطیب بغدادی، تاریخ مدینة السلام، ج ۷، ص ۱۳۹-۱۴۰. ذهبی (تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۱۳۸) شرح حال کوتاهی از وی آورده و درباره او متذکر شده است: «و فيه تشیع» که احتمالاً باید ناظر به روایت کتاب اخیر باشد.

۲. برای شرح حال وی بنگرید به: خطیب بغدادی، تاریخ مدینة السلام، ج ۱۵، ص ۲۳۰-۲۳۱.

۳. برای بحث از کتاب الرد علی الحرقوصیة و علت نگارش آن توسط طبری بنگرید به: محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۵۱-۱۵۵؛ سید عبدالعزیز طباطبایی، الغدیر فی التراث الاسلامی (قم: الهادی، ۱۳۷۴ ش/۱۴۱۵)، ص ۳۵-۳۷.

۴. یاقوت حموی، معجم الأدياء، تحقیق احسان عباس (بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۳)، ج ۶، ص ۲۴۶۴.



«ولما بلغه أن ابا بكر بن أبي داود السجستاني تكلم في حديث غدیر خم عمل أبوجعفر الطبري كتاب الفضائل، فبدأ بذكر أبي بكر وعمر وعثمان وعلي رضي الله عنهم وتكلم عن تصحيح غدیر خم واحتج لتصحيحه وأتى من فضائل علي بما انتهى إليه»^۱.

به نظر گزارش ابن ساعی در خصوص کتاب طبری به صواب نزدیکتر باشد. نگاه نجاشی به شکل عامتری به تراث تشیع و حتی نگاشته‌های اهل سنت درباره تشیع باعث شده تا کتاب او شکل متفاوت‌تری از الفهرست شیخ طوسی داشته باشد که تمرکز اصلی آن میراث روایی امامیه است. با این حال شیخ طوسی و نجاشی اطلاعات روشنی درباره گروه‌های شیعی مذهب در مناطق دورافتاده همچون شیعیان بجلی و میراث مکتوب آنها نداشته‌اند و یا حتی از اثری مهم از قاضی نعمان مغربی چون کتاب الايضاح و دیگر آثارش که علی القاعده با شروط و مبانی آنها در ذکر میراث مکتوب شیعه سازگاری داشته، سخنی نگفته‌اند که ظاهراً این سکوت بیشتر به دلیل عدم اطلاع و دسترسی به این دسته از تألیفات بوده است نکته‌ای که شیخ طوسی در آغاز کتاب خود به آن تصریح کرده و اشاره نموده که با وجود تلاش فراوانی که داشته می‌داند که برخی از آثار و نام عالمان شیعه از قلم افتاده است.^۲

ابن ساعی و منابع او در شرح حال عالمان امامیه

تاج الدین ابوطالب علی بن انجب بن عبدالله بغدادی مشهور به ابن ساعی و خازن از عالمان شافعی که در شعبان ۵۹۳ در بغداد و روزگار خلیفه عباسی الناصر لدین الله دیده به جهان

۱. بنگرید به: علی بن انجب مشهور به ابن ساعی، الدر الثمین فی اسماء المصنفین، حقه و علق علیه احمد شوقی بنین و محمد سعید حنشی (تونس: دار الغرب الإسلامی، ۲۰۰۹/۱۴۳۰)، ص ۹۴-۹۵.
۲. درباره شیعیان بجلی، گروه ای از شیعیان شاید واقفی مذهب در مغرب عمده دانسته‌ها مبتنی بر گزارش‌های آمده در کتاب‌های مسالک و ممالک نگاری است و میراث مکتوب آنها علیرغم حضور چند قرن آنها تاکنون بدست نیامده و تنها چند نقل قول از میراث مکتوب آنها به واسطه کتاب الايضاح قاضی نعمان مغربی در دست است. برای تفصیل مطلب بنگرید به: ویلفرد مادلونگ، «نکاتی درباره تشیع غیر اسماعیلی در مغرب»، معارف، ترجمه عبدالامیر جابری زاده، دوره بیست و یکم، شماره ۱ (فروردین- تیر ۱۳۸۴ ش)، ص ۸۱-۹۳؛ وداد قاضی، «شیعیان بجلی در مغرب اقصی»، ترجمه عبدالامیر جابری زاده، معارف، دوره بیست و یکم، شماره ۲ (مرداد- آبان ۱۳۸۴ ش)، ص ۷۲-۱۰۱.

گشوده است. وی نزد شمار فراوانی از عالمان و بزرگان عصر خود به تحصیل پرداخت که نام و نشان آنها را در مشیخه خود گردآورده است جز آنکه اثر اخیر تا کنون بدست ما نرسیده یا شناسای نشده است. از میان مشهورترین مشایخ او می‌توان به ابوعبدالله محمد بن محمود مشهور به ابن نجار (متوفی ۶۴۳)؛ ابوعبدالله محمد بن سعید مشهور به ابن دبیتی واسطی (متوفی ۶۳۷) اشاره کرد. اقامت در بغداد این امکان را به ابن ساعی داده بود تا با بزرگان و اعیانی که به آن شهر رفت و آمد داشته‌اند نیز دیدار و دوستی داشته باشد که از میان آنها شهاب الدین یاقوت حموی رومی (متوفی ۶۲۶) را می‌توان نام برد.

ابن ساعی شاگردان برجسته‌ای نیز داشته که از میان آنها می‌توان به عبدالرزاق بن احمد مشهور به ابن فوطی (متوفی ۷۲۳) اشاره کرد که بارها در کتاب تلخیص مجمع الآداب فی معجم الالقب مطالبی را از ابن ساعی نقل کرده است. ابن ساعی در ۶۷۴ درگذشت. ابن ساعی آثار فراوانی داشته که متأسفانه بدست ما نرسیده جز کتاب الدر الثمین فی اسماء المصنفین که نگارش آن را حوالی ۶۶۵ به پایان رسانده است. کتاب الدر الثمین متأسفانه به شکل ناقصی بدست ما رسیده، اما همین مقدار دانش و تبحر ابن ساعی را نشان می‌دهد. نکته با اهمیت درباره کتاب الدر الثمین در اطلاعاتی است که وی از عالمان امامیه آورده است. ابن ساعی کتاب الفهرست ابن ندیم^۱ و شیخ طوسی^۲ را در اختیار داشته و از آنها مطالب متعددی

۱. ابن ساعی (الدر الثمین فی اسماء المصنفین، ص ۱۹۳) در شرح حال ابن ندیم چنین نوشته است: «محمد بن اسحاق الندیم، ابوالفرج؛ مصنف کتاب الفهرست الذی جَوَّدَ فیه، و استوعب استیعاباً یُدُلُّ علی اطلاعہ علی فنون من العلم یحققه بجمع الكتب، و له أيضاً کتاب التشیبهات. و کان شیعياً یذهب الی الاعتزال. توفی سنة سبع و سبعین و ثلاث مئة». تاریخ وفاتی که ابن ساعی برای ابن ندیم آورده، نادرست است و تاریخ مذکور، زمان نگارش کتاب الفهرست است.

۲. ابن ساعی (الدر الثمین فی اسماء المصنفین، ص ۲۵۱، ۲۸۵-۲۸۶) شرح حال احمد بن ابراهیم عمی بصری، ابو غالب زراری و ابن عقده را از فهرست شیخ طوسی که از آن نقل کرده است: «ذکره أبو جعفر الطوسی فی مصنفی الامامیه». شرح حال ابوجعفر احمد بن محمد برقی نیز از کتاب معجم الادباء یاقوت اخذ شده است و به این مطلب تصریح شده است. نکته جالب توجه آنکه ابن ساعی (الدر الثمین فی اسماء المصنفین، ص ۲۸۰) در پایان شرح حال ابوجعفر برقی نوشته است: «و له شعر کثیر قد ذکر له الادیب یاقوت الحموی قطعاً منه». اما همانگونه که مصححان متذکر شده‌اند، در نسخه‌های فعلی کتاب معجم الادباء چنین مطلبی نیامده است. احتمالاً ابن ساعی نسخه‌ای متفاوت از کتاب یاقوت را در اختیار داشته یا در نقل مطلب اخیر سهوی از او رخ داده است.



را در شرح حال عالمان امامیه نقل کرده اما در مواردی شرح حال شماری از عالمان امامیه را آورده که آنها را از منبعی دیگر اخذ کرده است. متأسفانه درباره این منبع یا شاید حتی منابعی که در اختیار او بوده، اطلاعی نداریم. شاید یافتن شدن نسخه کاملتری از کتاب الدر الثمین بتواند این مشکل را حل کند.

ابن ساعی شرح حال محمد بن مسعود عیاشی را دو بار آورده است که متأسفانه مصحح کتاب هر دو شرح حال را یکی کرده است و اکنون راهی برای دسترسی به نسخه خطی ندارم. دست کم بر اساس متن چاپی مشخص است که بخشی از ابتدای شرح حال در منبع مورد بحث که هویت آن را نمی‌دانیم، درباره عیاشی چنین بوده است: «أحد فقهاء الشيعة الإمامية الفضلین المتوحدين، كان واحد دهره في غزارة العلم وله بنواحي خراسان ذكر». در ادامه فهرستی از تألیفات عیاشی آمده که همان فهرست تألیفات عیاشی نزد ابن ندیم و شیخ طوسی است. ظاهراً در بار دوم که ابن ساعی شرح حال عیاشی را آورده، از فهرست شیخ طوسی یا فهرست ابن ندیم، تمام آثار عیاشی را نقل کرده باشد جز آنکه ابن ساعی در پایان اسامی کتابها، جایی که به تألیفات عیاشی بر اساس روایات اهل سنت اشاره شده، عبارتی که به این مطلب اشاره دارد یعنی «ومما صنفه من رواية العامة» را حذف کرده و پس از نام خلفاء، عبارت ترضیه را افزوده است.^۲

از مطالبی که ابن ساعی در شرح حال شیخ طوسی آورده، می‌توان دریافت که منبع مورد استفاده او پس از درگذشت شیخ طوسی تألیف شده است. بررسی برخی از شرح حال‌های عالمان امامی که ابن ساعی از منبع اخیر خود آورده، خالی از فایده نیست و تا حدی می‌تواند سبک و سیاق این منبع را نشان دهد. ابن ساعی شرح حال شیخ طوسی را به نقل از منبع اخیر چنین آورده است:

«محمد بن الحسن بن علي بن جعفر الطوسي، فقيه الشيعة، ومصنفهم. قدم بغداد في صبا واشتغل بالفقه وقرأ الكلام والأصول على محمد بن محمد بن النعمان المعروف بالمفيد. وصنّف

۱. ابن ساعی، ص ۱۰۸.

۲. بنگرید به: علی بن انجب معروف به ابن ساعی، الدر الثمین فی اسماء المصنفین، حقه و علق علیه احمد شوقی بنین و محمد سعید حنشی (تونس: دار الغرب الإسلامی، ۲۰۰۹/۱۴۳۰)، ص ۱۰۸-۱۱۰.

مصنفات کثیره علی مذهب الشیعه، وجمع تفسیراً للقرآن واملی احادیث و حکایات تشتمل علی مجلدين وله ایضا کتاب المصباح الکبر و کتاب المصباح الصغیر و کتاب النهایه.

کانت وفاته فی المحرم من سنة ستین وأربع مائة»^۱.

ابن ساعی سپس شرح حال شیخ مفید را آورده که با آنچه نجاشی و شیخ طوسی درباره شیخ مفید آورده اند، متفاوت است و ابن ساعی از همان منبعی که شرح حال شیخ طوسی را آورده، باید شرح حال شیخ مفید را نقل کرده باشد. ابن ساعی در شرح حال شیخ مفید چنین نوشته است:

«محمد بن محمد بن النعمان، أبو عبد الله المعروف بالمفيد. فقيه الإمامية، وهو أستاذ أبي جعفر الطوسي وشيخه، كان فاضلاً. له تصانيف حسنة، منها كتاب الإعلام في الفقه، وكتاب نهج البيان إلى سبل الإيمان، وكتاب الرسالة المقنعة في الأحكام، وكتاب الإشراف في شرائع النبي والأشراف وكتاب الصغين، وكتاب مختصر التواريخ الشرعية، وكتاب أحكام النساء، وكتاب العويص، وكتاب الجمل، وكتاب العيوب والمحاسن، وكتاب مواليد الأئمة عليهم السلام، وكتاب تفضيل أمير المؤمنين، وكتاب لمح البرهان، وكتاب الإيضاح في الإمامية، وكتاب الإرشاد في معرفة حجج الله تعالى على العباد، وكتاب منسك الزيارات وكتاب منسك الحج، وكتاب المسائل وكانت وفاته في سنة ثلاث عشرة وأربع مئة»^۲.

۱. ابن ساعی، الدر الثمین فی اسماء المصنفین، ص ۱۵۸-۱۵۹. شرح حال اخیر با آنچه که شیخ طوسی در شرح حال خود در کتاب الفهرست، ص ۴۴۷-۴۵۱ و یا نجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیعه المشتهر برجال النجاشی، ص ۴۰۳) آورده، تفاوت دارد و از منبع دیگری اخذ شده است.

۲. کتاب اخیر با عنوان العیون و المحاسن شهرت دارد اما عنوان اخیر با محتوی کتاب تناسب بیشتری دارد. بنگرید به: آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانيف الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۸۶-۳۸۷. تقظن به این مطلب حاصل تذکر دوست گرامی آقای عبدالله غفرانی است.

۳. ابن ساعی، الدر الثمین فی اسماء المصنفین، ص ۱۵۹. فهرست آثاری که ابن ساعی به نقل از منبع خود درباره آثار شیخ مفید آورده، با آنچه که شیخ طوسی در الفهرست، ص ۴۴۵-۴۴۶ آورده تفاوت دارد. هر چند برخی اسامی آثار شیخ مفید در منبعی که ابن ساعی آورده، با آنچه که نجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ص ۳۹۹-۴۰۳) آورده، تطابق دارد اما از آن اخذ نشده است. ابن ساعی نیز خود با فهرست نجاشی آشنایی نداشته یا دست کم بخش موجود از کتاب او این مطلب که وی با کتاب نجاشی آشنایی داشته را نشان نمی دهد.





از جمله شرح حال‌های عالمان امامی که ابن ساعی به شکل مبسوطی آورده، شرح حال ابن جنید و ابوالحسن محمد بن ابراهیم بن یوسف و ابوعلی صفوانی است که در یک جا و پشت سر هم چنین آمده است:

«محمد بن أحمد بن الحسن، أبوعلی، كان من أعيان الشيعة فضلاً ورياسة. له من الكتب: كتاب نور اليقين ونصرة العارفين، وكتاب تبصرة العارف ونقد الزائف، وكتاب الأسفار وهو الرد على المرتدين، وكتاب حقائق القدس في الأحكام التي اختارها لنفسه، وكتاب تنبيه الساهي بالعلم الإلهي وكتاب استخراج المراد من مختلف الخطاب، وكتاب الإفهام لأصول الأحكام، وكتاب إزالة الران عن قلوب الإخوان، في معنى كتاب الغيبة وكتاب قدس الطور وينبوع النور في معنى الصلاة على النبي صلى الله عليه وآله، وكتاب الفسخ على من أجاز النسخ لما تمَّ شرعه وجل نفعه وكتاب في تفسُّح العرب في لغاتها»^۱.

ابن ساعی شرح حال ابن جنید را از کتاب الفهرست ابن ندیم اخذ کرده است و مطالبی را که ابن ندیم آورده، شیخ طوسی به شرح حال فهرستی که آن را روزآمد کرده، افزوده است که بیشتر از این مطلب بحث شده است. شرح حال محمد بن ابراهیم شافعی و ابوعبدالله صفوانی از فهرست ابن ندیم چنین نقل شده است:

«محمد بن إبراهيم بن يوسف، أبوالحسن الشافعي، الكاتب؛ كان فقيهاً على مذهب الشافعي، ثم انتقل إلى مذهب الشيعة وصنف من الكتب على مذهبيهم؛ كتاب كشف القناع، وكتاب الاستعداد، وكتاب العدة، وكتاب الاستبصار، وكتاب نقض العباسية، وكتاب المفيد في الحديث، وكتاب البصائر وكتاب المستعذب، وكتاب الرد على ابن الكرخي^۲. وكان مولده في سنة إحدى وثمانين ومئتين»^۳.

«محمد بن أحمد بن عبد الله بن قضاة، أبوعلی الصفواني، كان شيعياً، له من الكتب، كتاب الحجّة، وكتاب أنس العالم، وكتاب يوم و ليلة، وكتاب تحفة الطالب و بُغية الراغب و كتاب المتعة

۱. ابن ساعی، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۲. در متن تصحیح شده کتاب الدر الثمین، «الشامی» آمده که تصحیف الشافعی باید باشد.

۳. در اصل «الکردی» که تصحیف است.

۴. ابن ساعی، الدر الثمین، ص ۱۶۸=۱۶۹.

والرد علی من حرمها وكان حياً سنة ثلاثين وثلاث مئة»^۱.

ابن ساعی بخشی از اطلاعات خود درباره عالمان امامیه و تألیفات آنها را از کتاب الفهرست ابن ندیم و الفهرست شیخ طوسی آورده است. با این حال وی منبع دیگری نیز در اختیار داشته و شرح حال شماری از عالمان امامی را از آنها نقل کرده است هر چند گاه مطالبی که در کتاب الفهرست شیخ طوسی در مورد عالمانی که ابن ساعی شرح حال آنها را آورده، کامل تر بوده، اما وی ترجیح داده که مطالب خود را از آن کتاب نقل کند. به دلیل ناقص بودن کتاب الدر الثمین این ساعی هویت این منبع را نمی شناسیم، تنها می دانیم که بعد از درگذشت شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰) تألیف شده است و محتمل است که اثر یکی از معاصران و شاگردان شیخ طوسی بوده باشد. شاید یافتن شدن نسخه کاملی از کتاب الدر الثمین بتواند مسئله هویت منبع اخیر را روشن کند.^۲

ابن طاووس و کتاب زاد العابدین

رضی الدین علی بن موسی مشهور به ابن طاووس، اثری مختصر به نام رساله فی عدم مضایقه الفوائت دارد که بحثی فقهی درباره حکم فقهی نماز قضاء شده می باشد. ابن طاووس در خصوص نظر خود احادیثی را از سنت امامیه نقل کرده و اقوال برخی فقیهان امامی را نیز در

۱. ابن ساعی، الدر الثمین، ص ۱۶۹. شرح حال ابن ولید قمی که ابن ساعی (الدر الثمین، ص ۱۷۴) آورده نیز مأخوذ از ابن ندیم است. شرح حال محمد بن زکریا غلابی (الدر الثمین، ص ۲۱۵-۲۱۶) نیز برگرفته از کتاب الفهرست ابن ندیم است. ابن ساعی (الدر الثمین، ص ۳۴۸-۳۵۰) مطالب خود درباره رجال زیدیه را از کتاب الفهرست ابن ندیم نقل کرده است. ابن ساعی (الدر الثمین، ص ۳۵۳) شرح حال حسین بن سعید اهوازی را با تصریح به نقل از کتاب الفهرست ابن ندیم آورده است: (ذکره ابن اسحاق الندیم فی کتاب الفهرست ...).

۲. ابن ساعی (الدر الثمین، ص ۲۰۸-۲۰۹) شرح حال سید رضی را آورده که با آنچه نجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیعة، ص ۳۹۸) آورده تفاوت دارد. ابن ساعی (الدر الثمین، ص ۲۰۹) در آخر شرح حال سید رضی آورده: «وقد ذكرت طرفاً من أخباره في كتاب جهد الاستطاعة في شرح نهج البلاغة وفي كتاب بُغية الألباء من معجم الأدباء». آیا ابن ساعی خود نویسنده این اطلاعات است و مطالب خود را بر اساس کتابهایی که در مقام خازن مدرسه مستنصریه و نظامیه بغداد، دیده آورده است؟ با این حال بررسی کتاب او نشان از این دارد که وی از منابع مکتوب استفاده کرده که عموماً به نام و نویسنده آنها نیز اشاره کرده است. در هر حال اطلاعات او ارزشمند و مغتنم است.





خصوص مسئله آورده و بحث خود را با نقل مطالبی از کتاب النقض علی من أظهر الخلاف لأهل البيت النبى صلى الله عليه و آله تألیف و املاء ابو عبدالله حسين بن عبیدالله بن علی واسطی پایان داده است. بعدها ابن طاووس مطالبی را در خصوص مسئله مورد بحث خود یافته، به کتاب ملحق کرده و منابع خود را نیز به روشنی معرفی کرده است؛ امالی ابوطالب یحیی بن حسین هارونی که البته در نسخه‌های خطی متأخر یا شاید نسخه‌ای که در اختیار ابن طاووس بوده، نام یحیی بن حسین هارونی (متوفی ۴۲۴) به ابوطالب علی بن حسین حسینی تصحیف شده است و دیگری کتاب زاد العابدین نوشته حسین بن ابی الحسن بن خلف کاشغری.

با این حال در تصور تراجم نگاران امامی متأخر چون افندی بر این اساس که در بحثی فقهی، خاصه زمانی که قرار است نظری مورد تأیید قرار گیرد، مستندات و روایات نقل شده علی القاعده باید از منابع شیعی باشد، حسین بن ابوالحسن بن خلف کاشغری و کتابش به عنوان اثری شیعی معرفی شده‌اند. متأسفانه نسخه‌های کتاب ابن طاووس بسیار متأخر است و به نظر می‌رسد که در ادوار بعدی برخی کاتبان به دلیل عدم شناخت درست افراد آمده در اسانید روایت ابن طاووس، دخل و تصرف‌هایی در آن کرده‌اند. ابن طاووس اسناد روایتی را که از کتاب حسین بن خلف کاشغری نقل کرده، را چنین آورده است:

«... حدثنا منصور بن بهرام بغزنة، أخبرنا ابوسهل محمد بن محمد بن الأشعث الانماري - در اصل الانصاري که تصحیف است - حدثنا أبوطلحة شريح بن عبدالکریم وغيره، قالوا، حدثنا أبوالفضل جعفر بن محمد صاحب کتاب العروس (به گمانم این کلمات الحاقی کاتبان ادوار بعدی باشد) حدثنا غندر عن ابن ابی عروبة عن قتادة عن خلاس عن علي بن ابی طالب عليه السلام...»^۱

۱. بنگرید به: ابن طاووس، «رسالة عدم مضايقة الفوائد»، تحقیق سید محمد علی طباطبائی مراغی، تراثا، السنة الثانية، ربیع الثانی- رمضان ۱۴۰۷، العدد ۲ و ۳، ص ۳۴۴-۳۴۵. میرزا حسین نوری نیز همین روایت را به نقل از ابن طاووس در مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۴۱ نقل کرده است. نیز بنگرید به: جامع أحادیث الشیعة، ج ۶،

حسین بن خلف از رجال نامور و مشهور اهل سنت است که از قضا به نقل روایات نادرست و ضعیف در کتابهایش که عموماً در سنت ترغیب و ترهیب نویسی بوده، متهم بوده است. عبدالکریم بن محمد سمعانی (متوفی ۵۶۲) شرح حال ابو عبدالله حسین بن علی بن خلف کاشغری (متوفی ۴۸۴) را در ذیل عنوان کاشغری در الانساب آورده و در اشاره به او چنین نوشته است:

«... شیخ، فاضل، واعظ، ولكن أكثر رواياته وأحاديثه مناكير ... صنف التصانيف الكثيرة في الحديث ... وعامتها مناكير...»^۱

چند روایت که نام کاشغری در سلسله اسناد آنها آمده به واسطه نقل قولهایی که ابن طاووس از وی آورده، در سنت امامیه باقی مانده است که برخی از آنها به نحو مستقیم برگرفته از کتاب زاد العابدین او بوده که نسخه‌ای از آن در اختیار ابن طاووس بوده است.^۲ روایت دیگر که نام کاشغری در سلسله اسناد آن آمده، نقلی است با واسطه و ابن طاووس روایت اخیر را به واسطه کتاب العمليات الموصلة إلى رب الأرضین و السماوات تألیف ابوالفضل یوسف بن محمد بن احمد مشهور به ابن خوارزمی (از عالمان احتمالاً حنفی قرن ششم) نقل کرده است. ابن خوارزمی در کتاب خود، به نقل از برهان الدین بلخی که وی را در ۵۳۶ در جامع اموی دمشق دیده، روایتی را که خود از استاد ابو محمد قطوانی در سمرقند شنیده نقل کرده است. قطوانی روایت را مورد بحث را به نقل از ابو عبدالله حسین بن حسن بن خلف کاشغری هنگامی که وی به سمرقند سفر کرده، سماع کرده است.

کاشغری نیز خود روایت نقل شده را به نقل از ابوسهل محمد بن محمد بن اشعث انماری

ص ۲۳.

۱. عبدالکریم سمعانی، الانساب، تقدیم و تعلیق عبدالله عمر بارودی (بیروت: دارالجنان، ۱۹۸۸/۱۴۰۸)، ج ۵، ص ۱۸. برای نمونه‌ای از احادیث ترغیبی کاشغری بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۶۶، ص ۲۳۳.
۲. ابن طاووس یک روایت از کتاب زاد العابدین در کتاب المضایقه و روایتی دیگر در کتاب مهج الدعوات آورده است. مجلسی هر دو روایت را به نقل از آنچه که ابن طاووس آورده در بحار الانوار آورده است. بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۴۷۶-۴۷۸ (روایت اخیر درباره آب نیشان است)؛ ج ۸۸، ص ۳۸۴-۳۸۵. همچنین بنگرید به: اتان کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ص ۶۰۲-۶۰۳.



از طلحة بن شریح بن عبدالکریم تمیمی و ابویعقوب یوسف بن علی بن ابراهیم بن بحیر و محمد بن فارس که هر سه را به عنوان افرادی از اهل طالقان معرفی کرده، نقل کرده است. به فرد اخیر گفته‌اند که ابوالفضل جعفر بن محمد بن محمد بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب نقل کرده‌اند که او خود از وکیع بن جراح (متوفی ۱۹۷) نقل روایت کرده است. در نقل اخیر سلسله نسب ابوالفضل جعفر بن محمد به شکل کاملتری آمده و با توجه به افرادی که از آنها نقل روایت کرده، نسب آمده در نقل اخیر سازگاری دارد. روایت اخیر نیز با آنچه که در توصیف روایات‌هایی که کاشغری در امور ترغیب و ترهیب نقل می‌کرده، سازگاری کامل دارد.^۱

دیگر فردی که نامش در سلسله سند آمده و کاشغری از وی روایت کرده، ابوسهل محمد بن محمد بن علی انماری طالقانی از عالمان نامدار احتمالاً کرامی اوایل قرن چهارم است. شهرت اصلی انماری به واسطه تألیف کتاب فیه ما فیه در علوم قرآنی است که بخش‌هایی مهم از آن را نویسنده کتاب المبانی فی نظم المعانی از عالمان کرامی خراسان قرن پنجم که نگارش کتابش را در ۴۲۵ آغاز کرده، آورده است. با این حال از سوی به دلیل ناشناخته بودن افراد مورد بحث یعنی ابوسهل انماری و کاشغری که تنها فرد اخیر شرح حالش در کتابهای تراجم اهل سنت آمده، افندی تصور کرده دو فرد اخیر از رجال گمنام شیعه بوده و نام آنها را در کتاب ریاض العلماء آورده و در خصوص او چنین نوشته است:

«الشیخ حسین بن (ابی) الحسن بن خلف الکاشغری؛ من أجلة علماء الأصحاب؛ یروی عن

۱. بنگرید به: سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، المجتبی من الدعاء المجتبی، تحقیق صفاء الدین بصری (مشهد، ۱۹۹۳/۱۴۱۳)، ص ۸۸-۹۲. روایت اخیر در منابع متأخر روایی شیعه به نقل از کتاب المجتبی ابن طاووس نقل شده است. بنگرید به: میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۸۰-۲۸۴؛ جامع احادیث الشیعة، ج ۵، ص ۳۸۰-۳۸۱ که تنها بخشی از آغاز روایت را نقل کرده است. همچنین بنگرید به: اتان کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ص ۱۸۶-۱۸۷.

۲. افندی (ریاض العلماء، ج ۲، ص ۷) همین مطالب را در ضمن شرح حال جداگانه‌ای که در خصوص حسین بن ابی الحسن بن خلف کاشغری آورده، تکرار کرده است. تصور اینکه کاشغری روایت خود را با اسنادی نقل کرده که

منصور بن بهرام وله كتاب زين (تصحيف زاد است) العابدين وينقل السيد ابن طاووس عن كتابه في رسالة الموسعة في قضاء فوائت الصلاة ولم أتبين خصوص عصره، لكن عند سند الرواية التي رواها علي ما روى ابن طاووس عنه في تلك الرسالة هكذا: عن منصور بن بهرام عن محمد بن محمد (بن) الاشعث الانصاري - كه تصحيف الانمارى است - عن شريح بن عبدالكريم وغيره عن جعفر بن محمد صاحب كتاب العروس عن غندر عن ابي عروبة عن قتادة عن خلاص عن علي عليه السلام، فهو من القدماء.

ففي هذا السند اشكال لان الظاهر أن المراد بجعفر بن محمد صاحب كتاب العروس هو الشيخ الجليل جعفر بن الخ وهو ليس بمتقدم على محمد بن محمد الاشعث وأيضاً رواية صاحب كتاب العروس عن علي عليه السلام بأربع وسائط بعيداً جداً فتأمل ولعل المراد من صاحب كتاب العروس غيره فلاحظ.^۱

مشخص است كه افندى، محمد بن محمد بن اشعث انمارى را با عالم امامى محمد بن محمد بن اشعث كه راوى مشهور الاشعثيات است، يكى دانسته است، در حالى كه چنين نيست، اما تظنن افندى به افتادگى در سلسله سند نكته مهمى است. پرسش اصلى اين است كه ابو الفضل جعفر بن محمد كه به عنوان صاحب و نويسنده كتاب العروس در سلسله سند معرفى شده، كيست؟ ابوسهل انمارى در كتاب فيه ما فيه درباره ترتيب نزول سوره هاى قرآن روايتى با اين سلسله سند نقل کرده است:

«قال الشيخ أبوسهل: حدثنا أبوطلحة شريح بن عبدالكريم التميمي ومحرر بن محمد وأبويعقوب يوسف بن علي ومحمد بن فراس الطالقانيون قالوا: حدثنا أبو الفضل جعفر بن محمد بن علي بن

در ضمن آنها نويسنده كتاب العروس ابوالفضل جعفر بن محمد قرار دارد، باعث تقويت گمان امامى بودن كاشغرى شده است.

۱. افندى، رياض العلماء، ج ۲، ص ۴۵. مجلسى (بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۳۸۴) نيز همين سلسله سند را آورده كه مى تواند دلالت بر اين داشته باشد كه نسخه كتاب زاد العابدنى كه در اختيار ابن طاووس بوده، نسخه اى محرف بوده است. درباره جعفر بن محمد صاحب كتاب العروس بنگرید به: محمد تقى شوشترى، قاهوس الرجال، ج ۲، ص ۶۴۱-۶۴۲. كتاب العروس به همراه شمار ديگرى از آثار جعفر بن محمد رازى در كتابى با عنوان جامع الاحاديث (مشهد، ۱۳۷۱ ش) منتشر شده است.





الحسین بن علی بن ابی طالب القرشي قال: حدثنا سليمان بن حرب المكي قال حدثنا حماد بن زيد عن علي بن زيد بن جدعان عن سعيد بن المسيب عن علي بن ابی طالب رضي الله عنه أنه قال...^۱. روایت اخیر دستکم برای روشن شدن طبقه حدیثی ابوالفضل جعفر بن محمد که در این روایت اطلاع بیشتری در خصوص او آمده و به عنوان فردی علوی معرفی شده، سودمند است. با توجه به روایت او از سلیمان بن حرب مکی (متوفی ۲۲۴) نشانگر این است که وی از رجال قرن سوم هجری است و سلسله نسبت او به شکلی ناقص نقل شده است.^۱ با این حال برخی رجال اسناد این روایت شناخته شده نیست، اما در هر حال روایت اخیر و سلسله سند مورد بحث میان برخی محدثان خراسان بزرگ در سده‌های سوم و چهارم هجری متداول بوده است. نسخه‌ای از کتاب زاد العابدین که در اختیار ابن طاووس بوده، محتملاً نسخه‌ای مغلوط بوده است و شاید هم در بعد تصرفاتی در آن صورت گرفته باشد و اینکه ابوالفضل جعفر بن محمد به عنوان صاحب کتاب العروس در سلسله سند روایت نقل شده‌ او آمده، نمی‌تواند درست باشد. با اینحال روایت نقل شده توسط ابن طاووس، توجه محدثان متأخر امامی را به خود جلب کرده و روایت اخیر را در ضمن کتابهای خود آورده‌اند، جز آنکه جملگی بر غریب بودن متن و ضعف و اشکال، یعنی افتادگی در سلسله سند آن تصریح کرده‌اند. مجلسی بعد از نقل روایت اخیر در خصوص آن چنین نوشته است:

«هذا الخبر مع ضعف سنده ظاهره مخالف لسائر الأخبار وأقوال الأصحاب بل الاجماع، ويمكن حمله على القضاء المظنون أو على ما إذا أتى بالقدر المتيقن أو على ما إذا أتى بما غلب على ظنه الوفاء، فتكون هذه الصلاة لتلافي الاحتمال القوي أو الضعيف على حسب ما مرّ من الوجوه وأما القضاء المعلوم فلا بد من الاتيان بها والخروج منها على ما مرّ ولا يمكن التعويل على مثل هذا الخبر وترك القضاء».^۲

۱. بنگرید به: مقدمتان فی علوم القرآن (قاهره، ۱۹۷۲/۱۳۹۲)، ص ۱۳. برای بحث تفصیلی از کتاب فیه ما فیه و ابوسهل انماری همچنین بنگرید به:

Claude Gilliot, "Les sciences coraniques chez les Karamites du Khorasan: Le Livre des Fondations," *Journal Asiatique* 288 i (2000), pp.23-30.

۲. بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۳۸۵.

اکنون می دانیم که روایت اساساً، نقلی سنی در ادبیات ترغیب و ترهیب نویسی است و سلسله اسناد آن نیز در گذر زمان دچار تصحیف شده است، هر چند مرحوم مجلسی و افندی هر دو به اشکالات سندی و متن روایت تظن داشته‌اند، اما روشن نبودن هویت رجال احادیث برای آنها، مانع از این شده که بتواند صریحتر در خصوص روایت اخیر بحث کنند.

مجموعه شماره ۲۹ معزی مجلس: اثری کتابت شده از خاندان حدیثه احسائی

در کتابخانه مجلس مجموعه معزی به شماره ۲۹ مجموعه‌ای مشتمل بر رساله ایقاعات حسین بن مفلح صیمری و اجوبة المسائل المهنية که در ۱۱۷۸ کتابت شده موجود است. در انجامه رساله دوم یعنی اجوبة المسائل المهنية، کاتب خود را با ذکر توضیحاتی درباره یکی از افراد درگذشته خاندانش چنین معرفی کرده است:

«تَمَّتْ المقدمة المباركة بعون الله وحسن توفيقها وذلك نهار الحادى عشر من شهر رمضان احدى شهر سنة ثمان وسبعين ومائة والى بقلم الفقير تراب اقدام المؤمنين على ابن محمد ابن عبدعلي ابن حدیثه الجبیلی غفر الله له ولوالديه ولكافة المؤمنين والمؤمنات تاریخها في سنة موت المرحوم علي ابن محمد الجبیلی رحمه الله تعالى؛ تاریخ موته يوم الثاني عشر من شهر رجب بالتاریخ المذكور في السنة حتى لا يخفى».

خاندان بن حدیثه منسوب به حدیثه بن وضاح بن منصور عنزی هستند و در روستای جبیل احساء سکونت داشته‌اند و از خاندان‌های احسائی هستند که در گذر زمان منقرض شده‌اند یا شهرت خانوادگی خود را تغییر داده و اکنون خاندانی که منتسب به آنها باشد در احساء شناخته شده نیست. شماری از اسناد و مطالب مربوط به این خاندان را استاد حسین بن جواد رمضان در اختیار دارد و منتشر کرده که از میان آنها نسخه‌ای خطی مشتمل بر اشعار است که شیخ عبدالله بن علی بن محمد بن عبدعلی بن حدیثه از کتابت آن در ۱۶ شوال ۱۲۰۸ فراغت حاصل کرده است. وی فرزند کاتب مجموعه معزی مجلس است. در انجامه نسخه خطی دیوان اشعار که اکنون در تملک استاد حسین رمضان است، کاتب نکات سودمندی درباره



اصل و منشأ خاندان آل حدیثه آورده اشاره کرده که نسخه را برای یکی از بزرگان جبیل به نام احمد بن حسن بن عیسی بحرانی جبیلی کتابت کرده است. انجامة دیوان اشعار چنین است: «وكان الفراغ من تسويد هذا الكتاب عصر يوم السادس عشر من شهر شوال سنة الثامنة والمائتين وألف، بقلم الفقير تراب أقدام المؤمنين، أن حضر لم يُعدّ وإن غاب لم يُفقد، عبد الله بن علي بن محمد بن عبدعلي بن حديثة الجبيلي، بن وضاح بن منصور العنزي أصلاً وفرعاً ومولداً، غفر الله له ولوالديه، ولمن يترحم لكاتبه في حياته وبعد وفاته، إنه غفور منان، والحمد لله حق حمده، وصلى الله على خير خلقه محمد وآله، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، في ملك الرجل الأحشم، أحمد بن حسن بن عيسى البحراني الجبيلي أصلاً ومولداً، أنه غفور منان، آمين»^۱.

ما بین دو رساله یادداشتی به تاریخ ۱۲۳۲ از عالمی اوالی از اهالی روستای أبوقوة/بُوقوة آمده که متن آن چنین است:

«نظرت أنا يا مدن بن حاجي خنفر في كتاب الأكرم الشيخ صالح بن شيخ محمد بن بدر الدين البحراني البُقوي سنة ۱۲۳۲»^۲.

کتابخانه نامدار بن عبدعلی بحرینی

در کنار وجود عالمان و مدارس مختلف در منطقه بحرین قدیم، شاهد وجود کتابخانه‌های مختلفی در منطقه بحرین قدیم هستیم جز آنکه کتابخانه‌های مورد بحث در گذر زمان به دلایل مختلفی از میان رفته‌اند و اکنون تنها شواهدی در خصوص چنین کتابخانه‌هایی در اختیار داریم. یکی از این کتابخانه‌ها که ظاهراً باید کتابخانه‌ای نسبتاً مفصل بوده باشد، کتابخانه عالمی به نام نامدار بن عبدعلی بحرینی است. تنها مطلبی که تا کنون در خصوص این کتابخانه یافته‌ام، گزارش آقابزرگ درباره یکی از نسخه‌های این کتابخانه است.

آقابزرگ نسخه‌ای از کتاب روضه کافی را در کربلاء نزد یکی از دلان نسخه دیده که بر روی آن وقف نامه‌ای از فردی به نام نامدار بن عبدعلی بحرینی به سال ۱۱۹۰ موجود بوده

۱. بنگرید به: حسین بن جواد رمضان، «مدرسة آل أبي خميس الفدغمي بالهفوف»، الساحل، العدد الخامس و الأربعون، السنة الرابعة عشرة، ربيع ۲۰۲۰، ص ۳۷-۳۸.

۲. درباره روستای أبوقوة بنگرید به: عبد الخالق بن عبد الجليل جنبي، تاريخ التشيع لاهل البيت، ص ۱۲۸.

است. در وقف نامه تصریح شده که واقف یعنی نامدار بحرینی تمام کتابهایی را که در تملک خود داشته بر فرزندش عبدعلی بن نامدار در ۱۶ محرم ۱۱۹۰ وقف کرده است. در خصوص درستی وقف نامه مورد بحث شماری از عالمان نیز آن را تأیید کرده‌اند که این افراد عبارتند از احمد بن حسن دمستانی، علی بن محمد جشی بحرینی^۱ و عبدالحسین بن علی بحرینی. مهر واقف کتابخانه، با سجع «العبد المذنب نامدار» بر نسخه درج شده است. متأسفانه در خصوص این نسخه و دیگر نسخه‌هایی که متعلق به کتابخانه مورد بحث بوده، در حال حاضر اطلاعی نیافتیم.^۲

اشارات پراکنده‌ای توسط آقابزرگ، درباره برخی کتابخانه‌های عالمان بحرین قدیم می‌توان در سراسر کتاب طبقات اعلام الشيعة یافت. به عنوان مثال ایشان از فردی به نام لطف الله بن علی بن اسماعیل اوالی سماهیجی سخن گفته و اشاره نموده نسخه‌ای از کتاب معانی الاخبار را دیده که برای کتابخانه او کتابت شده است. کاتب لطف الله سماهیجی را با القاب بلندی که نشان از جایگاه علمی او دارد، مورد ستایش قرار داده و در اشاره به او چنین نوشته است:

«لخزانة الشيخ الجليل النبيل النقي الورع الزاهد العابد الحاوي للخصال الحميدة شيخنا ومولانا وبركتنا وللمؤمنين وذخرنا الشيخ لطف الله...».

نسخه بعدها در اختیار عبدالله بن صالح سماهیجی بوده و حواشی از او بر نسخه درج شده است. کاتب نسخه را در روستای سماهیج و درخانه فردی که نسخه را به جهت او کتابت کرده، استنساخ کرده است.^۳ کتابخانه‌های مختلف عالمان منطقه بحرین قدیم همچون کتابخانه نامدار بحرینی در گذر زمان از میان رفته‌اند. از دیگر کتابخانه‌های عالمان منطقه بحرین قدیم، کتابخانه شخصی به نام حسین بن عبدالله بحرانی است. در ۱۱۲۱ احمد بن

۱. آقابزرگ شرح حال (طبقات اعلام الشيعة: الكرام البررة، ج ۱۲، ص ۹۳) شرح حال کوتاهی برای علی بن محمد جشی بحرانی آورده و همین مطالب را در آنجا تکرار کرده است.

۲. آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الكواكب المنتشرة، ج ۹، ص ۷۷۲.

۳. آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الكواكب المنتشرة، ج ۹، ص ۶۲۵-۶۲۶؛ همو، طبقات اعلام الشيعة: الروضة النضرة، ص ۴۷۶. آقابزرگ در الذريعة الى تصانيف الشيعة (ج ۲۱، ص ۲۰۴) در ذیل کتاب معانی الاخبار از همین نسخه سخن گفته و از انتقال نسخه به کتابخانه امیر المؤمنین علیه السلام در نجف سخن گفته است.



عبدالنبی بن زین الدین ساری بحرینی نسخه‌ای از دیوان عقیف تلمسانی (متوفی ۶۹۰) را به جهت او کتابت کرده و در انجامة نسخه از وی چنین یاد کرده است:

«لخزانة الشيخ الأمين والكهف الحصين والعلم المبين بفضلته من عرفه من العالمين الشيخ حسين بن المرحوم المبرور الأواه الشيخ عبدالله...».

متأسفانه درباره صاحب کتابخانه و کاتب نسخه جز همین مقدار اطلاعی نداریم.^۱

ناصر بن عبدالحسن منامی و نکاتی درباره او

قرائت نام روستاهای جزیره اُوال گاه به دلیل ناآشنایی برای فهرستگذاران با خطا همراه بوده است. به عنوان مثال در کتابخانه ملک مجموعه ۵۶۸۶ مشتمل بر زبدة الاصول شیخ بهایی و اللغز و آثار دیگری می‌باشد. دو رساله اول را عالمی به نام ناصر بن عبدالحسن منامی بحرانی کتابت کرده است.^۲ تاریخ فراغت از زبدة الاصول توسط وی روز یکشنبه ۱۲ شوال ۱۱۴۲ است و تاریخ فراغت از رساله بعدی کتابت شده توسط وی تنها ۱۸ صفر ذکر شده که علی القاعده مربوط به سال ۱۱۴۳ است. نسخه حواشی نسبتاً مفصلی دارد که جملگی به خط خود حسن منامی است. در انجامة زبدة الاصول، ناصر منامی تصریح کرده که نسخه زبدة الاصول را برای خود کتابت کرده و در انجامة چنین نوشته است:

«فرغ من تحريرها لنفسه اقل الانام المفتقر لخدمة العلماء الاعلام المذنب الجاني ناصر بن عبدالحسن المنامي البحراني في مدة آخرها ظهر يوم الاحد ثاني عشر شهر شوال المعظم سنة ۱۱۴۲».

در تصویر برگ نخست نسخه‌ای که به امانت در مجلس شورا بوده، را دیده‌ام که زمانی در تملک همین فرد بوده است (هو المالك سبحانه؛ كيف اقول ملكي ولله ملك السموات والارض حرره بيده الفانية الجاني ناصر بن عبدالحسن المنامي البحراني في ۲۶ شهر ربيع الثاني سنة ۱۱۵۱ هجرية). متأسفانه اکنون از مکان نسخه اطلاعی ندارم. ناصر بن عبدالحسن منامی

۱. بنگرید به: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الكواكب المنتشرة، ج ۹، ص ۱۸۶. آقابزرگ در الذريعة، ج ۹، بخش اول، ص ۱۷۶ اشاره کرد که نسخه مورد بحث را در بغداد و ضمن موقوفه آل سید عیسی عطار دیده است.
۲. شهرت منامی توسط فهرست نگار به خطا منافی خوانده شده و این اشکال از فهرست به فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ج ۱۷، ص ۵۶۰ نیز راه یافته است.

از شاگردان شیخ حسین ماحوزی (متوفی ۱۱۷۱) بوده و نزد وی شرح قدیم تجرید را خوانده است.^۱ از جمله شاگردان او ابو محمد عبدالله بن محمد بن حسین بن محمد شویکی خطی است.^۲ آقابزرگ نسخه‌ای از کتاب مفتاح العلوم را دیده که زمانی در تملک شیخ ناصر منامی بوده و نقش خاتم او بر نسخه چنین بوده است: «ناصر ابن عبدالحسن موالی ابی الحسن». تاریخ تملک او ۱۱۴۱ بوده است.

از جمله شاگردان ناصر منامی، حسین بن محمد بن یحیی بن عبدالله بن عمران خطی است. شیخ حسین خطی نسخه‌ای از کتاب العشرة الكاملة شیخ سلیمان ماحوزی را کتابت کرده که از استنساخ آن در ۲۹ محرم ۱۱۴۶ فراغت حاصل کرده است. شیخ حسین خطی در قطیف از جمله نزدیکان سید محمد بن صدید حسینی بوده و عموم یادداشت‌های تملک بر کتابهای کتابخانه او را تا آنجا که دیده‌ام، وی نوشته است که در معرفی کتابخانه سید محمد بن صدید حسینی این موارد اشاره شد.^۳

از دیگر تملکات شیخ ناصر منامی، نسخه‌ای از کتاب تحریر الاحکام الشرعية علامه حلی در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۱۰۸۴ موجود است که علی بن ابراهیم بن عبدالله بن ثامر بحرینی در روز یکشنبه ۲۱ جمادی الاخر ۹۸۴ کتابت آن را به پایان برده است.^۴ نسخه اخیر از جمله نسخه‌هایی بوده که در کتابخانه سید خلیفه احسانی بوده و آقابزرگ قبل از فروش آن توانسته بود،

۱. برای شرح حال ناصر بن عبدالحسن منامی بنگرید به: علی بلادی، انوار البدرین، ج ۱، ص ۵۱۳. بلادی (انوار البدرین، ج ۱، ص ۴۰۶-۴۰۸) شرح حال حسین ماحوزی را آورده است. از مشهورترین شاگردان حسین ماحوزی، شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق است.

۲. عبدالله شویکی خطی زنده در ششم جمادی الاخری ۱۱۴۹ است که از شاگردان ابراهیم بن علی بن حسن بلادی بحرینی بوده است. بنگرید به: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة: الکواکب المنتشرة، ص ۳-۴، ۴۶۶-۴۶۷.

۳. نکات مفیدی را آقابزرگ در شرح حال شیخ حسین بن محمد بن یحیی بن عمران خطی آورده است. بنگرید به: همو، طبقات اعلام الشیعة: الکواکب المنتشرة، ج ۹، ص ۲۰۱-۲۰۲. شماری از آثاری که آقابزرگ دیده و بر روی آنها خط شیخ حسین قطیفی بوده، از جمله نسخه‌های خطی کتابخانه سید خلیفه احسانی بوده است.

۴. ظاهراً آقابزرگ همین نسخه را دیده باشد جز آنکه ایشان نام نسخه را مختلف الشیعة نوشته و تاریخ فراغت از کتابت را ۹۸۸ ذکر کرده است، مگر آنکه ایشان نسخه‌ای دیگر را دیده باشند که نسخه‌ای جز تحریر الاحکام الشرعية را ۱۰۸۴ در کتابخانه آیت الله مرعشی بوده است.





نسخه‌های آن را نزد شیخ محمد جواد جزائری ببیند.^۱ شیخ محمد جواد جزائری (متوفی ۱۶ شوال ۱۳۷۸) در نجف مدرسه‌ای داشته و کتابخانه‌اش نیز که در آن شماری نسخه‌های خطی بوده، در آن مدرسه قرار داشته است. آقابزرگ به شماری از نسخه‌های خطی که در این کتابخانه دیده گاه اشاره کرده است (برای نمونه بنگرید به: الذریعة، ج ۴، ص ۱۷۸). بعد از آنکه شیخ عزالدین جزائری فرزند شیخ محمد جواد و متولی مدرسه پدرش درگذشته است، کتابخانه از میان رفته و نسخه‌های آن پراکنده شده است.^۲

تملکی از عبدالله بن صالح سماهیجی

کتابخانه‌های علماء بعد از درگذشت آنها به عنوان بخشی از ارث میان فرزندان تقسیم می‌شود و این خود نخستین دلیل برای از میان رفتن کتابخانه‌ها و یا کتابهایی است که هر عالمی در طول عمر خود گردآوری می‌کند. حتی کتابخانه‌هایی که چند نسل در میان اعضاء به نحوی حفظ شده، سرانجام دچار این مشکل شده و به فروش رسیده و از میان رفته است. درباره کتابخانه‌هایی که روزگاری موجود بوده، سواى تصریح به این مطلب در شرح حال عالمان در کتابهای تراجم که عموماً شیفتگی نسبت به کتاب، یکی از مشخصات اخلاقی آنها ذکر شده، می‌توان رد و نشان آنها را بر اساس یادداشت‌های تملکی که بر ظهر یا انجام نسخه‌ها نوشته شده، پیگیری کرد.

آقابزرگ در شرح حال عالمان امامی ادوار متأخر عموماً به عالمان کتاب دوستی که کتابخانه‌هایی مشتمل بر نسخه‌های خطی داشته، اشاره کرده است. این نسخه‌ها عموماً پس از مرگ صاحبان آنها در میان وراثت تقسیم شده است. بخش مهمی از کتابخانه‌های عالمان ایرانی ساکن در عراق در دوسده اخیر در پی بازگشت اعضاء خانواده این افراد به ایران منتقل شده و اکنون نسخه‌هایی کتابخانه‌هایی آنها را می‌توان در کتابخانه‌های بزرگ کشور یافت.

۱. بنگرید به: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الكواكب المنتشرة، ج ۹، ص ۷۷۱-۷۷۲.

۲. بنگرید به: میثم سیویدان حمیری حلی، «الكشف و البیان عن حال الشیخ محمد بن خردان المشتهر بخلف الغطاوی الحلی أصلاً، النجفی مسکناً (حیاً سنة ۱۰۷۷ هـ)»، تراث الحلة، السنة الثانية، المجلد الثاني، العدد الرابع، ۲۰۱۷/۱۴۳۸، ص ۳۰۹.



به عنوان مثال بخش مهمی از کتابخانه شیخ العراقین توسط یکی از اعضاء خانواده آنها به کتابخانه مدرسه سپهسالار منتقل شده یا بخش مهمی از کتابخانه شیخ فضل الله نوری توسط فرزندش شیخ ضیاء الدین نوری به کتابخانه مجلس انتقال یافته است.

درباره کتابخانه عبدالله بن صالح سماهیجی نیز بر همین اساس می توان نکاتی را یافت. در کتابخانه مدرسه سپهسالار به شماره ۵۲۰۷ مجلدی از تفسیر مجمع البیان مشتمل بر سوره نساء تا آخر مجلد ششم موجود است. نسخه زمانی در تملک عبدالله بن صالح سماهیجی بوده و او یادداشت بلندی بر این نسخه به تاریخ ربیع الثانی ۱۱۲۱ نوشته است. نسخه بعدها در تملک شیخ العراقین بوده است. بخشی از نسخه های کتابخانه شیخ العراقین (به شماره ۲۷۸ نسخه های کتابخانه او) اکنون در کتابخانه مدرسه سپهسالار موجود است که نسخه حاضر یکی از آنها می باشد.^۱ رقم کاتب در پایان جلد چهارم چنین است:

«کَمَّلَ المَجْلَدَ الرَّابِعَ بِتَوْفِيقِ اللّٰهِ وَمَنَّةِ وَكَرَمِهِ فِي الثَّانِي وَالْعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ صَفَرٍ خْتَمَ بِالْخَيْرِ وَالظَّفَرِ اِحْدَ شَهْرٍ السَّنَةِ الْحَادِيَةِ وَالْعِشْرِينَ وَالْمِائَةِ بَعْدَ الْاَلْفِ عَلٰى يَدِ الْفَقِيْرِ اِلٰى رَحْمَةِ رَبِّهِ الْجَلِيْلِ عَبْدُهُ الْمُقْرَبُ بِالذَّنْبِ وَالتَّقْصِيْرِ اِحْمَدُ بْنُ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ اِحْمَدَ بْنِ اِسْمَاعِيْلِ الْقُرَوَانِيِّ الْبَحْرَانِيِّ عَفَى اللّٰهُ عَنْهُ بَمَنِّهِ وَكَرَمِهِ وَالْحَمْدُ اَوَّلًا وَآخِرًا وَ...»^۲

نسخه اخیر زمانی در تملک شیخ عبدالله بن صالح سماهیجی بوده و بر ظهر نسخه دو یادداشت تملک یکی کوتاه: (بِسْمِ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ، مِمَّا مَنَّ اللّٰهُ عَلٰى الْعَبْدِ الْحَقِيْرِ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ صَالِحِ السَّمَاهِيْجِيِّ ...) و دیگری بلند نوشته که یادداشت مفصل مشتمل بر نکات کلامی زیبایی است و از این حیث در میان یادداشت های تملکی که دیده ام، متفاوت است. متن این یادداشت چنین است:

۱. شیخ عبدالحسین بن علی مشهور به شیخ العراقین (متوفی ۱۲۸۶) از بزرگان و مجتهدان نامور شیعه است. وی در ۲۲ رمضان ۱۲۸۶ در کاظمین درگذشت و سپس جنازه او را به بکربلاء برده و در آنجا به خاک سپردند. وی کتابخانه بزرگی داشته که آقابزرگ گزارش بسیار کوتاهی از آن را در طبقات اعلام الشیعه: الکرام البررة فی القرن الثالث بعد العشرة، ج ۱۱، ص ۷۱۵ آورده است.

۲. در معرفی شهرت ناسخ به جای قروانی، قیروانی آمده و شهرت سماهیجی نیز به خط لاهیجی در فهرست آمده است. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه و علینقی منزوی، فهرست کتابخانه سپهسالار، ج ۵، ص ۵۱۲.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَعْطَيْتَ وَلَكَ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَوْلَيْتَ، عَلِمْتَنَا كِتَابَكَ وَأَهْمَمْتَنَا صَوَابَكَ، وَأَنْزَلْتَ لَنَا تَفْسِيرَهُ عَلَى لِسَانِ سَفِيرِكَ الَّذِي جَعَلْتَهُ لَنَا رَحْمَةً وَذَخِيرَةً، فَأَوْضَحَ مَشْكَلَاتِهِ وَبَيَّنَّ مِثَابَهَاةَ وَأَمَرَ بِالْأَخْذِ بِمَحْكَمَاتِهِ وَنَهَى عَنِ تَفْسِيرِهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ قَاطِعٍ وَيَرْهَانَ مِنْ مَشْكَاةِ هِدَايَتِهِ سَاطِعٍ عَلَيْهِ مِنْكَ التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ وَالتَّسْلِيمَاتُ الزَّكِيَّاتُ وَعَلَى آلِهِ مَصَابِيحُ الدِّجَا وَمِفَاتِيحُ الْهُدَى حَمَلَةُ الْكِتَابِ وَمُفَسِّرِيهِ وَالْعَارِفِينَ بِأَسْرَارِهِ وَمَعَانِيهِ وَصَاحِبَ الْبَيْتِ أَدْرَى بِالذِّي فِيهِ، فَلَيْسَ الْمَرْجِعُ فِيهِ إِلَّا إِلَيْهِمْ وَلَا الْمَعُولُ فِي بَيَانِهِ إِلَّا عَلَيْهِمْ.

اللَّهُمَّ فَاسْلُكْ بِنَا مِنْهَا جَهْمٌ وَاعْرِجْ بِنَا مَعْرَاجَهُمْ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَجَمِيعِ أَحْكَامِ الْإِيمَانِ وَجَنِّبْنَا أَقَاوِيلَ مِنْ سِوَاهُمْ وَاعْصِمْنَا عَنِ التَّمَسُّكِ بِشَرْعٍ مِنْ نَاوَاهُمْ وَتَفْسِيرٍ مِنْ ضَاهَاهُمْ وَسَنَنْ مِنْ عَادَاهُمْ، وَاخْتَمِ أَعْمَالَنَا بِالصَّالِحَاتِ وَحَسَنَاتِنَا بِالزَّكَايَاتِ يَا وَهَّابَ الْخَيْرَاتِ وَمُفِيضَ الْبَرَكَاتِ وَمَتَّعِنِي بِهَذَا الْكِتَابِ وَفَهَمِنِي مَا فِيهِ مِنَ الْمَشْكَلَاتِ الصَّعَابِ وَانْفَعْنِي بِهِ يَوْمَ الْحِسَابِ.

وكتب المالك الهالك المملوك الفقير الصعلوك أسير ذنبيه، عبدالله بن صالح السماهيجي
البحراني سألحه الله شهر ربيع الثاني سنة ١١٢١هـ.

يك كتاب تاريخی مهم به کتابت عالمی اوالی

در سال ۱۰۷۸ حاکم محلی بصره، حسین پاشا بن علی پاشا که از خاندان افراسیاب بود، بر دولت عثمانی شورش کرد که ماجرای شورش و در نهایت شکست و فرار او به هند را ابوعلی جمال الدین فتح الله بن شیخ علوان بن بشارة بن محمد بن عبدالحسین کعبی (متوفی ۱۱۳۰) در کتابی به نام زاد المسافر و لهنة المقيم به تفصیل بیان کرده و نگارش کتاب را که در ربیع الاول ۱۰۹۵ شروع کرده بود، در ۲۷ رجب ۱۰۹۵ به پایان برده است.^۱ از کتاب زاد المسافر تنها بخش اندکی به چاپ رسیده است. در کتابخانه مدرسه سپهسالار به شماره ۳۳۴۰ نسخه‌ای از این کتاب موجود است که سید علی بن محمد بن شمس الدین عبدالروؤف موسوی جدحفصی شاخوری کتابت کرده و در انجامه نسخه چنین نوشته است:

۱. برای شرح حال فتح الله کعبی دورقی بنگرید به: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الكواكب المنتشرة في القرن الثاني بعد العشرة، ج ۹، ص ۵۷۸-۵۷۹.

«... وقد وقع الفراغ من كتابة هذا النسخة في اليوم الثالث عشر من شهر صفر ختم بالخير والظفر على يد اقل عباد الله عملاً وأكثرهم زللاً علي بن محمد بن شمس الدين بن عبدالرؤف الموسوي البحراني الجدهفصي اصلاً والشاخوري منشأً ومسكناً عفى الله عنه بمنه آمين».

نسخه‌ای از کتاب ریاض السالکین از کتابخانه عالمی قطیفی

از میان شروحي که بر صحیفه سجادیه نوشته شده است، ریاض السالکین سید علی خان مدنی (متوفی ۱۱۱۸)، مورد توجه و اقبال بیشتری قرار گرفته و نسخه‌های خطی مختلفی که از این کتاب موجود است، شهرت و اعتبار آن را به خوبی نشان می‌دهد. در کتابخانه مجلس نسخه‌ای از کتاب ریاض السالکین به شماره ۱۲۳۶۹ موجود است که تا روضه بیست و هفتم کتاب را دارد و توسط کاتبی حرفه‌ای کتابت شده و تاریخ فراغت از کتابت آن ۲۶ ذی القعدة ۱۱۰۱ یعنی در زمان حیات مؤلف کتاب است. کاتب در هیچ یک از انجامه‌های متعدد نسخه فعلی که تنها بخشی از کتاب است، نامی از خود نبرده اما علی القاعده در آخر کتاب باید به نام خود اشاره کرده باشد.

نسخه حاضر در تملک یکی از عالمان قطیفی به نام محمد بن ناصر بن بهاء الدین ناصر بن عبدالله قطیفی بوده و فردی که خطی زیبا داشته و از جمله شاگردان او بوده، در صفحه عنوان و چندین جای کتاب در اوراق سفید نسخه تملک او بر نسخه را ثبت کرده است. نخستین تملک در صفحه عنوان آمده که البته بخشی از آن در گذر زمان آسیب دیده، آنچه که می‌توان از این یادداشت تملک خواند، چنین است:

«هو، هذا من جملة ممتلكات شيخنا ومولانا الامجد والمجد المؤيد الشيخ محمد بن الشيخ ناصر بن المرحوم المغفور الشيخ محمد (؟) بن المقدس السعيد الشيخ بهاء الدين بن الشيخ ناصر بن عبدالله القطيفي متعه الله به طويلاً ونفعه به بكرة واصيلاً، لعن اهل مُستعبره الذي لا يرجعه على رأس كل شهرين الى مالكة وكفى بالله ولياً».

یادداشت اخیر در خصوص آنکه مالک نسخه، کتاب را به دیگران به مدت دو ماه امانت می‌داده، جالب توجه است. در دیگر تملکات ثبت شده توسط همان فرد دیگر سخنی از برگرداندن نسخه نیست و تنها به تملک بر نسخه اشاره شده است. این موارد به ترتیب ثبت



شده در اوراق بیاض نسخه چنین است:

«هذا الكتاب المستطاب ملك ومال لشيخنا ومولانا المؤيد الشيخ محمد بن الشيخ ناصر بن المرحوم الشيخ بهاء الدين بن المقدس الشيخ ناصر بن عبدالله القطيفي ايدہ اللہ تعالیٰ وحرّسه، آمين»؛ «هو مالک؛ دخل هذا الشرح الشريف في سلك خزانه مالك الماجد المنيف شيخنا ومولانا المؤيد الشيخ محمد بن المرحوم المبرور الشيخ ناصر بن المقدس الشيخ بهاء الدين مولانا الشيخ ناصر بن الشيخ عبدالله القطيفي ايدہ اللہ تعالیٰ آمين» و «هو المالك الحق؛ صار هذا الكتاب من آحاد الممتلكات شيخنا ومولانا الشيخ محمد بن المرحوم السعيد الشيخ ناصر بن المقدس بن الشيخ بهاء الدين بن المبرور الشيخ ناصر بن عبدالله الخطي وفقه الله تعالى للارتفاع به آمين».

نسخه در تملك فردی به نام محمد حسین به تاریخ ۴ محرم ۱۲۰۵ در کربلا بوده و احتمالاً در همان شهر نسخه را فردی به نام حسن بن علی بحرانی در ۱۲۰۷ خریداری کرده و یادداشت بلندی در خصوص تملك خود بر نسخه در همان صفحه عنوان نوشته و اطلاعات و نکات سودمندی نیز در خصوص خود آورده و چنین نوشته است:

«ثمّ نقل به قضاء الاله وحول تقدير الله في ملك الفقير الى الله حسن بن علي بن حسن بن محمد بن مساعد البحراني اصلاً والقطيفي منشأً ومولداً وذلك في حدود سنة ۱۲۰۷ هجرية».

علی بن حسن بن ابراهیم دراق خطی

در کتابخانه مدرسه علمیه امام عصر شیراز به شماره ۱۴۳ نسخه‌ای از کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی موجود است که از ابتدای کتاب الصوم تا آخر کتاب التجارة است و توسط افراد مختلفی کتابت شده است. فراغت از کتاب حج در روز جمعه شعبان ۸۹۱ ذکر شده و کاتب خود را علی بن حسن بن ابراهیم دراق معرفی کرده است. کتاب لقطه را شخصی دیگر به نام یحیی بن علی بن ابراهیم بن علی الاشم کتابت کرده است. کتاب در تملك احمد بن عبدالله بن منصور بن حسن بن عبدالمحسن در قرن نهم بوده و بعدها نسخه در تملك علی بن حسین بن محمد بن یوسف بلادی اوالی به سال ۱۱۹۳ و سید محمد بن سید عبدالنبی بن سید علی بوده که گواه تملك او را شخصی به نام حسین بن علی بحرانی به سال ۱۲۱۳ نوشته است.^۱

۱. برای گزارشی از نسخه بنگرید به: محمد برکت، فهرست نسخه‌های خطی مدرسه امام عصر (عج) شیراز، ج ۱،

دوست و سرور گرامی عبدالخالق جنبی درباره شهرت درّاق که در نگاه نخست ممکن است ذهن را به «فاکّه الدراق» ببرد، متذکر شدند:

«لا أرى أن الدراق هنا هي نسبة إلى بائع الدراق، فأهل القطيف لا يسمون فاكّه الدراق بهذا الاسم، وإنما يطلقون عليه اسم الخوخ عامة أو العُوج لبعض أنواعه. وأما الدراق الواردة في نسب هذا الناسخ، فالأقرب أنها مأخوذة من الدَّرَق، وهو ضرب من الدروع المصنوعة من الجلود؛ الواحدة دَرَقَة، ويقال لصانعها دَرَّاق. وقد اشتهرت القطيف بصناعة آلة الحرب من القديم الزمان، ومن ذلك القنا الخطي، والرمح الرديني».

شهرت دراق، خاصه آنکه یکی از مشایخ شیخ ابراهیم قطیفی، عالمی به نام ابراهیم بن حسن دراق، ذهن آدمی را به این تردید می اندازد که کاتب نسخه تهذیب الاحکام عالمی قطیفی باشد. خوشبختانه نسخه دیگر به کتابت وی در دست است که در آنجا به صراحت خود را قطیفی معرفی کرده است. در کتابخانه میبدی یزد به شماره ۱۲۵۷ نسخه ای از کتاب ارشاد الطالبین موجود است و در انجامة آن چنین آمده است:

«... وكان الفراغ من تصنيفه آخر نهار الخميس الحادي والعشرين من شعبان المعظم من سنة اثنين وتسعين وسبعمئة هجرية نبوية، رب اختم بالخير والظفر بحق محمد وآله الطاهرين آمين؛ وكان الفراغ من نسخه ضاحي نهار الثلاثاء الثاني عشر من جمادي الاول سنة ست وتسعين وثمانمئة هجرية نبوية على صاحبها افضل الصلاة على يد العبد الفقير الى الله الغني علي بن حسن بن ابراهيم الدراق الخطي عفى الله عنهم اجمعين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين وسلم كثيراً والحمد لله وحده، تمّ تمّ تمّ؛

ستبقی خطوطی برهه بعد موتي الا انها تبقى و يفنى انامل
فيا ناظراً فيها سئل الله رحمة لکاتبها المدفون تحت الجنادل

محمد بن سعید قطیفی؛ عالمی گمنام از قرن یازدهم

آقابزرگ در دو اثر خود یعنی الذریعة و طبقات اعلام الشيعة، نام و نشان بسیاری از عالمان





منطقه بحرین قدیم را آورده است از جمله شخصی به نام محمد بن سعید قطیفی. آقابزرگ در شرح حال بسیار کوتاهی که برای او آورده متذکر شده که تملکات او را بر شماری از نسخه‌های خطی دیده از جمله مجلد دوم از کتاب مسالک الافهام شهید ثانی که محمد بن سعید قطیفی تاریخ تملک خود بر نسخه را ۱۰۸۷ ذکر کرده است.^۱ از جمله دیگر تملکات قطیفی، تملک او بر نسخه‌ای از کتاب جوامع الجامع در کتابخانه آیت الله جلیلی است. نسخه اخیر را فردی به نام جمال بن عرق بن هانی بن سلیمان ماحوزی در نهم رجب ۹۸۱ کتابت کرده است. محمد بن سعید قطیفی در ربیع المولود ۱۰۳۸ یادداشتی در خصوص تملک خود بر این نسخه نوشته است. تملک اخیر می‌تواند تاریخ حیات او را نیز نشان دهد و مشخص است که عمری طولانی داشته است. علی القاعده باید بتوان تملکات دیگری از او بر نسخه‌های دیگر یافت.^۲

نکاتی درباره یکی از کتابهای کتابخانه سید محمد بن صنید حسینی

درباره کتابخانه سید محمد بن صنید حسینی که به احتمال بسیار پیش از ۱۲۳۴ درگذشته یا در همین سال درگذشته، اشاره شد که کتابخانه‌ای مفصل و مشتمل بر دو هزار کتاب بوده است. زمانی که شیخ علی بلادی (متوفی ۱۳۴۰) کتاب انوار البدرین را تألیف می‌کرده، هنوز نسخه‌های زیادی از کتابخانه او در دسترس بوده است. شیخ علی بلادی در اشاره به نسخه‌های کتابخانه سید محمد بن صنید حسینی نوشته است: «...قلما يوجد کتاب فی طرفنا إلا وعلیه تملکته».^۳

با این حال نسخه‌های که اکنون از کتابخانه او می‌شناسیم اندک است. شماری از نسخه‌هایی که یادداشت تملک او بر آنها بوده، از میان رفته و نسخه‌هایی نیز که باقی مانده گاه توسط فهرست نویس ها به درستی معرفی نشده و تملک او بر نسخه در جریان فهرست نویسی از قلم افتاده است. البته عدم اشاره به تملک او بر نسخه‌های خطی تنها ناشی از بی

۱. طبقات أعلام الشيعة: الروضة النضرة، ج ۸، ص ۵۳۴.

۲. بنگرید به: محمد وفادار مرادی، فهرست کتب خطی کتابخانه آیت الله جلیلی، ص ۷۴.

۳. انوار البدرین، ج ۲، ص ۲۱۶.

توجهی فهرست نگار نیست بلکه علت دیگر آن است که نسخه در گذر زمان آسیب دیده و به هنگام ترمیم نسخه، یادداشت تملک به زیر وصالی رفته و بخش باقی مانده به شکلی نیست که فهرست نگار بتواند براحتی آن را بخواند و لازمه آن آشنایی با دیگر نسخه‌های تحت تملک سید محمد بن صدید حسینی است.

از میان این دسته نسخه‌ها، نسخه ۱۲۱۱۴ کتابخانه مجلس که نسخه‌ای از کتاب زبدة البیان فی شرح آیات قصص القرآن تألیف محمد بن محمود بن مولانا طبسی، تألیف شده در میانه ذی الحجة ۱۰۸۳ می‌باشد، چنین وضعیتی دارد و صفحه نخست نسخه که تملکات چندی بر آن درج شده، آسیب دیده و ترمیم آن باعث شده که بخشی مهمی از عبارات‌های مالکان نسخه به زیر وصالی رفته و نتوان آنها را خواند. نخستین مالک نسخه به ترتیب تاریخی محمد مقیم بن محمد هاشم طغائی است که بدون ذکر تاریخی تنها در یک یادداشت کوتاه خود را مالک نسخه معرفی کرده است: (من جملة كتب الفقير الى ربه الغني محمد مقیم بن محمد هاشم الطغائی عفی الله عنهما).

شخص بعدی که مالک نسخه بوده، مطلب در خصوص تملک خود بر نسخه ننوشته و تنها فردی که از او نسخه را خریده، از وی یاد کرده است. در تاریخی نامشخص حسن بن ابراهیم حسینی موسوی بحرانی، کتاب را از حاجی صالح بن مکرم سلمابادی بحرانی خریداری کرده و یادداشتی در این خصوص بر ظهر نسخه نوشته که چنین است:

«قد اشتریت هذا الكتاب المستطاب من المکرم عالی الجناب الحاج الحرمین ... حاجی صالح بن المکرم البحرانی السلمابادی بعد ثبت انه سیوق علیه من جهة طلب باقی حجة له من ید صاحبه ومالکه المرقوم عرض ... الورقة وانا الاقل حسن بن ابراهیم الحسینی البحرانی المصلوی عفی عنهما».

تملک اخیر دلالت بر این دارد که نسخه به جزیره اوایل یا جایی دیگر در منطقه بحرین قدیم منتقل شده است. نسخه را سید محمد بن صدید حسینی از سید حسن بن ابراهیم خریداری کرده و یادداشتی در خصوص این مطلب در همان صفحه که دیگر مالکان نسخه، یادداشت‌های تملک خود را نوشته‌اند، آورده است جز آنکه بخش از مطلب او که تاریخ خرید





نسخه را ذکر کرده، آسیب دیده است. یادداشت اخیر نیز توسط حسین بن محمد بن حسین بن عبدالله بن عمران^۱ که یادداشت‌های تملک سید محمد بن صنید بر نسخه‌های شناخته شده از کتابخانه او به خط وی است، کتابت شده و متن آن چنین است:

«هو؛ قد انتقل هذا الكتاب بالبيع البتي الشرعي من مالکها الموسوي المصلي لملك السيد السنند الامجد السيد محمد بن المرحوم السيد شرف بن المقدس السيد ابراهيم بن السيد يحيى الصنيد... بتاريخ جمادى الاولى سنة ۱۱۴۴...».

مالک بعدی نسخه، شیخ عبدالله بن مبارک است که بیشتر نسخه‌های خطی متعلق به کتابخانه سید محمد بن صنید حسینی که تا به حال دیده‌ام، زمانی در اختیار او بوده که نشان از این دارد، او پس از مرگ سید محمد بن صنید، شماری از کتابهای کتابخانه او را خریداری کرده است. شیخ عبدالله بن مبارک دو یادداشت تملک بر نسخه نوشته که یکی از آنها بر صفحه عنوان است و بخش مهمی از آن زیر وصالی رفته و دیگر یادداشت تملک در آخر نسخه است که آسیبی ندیده است. دو یادداشت تملک او بر نسخه چنین است:

«بسم الله، مما منَّ به الوهاب المنان على عبده المضطر لوجوده كل لحظة وأن الاقل الاحقر عبدالله بن مبارک بن علي بن عبدالله...»؛ «بسم الله، قد منَّ به الملك المنان ببركة صفوته السادة الهداة ... على عبده المضطر لمنه كل لحظة وأن، الاقل الاحقر عبدالله بن مبارک بن علي بن عبدالله بن ناصر آل حميدان الاحسائي اصلاً والخطي مولداً ومنشأً بالناقل الصحيح الشرعي بتاريخ ۵ شوال سنة ۱۲۳۴».

۱. شیخ علی بلادی (انوار البدرین، ج ۲، ص ۱۱۴-۱۱۵) در اشاره به خط زیبای شیخ حسین بن محمد بن یحیی بن عمران نوشته است: «... و كان خطه في غاية الجود والملاحة...». شیخ حسین از خاندان قطیفی مشهور آل عمران است که از نامورترین افراد آنها می‌باید به شیخ فوج بن حسن عمران (متوفی ۱۳۹۸) که دو اثر بسیار مشهور به نام‌های الأزهار الأرجية في الآثار الفرجية و تحفة أهل الإيمان فی تراجم آل عمران تألیف کرده است. آقابزرگ به برخی نسخه‌های خطی کتابت شده توسط شیخ حسین بن یحیی بن عمران که خود دیده اشاره کرده است از جمله مجموعه رساله‌ای از شیخ سلیمان ماحوزی که تاریخ کتابت آن ۱۱۴۷ بوده است. بنگرید به: الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۸۱، ج ۲۴، ص ۱۷.

۲. برای گزارشی از نسخه ۱۲۱۱۴ بنگرید به: علی صدرایی خویی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۵، ص ۱۱۹-۱۲۱.

محمد بن سعید مقابی باید بعد از درگذشت استادش شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی به قطیف مهاجرت کرده باشد و در آنجا سکنی گزیده باشد. در قطیف وی در حلقه اطرافیان شیخ محمد بن صنیدید حسینی بوده است و آثاری را به جهت او کتابت کرده است. در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۸۰۲۹ نسخه‌ای از کتاب الاربعون حدیثاً شیخ سلیمان ماحوزی موجود است که محمد بن سعید مقابی در ۱۲ جمادی الثانی ۱۱۴۰ کتابت آن را به خواهش و درخواست سید محمد بن صنیدید حسینی که از وی به عنوان جوانی فاضل یاد کرده، به پایان برده و در انجامة نسخه، ضمن نقل تاریخ فراغت تألیف کتاب توسط شیخ سلیمان ماحوزی، چنین نوشته است:

«... وذلك تألیف قطب دائرة اعیان الاعیان وعمدة العلماء علی الاطلاق فی هذا الزمان و خلیفة خلفاء امناء الرحمن، شیخنا ومفیدنا واستاذنا وامیرنا ورئیسنا الشیخ سلیمان بن الاواه الشیخ عبدالله العارج لدار الرضوان، نسألک اللّهُمَّ ان تمدّه منک بالفضل والمن والشفاء والاحسان بحق محمد وآله الاعیان وکتب الفقیر الحقیر المحتاج لرحمته ربه المجید عبده الاصغر محمد بن سعید بن محمد بن عبدالله بن محمد بن حسین المقابی البحرانی نزیل الخط المحروسة یومئذ، بیوم الثانی عشر من شهر جمادی الثانی سنة الاربعین والمائة بعد الالف تمّ تمّ تمّ وقد کتبتہ لخزانة الشاب الأسعد الاعدل الامجد الارشد السید محمد بن السید الجلیل النبیل السید شرف الدین ابن السید العلامة الفهامة ذی الکرامات الظاهرة والمآثر الظاهرة والمفاخر، زین السالکین وقُدوة المتعبدين و خلاصة آل طه ویاسین ذوی المجدین السید ابراهیم ابن السید یحیی الصنیدید الحسینی القطیفی متعه الله تعالی به طویلاً وجعل عمره فی زیادة بکرة واصیلاً آمین اللّهُمَّ آمین بحق محمد وآله الميامین الاکرمین بیوم الجمعة المبارکة الشریفة من شهر جمادی الثانی سنة الاربعین والمائة بعد الالف وکتب هذه الاحرف کاتبه محمد بن سعید غفر الله تعالی له وصعلم».

در زیر عبارت اخیر مهر مربع سید محمد بن صنیدید با سجع «یثق بربه الغنی محمد بن سید شرف الحسینی» آمده است. محمد بن سعید مقابی در ادامه فهرست تألیفات استادش شیخ سلیمان ماحوزی را یک برگ آورده است. پس از آن رساله‌ای از شیخ سلیمان ماحوزی آمده است. در آغاز رساله اخیر شیخ سلیمان ماحوزی اشاره کرده که پرسش و پاسخ‌هایی را





به فارسی که برای یکی از بزرگان ایرانی فرستاده شده، دیده و تصمیم گرفته برای فایده بیشتر آن را به عربی ترجمه کند. رساله اخیر مشتمل بر پنج پرسش است. در آخر رساله اخیر محمد بن سعید مقابی به کوتاهی تاریخ فراغت از کتابت این بخش را صفر ۱۱۴۱ ذکر کرده است.^۱ در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۶۸۷۸ نسخه‌ای از کتاب التحریر الطاووسی موجود است که فردی به نام عبدالله بن علی کاتب مشهور به میرزا جان آن را کتابت کرده است (کتبه العبد المذنب عبدالله بن علی کاتب الشهیر بمیرزا جان عفی عنهما بمته و کرمه). این نسخه در تملک فردی به نام محمد مقیم بن رضا علی حسینی کوهسرخ (؟) بوده است (من مملکات العبد المذنب ابن رضا علی محمد مقیم الحسینی الکوه ... غفر الله له ولوالديه). این نسخه در حدود ۱۱۷۲ در تملک سید محمد بن صنید محمد حسینی قرار گرفته و حسین بن عمران یادداشت تملکی بر این نسخه به این شرح نگاشته است:

«ثم صار من مملکات الاجل الاكمل الامجد السيد محمد بن السيد شرف بن العلامة السيد ابراهیم بن السيد یحیی الصنید الحسینی بالبیع البتی فی حدود سنة ۱۱۷۲ هجرية»

بعدها نسخه در تملک یکی از سادات اوالی ساکن در قطیف به نام محمد بن عبدالنبی بن سلیمان موسوی بر بوری بحرانی در ۱۱۹۰ قرار گرفته و او یادداشتی بر همان صفحه عنوان نسخه به این شرح نگاشته است:

«ثم صار من مملکات العبد الاقل الجانی محمد بن عبدالنبی بن سلیمان الموسوی البربوری البحرانی بالبیع البتی فی حدود سنة ۱۱۹۰ هجرية علی نظر شیخنا الشیخ ... (نام فرد خط زده شده و قابل خواندن نیست) ایده الله فی محروسة القطیف حتی لا یخفی».

نسخه بعدها در تملک شیخ علی بلادی نویسنده کتاب انوار البدرین قرار گرفته و او دو یادداشت تملک یکی بدون تاریخ و دیگری با تاریخ ۱۲۹۲ بر نسخه ثبت کرده است: (بسم

۱. برای معرفی نسخه ۱۸۰۲۹ کتابخانه مجلس بنگرید به: محمود نظری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۴۹، ص ۱۷۲. یادداشتی در خصوص تعلق نسخه به کتابخانه شخص دیگری جز سید محمد بن صنید حسینی، در برگ آخر نسخه آمده، جز آنکه محو شده و چندان خوانا نیست، شاید چنین باشد: «لخزانه الشیخ حسین بن الشیخ محمد العصفور».

الله تعالی؛ فی ملک فقیر ربه المنان السبحانی علی بن حسن بن علی بن سلیمان البحرانی؛ فی ملک فقیر ربه المنان علی بن حسن بن علی بن سلیمان سنة ۱۲۹۲). نسخه بعدها در تملک شیخ حسین قدیحی فرزند مالک پیشین بوده و او یادداشتی در خصوص تملک خود بر نسخه به تاریخ ۱۳۳۲ نوشته است: (بسم الله ثمَّ فی ملک فقیر الاحقر الجانی حسین بن المؤید الشیخ علی آل الشیخ سلمان البحرانی). نسخه زمانی نیز در امانت عبدالله بن معتوق بوده و وی یادداشت کوتاهی در این خصوص بر نسخه ثبت کرده است: (وهو عندي عارية الاحقر عبدالله بن معتوق). عبدالله بن معتوق بن عبدالحسین بن مرهون قطیفی نزدیک به چهل سال در کربلا سکونت داشت و در اواخر عمر خود به تاروت بازگشت و در غرة جمادی الاول ۱۳۶۲ در آنجا درگذشت.^۱ به احتمال بسیار امانت گرفتن نسخه توسط وی مربوط به دوران اقامت وی در کربلا باشد و این به معنی آن است که نسخه از قطیف به آنجا منتقل شده است.

نسخه‌ای دیگر از کتابخانه سید محمد بن صدید

نسخه‌ای دیگر از کتابخانه سید محمد بن صدید حسینی، مجلدی از کتاب جامع الاسرار سید حیدر آملی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۰۰۹ است. نسخه از آخر افتادگی دارد و محتمل است که در گذر زمان صفحه‌انجامه نسخه از میان رفته باشد. در صفحه عنوان یک تملک محو شده است و دو تملک دیگر. محمد معصوم حسینی منصوری در ۱۱۳۵ یادداشت جالبی درباره نسخه نگاشته و متذکر شده که نسخه را از افغانهای مهاجم خریداری کرده است: (اخذ من الافاغنة في اوان الفترة ... في دار العلم شیراز، حرره محمد معصوم الحسینی المنصوري في سنة ۱۱۳۵). این اطلاع نشان از این دارد که نسخه جامع الاسرار در تاریخ مذکور در ایران و شهر شیراز بوده است. محمد معصوم بن محمد ابراهیم حسینی دشتکی منصوری از خاندان دشتکی شیراز است. در کتابخانه ملی به شماره ۲۱۲۲ ع، نسخه‌ای از حاشیه خفری بر شرح تجرید موجود است که زمانی در تملک محمد معصوم دشتکی حسینی بوده و او در

۱. بنگرید به: علی بلادی، انوار البدرین، ج ۲، ص ۲۹۵-۳۰۵؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۰، ج ۲۶، ص ۳۷.





۱۱۲۵ نسخه را به فرزندش محمد ابراهیم بخشیده و یادداشتی بر نسخه به این عبارت نوشته است:

«وهبت هذه النسخة الموسومة بمحاشية الحفري على الهيات شرح الجديد للتجريد للعلامة القوشجي بولدي الاغر الاجل الاصغر محمد ابراهيم اطال الله بقاءه ووقفه بمنه وكرمه لمطالعتها وقراءتها بمحمد وآله المعصومين. حرره الفقير محمد معصوم الحسيني المنصوري في سنة ۱۱۲۵ من الهجرة النبوية المصطفوية».

مهر بادامی او با سجع «العبد محمد معصوم بن محمد ابراهیم الحسینی المنصوری الدشتکی ۱۱۲۰» نیز بر نسخه موجود است.^۱ اندکی بعد نسخه در تملک عالمی دیگر به نام شیخ عبدالحسین بن محمد بن عبدالمحسن بحرانی جدحفصی، به تاریخ ششم جمادی الآخرة ۱۱۳۷ قرار گرفته است. وی بر برگ نخست نسخه اشعاری نگاشته (للسیخ عبدالحسین بن محمد الجدحفصی) و سپس مطالبی را در ادامه اشعار نگاشته است. در صفحه عنوان نیز شیخ عبدالحسین جدحفصی یادداشتی در خصوص تملک خود بر نسخه به این شرح نوشته است:

«من تاریخ السادس من السادس من السابعة من الرابعة من الثانية دخل في نوبة الفاني المیت الاحیاء عبدالحسین بن محمد بن عبدالمحسن الجدحفصی عفی عنهم اجمعین».

در کنار عبارت تملک باز اشعاری توسط شیخ عبدالحسین درج شده است (لکاتبه عبدالحسین...). هر چند مطالب چندانی درباره شیخ عبدالحسین جدحفصی دانسته نیست اما محتملاً وی مدتی در شیراز ساکن بوده و بعد از آنکه نسخه را خریداری کرده، به زادگاهش بازگشته باشد. هر چه هست نسخه بعد از وی در تملک سید محمد بن صندید حسینی قرار گرفته و در قطیف بوده است. نسخه اخیر نیز همانند تمام دیگر نسخه‌هایی که در تملک سید محمد بن صندید حسینی بوده، یادداشتی از شیخ حسین بن عمران دارد که در آن تاریخ تملک نسخه را چنین بیان کرده است:

۱. همچنین بنگرید به: آقازرگ تهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الكواكب المنتشرة، ج ۹، ص ۷۳۱-۷۳۲.

«ثم انتقل بالبيع الصحيح الشرعي للملك الاقل الاسعد السيد محمد بن السيد شرف بن العلامة السيد ابراهيم بن السيد يحيى الصنديدي الحسيني اصلح الله شأنه أمين وذلك سنة ١١٧٥».

متأسفانه درباره دیگر مالکان نسخه اطلاعی نداریم، تا آنکه نسخه در ۱۳۴۷ بدست سردار کابلی افتاده و سرانجام بدست مرحوم فخر الدین نصیری امینی افتاده و او این نسخه را به همراه ۵۴۹ نسخه دیگر در ۲۷ شهریور ۱۳۳۶ شمسی به دانشگاه تهران فروخته است.^۱

نسخه دیگری از کتابخانه سید محمد صنیدید، نسخه شماره ۴۸۱۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تلخیص المرام فی المعرفة الاحکام علامه حلی است. بر این نسخه نیز حسین بن محمد بن یحیی بن عمران یادداشتی دال بر تملک نسخه توسط سید محمد صنیدید نوشته است:

«تملك هذا الكتاب بالبيع البتي والعقد الشرعي الاجل الانبل الاكمل السعيد السيد محمد بن السيد شرف بن العلامة السيد ابراهيم بن السيد يحيى الصنيديد الحسيني تاريخ يوم ١٣ شهر رجب سنة ١١٧٩ بمحضر محرره افقر الوری حسین بن محمد بن یحیی بن عبدالله بن عمران عفی الله عنه».

نسخه اخیر بعد از وفات مالک آن یعنی سید محمد صنیدید، در اختیار احمد بن صالح بن سالم بن طوق قرار گرفته و او یادداشت کوتاهی در خصوص تملک خود بر نسخه به این شرح نوشته است: «بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله دخل هذا الكتاب ملك الاقل احمد بن صالح بن سالم بن طوق في شهر محرم سنة ١٢٣٧». احمد بن سالم طوق قطیفی خود از عالمان مشهور قطیف است و رسائل او در چهار جلد منتشر شده است. چند تملک دیگر بر نسخه دیده می شود که از عالمان ایرانی است و نشان از انتقال نسخه به ایران یا عراق را دارد؛ از مشهورترین این افراد سید ریحان الله موسوی کشفی (متوفی ۱۳۲۸) است (قد دخل فی

۱. برای گزارشی از نسخه ۲۰۰۹ بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۸، ص ۶۲۹. مرحوم فخر الدین نصیری در آغاز نسخه به عموم نکته های مهم نسخه یعنی مالکیان و دیگر خصوصیت های آن اشاره کرده است.



نوبتی و انا الاحقر ریحان الله ابن جعفر الموسوی).^۱

نسخه‌ای از رسائل شیخ سلیمان ماحوزی و تملکات مختلف آن

عبدالله بن صالح سماهیجی در میان مشایخ خود، شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی (متوفی ۱۱۲۱) را یکی از برجسته‌ترین افرادی ذکر کرده و گفته او در بلاد القدیم سکونت داشته و مرجع و بزرگ علماء عصر خود بوده و به تفصیل مطالبی درباره او نقل کرده و فهرستی از آثار او نیز ارائه کرده است. نویسنده انوار البدرین نیز مطالب سماهیجی و آنچه شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین درباره شرح حال ماحوزی آورده و مطالبی که خود یافته نقل کرده است.^۲ شخصیت علمی سلیمان بن علی ماحوزی بحرانی تا کنون به شکل جدی مورد بررسی قرار نگرفته است و از قضا او عالمی است که آثار فراوانی در حوزه‌های مختلف به رشته تحریر درآورده و از این جهت پژوهشگران درباره او این امکان را دارند که با دستی پر به تحقیق درباره او بپردازند و خوشبختانه مجله لؤلؤة البحرین یک شماره از مجله خود را به بررسی او و نشر برخی از آثار و اجازات او اختصاص داده است. در میان شاگردان سلیمان بن علی ماحوزی، دو تن از شاگردان او به دلیل کتابت آثار استادشان اهمیت بیشتری دارند؛ محمود بن عبدالسلام معنی بحرانی^۳ و دیگری محمد بن سعید بن محمد بن عبدالله مقابی بحرانی. در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی به شماره ۱۹۴ مجموعه‌ای مشتمل بر ۲۴

۱. آقابزرگ تهرانی (طبقات اعلام الشيعة: نقباء البشر، ج ۱۴، ص ۷۹۱) در اشاره به کتابخانه سید ریحان الله کشفی بروجردی نوشته است: «وکانت مکتبته من أعظم خزائن الكتب في طهران بعصره، فقد حوت بالاضافة الى ضخامة العدد آثاراً نفيسة في مختلف العلوم والفنون لا توجد في غيرها وقد رأيت جملة من تحفها ونوادرها...». آقابزرگ در الذریعه الى تصانیف الشيعة، بارها به نسخه‌هایی که در کتابخانه سید ریحان الله بوده، اشاره کرده است. بنگرید به: الذریعه، ج ۳، ص ۸۷، ج ۴، ص ۱۰۰، ۲۶۲، ج ۵، ص ۶۲، ج ۶، ص ۳۹۶، ج ۱۱، ص ۳، ۲۴۶.

۲. بنگرید به: علی بلادی، انوار البدرین، ج ۱، ص ۳۷۴-۳۸۱. بلادی (انوار البدرین، ج ۱، ص ۲۷۴-۲۷۷) شرح حال سید علی آل ابی شبانه را نیز آورده است.

۳. برای گزارشی از مجموعه اخیر بنگرید به: سید احمد حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۸۴. لازم است تا این مجموعه با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار گیرد. شهرت معنی اشاره به انتساب وی به روستای عالی معن از روستای های اول است. عبدالله بن صالح سماهیجی، الاجازة الكبيرة، ص ۱۰۷؛ عبدالخالق بن عبدالجلیل جنبی، تاریخ التشیع لأهل البيت فی اقلیم البحرین القدیم، ص ۱۷۵.

عنوان از آثار شیخ سلیمان ماحوزی موجود است که جملگی را محمود بن عبدالسلام معنی بحرانی در ۱۱۰۸ و زمان حیات استادش کتابت کرده است.

محمد بن سعید مقابی نیز شخصیت بسیار مهمی از شاگردان ماحوزی است که آثار مختلفی از استادش را کتابت کرده است. آقابزرگ سه مجموعه و برخی آثار شیخ سلیمان را دیده که جملگی توسط محمد بن سعید مقابی کتابت شده است. آقابزرگ کتاب ناظمة الشتات فیما یستحب تأخیره من أوائل الاوقات که سلیمان ماحوزی در نهم ربیع الاول ۱۱۰۳ آن را تألیف کرده، به خط محمد بن سعید مقابی دیده که تاریخ فراغت از کتابت آن ۱۱۴۴ بوده است.^۱ مجموعه‌های خطی کتابت شده توسط محمد بن سعید مقابی عمدتاً مشتمل بر آثار استادش شیخ سلیمان بوده است.

در میان سه مجموعه‌ای که آقابزرگ دیده، یکی از مجموعه‌ها متعلق به کتابخانه سید خلیفه احسانی بوده و آقابزرگ گزارش مبسوط‌تری از آن آورده است. مجموعه اخیر میان سالهای ۱۱۴۳ تا ۱۱۴۵ کتابت شده است و در یک جای رساله محمد بن سعید مقابی از ماحوزی با تعبیر «شیخنا و استادنا» یاد کرده است. در مجموعه اخیر از آثار ماحوزی الفوائد السریة فی شرح الاثنی عشریة؛ رساله فی افضلیة التسبیح فی الاخیرتین؛ کیفیة التسبیح؛ رساله فی وجود الکلی الطبیعی، رساله فی الاخبار بالذی؛ رساله فی حد البعد بین البئر و البالوعة و بعضی پرسش و پاسخ‌های رد و بدل شده میان محمد رفیع بیرمی دیگر شاگرد ماحوزی و مطالب دیگر بوده است. محمد بن سعید مقابی در جایی از نسخه اخیر اشاره کرده که مجموعه را به

۱. بنگرید به: الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۴، ص ۱۷. آقابزرگ نسخه‌ای دیگر نیز از این کتاب دیده است. نسخه اخیر را حسین بن محمد بن یحیی بن عبدالله بن عمران قطنی برای استفاده خود کتابت کرده و استنساخ آن را در ۱۷ صفر ۱۱۴۷ به پایان رسانده و سپس آن را با سید محمد بن شرف بن ابراهیم بن یحیی صندید مقابله کرده و در تاریخ دوم ربیع الاول ۱۱۴۷ کار مقابله را با نسخه‌ای که سید محمد بن صندید حسینی به او بخشیده و حسین بن عمران از روی آن نسخه خود را کتابت کرده، به پایان رسیده است. بر روی نسخه حسین بن عمران، نقش خاتم او با سجع، «الوائق بالله المنان حسین بن محمد بن یحیی بن عمران» نیز بوده است. نسخه اخیر ضمن مجموعه‌ای بوده که جمله آن توسط شیخ حسین بن عمران کتابت شده و در کتابخانه شیخ حسین قدیحی بوده است.



جهت سید محمد بن شرف الدین بن ابراهیم بن یحیی صندید کتابت کرده و او را به بزرگی یاد کرده و چنین توصیف کرده است:

«هذا آخر خطنا لولدنا السار البار السالك سلوك الأخيار الأبرار السيد الامجد الاوحد السيد محمد بن السيد شرف الدين ابن السيد ابراهيم بن السيد يحيى الصنديد رحمهم الله وانا الاقل الجاني الراجي لغفران ربه المجيد الحميد، محمد بن سعيد المقابي البحريني في ٢٥ ذى قعدة سنة ١١٤٥».

آقابزرگ اشاره کرده که در آخر مجموعه اخیر اجازه‌ای از محمد بن سعید مقابی به محمد صندید نیز آمده است.^۱ خوشبختانه نسخه اخیر اکنون به شماره ۱۸۰۱۱ در کتابخانه مجلس ثبت شده و تمام نکاتی که آقابزرگ از آن نقل کرده، در آن موجود است.^۲ مقابی بعد از کتابت اجازه شیخ بهایی به سید ماجد بحرانی، در ذیل آن اجازه روایت برای سید محمد بن یحیی صندید نگاشته است.^۳

بررسی نسخه‌های باقی مانده از کتابخانه سید محمد بن صندید حسینی و یادداشت‌های تملک او بر نسخه‌های حتی می‌تواند اطلاعاتی درباره شرح حال او و سفرهایش در اختیار ما قرار دهد. در حالی که آنچه در منابع شرح حال نگاری درباره این عالم نامور قطیفی آمده، بسیار اندک و کوتاه می‌باشد، اطلاعات آمده در یادداشت‌های تملک وی بر کتابهایش بسیار

۱. بنگرید به: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الكواكب المنتشرة، ج ۹، ص ۷۰۳-۷۰۴. آقابزرگ از مجموعه اخیر در الذريعة الى تصانيف الشيعة (ج ۱۱، ص ۱۹-۲۰، ۲۵، ج ۱۳، ص ۶۵، ج ۱۶، ص ۳۴۲، ج ۱۸، ص ۱۹۲، ج ۲۰، ص ۲۱۵، ۳۵۷) نیز سخن گفته است. نسخه را شیخ محمد جواد جزائری (متوفی ۱۶ شوال ۱۳۷۸) در حراج کتابهای سید خلیفه خریداری کرده بود.

۲. برای معرفی کامل مجموعه ۱۸۰۱۱ بنگرید به: محمود نظری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۴۹، ص ۱۶۰-۱۶۴. برخی جزئیات در معرفی نسخه از قلم فهرستنگار محترم جا افتاده است.

۳. نسخه ۱۸۰۱۱ کتابخانه مجلس اندکی آسیب دیده و بخشی از مطالب برگ اول که یادداشت سید محمد بن صندید آمده، زیر وصالی رفته است. آقابزرگ از این مجموعه در چند جا یاد کرده از جمله در الذريعة، ج ۲۰، ص ۱۱۶ و در توصیف آن چنین نوشته است: «مجموعه رسائل الماحوزي دُونها الشيخ محمد بن سعيد المقابي ... وذكر في أواخره: هذا آخر خطنا لولدنا السار البار السالك سلوك الأخيار الأبرار السيد الامجد الاوحد السيد محمد وكتب الصنديد على ظهر المجموعة أنه مما استكتبتها وهي موجودة في كتب السيد خلیفة وصارت عند الشيخ جواد الجزائري».

ارزشمند است. به عنوان مثال در کتابخانه مجلس به شماره ۹۶۰۲ بخشی از ملاذ الاخيار که شرح محمد باقر مجلسی (متوفی ۱۱۱۰) بر کتاب تهذيب الاحكام است، موجود است که تاريخ کتابت شنبه ۱۸ رجب ۱۱۳۰ را دارد. يادداشت تملك سيد محمد بن صنديد حسيني بر اين نسخه نشان از اين دارد که وی نسخه را هنگام سفر به نجف در ۱۱۶۹ خريداري کرده است. بخشی از يادداشت تملك او بر اين نسخه محو شده اما با حدس و گمان می توان کلمات مورد بحث را خواند. يادداشت تملك سيد محمد بن صنديد بر نسخه ۹۶۰۲ چنين است:

«انتقل هذا الكتاب الجليل بالبيع الصحيح الشرعي لجناب السيد النجیل والفاضل الاديب السيد محمد بن السيد شرف بن العلامة السيد ابراهيم بن السيد يحيى الصنديد الحسيني وذلك في النجف الاشرف على مشرفه الصلوة والسلام في شهر رجب المرجب عام تشرفه بزيارته سنة ۱۱۶۹».

نسخه اخير همانند تقريباً تمام نسخه های ديگری که از کتابخانه سيد محمد بن صنديد ديده ام، اندکی بعد از درگذشت او در حدود ۱۱۸۹ به تملك شيخ مبارک بن علی جارودی درآمده است. بر اين نسخه نيز شيخ مبارک جارودی يادداشتی در خصوص تملك خود بر نسخه بعد از سيد محمد بن صنديد حسيني به اين شرح نگاشته است:

«بسم الله والحمد لله؛ ثم من المالك الوهاب بدخول هذا الكتاب في ملك مملوکه الاقل مبارک بن علي بن عبدالله بن ناصر بن حميدان الجارودي عفى الله تعالى عنهم بمحمد الامين وآله الغر الميامين سنة ۱۱۸۹ رزقه الله سبحانه الانتفاع به».

نسخه برای دو نسل ديگر باز در ميان خاندان آل حميدان جارودی بوده است؛ نخست در تملك محمد بن مبارک جارودی و سپس حسن بن مبارک. هر دو فرد اخير يادداشت های کوتاهی در خصوص تملك خود بر نسخه بدون ذکر تاريخ يا مکان بر صفحه عنوان نسخه نوشته اند که چنين است:

«بسم الله؛ دخل هذا الكتاب في ملك الاقل الاحقر محمد بن مبارک بن علي بن عبدالله بن ناصر بن محمد بن حميدان عفى الله تعالى عنهم بمحمد وآله الطاهرين»؛ «بسم الله؛ ثم انتقل لملك



الاقل الاقل حسن بن محمد بن مبارك بن علي بن حميدان».

نسخه سپس از خاندان آل حميدان خارج شده و در اختيار احمد بن صالح بحراني قرار گرفته که وی در ذيل صفحه‌ای که تملک‌های ديگر ثبت شده، يادداشتی در خصوص تملک خود بر نسخه به سال ۱۲۹۲ نوشته است: (ثمّ ساقه القضاء الرباني واللفظ السبحاني لحيازة الاقل الجاني احمد بن صالح البحراني سنة ۱۲۹۲). سپس نسخه در تملک فرزند فرد اخير، محمد صالح بن احمد بحراني قرار گرفته و در زير نام کتاب که در صفحه عنوان آمده، در يادداشتی بسيار کوتاه از تملک خود بر نسخه چنين سخن گفته است:

«في ملك الاقل الجاني محمد صالح بن المرحوم الشيخ احمد البحراني عفي عنهم اجمعين أمين».

نسخه‌ای متفاوت از کتابخانه سید محمد صندید حسینی

آخرين نسخه‌ای که به کتابخانه سید محمد صندید حسینی تعلق داشته و نگارنده بر آن اطلاع يافت، نسخه شماره ۲۷۰۱ کتابخانه مجلس است و اين نسخه تفاوت‌هایی با ديگر نسخه‌های معرفی شده دارد که جملگی از طريق خريد به تملک سید محمد صندید حسینی درآمده است و اين نسخه به طريق هديه به او رسیده است. نسخه اخير که با عنوان رسالة في المنطق معرفی شده، در حقيقت نسخه‌ای از کتاب شرح الرسالة الحمدية از تألیفات شيخ احمد بن ابراهيم بحراني (متوفی ۱۱۳۱)، پدر شيخ يوسف بحراني است و شرح رسالة حمدیه استادش شيخ سليمان بن عبدالله ماحوزی بحراني (متوفی ۱۱۲۱) است.^۱ نسخه ظاهراً از روی نسخه اصل کتابت شده باشد و کاتب آن نیز از عالمان بحرینی اهل بلاد القديم است. در انجامه نسخه، ابتدا تاريخ فراغت از تألیف رساله و سپس زمان فراغت از استنساخ نسخه چنين آمده است:

«... تمّ تمامه و ختم ختامه بضحوه اليوم الثالث من العشر الاولى من الشهر الحادي عشر من السنة السادسة من العشر الاولى من المائة الثانية من الالف الثانية من الهجرة النبوية علي

۱. رساله اخير بر اساس همان نسخه ۲۷۰۱ کتابخانه مجلس توسط خانم مينا جيگاره (تهران، ۱۳۸۴ ش) با عنوان شرح رسالة حمدیه منتشر شده است. درباره شرح الرسالة الحمدية بنگريد به: الذريعة، ج ۷، ص ۹۰، ج ۱۳، ص ۲۸۶، ۲۹۰.

مهاجرها افضل صلوة و تحية^۱.

وكان الفراغ من كتابتها عصر يوم الثلاثاء تاسع عشري شهر جمادي الثانية سنة الثلاثين بعد المائة والالف على يد فقير ربه الغني محمد بن علي بن عبدالله بن محمد البلادي البحراني عفى عنهم اجمعين بحق محمد وآله الطاهرين».

نسخه بعدها در تملك یکی از سادات اوالی به نام علی بن علوی بن شرف الدین جدحفصی بوده که اطلاع اندکی درباره او داریم. وی نسخه خود را به سید محمد صننید حسینی هدیه داده و با خط خود یادداشتی در این خصوص بر ظهر نسخه نوشته که چنین است:

«هو؛ هذا الكتاب هبة مني لآخي الصفي الامجد السيد محمد بن المرحوم السيد شرف بن المقدس السيد ابراهيم الخطي متعه الله به طويلاً وكان له حافظاً وكفياً وكتب احوج الداعي له علي بن علوي الحسيني البحراني».

نسخه اخیر نشانگر ارتباط میان سید محمد صننید حسینی با دیگر اعیان و عالمان عصر اوست. همانند دیگر نسخه‌های شناخته شده از کتابخانه سید محمد صننید حسینی،

۱. مراد از تاریخ اخیر سوم ذی القعدة ۱۱۰۶ است. در آغاز نسخه خطی اخیر ابیاتی از شیخ سلیمان ماحوزی با عنوان «لشیخنا شیخ سلیمان بن عبدالله الماحوزی فی حکم علم المنطق» درج شده و این باعث این گمان برای فهرست نویس شده که رساله را اثری در منطق معرفی کند. از رساله الحمديه ماحوزی نسخه‌ای در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است که یوسف بن علی بن سلیمان جمری آن را کتابت کرده است. در کتابخانه مرحوم آیه الله فاضل خوانساری به شماره ۲۱۰ مجموعه‌ای مشتمل بر الاربعون حدیثاً شیخ بهایی؛ رساله‌های سهو النبی، طلاق الغائب و التسامح فی ادلة السنن شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی به همراه اجازه‌ای که میان برگ‌های ۸۱-۸۲ پ شیخ سلیمان بن شیخ احمد بحرانی به تاریخ سه شنبه ۵ شعبان ۱۱۱۹ داده، موجود است. مجموعه اخیر جملگی به خط احمد بن ابراهیم بن احمد بحرانی درازی است که در سال ۱۱۱۹ کتابت کرده است. برای گزارشی از مجموعه ۲۱۰ بنگرید به: سید جعفر حسینی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله فاضل خوانساری، دفتر اول، ص ۱۶۲-۱۶۳. تصویر برگی از پایان اجازه در بخش تصاویر آمده است. در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی به شماره ۱۸ نسخه‌ای از کتاب نه‌ایه المرام صاحب مدارک موجود است که روی برگ اول آن تملک شیخ احمد بن ابراهیم درازی بحرانی و فرزندش شیخ یوسف بحرانی دیده می‌شود. شیخ یوسف تملک خود بر نسخه را دوم ربیع المولود ۱۱۳۳ ذکر کرده است. در برخی از صفحات شیخ یوسف حواشی بر نسخه نوشته است.





یادداشت تملکی از شیخ عبدالله بن مبارک آل حمیدان که ظاهراً همه یا دستکم بخشی از کتابخانه سید محمد صنید حسینی را پس از مرگ او خریداری کرده، بر نسخه درج شده است. یادداشتی نیز هست که کاملاً با جوهر، سیاه شده و دقیقاً نمی‌توان گفت که چه بوده، شاید یادداشت تملکی از همان مبارک بن علی آل حمیدان که توسط همو یا شخص دیگری محو شده باشد. یادداشت عبدالله بن مبارک بر نسخه اخیر به تاریخ ۱۲۳۴ است و متن آن چنین است:

«بسم الله؛ ملکه مجازاً احقر الوری عبدالله بن مبارک بن علی بن عبدالله آل حمیدان الخطی عفی عنهم بمنه، حرره بتاریخ ۴ ذو الحجة الحرام سنة ۱۲۳۴».

گزارش سید مرتضی بن علوان از احساء در ۱۱۲۱

اطلاعات و منابع تاریخی که در آنها گزارشی از احوال و اوضاع اجتماعی بخش‌های بحرین قدیم آمده باشد، اندک است و از میان این منابع اندک گزارش جالب توجهی از سید مرتضی بن علوان دمشقی در دست است که در جریان بازگشت از سفر حج در راه خود از احساء به تاریخ ۱۹ ربیع الثانی ۱۱۲۱ گذشته و مطالب جالب توجهی در خصوص احساء و شهر اصلی آن یعنی هفوف آورده و ضمن اشاره به برخی مسائل فرهنگی و تقالید شعبی، از اعیان و اشرافی که در مدت بیست و پنج روز اقامت خود در آنجا دیده آورده است.^۱ خاندان آل علوان که بعدها به آل مرتضی نیز شهرت یافته‌اند، قرن‌ها به نحو سنتی عهده دار تولیت مقام سیده زینب در دمشق بوده‌اند. سفرنامه مذکور در بیست و هشت برگ است و نسخه منحصر به فرد خطی آن در کتابخانه برلین در ضمن مجموعه از آثار باقی مانده است:

۱. بنگرید به: سید مرتضی بن علوان، رحلة مرتضی بن علوان الى الأماكن المقدسة والأحساء و الکویت و العراق ۱۲۱۱-۱۲۱۱هـ-۹۰۷۱م، دراسة و تحقیق سعید بن عمر آل عمر (دمام: مکتبة المتنبی، ۲۰۰۴/۱۴۲۵)، ص ۹۶-۱۰۰. تصحیح دقیقتری از این بخش را استاد حسین جواد رمضان با توضیحات و تعلیقاتی آورده است. بنگرید به: همو، «مدرسة آل أبي خمیس الفدغمی بالهفوف»، الساحل، العدد الخامس والأربعون، السنة الرابعة عشرة، ربیع ۲۰۲۰، ص ۹-۱۱.

(Ahlwardt No.6137=Wetzstein II No.1860, fol.102a-115b).^۱

ابن علوان در سفرنامه حج خود اشاره کرده که در روزگار جوانی (ایام الصبا و عنفوان الشباب) یعنی در ۱۰۸۸ او برای نخستین بار به حج رفته بود و پس از بازگشت، تصمیم می‌گیرد که اگر بار دیگر به حج برود، خاطرات خود و منازل سفر حج خود را بنگارد، تا بر اساس آن بتوان فاصله زمانی که در طی مراحل راه وجود دارد را به خاطر داشته باشند، تا بتوانند از فرصت حج به طور کامل استفاده کنند. وی در ۱۱۲۰ امکان سفر حج دیگری را یافت و در آن سال امیر الحاج، حاکم دمشق، محمد نصوح پاشا بوده که او را برخی دیگر از دولتمردان نظامی دمشق همراهی می‌کرده‌اند (محمد نصوح پاشا میان ۱۱۲۰ تا ۱۱۲۶ حاکم دمشق بوده است). مرتضی بن علی بن علوان دمشق را در ظهر سه شنبه برابر با ۲۶ شهر شوال ترک کرده بود. در ادامه وی گزارش کاملی از منازل حج را آورده است. وی پس از انجام حج برای زیارت مراقد ائمه به عراق سفر کرده است. در همین بخش است که هویت شیعی وی را می‌توان تا حدی دریافت، خاصه زمانی که او به توصیف تشریف خود به نجف، کربلاء و دیگر مراقد ائمه می‌پردازد (۱۱۳ ب-۱۱۵ ب).

۱. برای توصیفی کوتاه از سفرنامه ابن علوان بنگرید به: عبدالله العثیمین، «رحلة مرتضی بن علوان إلى البلاد المقدسة و مناطق أخرى سنتی ۱۲۱۱-۱۲۱۱ هـ»، مجلة دراسات الخليج و الجزيرة العربية، سال سوم، شماره ۱۲ (۱۹۷۷/۱۳۹۷)، ص ۲۰۹-۲۱۶؛

Ulrich Haarmann, "Sayyid Murtada b. Ali b. Alwan's journey to Mecca in 1121/1709)" *Sources for the History of Arabia* (Riyad, 1979), vol. 2, pp.247-259.

سید مرتضی بن علوان در سال ۱۱۲۸، بخشی از بنای نوح نبی در کرک نوح را تعمیر کرده است. بنگرید به: حسن عباس نصر الله، تاریخ کرک نوح، ص ۱۶۶ و در دمشق سکونت داشته است. سالاتی نیز به برخی نکات سفرنامه ابن علوان اشاره کرده اما به خطا سفر وی به عتبات را پیش از حج دانسته است. بنگرید به:

M.Salati, "Toleration, persecution and local realities: observation on the Shiism in the Holy Places and the Bilad al-Sham (16th-17th centuries)," *La Shi'a nell'Impero ottomano* (Roma 1991) (Rome: Accademia Nazionale dei Lincei, 1993), pp.135, 144

متن سفرنامه ابن علوان اکنون با این مشخصات منتشر شده است: رحلة مرتضی بن علوان إلى الامکان المقدسة و الاحساء و الکویت و العراق ۱۲۱۱-۱۲۱۱/۹۰۷۱ م، دراسة و تحقیق سعید بن عمر آل عمر (دمام: مکتبة المتنبی، ۲۰۰۴/۱۴۲۵).



در انتهای رساله به نحوی کوتاه مرتضی بن علی بن علوان اشاره کرده که برای تشریف به مرقد مطهر امام هشتم در نوزدهم رجب ۱۱۲۱ عراق را به قصد مشهد ترک کرده است: (... و توجهنا علی بركة الله مستعینین بحوله وقوته إلى تقبیل اعتاب الإمام الأعظم، الضامن الثامن، علی ابن موسی الرضا لیلۃ الثلاثة المسفر صباحها عن تاسع عشر الشهر المعظم رجب ...). مدت سفر حج از ۲۶ شوال ۱۱۲۰ تا ۱۹ رجب ۱۱۲۱ به طول کشیده است (ده ماه). ادامه سفر ابن علوان به ایران برای سفر به مشهد بوده و او تاریخ بازگشت خود به دمشق را چهارم صفر ۱۱۲۳ ذکر کرده است (۱۱۵ ب). تعبیر اخیر و تعابیر دیگر نویسنده در یاد کرد از ائمه شیعه، به وضوح تشیع مؤلف را نشان می‌دهد، اما بر اساس اسناد دیگر دانسته است خاندان او که عهده دار امور حرم زینبیه بوده‌اند، تقیه کرده و به عنوان عالمانی شافعی در آن اعصار با توجه به محیط سنی دمشق تحت سیطره عثمانی شناخته می‌شده‌اند.^۱

۱. سقوط شام در پی نبرد مرج دابق در ۹۲۲ و اساساً سیاست‌های ضد شیعی که پس از سقوط بغداد و مهاجرت اهل حدیث به شام رواج یافته بود، باعث مهاجرت شیعیان شام به مناطق روستایی و یا تقیه شده بود. در خصوص شهر حلب دانسته است که شیعیان آرام آرام شهر را ترک کرده و در مناطق حومه ادلب، جبل سمعان و فوعه مهاجرت می‌کرده‌اند و سادات بنو زهره حلب نیز عموماً تقیه می‌کرده‌اند.

M.Salati, "I villaggi imamiti della provincia di Aleppo in epoca ottoman," *Rivista degli Studi Orientali*, 63, 1989 pp.231-255.

البته نباید از مسئله شیوع طاعون در شهرهای بزرگ شام مثل حلب غافل بود که خود به عنوان دلیلی جدی می‌توانست باعث ترک شهر شود کما اینکه در خصوص حضور سادات زهراوی در حلب به احتمال قوی ترک شهر توسط آنها و نبود اطلاعی از آنها در برهه‌ای خاص میان سالهای ۱۰۸۸-۱۱۵۶ ناشی از شیوع طاعون باشد. بنگرید به:

Laurie Nussdorfer, "Review of "Ascesa e Caduta di una Famiglia di Asraf Sciiti di Aleppo: I Zuhrawi o Zuhra-Zada" by Marco Salati," *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 26, No. 1 (Feb., 1994), p.140.

حجاج ایرانی و شیعه که به قصد حج خود را به کاروانهای حج دمشق می‌رسانده‌اند گاه به دلایل مختلفی نمی‌توانستند در زمان مورد نظر یعنی پیش از ماه شوال و حرکت کاروانها به حجاز خود را به آنجا برسانند، ترجیح می‌دادند تا موسم حج سال بعد در همانجا اقامت داشته باشند و عموماً در محله شیعه نشین خراب سکونت می‌گزیده‌اند و گاه ازدواج‌های میان آنها با ساکنان غیر شیعی رخ می‌داده که از نظر مقامات محلی امر مقبولی نبوده است. دانسته است که علی بن محمد بن مراد بخاری مرادی (۱۱۳۲-۱۱۸۴) پدر نویسنده کتاب سلک الدرر، در پی پرسش قاضی



در روزگاری که سید مرتضی بن علوان از احساء دیدار کرده، خاندان بنو خالد بر آنجا حکمرانی می‌کرده‌اند که از ۱۰۸۰ تا ۱۲۰۸ بر احساء و قطیف سیطره داشتند. با وجود مالکی بودن خاندان بنو خالد، آن‌ها نسبت به شیعیان رفتار خوبی داشتند، کما اینکه با صفویه نیز روابط سیاسی نزدیکی داشته‌اند. فرستادگان بنو خالد دائماً به دربار صفویه رفت و آمد داشته و مهمترین همکاری آنها با صفویه در مسئله حج بود و خاندان بنو خالد سلامت کاروان‌های ایرانی که از احساء به حج مشرف می‌شدند را تضمین کرده بودند.

سید مرتضی بن علوان از میان اعیان و اشرافی که در هفوف مرکز احساء در مدت اقامت خود دیده، به سید عبدالله بن علی مشهدی اشاره کرده است. خاندان مشهدی از سادات مهاجر از عراق به هفوف بوده که در محله کوت هفوف اقامت داشته‌اند. سید مرتضی بن علوان در اشاره به عالمان و فقیهان امامی که در هفوف دیده، چنین نوشته است:

«وقد اجتمعنا فیها برجل سید یقال له السید عبدالله بن السید علی المشهدی،^۱ ذکر لی أن اصلهم مشاهدة وصاروا من أهالی الحسا من مدة مدیة وله همة عالیة فی قضاء حوائج الإخوان جزاه الله خیراً، وتقید فی مصالحننا وله بعض الجهود العلمیة یسر الله أمره. واجتمعنا فیها برجل من اجلاء الإخوان یقال له الشیخ أحمد بن حصی من أفاضل العلماء، قائم بأعباء ومصالح إخوانه جزاه الله خیراً».^۲

سید مرتضی بن علوان اشاره می‌کند که حاکم احساء، شیخ سعدون بن محمد بن براک خالدی است که از ۱۱۰۳ تا ۱۱۳۵ زعامت خاندان بنو خالد را در اختیار داشته است. نکته جالب توجه در گزارش سید مرتضی بن علوان، اشاره به وزیر شیعی شیخ سعدون، یعنی شیخ

دمشق در خصوص حکم شرعی ازدواج شیعیان با اهل سنت، رساله‌ای به نام الروض الرائض فی عدم صحة نکاح أهل السنة للروافض نگاشته است. مرادی مفتی حنفیان شهر دمشق بوده است. رساله مرادی دست کم دو بار منتشر شده است. و دو نسخه از آن در کتابخانه ظاهریه (مکتبه الاسد) نیز موجود است. بنگرید به:

Abdul-Karim Rafeq, *The Province of Damadcus 1723-1783* (Beirut, 1966), pp.60-61.

۱. درباره خاندان مشهدی ساکن در هفوف همچنین بنگرید به: حسین جواد رمضان، «مدرسة آل أبی خمیس الفدغمی بالهفوف»، الساحل، العدد الخامس والأربعون، السنة الرابعة عشرة، ربيع ۲۰۲۰، ص ۲۳-۲۴.

۲. خاندان احمد بن حصی در محله رقیات منطقه رفیعه شهر هفوف زندگی می‌کرده‌اند.

ناصر بن بهاء الدین محمد بن ناصر بن عبدالمحسن خطی است.

شیخ ناصر از شخصیت‌های متمول روزگار خود بوده و سندی جالب توجه از فروش سه نخلستان او به نام‌های طرفاویة؛ مسیعدیة و جلالیة در روستای جبل به تاریخ ۱۱ ربیع الاول ۱۱۱۷ در دست استاد حسین جواد رمضان است. محمد بن عبدالله جبیلی که از اعیان معاصر به شیخ ناصر خطی بوده سه نخلستان ذکر شده را از شیخ ناصر خریداری کرده است. متن مبیعه نامه در حضور عبدعلی بن حدیثه جبیلی و عیسی بن محمد صایغ اهل روستای قرین تنظیم شده و شهادت قاضی احساء، شیخ حسین بن محمد بن مبارک عدسانی نیز بر این سند موجود است.^۱

شیخ علی بلادی و کتاب انوار البدرین

از منابع بسیار مهم برای مطالعه تاریخ منطقه بحرین قدیم، کتاب انوار البدرین فی تراجم علماء القطیف و الأحساء و البحرین نوشته شیخ علی بن حسن بن سلیمان بلادی بحرانی است. وی در ۱۲۷۴ در بلاد قدیم جزیره اوال دیده به جهان گشود. بعد از درگذشت پدرش، شیخ حسن بن علی بن سلیمان بلادی، مادرش به قطفیف که زادگاهش بود، در ۱۲۸۴ بازگشت و همانجا اقامت گزید. شیخ علی بلادی نیز تحت تکفل دائی اش شیخ احمد بن صالح آل طعان قرار گرفت و مراحل نخستین دروس حوزوی را در قطفیف فرا گرفت. سپس به نجف مهاجرت کرد و در آنجا در درس بزرگانی چون محمد حسین کاظمی، شیخ محمد طه نجف، سید مرتضی کشمیری که از وی اجازه‌ای عام دریافت کرد، شیخ محمود ذهب و کسان دیگری حضور یافت. شیخ علی بلادی بعد از اتمام دروس خود به زادگاهش بازگشت. وی در صبح یازدهم جمادی الاولی ۱۳۴۰ درگذشت و در قبرستان مشهور قطفیف یعنی مقبره حباکه درگذشت. وی آثار چندی نوشته که از میان آنها کتاب انوار البدرین اثری مهم در تاریخ و رجال منطقه بحرین قدیم است.

۱. برای متن سند بنگرید به: حسین جواد رمضان، «مدرسة آل ابی خمیس الفدغمی بالهفوف»، الساحل، العدد الخامس و الأربعون، السنة الرابعة عشرة، ربیع ۲۰۲۰، ص ۱۱.

فرزند او شیخ حسین قُدیحی در نجف و هنگام اقامت پدرش در آنجا به سال ۱۳۰۲ به دنیا آمد و همانند پدرش به تحصیل علوم دینی پرداخت و از شماری عالمان نجف چون شیخ آقابزرگ تهرانی اجازه دریافت کرده است. او به قطف بازگشت و در قُدیح در اطراف قطف اقامت گزید و در آنجا حسینیه‌ای بنا کرد. شیخ حسین قُدیحی به جمع آوری آثار خطی توجه و علاقه داشت و این کار را در نجف آغاز کرده بود. آقابزرگ برخی از نسخه‌های خطی که نزد او بوده را دیده و از آنها مطالبی نقل کرده است. شیخ حسین قُدیحی کتابخانه خود را هنگام ترک نجف و بازگشت به قطف با خود برد و در بخشی از حسینیه‌ای که بنا کرده بود، قرار داده است. شیخ حسین قُدیحی در ذی القعدة ۱۳۸۷ درگذشت و در قُدیح به خاک سپرده شد.^۱

میراث ادبی بحرین قدیم

یکی از نکات بارز در تاریخ فرهنگی منطقه بحرین قدیم، تبلور باورها و عقاید ساکنان آنها در اشعار است و شاعران فراوانی در این منطقه در طول تاریخ پا به عرصه ظهور نهاده‌اند. از میان این افراد نام و نشان برخی و اشعار آنها باقی مانده و بدست ما رسیده است و موضوع تحقیق و تدوین افراد مختلفی بوده از جمله مرحوم جعفر بن عبدالحمید هلالی احسانی بصری (متوفی ۱۴۴۰) که سلسله مقالاتی در خصوص شاعران احساء نگاشته و بخشی از مطالب خود را نیز در کتاب معجم شعراء الحسین علیه السلام آورده است. جعفر هلالی در نخستین مقاله از سلسله مقالات خود از عبدالله بن علی بن عبدالله وایل احسانی مشهور به صائغ سخن گفته است. دانسته‌ها درباره عبدالله بن علی صائغ اندک است. وی در زادگاه شهر

۱. آقابزرگ شرح حال شیخ علی بلادی و شیخ حسین را یک جا آورده است. بنگرید به: طبقات أعلام الشیعة: نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۱۶، ص ۱۳۷۲-۱۳۷۳. اطلاعات آقابزرگ درباره خاندان‌ها و عالمان امامی ساکن در قطف در قرن سیزدهم و چهاردهم نیازمند تدوین و بررسی جداگانه‌ای است. از میان خاندان‌های مشهور قطفی، خاندان آل خنیزی هستند که آقابزرگ شرح حال برخی از بزرگان این خاندان چون شیخ علی ابوالحسن خنیزی (متوفی ۱۳۶۳) و شیخ علی ابوعبدالکریم خنیزی (متوفی ۱۳۶۲) (بنگرید به: طبقات أعلام الشیعة: نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۱۶، ص ۱۳۹۰-۱۳۹۵) و خاندان آل جسی اشاره کرد (بنگرید به: طبقات أعلام الشیعة: نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۱۶، ص ۱۳۴۳-۱۳۴۴، ۱۳۷۹-۱۳۸۰)



هفوف اقامت داشته و از حلقه شاگردان شیخ محمد ابوخمسین از خاندان آل ابی خمسین بوده و در روستای سیهات یکی از روستاهای قطیف در ۱۳۰۵ درگذشته است. او دیوان شعری بزرگ و کشکولی داشته است. از کشکول او نسخه‌ای ناقص باقی مانده است. دیگر اثر او نهج الأزرية مشتمل بر بیش از ۱۵۰۰ بیت در عقاید است.^۱

از دیگر شاعران احسانی که هلالی از آنها سخن گفته و نمونه‌هایی از اشعار آنها را منتشر کرده، شیخ عبدالکریم متن (متوفی ۱۳۷۵) است. عبدالکریم متن در ۱۳۰۴ در روستای پرآوازه جبیل دیده به جهان گشود و مراحل نخست تحصیل را در زادگاهش و نزد پدرش شیخ حسین متن سپری کرد. سپس به نجف سفر کرد و به حلقه درس سید ناصر بن هاشم احسانی (متوفی ۱۳۵۸) درآمده و بعد از اتمام دروس خود به زادگاهش بازگشت. با وجود نزدیک بودن روزگار وی، عمده اشعار او از دست رفته و تنها اندکی از اشعار او باقی مانده است.^۲

از خاندان‌های مهم علمی شهر هفوف، خاندان آل صحاف را باید نام برد که در محله نجاجیر منطقه کوت شهر هفوف مدرسه‌ای نیز داشته‌اند. خاندان صحاف در اصل از اهالی روستای بربوره جزیره اوال بوده‌اند که به احساء مهاجرت کرده و در شهر هفوف اقامت گزیده‌اند. شیخ کاظم بن علی صحاف که از همین خاندان است، در کتاب تذکرة الأشراف فی ترجمة آل الصحاف در اشاره به خاندان خود چنین نوشته است:

«آل صحاف طائفة عظيمة، وقبيلة شريفة أكثرهم علماء أتقياء وأدباء أذكياء، وفقهاء أذكياء وحكماء عرفاء، وخطباء شعراء، قديماً وحديثاً، ورثوا العلم ماجداً عن ماجد وصغيراً عن كابر، ولهم في بحور العلم يد الطولي وفي فنون الأدب السنام الأعلى، ولكل عالم منهم ديوان في مدح النبي الأعظم وآله معادن العلم والكرم، أصلهم من العرب من ربيعة، موطنهم الأحساء ومحلتهم الكوت».^۳

۱. بنگرید به: جعفر هلالی، «من التراث الادبی المنسی فی الاحساء»، تراثنا العدد الرابع، السنة الاولى، ربیع ۱۴۰۶، ص ۱۸۳-۱۹۶.

۲. برای اشعار و شرح حال او بنگرید به: علی بلادی، انوار البدرین، ج ۳، ص ۱۶۸-۱۷۴؛ جعفر هلالی، «من التراث الادبی المنسی فی الاحساء: الشیخ عبدالکریم المتن»، تراثنا، شماره ۱۰، سال سوم، محرم ۱۴۰۸، ص ۱۰۲-۱۰۶.

۳. شیخ کاظم بن علی صحاف، تذکرة الأشراف فی ترجمة آل الصحاف، تحقیق عبدالله شایب، ص ۹. درباره خاندان

از میان خاندان صحاف چهره‌های ادبی ممتازی برخاسته که می‌توان به شیخ علی بن محمد بن حسین صحاف اشاره کرد. وی در هُفوف و نزد پدرش شیخ محمد صحاف مراحل نخستین دروس حوزوی را فراگرفت و سپس به نجف سفر کرد. شیخ علی صحاف در قم اقامت گزید و در به سال ۱۳۲۱ در همان شهر درگذشت.^۱ فرزند او، شیخ حسین صحاف نیز دستی در شاعری داشته و اشعار از او در رثاء امام حسین علیه السلام باقی مانده است.^۲ از همین خانواده، شیخ کاظم بن علی بن محمد بن حسین صحاف احسائی (متوفی ۱۳۹۹) را باید نام برد که آثار مختلفی دارد از جمله چندین مجموعه شعری.^۳

در کنار شاعرانی که نام و برخی از اشعار آنها بدست ما رسیده است، مجموعه‌های ادبی متعددی در میان ساکنان این منطقه رایج بوده که عموماً به حسب ذوق و سلیقه تدوین کنندگان آنها، اشعار مربوط به مراثی اهل بیت تدوین شده که نسخه‌های خطی چندی از

صحاف همچون بنگرید به: حسین بن جواد رمضان، «مدرسه آل ابی خمیس الفدغمی بالهفوف»، الساحل، العدد الخامس و الأربعون، السنة الرابعة عشرة، ربيع ۲۰۲۰، ص ۲۴-۲۶. در مقاله اخیر تصویر انجامه نسخه‌ای خطی که محمد بن موسی بن حسن بن احمد بن محمد صحاف بحرانی بربروی در ۲۰ صفر ۱۲۱۷ کتابت کرده، آمده که وی در آن به بربروی الاصل بودن و سکونت در احساء اشاره کرده که نشان از مهاجرت خاندان صحاف در همان سالها از روستای بربور اوال به احساء دارد: (...تمت هذه الوفاة الشريفة على يد الاقل الجاني محمد بن موسى بن حسن بن احمد ابن الشيخ محمد الصحاف البحراني البربوري اصلاً والحساء مسكناً غفر الله له ولوالديه والجميع المؤمنين والمؤمنات عصر يوم ... يوم الثالث والعشرون من شهر صفر سنة ۱۲۱۷ وصلى الله على محمد وآله الطاهرين والحمد لله رب العالمين).

۱. برای نمونه‌هایی از اشعار شیخ علی صحاف بنگرید به: جعفر هلالی، «من التراث الادبی المنسی فی الاحساء: الشيخ علی الصحاف»، تراثنا، شماره ۱۱، سال سوم، ربيع الثاني ۱۴۰۸، ص ۱۰۷-۱۱۴.
۲. برای نمونه‌هایی از اشعار شیخ حسین صحاف بنگرید به: جعفر هلالی، «من التراث الادبی المنسی فی الاحساء: الشاعر الشيخ حسين الصحاف»، تراثنا، شماره ۱۲، سال سوم، رجب ۱۴۰۸، ص ۶۹-۷۳.
۳. بنگرید به: جعفر هلالی، «من التراث الادبی المنسی فی الاحساء: الشيخ كاظم الصحاف»، تراثنا، شماره ۱۳، سال سوم، شوال ۱۴۰۸، ص ۱۵۳-۱۶۲. از دیگر شاعران خاندان آل صحاف که در کویت اقامت داشته است می‌باید به شیخ محمد صحاف (متوفی ۱۳۱۳) اشاره کرد که قصیده اسماعیل بن محمد حمیری را تخمیس نموده است. بنگرید به: برای نمونه‌هایی از اشعار شیخ علی صحاف بنگرید به: جعفر هلالی، «من التراث الادبی المنسی فی الاحساء: تخمیس القصیده لام عمرو للشيخ محمد الصحاف»، تراثنا، شماره ۱۴، سال چهارم، محرم ۱۴۰۹، ص ۱۵۰-۱۶۲.





این سنت باقی مانده است. در میان این مجموعه‌های مرثی، اشعار مشابه فراوانی را می‌توان دید و گاه اشعاری که تنها در یک مجموعه آمده است. نکته دیگر حجم اشعار نقل شده در چنین مجموعه‌هایی از شاعران منطلق بحرین قدیم است که به حسب ذوق تدوین‌گران چنین مجموعه‌هایی متفاوت است. متأسفانه تقریباً درباره بیشتر این مجموعه‌ها، اطلاعی از تدوین‌گران آنها در دست نیست. یکی از این مجموعه‌ها که آقابزرگ از آن با عنوان مجموع المرثیة العتیقة یاد کرده^۱، از حیث اشمال بر اشعار و مرثی شاعران منطقه بحرین قدیم، جالب توجه است. گزارش تفصیلی بسیار دقیقی از این مجموعه را استاد بزرگوار عبدالخالق بن عبدالجلیل جنبی آورده است.^۲

مجموعه اخیر در حدود ۱۰۰۰ تدوین شده و مشتمل بر اشعاری از شاعران عموماً قرن نهم و دهم هجری است که درباره بیشتر آنها مطلب خاصی نیز دانسته نیست. آغاز و انتهای مجموعه افتادگی دارد. نخستین اشعار مجموعه، با ابیاتی از قصیده عینیة علی بن مقرب عیونی است که قصیده‌ای در ذکر مصائب اهل بیت به نحو است هر چند بخش مهمی از اشعار از امام حسین علیه السلام سخن می‌گوید. اشعاری از محمد بن عبدالله بن علی سبعی (متوفی ۸۱۵) در این مجموعه نقل شده که در بیته او از قبرستان ناظره سخن گفته است که اکنون این منطقه در محدوده روستای حلیله احساء قرار دارد و خاندان‌هایی که خود را از نسل آل سبعی می‌دانند در این روستا سکونت دارند. اشعاری نیز از شاعری به نام عبدالله بن داود در مکی در این مجموعه آمده که قابل توجه است. در مک از روستای ها عمان است و نشانی از رواج تشیع در عمان در قرن نهم هجری. احمد بن عبدالله آل متوج بحرانی (متوفی ۸۲۰) در قصیده اخذ الثار خود به در مکی چنین اشاره کرده که نشان از این دارد ابن متوج معاصر در مکی بوده است:

۱. بنگرید به: آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۰۳. آقابزرگ برخی بخش‌های دیگر این مجموعه را در جاهای دیگر از الذریعة نیز معرفی کرده است. بنگرید به: الذریعة، ج ۵، ص ۴، ج ۲۴، ص ۲۱۵.
۲. بنگرید به: عبدالخالق بن عبدالجلیل جنبی، ملحقات شرح دیوان ابن المقرب: علی بن مقرب العیونی دراسة تاریخیة لسیرته و شعره (بیروت: دار المحجة البيضاء، ۲۰۱۲/۱۴۳۳)، ص ۴۸۶-۴۹۹. کتاب اخیر جلد هفتم از شرح دیوان ابن مقرب است که استاد جنبی آن را تصحیح و منتشر کرده است.

دشرون نحوي في اختراع قصيدة أباهي بها ثأر الشهيد المحطم
فقلت لهم قد قال قبلي قصيدة فتى درمک ذو الفضل خير منظم

نسخه‌ای از کتابخانه سید خلیفه احسانی در نجف

از جنبه‌های بسیار مهم و کمتر توجه قرار گرفته دو کتاب ارزشمند الذریعة الی تصانیف الشیعة و طبقات اعلام الشیعة شیخ آقا بزرگ تهرانی، اطلاعات بسیار ارزشمندی است که وی درباره کتابخانه‌های خصوصی عالمان شیعه خاصه در عراق در دو قرن اخیر آورده است. عموم کتابخانه‌های مورد بحث در گذر زمان از بین رفته‌اند؛ برخی میان وراثت تقسیم شده، برخی توسط دولت بعثی عراق مصادره شده‌اند و گاه برخی کتابخانه‌های به دلایل دیگری از بین رفته‌اند. از این رو اطلاعات و نکاتی که آقا بزرگ با دقت درباره این کتابخانه‌ها آورده، بسیار ارزشمند است و گاه با رهگیری توصیف و اطلاعی که ایشان از نسخه‌هایی که دیده‌اند، آورده، می‌توان نسخه‌های مورد بحث را که در موارد فراوانی به ایران و کتابخانه‌های آن منتقل شده، شناسایی کرد. بخش مهمی از نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌های ایران، حاصل شیفتگی و توجه عالمان ایرانی ساکن و مهاجر به عراق است که با بازگشت خود یا اعقابشان به ایران، نسخه‌های گردآوری شده نیز به ایران آمده‌اند.

در میان کتابخانه‌هایی که آقابزرگ از آنها سخن گفته و در نجف آن را دیده، کتابخانه عالمی احسانی و ساکن در نجف به نام سید خلیفه احسانی است. سید خلیفه احسانی علاقه وافری به کتاب داشته و در طول عمر خود نسخه‌های خطی مهمی را گردآوری کرده است. تاریخ وفات سید خلیفه احسانی ۱۲۷۹ در شهر نجف است و در همانجا نیز به خاک سپرده شد.^۱ آقابزرگ در اشاره به خصلت کتابدوستی سید خلیفه احسانی نوشته است:

«کان رحمه الله جماعاً للکتاب، له ولع شدید فی اقتنائها وکانت له مکتبة عظيمة حوت المآت

۱. برای شرح حال مختصر او بنگرید به: سید هاشم شخص، اعلام هجر من الماضین و المعاصرین، ج ۲، ص ۱۶-





من النفائس أفنى عمره في جمعها وأتعب نفسه طيلة حياته وكانت قيمة مهمة بقيت بعده في أيدي اولاده يتوارثونها واحداً بعد واحد وفي سنة ۱۳۷۱ هـ عرضت في سوق الكتب فبيعت بثمن بخس للغاية لا يساوي عشر قيمتها وتوزعت تلك المخطوطات القديمة والنفائس ووقعت بيد أهل وغير أهل واسف عليها الكثير من أهل الفضل...»^۱.

همانگونه کتابخانه او تا سال ۱۳۷۱ موجود بوده و در سال اخیر سید عبدالله خلیفه که کتابخانه را در اختیار داشته، تصمیم به فروختن آن گرفته است. اندکی پیش از فروخته شدن کتابخانه، شیخ محمد جواد جزائری به آقابزرگ اطلاع می‌دهد که مالک کتابخانه یعنی سید عبدالله خلیفه، قصد فروختن کتابخانه را دارد و بیشتر نسخه‌ها نزد جزائری است و آقابزرگ اگر تمایل به دیدن نسخه‌ها دارد، می‌تواند نسخه‌ها را مورد بررسی قرار دهد. آقابزرگ نیز چند روزی به بررسی نسخه‌ها پرداخته و مطالب مورد نیاز خود از آنها را یادداشت برداری کرده و مطالب اخیر را به تفاریق در الذریعة الی تصانیف الشیعة و طبقات اعلام الشیعة نقل کرده و گزارشی از تعدادی از آنها در ضمن شرح حال سید خلیفه احسانی در طبقات اعلام الشیعة نیز آورده است. در حقیقت مطالبی که به عنوان شرح حال سید خلیفه احسانی توسط ایشان ذکر شده، مبتنی بر اطلاعاتی است که آقابزرگ از نسخه‌های کتابت شده یا تحت تملک او دیده است.^۲ استاد گرامی محمد علی حرز بر اساس فهرس منتشر شده و اطلاعات آمده در آنها که تملک نسخه توسط سید خلیفه احسانی اشاره کرده‌اند و مطالب آقابزرگ در مقاله‌ای با عنوان «من خزائن الكتب الأحسانیة: خزانة السيد خليفة الموسوي الأحسائي النجفي»، فهرستی

۱. آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعة: الكرام البررة فی القرن الثالث بعد العشرة، ج ۱۱، ص ۵۰۵. مرحوم جزائری خود برخی از نسخه‌ها را خریداری کرده و ظاهراً وراث او نسخه‌هایی را که در تملک ایشان بوده، به کتابخانه مجلس فروخته‌اند.

۲. آقابزرگ از کتابخانه‌های که دیدار می‌کرده، یادداشت برداری می‌کرده است. متأسفانه نمی‌دانم آیا این دسته از یادداشت‌های آقابزرگ باقی مانده یا خیر اما ظاهراً تا چندی پیش در خانه شخصی ایشان در نجف موجود بوده است. آقابزرگ (طبقات اعلام الشیعة: نباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۱۶، ص ۱۵۲۱-۱۵۲۲) در ذیل شرح حال سید محمد علی خلیفه نجفی (متوفی ۱۳۰۵) به کتابخانه سید خلیفه و برخی نسخه‌هایی آن و نقش سید محمد علی خلیفه در گسترش کتابخانه خانوادگی آنها اشاره کرده است.

از کتابخانه سید خلیفه احسانی را تدوین کرده‌اند.^۱

شماری از نسخه‌های خطی کتابخانه سید خلیفه احسانی بعد از فروش آنها در تملک عالمان ایرانی ساکن در نجف قرار گرفته و از این طریق به ایران منتقل شده و اکنون در کتابخانه‌های ایران هستند. در کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران به شماره ۲۰۳ د نسخه‌ای از کتاب حاشیه شرح تلخیص المفتاح موجود است که یکی از نسخه‌هایی کتابخانه سید خلیفه احسانی است. نسخه پیش از آنکه به تملک سید خلیفه احسانی درآید، در تملک و مالکیت سلطان بن بدر بن معیوف دورقی بوده است و او مهر خود با سجع «سلطان بن بدر» را بر آغاز و انتهای نسخه درج کرده و یادداشت کوتاهی نیز در خصوص تملک خود بر نسخه در برگ آخر نسخه بدون اشاره به تاریخی نوشته است: (بسم الله والحمد لله؛ قد ساقه اللطف السبحاني الى سلطان بن بدر الجاني). سید خلیفه احسانی بدون اشاره به تاریخی، اما احتمالاً بعد از درگذشت سلطان بن بدر، نسخه را از ورثه او خریداری کرده و یادداشت بسیار کوتاهی بر برگ آغاز نسخه در خصوص تملک خود بر نسخه نوشته است: (بسم الله؛ قد دخل في نوبة الاقل الجاني خليفة ابن السيد علي الموسوي الاحسائي).^۲ این مطلب که نسخه را سید خلیفه احسانی از ورثه سلطان بن بدر خریداری کرده، در یادداشت بلندی توسط فرزند سید خلیفه، یعنی سید محمد احسانی در برگ آخر نسخه مورد تاکید قرار گرفته و او درباره خرید نسخه یادداشتی نوشته و به این مطلب چنین اشاره کرده است:

«بسم الله والحمد لله؛ قد كان له رحمه الله وصار لغيره بالشراء الصحيح البني الشرعي فدخل في حيازة مولينا السيد السندي، السيد خليفة ابن المبرور السيد علي ائده الله تعالى وكتب العبد الاثم

۱. مقاله ایشان در مجله الخزانة، العددان الخامس و السادس، السنة الثالثة، صفر ۱۴۴۱ هـ/تشرين الأول ۲۰۱۹ م، ص ۵۰۵-۵۹۶ منتشر شده است.

۲. شیخ محمد بن عبدالحسین اعسم نسخه را زمانی از سید خلیفه احسانی در ۱۲۴۶ امانت گرفته است و یادداشت کوتاهی در این خصوص بر نسخه درج شده است: (اعارة لدي العبد الجاني الفاني محمد ابن الشيخ عبدالحسين الملقب بالاعسم دام مجده سنة ۱۲۴۶). نسخه اخیر توسط مرحوم آیت الله مرعشی به تاریخ محرم ۱۳۷۹ بر کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران وقف شده است.





محمد ابنه اعطيا كتابهما بيمينهما ورحم الله من نظر في ذلك وترحم ودعا بالمغفرة وقراء الفاتحة»^۱. سلطان بن بدر بن معيوف دورقی جزائری از عالمان امامی قرن دوازدهم است که به جز نسخه‌هایی که کتابت کرده یا در تملک خود داشته، اطلاع روشنی از وی نداریم. نام وی حتی در کتابهای تراجم نیامده است. در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۹۰۹ نسخه‌ای از کتاب لؤلؤة البحرين شیخ یوسف بحرانی که نگارش آن را در ۱۱۸۲ به پایان رسانده، موجود است. نسخه اخیر را سلطان بن بدر کتابت کرده، اما متأسفانه تاریخ فراغت از کتابت را ذکر نکرده است. بر نسخه اخیر تملکی به تاریخ ۱۱۹۶ نیز هست که دلالت بر این دارد، نسخه حاضر زمانی بعد از ۱۱۸۲ و پیش از ۱۱۹۶ کتابت شده است. در انجامه نسخه اخیر، سلطان بن بدر بن معيوف دورقی جزائری در اشاره به اصل و محل سکونت خود چنین نوشته است: «... وکتبها سلطان بن بدر بن معيوف الجزائري اصلاً والدورقي منشأً ومسکناً، غفر الله له ولوالديه ولجميع المؤمنين والمؤمنات انه منان كريم والحمد لله حق حمده وصلى الله على خير خلقه محمد وآله الطاهرين»^۲.

علامه مجلسی و توجه او به میراث کهن امامیه در بحرین قدیم

در سال ۱۰۷۰ محمد باقر بن محمد تقی مجلسی طرح اولیه خود برای نگارش کتاب بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار نگاشت؛ مجلسی در این طرح فصول مختلف نگارش کتاب خود را بدقت توضیح داده و به شکلی اجمالی مطالبی را که در هر یک از ابواب کتاب قصد آوردنش را داشته، در این فهرست بیان کرده است.^۳ فهرست اخیر با مقدمه‌ای بسیار کوتاه و موجز در خصوص علت نگارش کتاب همراه است. مجلسی بعد از نگارش فهرست اخیر آن را به برخی از دوستان و اصحاب خود نشان داد و از آنها در خصوص تبویب کتاب پرسش نمود. از جمله افرادی که به مجلسی در این خصوص پاسخ تفصیلی داده، شخصی

۱. از دیگر مالکان نسخه، سید زین العابدین بن حسین طباطبائی بوده است.

۲. توجه به این نسخه حاصل تذکر دوست گرامی عمار جمعه فلاحی است. از او تشکر دارم.

۳. نسخه نفیس این فهرست به خط مجلسی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۸۴۸ موجود است و به صورت عکسی به عنوان مجلد ۱۰۳ مجموعه ۱۱۰ جلدی بحار الانوار نیز منتشر شده است.

است به نام ملا ذوالفقار که درباره او مطالب چندانی نمی‌دانیم؛ هر چه هست مجلسی تمام نکاتی که این فرد در نامه خود در تبویب و افزودن مطالب به بحار الانوار پیشنهاد داده، در متن کتاب اعمال کرده است. ملا ذوالفقار در نامه خود ضمن بیان پیشنهادات خود به از این مطلب که نسخه‌های کتابهایی که باید از آنها مطالب مورد نظر اخذ شود، نزد چه کسانی هست، نیز سخن گفته است.

این افراد عبارتند از شیخ محمد حر عاملی (متوفی ۱۱۰۴)؛ محمد بن حسن مشهور به فاضل هندی؛ مولانا محمد شفیع بن محمد علی استرآبادی که داماد مجلسی بوده (متوفی ۱۱۱۷)؛ شیخ حسن بحرانی؛ رضی الدین قزوینی؛ محمد صالح مشهور به طویل. نامه اخیر درباره تلقی عالمان صفوی از شماری آثار رایج در آن عصر و اینکه درباره مؤلفان آنها چه نظری داشته‌اند نیز مهم و قابل توجه است. به عنوان مثال نویسنده نامه درباره کتاب الانوار ابوالحسن بکری چنین نوشته است:

«وكتاب الأنوار في مولد سيد الأبرار صلى الله عليه وآله للشيخ أبي الحسن البكري استاد الشهيد الثاني كما رأيته مكتوباً في ظهر نسخة من نسخ ذلك الكتاب المستطاب، نقلم عنه في المجلد السادس من البحار»^۱.

مجلسی نیز برای پاسداشت حق این دوست خود، متن نامه او را به عنوان آخرین بخش بحار الانوار به شکل کامل آورده است.^۲ کار سترگ تدوین بحار الانوار با همراهی شماری از

۱. بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۷۳. مجلسی در مقدمه بحار الانوار (ج ۱، ص ۴۱) درباره کتاب الانوار ابوالحسن بکری نوشته است: «وكتاب الأنوار قد أثنى بعض أصحاب الشهيد الثاني على مؤلفه وعده من مشائخه، ومضامين أخباره موافقة للأخبار المعتبرة المنقولة بالأسانيد الصحيحة وكان مشهوراً بين علمائنا يتلونه في شهر ربيع الأول في المجالس والجماع إلى يوم المولد الشريف...». مجلسی (بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۶-۱۰۴) تمام متن کتاب الانوار ابوالحسن بکری که از وی به عنوان استاد شهید ثانی یاد کرده، را نقل کرده و در آخر آن نوشته است: «إنما أوردت هذا الخبر مع غرابته وإرساله للاعتماد على مؤلفه واشتماله على كثير من الآيات والمعجزات التي لا تنافيا سائر الأخبار، بل تؤيدها والله تعالى يعلم».

۲. بنگرید به: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۶۵-۱۸۰. در پاورقی احتمال داده شده که نامه را افندی نوشته است اما این احتمال با توجه به دست خط نامه که در همان مجلد آمده، نمی‌تواند درست باشد. در یک جای نامه نویسنده از برادر خود به نام فضلی سخن گفته است (بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۷۵).





دانشوران و شاگردان مجلسی همراه شد، در این میان ملا عبدالله اصفهانی مشهور به افندی یکی از کتابشناسان بزرگ معاصر و شاگرد مجلسی نقش مهمی در یافتن نسخه‌های مورد نیاز مجلسی از کتابهای حدیثی ایفا کرده است و مجلسی به واسطه او شماری از کتابهای حدیثی گاه مهجور شیعی را یافته و در تدوین و تألیف بحار الانوار از آن بهره برده است.

از میان نسخه‌هایی کتابهای حدیثی که مجلسی در اختیار داشته، در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۵۲۴۰ نسخه‌ای از کتب کفایة الاثر خزاز قمی را می‌توان نام برد که کاتب آن سلام بن احمد بن هلال بن محمد بحرانی بوده است: (تم کتاب النصوص علی الائمة الاثنی عشر علی ید اقل العباد، الراجی رحمة ربه، تراب اقدام المؤمنین سلام بن احمد بن هلال بن محمد البحرانی عفا الله عنهم بمتة وکرمة آمین رب العالمین وصلى الله على محمد وآله الطاهرين). نسخه بلاغ تصحیح دارد جز آنکه بخشی از تاریخ سال انجام مقابله از بین رفته است: (بلغ تصحیحاً حسب الجهد والطاقة الا ما زاغ عنه البصر وحسر عنه النظر بتاريخ اليوم الخامس والعشرين من شهر رجب الاصم سنة الثالثة...). کتاب کفایة الاثر خزاز قمی گاه در فهرس و برخی از نسخه‌های آن به عنوان نصوص الائمة و اثری تألیف شیخ صدوق معرفی شده است.

از میان آثاری که افندی نسخه‌ای از آنها تهیه کرده و در اختیار استادش قرار داده می‌باید به دو کتاب الآداب و مکارم الاخلاق ابوالقاسم کوفی و کتاب الاشعثیات اشاره کرد.^۱ این دو کتاب ظاهراً نسخه‌ای شناخته شده در مراکز علمی ایران نداشت، اما یکی از عالمان امامی به نام محمد رفیع بن عبدالله شبستری که از مرتبطين با افندی بوده، در راه بازگشت از سفر حج نسخه‌هایی از این دو کتاب را در احساء یافت و از روی آنها نسخه‌هایی کتابت کرده و در اصفهان آنها را در اختیار افندی قرار داده است. افندی خود نیز زمانی که از منطقه بحرین قدیم

۱. از کتابهای دیگر مشهور ابوالقاسم کوفی باید به کتاب الاستغاثة فی بدع الثلاثة اشاره کرد که در شماری از نسخه‌های آن به عنوان اثری از ابن میثم بحرانی یاد شده است. عبدالله بن صالح سماهيجی (الاجازة الكبيرة، ص ۱۹۴) در ضمن سخن از تألیفات ابن میثم به این کتاب اشاره کرده و گفته که نسخه‌ای از آن را در اختیار دارد و نویسنده آن را ابوالقاسم کوفی معرفی کرده است. در میان نسخه‌های معرفی شده از کتاب الاستغاثة در کتابخانه‌های ایران به نسخه‌ای از کتاب که در منطقه بحرین قدیم کتابت شده باشد یا تملک عالمی از آنجا را داشته باشد، برخورد نکردم. بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ج ۳، ص ۳۴۸-۳۵۰.

دیدار کرده، اطلاعات فراوانی از میراث مکتوب امامیه که در آنجا دیده، را مکتوب کرده است. شیخ محمد رفیع بن عبدالله شبستری تبریزی اصفهانی از عالمان امامی ساکن اصفهان است که متأسفانه چندان در خصوص او نمی‌دانیم، در روزگار او خاندان بنو خالد که روابط بسیار نزدیکی با صفویه داشتند، این امکان را برای ایرانیان به وجود آورده بودند که با خیالی آسوده به حج مشرف شوند. محمد رفیع شبستری نیز که از راه احساء به حج مشرف شده بود، در ۱۷ جمادی الاولی ۱۱۱۸ در جزیره تاروت قطیف و در راه بازگشت از حج بوده و در آنجا نسخه‌ای از کتاب الرجال شیخ حر عاملی را کتابت کرده است. نسخه‌ی اخیر به شماره ۲۶۵۱۵ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. اما جالبتر این است که شبستری تبریزی اندکی بعد در روز جمعه هفدهم رجب ۱۱۱۸ در منطقه هفوف احساء از کتابت نسخه‌ای از کتاب الآداب و مکارم الاخلاق ابوالقاسم علی بن احمد بن موسی کوفی (متوفی ۳۵۲) فراغت حاصل کرده است.

نسخه‌ی اخیر که زمانی در تملک مرحوم میرزا حسین نوری بوده، اکنون به شماره ۲۶۵۱۴ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. دو نسخه‌ی اخیر در اصل در یک مجموعه بوده‌اند. در روزگاری بر اساس تصمیمی نادرست در کتابخانه آستان قدس رضوی نسخه‌های مجموعه‌ای آن کتابخانه تفکیک شده است.^۱ خوشبختانه بر آغاز مجموعه‌ی اخیر افندی خود یادداشتی نهاده و آنچه در مجموعه کتابت شده توسط شبستری بوده را چنین معرفی کرده است:

« کتاب فی الاخلاق والآداب والفضائل تألیف السید ابی القاسم علی بن احمد العلوی الکوفی الذی کان من قدماء الاصحاب وقد رُمی بالغلو اواخر عمره لکن کتبه حسان وقد عدّ جماعة من علماء الرجال هذا الكتاب فی جملة مؤلفاته وهو کتاب جید لطیف مشتمل علی اخبار اهل البيت علیهم السلام ایضاً ومعه کتاب الرجال الرواة للشیخ محمد الحر العاملی قدس سره وکتاب النفحات القدسیة فی اجوبة المسائل الطبرسیة تألیف الامیر السید حسین المجتهد قدس سره».

۱. چنین کاری باعث شده تا شمار بسیاری از نسخه‌های خطی که کاتب یک مجموعه خود کتابت کرده، به دلیل تفکیک شدن، مجهول الکاتب معرفی شود.



شبستری در انجامه رساله الاخلاق ابوالقاسم کوفی که رساله نخست مجموعه بوده، چنین نوشته است:

«... تمّ الكتاب بعون الله الملك الوهاب في يوم الجمعة سابع شهر رجب المرجب من شهر سنة ثمان عشرة ومائة بعد الألف في محلة المهفوف من الحسا على يد أفقر العباد محمد رفيع بن عبد الله الشبستري التبريزي الأصفهاني ساكناً»^۱.

بر اساس نسخه‌ای از کتاب الاشعثیات که محمد رفیع شبستری از کتابت آن در ۲۹ ذی الحجة ۱۱۱۸ در یزد فراغت حاصل کرده و به شماره ۱۵۶۸۴ در کتابخانه مجلس موجود است^۲، وی پیش از سال اخیر و در اواخر سال ۱۱۱۷ برای حج از راه احساء که در این دوران در تسلط خاندان بنو خالد بوده، به حج مشرف شده و کتابت نسخه الاخلاق ابوالقاسم کوفی در زمان بازگشت او از حج بوده است.^۳ محمد رفیع شبستری درباره اینکه نسخه الاشعثیاتی را از روی چه نسخه‌ای کتابت کرده، سخنی نگفته و تنها اشاره کرده که کار کتابت نسخه را در یزد به پایان رسانده و در انجامه چنین نوشته است:

«قد تمّ كتاب الاشعثيات بعون الملك العزيز الجبار في تاسع والعشرين من شهر ذي حجة الحرام سنة ثمان عشر ومائة بعد الألف ۱۱۱۸ من الهجرة في دار العبادة يزد على يد احقر عباد الله محمد رفيع بن عبد الله الشبستري التبريزي حامداً لله مصلياً على رسوله».

شبستری در ایام فراغت خود در بازگشت به اصفهان به کار کتابت می‌پرداخته و محتملاً

۱. افندی (ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۵۹) در سفر خود به قطیف از دیدن نسخه‌ای کهن از کتاب الاخلاق و مکارم الاخلاق سخن گفته که باید همان نسخه باشد که شبستری از روی آن برای خود نسخه‌ای کتابت کرده است. افندی اشاره کرده که نسخه‌ای از کتاب الاخلاق ابوالقاسم کوفی نزدش هست که باید استنساخی از همان نسخه‌ای باشد که در قطیف دیده است.

۲. برای گزارشی از مجموعه اخیر بنگرید به: سید صادق حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ ش)، ج ۴۳، ص ۲۳۹-۲۴۰. در معرفی نسخه، محل کتابت که در شهر یزد بوده، از قلم فهرست‌نگار محترم جا افتاده است.

۳. همچنین بنگرید به: محمد علی الحرز، «العلاقة العلمية بين الأحساء و أصفهان في العصر الصفوي»، الساحل، العدد الثاني و الأربعون، السنة الثالثة عشرة، صيف ۲۰۱۹، ص ۱۴.



نسخه اساس خود را در احساء یافته و به عنوان تحفه، کتابتی از روی آن به پایان رسانده و در اصفهان هر دو نسخه را به افندی تقدیم کرده است. افندی در برگ آغاز نسخه الاخلاق توضیحاتی در خصوص نسخه و کتاب آورده و گفته که خود در روستای قاره احساء نیز نسخه‌ای از کتاب را دیده است. یادداشت‌ها و مطالب که افندی در چند برگ نسخه الاشعثیات نوشته مفصل‌تر است و در حاشیه مطالبی در خصوص کتاب الاشعثیات و مؤلف او نوشته که به نظر بخشی از همان مطلبی است که بعد در ریاض العلماء نیز آورده است. افندی در صفحه عنوان نسخه، یادداشتی در خصوص بخشش کتاب به فرزندش میرزا احمد نوشته است (بسم الله؛ بفرزندی میرزا احمد وفقه الله تعالی بخشیده شد. حرره العبد الجانی عبدالله الاصبهانی). افندی در اواخر عمر خود کتابهایش را میان دو فرزندش میرزا احمد و میرزا زین العابدین تقسیم کرده است.^۱

از دیگر آثار موجود در میان اهالی بحرین قدیم که به سنت مشابه میراث فکری ابوالقاسم کوفی می‌ماند، باید به کتاب عیون المعجزات اشاره کرد.^۲ افندی^۳ در بخشی از مطالب نسبتاً مفصل خود درباره حسین بن عبدالوهاب در اشاره به نسخه‌های کتاب عیون المعجزات که خود دیده، چنین نوشته است: «... أعلم أن نسخ کتاب العیون المذكور العتیقة التي وقفنا علیها فی کازرون و لحسا و بحرین و غیرها اکثرها مقطوعة الاول...».

نسخه‌ای که افندی از آن سخن گفته که سید محمد هادی بن میرزا لطف الله حسینی عریضی سلامی احدی کازرونی، از روی نسخه‌ای کهن در ۱۰۷۵ کتابت کرده، اکنون به شماره ۹۶۵ در کتابخانه دانشگاه تهران ضمن مجموعه سید محمد مشکوة موجود است و

۱. درباره افندی و تقسیم کتابخانه‌اش میان دو فرزندش، دوست عزیزم آقای سید محمدحسین حکیم مقاله جالبی نوشته‌اند و البته نسخه شماره ۱۵۶۸۴ به دلیل آنکه اطلاع اخیر از نظر فهرست نویس بدور مانده، مورد توجه ایشان قرار نگرفته است. بنگرید به: سید محمد حسین حکیم، «فهرست تألیفات میرزا عبدالله افندی به قلم فرزندش میرزا زین العابدین»، آینه پژوهش، شماره ۱۸۷ (فروردین - اردیبهشت ۱۴۰۰)، ص ۱۲۷-۱۴۳.

۲. بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۱.

۳. ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۲۴.

زمانی در تملک شخصی به نام عبدالله بن حسین بحرانی: (کتاب معجز الأئمة من ممتلكات الجاني الفاني، خادم الفقراء، عبدالله بن الحسين البحراني طاب ثراه) بوده است که خود نشانی از توجه عالمان بحرین قدیم به کتاب عیون المعجزات است.

نسخه‌های کتابت شده توسط عالمان بحرین قدیم، خاصه نسخه‌هایی که شخصیت‌ها و عالمان طراز اول کتابت کرده یا تصحیح کرده‌اند، محل توجه و کتابت بوده است. به عنوان مثال در کتابخانه صدوقی یزدی به شماره ۱۹۶ نسخه‌ای از کتاب روضه کافی موجود است که نور الدین محمد بن محمد مؤمن شریف کرمانی از کتابت آن در ربیع الاول ۱۰۸۹ فراغت حاصل کرده است. در آخر آن بلاغی است که عبدالعلی بن برجعلی کرمانی به تاریخ رجب ۱۰۹۳ نوشته و در آن از مقابله نسخه با نسخه‌ای دیگر سخن گفته که با روضه تصحیح شده شیخ صالح بن عبدالکریم بحرانی، عالم نامدار اوالی مقابله شده و او در اشاره به مقابله نسخه نوشته است:

«هو الله؛ بلغت الروضة الرضية المرضية القبال مع نسخة قابله الشيخ الجليل شيخ عبدالحسين النجفي مع روضة الشيخ الجليل النبيل، قدوة المحدثين و المحققين شيخ صالح البحراني قدر الوسع والطاقة الا ما زاغ عنه النظر و... اطاعة لامر مولی الوزراء العظام، ملجاء الفقراء والانام، صاحب العدل والحكمة والانصاف وجامع العلوم والفضائل والالطاف ميرزا حاتم بیگ حمه في حرزه العزيز وقد فرغ من قبالها الفقير الى ربه الغني عبدالعلي بن برجعلي الكرمانی حامداً مصلياً.. من سنة ثلاث و تسعين بعد الالف ...»^۱

از دیگر نسخه‌های کتابخانه میرزا عبدالله افندی

نسخه شماره ۱۲۱۴۳ کتابخانه مجلس که نسخه‌ای از کتاب انوار القرآن و مصباح الإیمان فی تفسیر القرآن از علی بن مراد احتمالاً تفرشی باشد، از دیگر نسخه‌هایی است که تملک شرف

۱. بنگرید به: سید احمد حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه صدوقی یزدی (قم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۳ ش/۱۴۲۵)، ص ۱۵۲، ۱۵۴.



الدین مکی بر آن موجود است. نسخهٔ اخیر که تاریخ کتابت جمعه ۸ شوال ۱۰۸۳ را دارد، احتمالاً نسخهٔ به خط مؤلف باشد جز آنکه در انجامه جایی که نام کاتب نسخه آمده، دست کاری شده و نمی‌توان آن را به درستی خواند. نسخه زمانی در تملک میرزا عبدالله افندی بوده و او در اواخر عمر نسخهٔ حاضر را به فرزندش میرزا زین العابدین بخشیده و بر ظهر نسخه یادداشتی در خصوص بخشش نسخه به او نوشته است (بسم الله؛ بفرزندی میرزا زین العابدین بخشیده شده است). مهر افندی نیز بر این نسخه با تاریخ ۱۱۱۴ نیز دیده می‌شود که سجع آن چنین است: «عبدالله الراجی عفو الله ۱۱۱۴».

نسخهٔ اخیر بعدها در تملک شرف الدین مکی، از عالمان کتاب دوست قرن دوازدهم قرار گرفته است. وی یادداشتی به تاریخ ۱۱۵۷ یعنی زمانی که نسخه به تملک او درآمده، بر ظهر نسخه نوشته که عبارت آن چنین است:

«من فضل ربي عليّ بهذا الكتاب الشريف وانا الفقير الطلبة لربه المجيد مكي بن محمد بن شمس الدين من سلالة ابي عبدالله الشريف الشهيد بن مكي بن محمد بن محمد بن حامد بن ... الحارثي الشهيدي الخزرجي الهاشمي الشامي العاملي الحانيني الجزيني سنة ۱۱۵۷».

مهر مربع او با سجع «من ولد الشريف أبي عبدالله محمد بن مكي العاملي» در زیر عبارت تملک آمده است.^۱ از این جهت که نسخهٔ حاضر یکی از نسخه‌های کتابخانهٔ افندی بوده، نشانهٔ توجه شرف الدین مکی به نسخه شناسی هنگام خرید نسخه‌های خطی نیز هست.

عبدالله بن صالح سماهیجی و نقش وی در انتقال میراث شیخ سلیمان ماحوزی

در میان شاگردان شیخ سلیمان ماحوزی، عبدالله بن صالح بحرانی سماهیجی، شخصیت

۱. برای معرفی نسخهٔ ۱۲۱۴۳ بنگرید به: علی صدرایی خویی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، ج ۳۵، ص ۱۳۹-۱۴۰. توجه من به یادداشت‌های افندی در خصوص تقسیم کتابخانهٔ خود میان فرزندانش، مرهون تذکر دوست عزیزم سید محمد حسین حکیم است که خود در این خصوص مقاله‌ای نوشته است.

ممتازی است و در نقل و روایت و تدریس کتابهای استادش نیز نقش مهمی داشته است. به عنوان مثال نسخه ای از العشرة الكاملة به شماره ۳۸۶۶ در کتابخانه مجلس موجود است که نزد سماهیجی خوانده شده است. نسخه ۳۸۶۶ را فردی به نام علی بن راشد بن مبلول درازی بحرانی اندکی بعد از تألیف کتاب توسط شیخ سلیمان ماحوزی در ۱۱۱۵ کتابت کرده و در انجامة نسخه بدون اشاره به مکان کتابت که علی القاعده باید همان البلاد القديم مکان اقامت و تدریس شیخ سلیمان باشد، چنین نوشته است:

«كان الفراغ من كتابة هذا الكتاب الشريف والمصنّف المنيف، ضحى يوم الثلاثاء الخامس عشر من شهر الله المبارك شهر رمضان، ختم بالخير والرضوان والإحسان والأمان، سنة خمس عشرة ومائة وألف من الهجرة النبوية على مهاجرها أفضل الصلاة والسلام وأكمل التحية، وعلى آله أشرف البرية، على يد المذنب الملول، فيسأل من ربه الملك المأمول، جناب الفقير علي بن راشد بن مبلول الدرازي البحراني، غفر الله لهما بمته وكرمه».

نسخه زمانی در اختیار فردی به نام سید ابراهیم بن احمد بوده و آن را نزد شیخ سلیمان ماحوزی خوانده و ماحوزی اجازه روایت کتاب را به وی در برگ آخر نسخه داده و برای او چنین نگاشته است:

«قد أجزت السيد الأملعي الأحمد سيد ابراهيم بن السيد أحمد، أن يروي هذا الكتاب وغيره من زُبرنا ورسائلنا ومصنفاتنا كأزهار الرياض والفوائد النجفية وغيرها مما يطول تعداده، لمن أحب وأراد ممن له أهلية ذلك، وعليه سلوك جادة الاحتياط في الدراية والرواية، وكتب المعتصم بلطف الله السبحاني سليمان بن عبدالله الماحوزي البحراني».

در کنار اجازه مهر شیخ سلیمان با سجع «الواثق بالله عبده سليمان» نیز آمده است. نسخه بعدها و به تاریخ ۱۱۱۸ در تملک عالمی به نام ناصر بن عبدالحسین احسائی قرار گرفته که از دوستان عبدالله بن صالح سماهیجی بوده و سماهیجی یادداشتی در خصوص تملک وی بر نسخه نوشته و از او با تعبیر «أخي بالمؤاخاة الشيخ ناصر» سخن گفته است. یادداشت سماهیجی نشان از این دارد که شیخ ناصر احسائی نیز در بلاد القديم سکونت داشته است: (فی ملک الشيخ السعيد الفاخر الكامل الباهر أخي بالمؤاخاة الشيخ ناصر بن الشيخ عبدالحسين الأحسائي



وکتبه الجاني عبدالله بن صالح السماهيجي البحراني عفي عنهما بتاريخ سادس عشر من شهر ربيع المولود سنة ۱۱۱۸ والحمد لله). متاسفانه درباره شيخ ناصر احسائي مطلب خاصی دانسته نیست، جز آنکه وی به رسم متداول در میان اهالی بحرین قدیم، برای تحصیل علم به اوال و شهر البلاد القدیم سفر کرده و هم درس و هم صحبت عبدالله بن صالح سماهيجی (متوفی ۱۱۳۵) در آنجا بوده است.

عبارت پایانی شیخ سلیمان ماحوزی در کتاب العشرة الكاملة نیز قابل تأمل است. وی در پایان کتاب در اشاره به اوضاع و احوالی که نگارش کتاب را به پایان برده، چنین نوشته که نشان از پاره‌ای آشفتگی‌های سیاسی در جزیره اوال و تحرکات خوارج عمان و دست درازی‌ها و حملات آنها به جزیره اوال دارد. شیخ سلیمان در پایان کتاب العشرة الكاملة چنین نوشته است: «... وقد اتفق تأليفها في أيام تُشيب الوليد، وتُذيب الحديد، وتُبلي جدّة الجديد، عظيمة الزلزال، مشحونة بالأهوال، فإن زاع القلم، أو زلّت القدم، أو كبا الخاطر الجواد، أو زاغت الفطنة عن طريق السداد، فليس بمنكر في هذه الأيام الحسوم، ولا بدع مع تراكم أفواج الهموم، وتلاطم أمواج الغموم، والحمد لله حق حمده والصلوة على محمد رسوله وعبده وعترته، وخواص جنده».

عبدالله عتيق الحسين حسيني، شاگرد و وصی شرعی سماهيجی

در کتابخانه ملی به شماره ۲۲۹۰۰ نسخه‌ای از کتاب العشرة الكاملة موجود است که در تملک عبدالله بن صالح سماهيجی بوده است و او در اشاره به تملک خود بر نسخه بر ظهر آن چنین نوشته است:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ من جملة ممتلكات الفقير الحقير الجاني عبدالله بن صالح السماهيجي البحراني هذا الكتاب المستطاب تأليف شيخ العلامة الفهامة ادام الله تعالى ايامه واسغ عليه انعامه بتاريخ عشرة من شهر جمادي الاولى سنة ۱۱۱۷».

عبدالرحيم بن رمضان نیز نسخه را بعدها از عبدالله عتيق الحسين حسيني خریداری کرده و یادداشتی در این خصوص بر نسخه نوشته که بخشی از آن زیر وصالی رفته است و بخش موجود و قابل خواندن آن چنین است:



«بعت هذا الكتاب وصاية مولينا ... الاواه السيد عبدالله وفقه الله تعالى ... عبدالرحيم بن رمضان».

در کتابخانه مجلس به شماره ۹۶۸۷ نیز نسخه‌ای از کتاب مشارق الشموس آقا حسین خوانساری (متوفی ۱۰۹۸) موجود است، که زمانی در تملک سید عبدالله عتیق الحسین بوده است و او یادداشتی دال بر تملک خود بر ظهر نسخه نوشته که بخشی از آن در گذر زمان از بین رفته و محو شده و آنچه باقی مانده، چنین است:

«بسم الله، قد تناوبت ايدي الاقضية و... الله علماً وعملاً واكثرهم ذنباً وزللاً العبد الجاني و... عبدالله بن علوي عتيق الحسين الموسوي البحراني»^۱.

در کتابخانه مجلس به شماره ۱۵۳۵۲ نسخه‌ای از کتاب المختار من أخبار الأئمة الأبرار از تألیفات علی بن حسین بن ابی جامع عاملی که در ۱۱۲۳ آن را تألیف کرده، موجود است. نسخه را فضل علی بن شمس الدین به درخواست عبدالله بن صالح سماهیجی بحرانی کتابت کرده و در روز سه شنبه ۲۷ جمادی الاولی ۱۱۳۱ از کتابت آن فراغت حاصل کرده و در انجامه کتاب ضمن نقل تاریخ فراغت از تألیف توسط علی عاملی، چنین نوشته است:

«فرغ من جمعه مؤلفه العبد المفتقر الى رحمة رب العلي بن حسين بن ابي جامع العاملي في آخر نهار يوم الثلاثاء ثالث وعشرين ربيع الاول سنة ثلاث وعشرين ومائة و الف حامداً لله وحده ومصلياً على محمد وآله تم».

قد فرغ من كتابته يوم الثلاثاء سبع وعشرين شهر جمادي الاول سنة احدى وثلاثين ومائة و الف العبد الاقل فضل على ابن شمس الدين حسب الفرموده مقتدانا و مولانا ذو الجود والفضل، مجتهد الزماني افضل العلماء في عصره الشيخ الامجد شيخ عبدالله ابن حاجي الحرمين الشريفين حاجي صالح سلمها الله من جميع الآفات والبليات واعطاهما الله ما وعد في يوم الجزاء كما نزل في كتابه العزيز الكريم ان الله لا يضيع اجر من أحسن عملاً، امید که ان شاء الله و تعالی بصحت و سلامت مطالعه نماید بجرمة محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسين و الائمة الطاهرين».

۱. بنگرید به: ابوالفضل حافظیان، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۱، ص ۵۱-۵۲.

نسخه بعد از درگذشت سماهیجی به تملک عبدالرحیم بن رمضان درآمده و او یادداشت کوتاهی در خصوص تملک خود بر نسخه به تاریخ ۱۱۳۹ بر نسخه درج کرده است: (فی ملک الفقیر عبدالرحیم بن رمضان سنة ۱۱۳۹). نسخه بعدها در تملک یکی از عالمان قطیفی به نام احمد بن محمد بن حسن شماسی به تاریخ محرم ۱۱۷۲ درآمده و حسین بن محمد بن یحیی بن عبدالله بن عمران خطی، با خطی زیبا یادداشتی بلند در خصوص تملک وی بر نسخه بر صفحه عنوان نسخه نوشته که نشان از این دارد، نسخه از بهبهان به قطیف منتقل شده است. یادداشت اخیر چنین است:

«هو المالك؛ ثم ساقه القضاء الرباني و القدر السبحاني الى أن صار من ممتلكات الاخ الاجل الاسعد الحاج احمد بن المرحوم الحاج محمد بن حسن الشماسي وذلك في اول شهر سنة ۱۱۷۲ وكتب اخوه الداعي له بصلاح احواله في ملئه وماله العبد الابق المخطي حسين بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن عمران الخطي».

نسخه اخیر شاهی دیگر بر این است که شماری از نسخه‌های عبدالله بن صالح سماهیجی بعد از مرگ وی توسط فردی به نام عبدالرحیم بن رمضان خریداری شده است. بررسی بیشتر نسخه‌های خطی می‌تواند دانش و آگاهی ما درباره عبدالرحیم بن رمضان را فزونی بخشد.^۱

مساهمت فرهنگی شیعه در تمدن اسلامی

عالمان شیعه در طول تاریخ در کنار تدوین، نگارش و انتقال میراث خود، به میراث مکتوب اهل سنت نیز توجه داشته‌اند. شواهد مختلفی بر این مدعا می‌توان ارائه کرد. عالم کتاب دوستی چون ابن طاووس که کتابخانه‌ای مشتمل بر آثار بسیار متفاوت و متنوع داشته که بخش مهمی از آن آثار مختلف تألیف شده توسط عالمان اهل سنت از مذاهب مختلف بوده است؛

۱. برای گزارشی از نسخه بنگرید به: سید صادق حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۴۳، ص ۴۱. یادداشت تملکی در کنار انجامه نسخه هست که بخشی از آن محو شده اما ظاهراً از احمد بن محمد بن حسن شماسی باشد.





حتی به واسطه اطلاعاتی که ابن طاووس به واسطه منابعی که در اختیار داشته، آورده می‌توان گونه‌های ادبی خاصی را که در برخی مناطق جهان اسلام در قرن ششم و اوایل قرن هفتم متداول بوده را شناسایی کرد. در شماری از اجازات کهن امامیه که باقی مانده و بدست ما رسیده، مانند اجازه علامه حلی به بنوزهره می‌توان نام و نشان شماری از آثار تألیف شده توسط عالمان اهل سنت که مورد توجه شیعه و اهتمام به داشتن حتی طریق متصل در روایت آنها بوده را دید.

در کنار این شواهد، می‌توان به برخی نسخه‌های خطی حفظ شده از آثار اهل سنت که عالمان شیعه کتابت کرده‌اند، اشاره کرد. به عنوان مثال در کتابخانه مراد ملا به شماره ۳۰۲ نسخه بسیار نفیس و کهنی از کتاب کشف المشکلات و ایضاح المعضلات ابوالحسن علی بن حسین اصفهانی باقولی مشهور به جامع العلوم (متوفی ۵۴۳) موجود است، که تقریباً یکی از کهنترین نسخه‌های کتاب نیز هست. نسخه اخیر توسط عالمی به نام محمد بن ابی نصر علی بن محمد بن حسن بن محمد طیب در ۱۵ شعبان ۵۸۲ کتابت شده است. در صفحه عنوان، نام کتاب به شکل زیبا و متداول در منطقه عراق عجم به خط کوفی، که از دیگر آثار کتابت شده توسط عالمان شیعه این دوران می‌شناسیم،^۱ چنین آمده است:

« کتاب الکشف فی نکت المعانی والإعراب وعلل القراءات المروية عن الأئمة السبعة صنعة
الشیخ الإمام الأجل نور الدین جامع العلوم أبي الحسن علي بن الحسين بن علي النحوي تغمده الله
برحمته وألبسه لباس المغفرة».

عبارت‌هایی که در صفحه عنوان و در ذیل صفحه آمده، به طور کامل محو شده و نمی‌توان مطلبی از آن دریافت. کاتب در انجامه کتاب در خصوص فراغت از کتابت نسخه، بدون اشاره به مکان کتابت، چنین نوشته است:

«... نجز کتاب الکشف بحمد الله ومنه وحسن توفيقه وجميل صنعه علي ידי محمد بن ابي

۱. برای ویژگی نگارش عنوان کتاب‌ها به خط کوفی جلی در شمار دیگری از آثار کتابت شده در منطقه عراق عجم در قرن ششم بنگرید به: سید محمد حسین حکیم، «بازمانده‌هایی از چند کتاب مفقود شیعی در حاشیه نسخه‌ای از النهایة شیخ طوسی مورخ ۱۹۵ ق»، آینه پژوهش، سال سی و یکم، مرداد- شهریور ۱۳۹۹ ش، ص ۱۰۳.

نصر علي بن محمد بن الحسن بن محمد الطيب صبيحة يوم الجمعة الخامس عشر من شهر الله المعظم المبجل المكرم شعبان سنة اثننتين وثمانين وخمس مائة هجرية والحمد لله رب العالمين، حمد الشاكرين وصلواته على نبيه محمد وآله الطيبين الطاهرين واصحابه الغر الزاهدين».

نسخه اخير مقابله شده و عبارت‌های دال بر مقابله نسخه در بخش‌های مختلف نسخه آمده و برگ ۴۲ در آغاز سورة نساء، عبارت بلاغ بلندی با ذکر تاریخ قرائت متن در ۵۸۳ ثبت شده است: (بلغت القراءة إلى ههنا وذلك في العشر الأخير من جمادى الأولى الواقعة في شهر سنة ۵۸۳). نسخه بدل‌های نیز ذکر شده که نشان از مقابله نسخه با نسخه‌ای دیگر دارد. پرسشی که اکنون می‌توان مطرح نمود این است؛ نسخه حاضر کتابت شده از روی نسخه چه کسی کتابت شده و بعد از کتابت با نسخه چه کسی مقابله شده است؟. کلید پاسخ این مطلب در این است که بتوانیم درباره کاتب اطلاع بیشتری بدست آوریم.

در میان شاگردان ابوالرضا فضل الله بن علی بن عبید الله حسنی راوندی، شخصی است به نام زین الدین محمد بن ابی نصر علی بن محمد بن علی قمی طیب که همانند دیگر شاگردان او، آثار سید رضی و سید مرتضی را نزدش خوانده و از روی نسخه‌های او برای خود نسخه‌هایی را کتابت کرده بودند. با مرگ ابوالرضا راوندی، برخی از شاگردان او و فرزندش علی بن فضل الله راوندی به قم مهاجرت کرده و در آنجا ساکن بوده‌اند و به احتمال بسیار محمد بن ابی نصر علی بن محمد بن علی نیز که در اصل قمی بوده، به زادگاهش شهر قم بازگشته است. در ربیع الاول ۵۸۷ ابونصر علی بن ابی سعد محمد بن حسن بن ابی سعد طیب نسخه‌ای از نهج البلاغه را که خود کتابت کرده، نزد محمد بن ابی نصر علی خوانده است. وی یادداشتی بر نسخه خود درباره قرائت بر استادش و مقابله با نسخه‌ای از نهج البلاغه که ظاهراً نسخه استادش بوده و از روی نسخه ابوالرضا راوندی کتابت شده بود، نوشته و در آن چنین بیان کرده است:

«فرغت من قراءته علی مولای وسیدی الإمام الکبیر العالم النحریر زین الدین، جمال الإسلام، فرید العصر محمد بن ابی نصر - أدام الله ظله، وکثر فی أهل الإسلام والفضل مثله - فی شهر ربیع الأول من شهر سنة سبع وثمانین وخمسائة هجرية.



وبعد القراءة عرضت هذه النسخة على نسخته المقروءة على السيد الكبير العلامة ضياء الدين علم الهدى- قدس الله روحه و نور ضريحه- ونقلت إليها ما وجدته فيها من النكت الغريبة والنتف العجيبة وصححتها غاية التصحيح، فصححت إلا ما زلّ عن النظر أو تهارب عن إدراك البصر، ولله الحمد والمنة، وهو حسبي ونعم الحسيب».

محمد بن ابی نصر در نسخه مورد بحث، اجازه روایت روایت نهج البلاغه را به کاتب نسخه همراه با ذکر طریق روایت خود به آن در سلخ رجب ۵۸۷ داده است. نسخه اخیر در دست نیست اما چندین نسخه را می‌شناسیم که نسخه‌هایی هستند مستقیم یا با واسطه از روی همین نسخه کتابت شده‌اند، از جمله نسخه ۱۳۳۰۱ کتابخانه آیت الله مرعشی. به احتمال بسیار محمد بن ابی نصر قمی طیب، کاتب نسخه کشف المشکلات، در کاشان و در مدرسه مجدیّه که ابوالرضا راوندی در آنجا به تدریس مشغول بوده، توانسته باشد نسخه‌ای از کتاب کشف المشکلات را به احتمال بسیار از روی نسخه‌ای که در اصل متعلق به ابوالرضا راوندی بوده، کتابت کند.

درباره کاتب نسخه ۱۳۳۰۱ نهج البلاغه کتابخانه آیت الله مرعشی یعنی ابن بابا جان شیرازی نیز، وی ممکن است بنیاد بن بابا جان شیرازی باشد. در کتابخانه مجلس یک دوره کامل از طهارت تا دیات از کتاب مسالک الافهام شهید ثانی به شماره‌های ۵۰۲۰ (جلد اول از طهارت تا آخر کتاب الطلاق) و ۵۰۱۹ (جلد دوم از کتاب تا آخر کتاب الديات) موجود است که زمانی در تملک شخصی به نام بنیاد بوده است و سجع وی با عبارت «لطف حی را الهی بنیاد» و یادداشت تملک با عبارت «من عواری الزمان عند اقل العباد بنیاد» بر آن موجود است. در انجامه نامی از کاتب یا تاریخ فراغت از کتابت نیامده است، اما نسخه مدتی بعد از شهادت شهید ثانی کتابت شده است چرا که در صفحه عنوان، کتاب و مؤلف آن چنین معرفی شده است: «کتاب مسالک الافهام الی تنقیح الشرایع الاسلام من تصانیف الشیخ الامجد زین الدین علی الشامی العاملی عامله الله بلطفه او منه واسکنه فی مجبوحه جنانه». نسخه زمانی از جمله نسخه‌های تحت تملک مرحوم فخر الدین نصیری بوده است. یادداشتی در خصوص



وقف نسخه به تاریخ جمادی الثانی ۱۱۹۲ نیز بر نسخه توسط حاجی محمد حسن خراسانی موجود است. در معرفی نسخه ۵۰۲۰ یادداشت تملک بنیاد از قلم افتاده و اشاره‌ای به این مطلب که کاتب هر دو نسخه ۵۰۱۹ و ۵۰۲۰ یک نفر است و هر دو نسخه یک دوره کامل مسالک کتابت شده در دو مجلد نیز هست، نشده است. بنگرید به: احمد منزوی، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (تهران: چاپخانه مجلس شورای ملی، ۱۳۴۷ ش)، ج ۱۴، ص ۳۲۳-۳۲۴.

نکته مهم درباره نسخه‌ای که اساس کتابت مسالک بوده آن است که ظاهراً نسخه‌ای به خط شهید ثانی یا کتابت با واسطه از روی نسخه‌ای به خط شهید است. بنیاد بن باباجان شیرازی آثاری را کتابت کرده که از جمله آنها مجلد دوم الروضة البهية در کتابخانه مجلس به شماره ۱۵۳۹۹ است. نسخه اخیر نیز از جهت کتابت به نسخه‌ای کتابت شده توسط یکی از شاگردان شهید ثانی باز می‌گردد. در انجامه نسخه اخیر عبارت کاتب نخست و سپس بنیاد بن بابا جان شیرازی چنین آمده است:

«انتهی ما وجدته بخط مصنفه فی مسودته ادام الله تعالی ایام افادته بمحمد وآله النجباء من عترته وكان الفراغ من هذه المبيضة يوم السبت وقت الظهر لخمس بقين من شهر شعبان المبارك في خدمة مصنفه من شهور سنة ثمان وخمسين وتسعمائة من الهجرة النبوية على مشرفها الصلوة والسلام وكتبها العبد الفقير المعترف بالخطاء والتقصير بنیاد بن بابا جان الشيرازي غفر الله ذنوبهما ... سنة ۱۱۳۰».

نسخه بعدها در تملک سید جعفر بن محمد طباطبائی قمی از طائفه میر سراج بوده و یادداشت تملک و مهر او در کنار انجامه آمده است: (قد صار من مملكات سيد جعفر ابن سيد محمد الطباطبائي القمي من طائفة مير سراج). نسخه الروضة البهية که اساس کتابت بنیاد بن بابا جان شیرازی بوده، نسخه کتابت شده توسط سید حسن بن ابی الحسن موسوی عاملی است.^۱

۱. برای توضیح بیشتر درباره نسخه کتابت شده توسط سید حسن عاملی بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، فقیهان امامی و شهریاران صفوی: جستارهای در تاریخ تشیع (تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۹ ش)، ص ۲۶۷-۲۷۰.





روستای بنی جمره جزیره اوال و برخی عالمان آن

از روستاهای مهم جزیره اوال که عالمان فراوانی از آن برخاسته‌اند، روستای بنی جمره است. عالمان مختلفی را می‌شناسیم که اهل این روستا بوده‌اند و عمده دانسته‌های ما درباره آنها نیز بر اساس نسخه‌هایی است که کتابت کرده‌اند. به عنوان مثال در کتابخانه مدرسه فتحعلی بیگ (صادقیه) دامغان مجلدی از کتاب مسالک الافهام شهید ثانی به شماره ۴۹ موجود است که مشتمل بر کتاب الفرائض تا آخر شهادت است. کتابت نسخه اخیر را احمد بن اسماعیل بن صالح بن احمد بن سعید بن صالح بن ماجد مقابی جمری را در روز سه شنبه ۲۵ شوال ۱۱۰۱ به پایان برده و در انجامه نسخه چنین نوشته است:

«... فرغ من نساختها اقل عباد الله عملاً واكثرهم زللاً المحتاج الى رحمة ربه الغني ... عبده احمد بن اسماعيل بن صالح بن احمد بن سعید بن صالح بن ماجد المقابي اصلاً الجمري منزلاً عصر يوم الثلاثاء في اليوم الخامس والعشرين من شهر شوال من السنة الحادية والمائة والف غفرالله له ولوالديه ومالكه ولخانزه ولمن قرأ فيه ونظر له ولجميع المؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات انه غفور منان والحمد لله حق حمده وصلى الله على محمد وآله الطاهرين وسلم تسليماً كثيراً مباركاً برحمتك يا ارحم الراحمين آمين»^۱.

متأسفانه درباره اینکه مالک و فردی که کتاب برای کتابخانه او کتابت شده، اطلاعی نداریم. بر صفحه عنوان نسخه اخیر تملک‌های مختلفی است که برخی از آنها مخدوش شده است. آنچه که می‌توان از نام مالکان این نسخه خواند، شخصی به نام علی بن محمد بن حبیب خطی؛ حیدر الطهمازی؛ ناصر موسوی؛ عبدالحسین بن عبدالله بن محمد المدعو ... و علی بن ابراهیم بن شمس در ۱۴ محرم ۱۱۹۰ است.

مجلدی از کتاب مسالک الافهام مشتمل بر جزء چهارم و پنجم (از کتاب الطلاق تا کتاب اللقطه) نیز در کتابخانه آیت الله موسوی شفتی در اصفهان موجود است که زید بن خمیس بن

۱. برای گزارشی از نسخه و تصویر انجامه بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه علمیه فتحعلی بیگ، ص ۴۳ - ۴۴.

یحیی بن حرز جمری بحرانی کتابت آن را در هشتم جمادی الثانی ۱۰۸۴ به پایان برده است. وی در انجامه کتاب چنین نوشته است:

«... تمّ الجزء الرابع من کتاب مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام وفرغ من تسویده مؤلفه الفقیر الی الله تعالی زین الدین بن علی بن احمد العاملی الشامی اواخر شهر جمادی الاخری سنة ستین وتسعمایة حامداً مصلياً مسلماً وكان الفراغ من نساخته الكتاب الشريف غروب شمس يوم الثامن من شهر جمادی الثانية احد شهر سنة الرابعة والثمانین والف بقلم الاقل زید بن خمیس بن یحیی بن حرز الجمری البحرانی عفی الله عنهم اجمعین وصليعم آمین»^۱.



۱. بنگرید به: رحیم قاسمی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه موسوی شفتی (قم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۹ ش)، ص ۵۶-۵۷.

کلوشی درباره

سید ابوالرضا راوندی و روایت کتب لغت و ادب عربی

رسول جزینی دُرجه

چکیده

ابوالرضا راوندی دانشمند و ادیب امامی ساکن کاشان در قرن ششم است، که اهتمام ویژه‌ای به روایت، تصحیح و تحشیه تعدادی از کتاب‌های لغت و ادب عرب داشت، و از مشایخ ادب در اصفهان، نیشابور و بغداد اجازه روایت این آثار را داشته است. ابوالرضا کتاب الغریبین ابو عبید هروی را از طریق نیشابوری آن در روایت داشته، و در تصحیح نسخه خود از آن کتاب کوشیده است. حواشی او بر نسخه‌اش از کتاب الحماسه، که بخشی از آن برگرفته از شروح قبلی و برخی از خود او بوده، در قالب کتاب «الحماسه ذات الحواشی» تدوین گردید. ابوالرضا اهتمام به تهیه نسخه‌های کهن، و معتبر کتب لغت و ادب داشته، که برخی از آنان به خط دانشمندان و مشایخ ادب، و یا قرائت شده بر آنها، یا دربردارنده حواشی آنها بوده است.

کلید واژه:

راوندی، ابوالرضا فضل الله بن علی؛ کتاب الغریبین فی القرآن و الحدیث؛ اجازات شیعه؛ اصلاح المنطق؛ دوریستی، حسن بن حسین بن علی؛ کتاب الحماسه؛ المقامات حریری؛ نسخه‌های خطی.

السید الامام ضیاءالدین ابوالرضا فضل الله بن علی الحسنی مشهور به ابوالرضا راوندی (م حدود ۵۷۱)، عالم امامی، ادیب، شاعر و واعظ سرشناس در کاشان قرن ششم بود که در عصر خود به عنوان ادیبی سرشناس در مناطق شیعه نشین مرکزی جبال شناخته می‌شد. نام او در برابر برخی از همعصرانش در ایران مانند امین الدین طبرسی، ابوالفتوح رازی و قطب الدین راوندی کم‌تر شنیده می‌شود ولی باید به جایگاه علمی و اهمیت او در آن دوره تاکید کرد و اعتراف نمود نقش او آنچنان که بوده شناخته نشده است. اگر چه در سده‌های پسین ابوالرضا بیشتر به شعر و حدیث شهرت یافته، اما در عصر خود به عنوان عالمی جامع الاطراف بود که البته جنبه ادبی او برجسته‌تر بوده است.

جایگاه علمی ابوالرضا در سخن معاصران او تصریح شده است. عبدالجلیل قرزینی در کتاب النقص (تألیف حدود ۵۶۰) از او با تعبیر «عَدِیم النظیر در بلاد عالم به علم و زهد»^۱ نام می‌برد. شیخ منتجب الدین رازی که او را دیده با تعبیر «علامة زمانه» و «أستاذ أئمة عصره» از او یاد کرده است.^۲ معاصر دیگرش، ابوالرجاء قمی درباره او می‌نویسد: امیر سید امام ضیاء الدین ابوالرضا راوندی که جهان به فضل و علم او جنت عدن بود و ستارگان فلک، نوبت دار بزرگی او بودند، و چشم روزگار به محاسن او روشن شد، و فلک دانش پس از آن که از شفق معجز کرده بود از طلوع خورشید او زینت یافت، ... امیر سید امام ضیاءالدین پیش آهنگ کاروان معانی بود. به الماس خاطر دُرّ سخن می‌سفت.^۳ عماد الدین کاتب (م ۵۹۷ ق) در دوره کودکی، ابوالرضا را در کاشان دیده بود و سپس در اصفهان رابطه دوستانه و صمیمی با کمال الدین احمد پسر ابوالرضا داشته، توصیفات جالب در وصف شخصیت و دانش او کرده است.^۴ ابوسعید سمعانی (م ۵۶۲ ق) و ابن عساکر (م ۵۷۱) هر کدام در طول رحله شان به

۱. عبدالجلیل رازی، النقص، ص ۱۹۸

۲. منتجب الدین رازی، فهرست، ص ۱۴۴

۳. ابوالرجاء قمی، ذیل نقته المصدور، ص ۸۵

۴. عماد الدین کاتب، خریده القصر و جریده العصر: فی ذکر فضلاء اهل فارس، ص ۶۷-۷۵، ۷۶

مناطق شرقی، در زمان حضور در کاشان، ابوالرضا را ملاقات کرده و از او سماع کرده‌اند.^۱

بخش اول: ابوالرضا راوندی و روایت کتب لغت عرب

مدارس کاشان از مراکز مهم علمی در منطقه عراق عجم در علوم عربی و ادب بود، و دانش پژوهان از شهرها و قریه‌ها اطراف به آنجا رفت و آمد داشتند. ابوالرضا راوندی عالم و ادیب سرشناس امامی در همین عصر در شهر کاشان سکونت داشت و مجالس تدریس و وعظ او در مدرسه مجدیہ برپا می‌شد. بخشی از تلاش و کارنامه علمی او صرف تصحیح، تحشیه، روایت و انتقال برخی آثار لغوی و ادبی مهم گذشتگان بوده است. نگارنده در این نوشتار تلاش کرده با استفاده از اجازات و رجوع به نسخه‌های خطی، پرده‌ای از کارنامه علمی ابوالرضا راوندی در روایت تعدادی از کتب لغت و ادب عربی را نشان دهد. امید است در آینده بتوان اطلاعات تکمیلی و بیشتری در این باره یافت.

۱. کتاب الصحاح جوهری

ابوالرضا نسخه‌ای از کتاب الصحاح فی اللغة جوهری را در اختیار داشته که آن را تصحیح نموده، و آن را با نسخ دیگری، از جمله نسخه‌ای از ابوالفضل المیکالی (م ۴۳۶) مقابله و تصحیح نموده است. نسخه الصحاح به تصحیح و تحشیه او، اساس تعدادی از نسخه‌های موجود کتابت شده در مناطق کاشان و قم بوده است. نسخه او در بردارنده حواشی و نکاتی از ابوسهل هروی بر کتاب الصحاح، و همچنین نکات و فوایدی منقول از الزجاج بوده است. نگارنده در مقاله‌ای مستقل به معرفی نسخه‌های کتاب الصحاح که بر اساس نسخه ابوالرضا کتابت شده‌اند، پرداخته است.^۲

۱. سمعانی، الانساب، ج ۱۰، ص ۲۹۷؛ عماد الدین کاتب، همان، ص ۷۵ (به نقل از ذیل تاریخ بغداد تألیف سمعانی)؛ ابن عساکر، معجم الشیوخ، ص ۸۱۳؛ همو، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۵، ص ۱۰۹
۲. این مقاله با عنوان «کاوشی درباره سید ابوالرضا راوندی و روایت کتاب الصحاح فی اللغة» در مجله آینه پژوهش شماره ۱۸۹ منتشر خواهد شد.





۲. کتاب الغریبین، ابوعبید الهروی

کتاب الغریبین فی القرآن و الحدیث تألیف لغوی سرشناس ابوعبید احمد بن محمد الهروی (م ۴۰۱) است. یادداشت‌های سماع، قرائت و اجازه بر نسخه‌های کهن موجود این کتاب، نشان دهنده اهمیت آن در میان ادیبان و لغویان گذشته است. مشایخ ادب، اجازه روایت این کتاب را به شاگردان می‌دادند و در ضمن آن طریق خود به کتاب را بیان می‌کردند. از این رو نام کتاب الغریبین و طریق به آن در کتب فهرس و اجازات اهل سنت^۱ و شیعه آمده است.^۲

ابوالرضا راوندی در ضمن اجازه‌ای به شاگرد نوجوان اش علی بن ابی سعد الطیب (زنده در ۶۱۸)، اجازه روایت این کتاب را به او داده، و طریق اش به مؤلف را آورده است: «... و الغریبین عن شیخ زاهر بن طاهر النیسابوری المستملی عن ابی عثمان الصابونی عن ابی عبید الهروی المودب مصنفه رحمه الله»^۳. همچنین در اجازه نجم الدین جعفر ابن نما (م ح ۶۸۰)، او با چند واسطه از طریق ابوالرضا این کتاب را روایت کرده است: «... و یروی کتاب الغریبین بالاسناد عن ابی الرضا عن ابی القاسم زاهر بن طاهر الشحام النیسابوری عن ابی عمرو الملیحی عن مصنفه ابی عبید الهروی»^۴.

در طریق بالا می‌بینیم ابوالرضا کتاب الغریبین را از طریق ابوالقاسم زاهر بن طاهر الشحامی^۵ (۴۴۶-۵۳۳ ق) در روایت داشته است. احتمال دارد این اجازه مربوط به زمان حضور زاهر بن طاهر در اصفهان باشد،^۶ و شاید هم ابوالرضا در سفری به نیشابور او را ملاقات کرده است. زاهر بن طاهر از طریق دو نفر از شاگردان و راویان ابوعبید هروی به

۱. ابن خیر الاشبیلی، فهرسة، ص ۱۰۳؛ سراج الدین قزوینی، مشیخة، ص ۳۸۱

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۹، ص ۶۲، ۶۹

۳. اجازه موجود بر نهج البلاغه علی بن ابی سعد الطیب، کتابخانه آیت الله مرعشی شماره ۱۳۳۰۱، برگ ۲۱۸ الف

۴. بحارالانوار (اجازه صاحب معالم)، ج ۱۰۹، ص ۶۷

۵. ابوالقاسم زاهر بن طاهر بن محمد النیسابوری الشحامی الشروطی المستملی، محدث، مُسند خراسان، درباره او نک: فارسی، المنتخب من السیاق لتاریخ نیشابور، ص ۳۳۵-۳۳۶؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۹-۱۳

۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۱۱: «قال ابوسعید السمعی: ... و خرج معی الی اصفهان لا شغل له الا رواة بها، و ازحم علیه الخلق...»



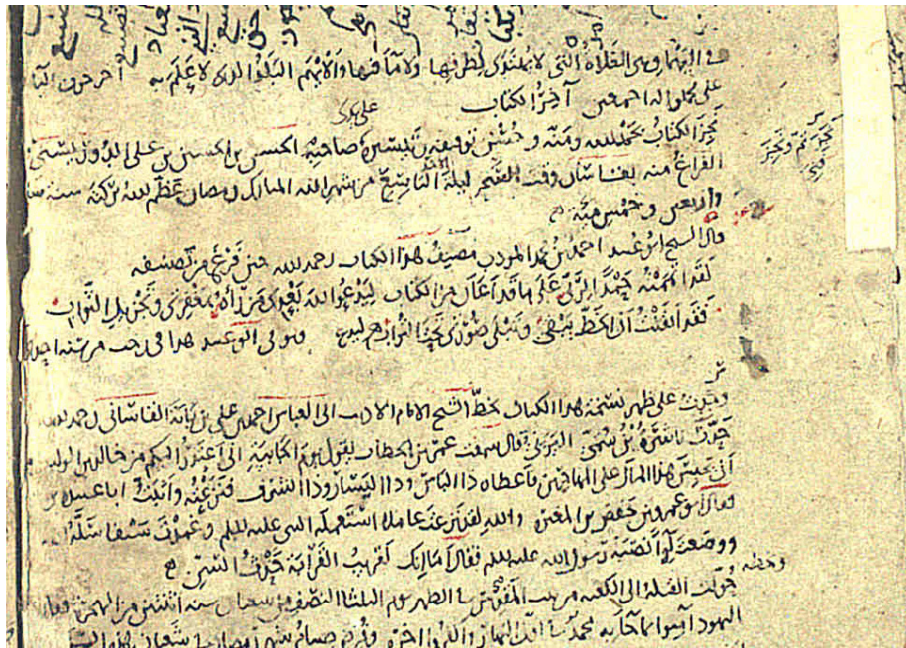
نام‌های ابوعمر ملیحی^۱ و ابوعثمان صابونی^۲ این کتاب را روایت می‌کرده است.^۳ خوشبختانه نسخه‌ای کهن از کتاب الغریبین در کتابخانه شهید علی پاشا استانبول به شماره ۱۳۱، موجود است که طریق آمده در اجازات بالا را تأیید می‌کند. این نسخه به خط نسخ در ۳۴۰ برگ، و هر برگ ۲۳ سطر دارد. کراسه‌های آن ده برگگی و تعداد آن سی و چهار عدد، و در گوشه بالای سمت راست نخستین برگ هر کراسه، شماره آن نوشته شده است. عنوان کتاب به خط کوفی کتابت شده، و عناوین کتاب‌ها و باب‌ها به خط درشت‌تر از متن به رنگی مشکی یا شنگرف است. واژه‌های معنا شده در متن، در حاشیه به شنگرف کتابت شده است.

این نسخه به خط عالم امامی حسن بن حسین بن علی دوریستی (زنده در ۵۸۹ ق) است که در نهم ماه رمضان سال ۵۴۷ (یا شاید ۵۴۶) از کتابت آن در شهر کاشان فراغت حاصل کرده است: «نجز الكتاب بحمد الله ومّنه وحسن توفيقه تيسره علي يدي صاحبه الحسن بن الحسين بن علي الدورستاني، الفراغ منه بقاسان وقت السحر ليلة التاسع من شهر الله المبارك رمضان عظم الله بركته سنة ... وأربعين وخمس مائه».

کاتب در ذیل انجامه بالا، صورت انجام ابوعبید هروی را آورده است: «قال الشيخ ابوعبید احمد بن محمد المودب مصنف هذا الكتاب رحمه الله حين فرغ من تصنيفه: لقد أتممتُه حمداً للربّي علي ما قد أعان من الكتاب ليدعوالله بعدي من رأه بمغفرتي وتجريد الثواب فقد أيقنتُ أن الخَطّ يبقى وتبلي صورتي تحت التراب» (تصویر ۱).

۱. ابوعمر عبدالواحد بن احمد بن ابی القاسم بن محمد بن داود بن ابی حاتم الملیحی الهروی (م ۴۶۳ ق)، راوی کتاب الغریبین. درباره او نک: معجم الادباء، ج ۲، ص ۴۹۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۲۵۵
۲. اسماعیل بن عبدالرحمن بن احمد الصابونی النیشابوری (۳۷۳-۴۴۹)، خطیب، محدث، ادیب و واعظ سرشناس اهل نیشابور درباره او نک: المنتخب من السياق لتاریخ نیشابور، ص ۱۶۳-۱۷۱
۳. محمد بن ناصر السلامی (م ۵۵۰) می‌نویسد، زاهر بن طاهر در سال ۵۲۵ ق وارد بغداد شد و در آنجا کتاب الغریبین بر او قرائت شده، و اجازه آن را داده است (سلامی، التنبیه علی الفاظ کتاب الغریبین، ص ۱۴۲-۱۴۶). این طریق در آغاز برخی نسخه‌های کتاب الغریبین مانند نسخه کتابخانه کوپرلی به شماره ۲۶۵، آمده است.

در ادامه آمده است: «س؛ وحدث على ظهر نسخة هذا الكتاب بخط الشيخ الامام الأديب أبي العباس أحمد بن علي بن بابة القاساني رحمه الله...». احتمالاً این نسخه به طور مستقیم یا با واسطه از روی نسخه احمد بن علی بن بابه کاشانی (م ۵۱۰ ق) کتابت شده است. سمعانی درباره او می نویسد: «القاشي نسبة الى قاشان ايضاً وهي بلدة قريبة من أصبهان، والمشهور بهذا النسبة: احمد بن علي بن بابه القاشي، الاديب، كان فاضلاً يعرف الادب والتاريخ، صاحب كتب حسان...». او در اواخر عمر به مرو رفت و همانجا درگذشت.^۲



تصویر (۱): انجامة کتاب الغریبین به خط حسن بن حسین دوریستی

۱. در بالای کلمه اول این عبارت حرف «س» نوشته شد که شاید به معنای نسخه ابوالرضا است.
۲. الانساب، ج ۱۰، ص ۲۹۹؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۹۶. از آثار او کتاب رأس مال النديم فی تواریخ اعیان اهل الاسلام به کوشش محمد عبدالقادر خریسات در سال ۱۴۲۱ ق منتشر شده است. ظاهراً وی اهل سنت بوده ولی با فرهنگ شیعی کاملاً آشنا بوده؛ و کتابی درباره فرق شیعه داشته است.

دوریستی بعد از فراغت از کتابت این نسخه در ماه رمضان ۵۴۷ ق، آن را با اصل مقابله، قرائت و تصحیح کرده و یادداشت بلاغی در چهارم شوال ۵۴۷ ق در پایان نسخه نوشته است. وی حدود دو سوم کتاب را با نسخه‌ای خوانده شده بر مؤلف مقابله کرده، و از حرف الصاد برای نشان آن استفاده کرده است: «بلغت القراءة ومقابلة الأصل، وصح ذلك في يوم السبت الرابع من شوال سنة سبع وأربعين وخمسة مائة بقاسان والحمد لله، وعرض الثلثان منها من أول باب الرّا مع الصاد، الى آخرها بالنسخة المقررة على المصنف رحمه الله، والصاد علامته».

نکته با اهمیت آنکه این نسخه از ابتدا تا پایان توسط دوریستی بر استادش ابوالرضا راوندی قرائت شده، و ابوالرضا اجازه‌ای به خط خودش برای او در برگ عنوان نوشته است:

«قراء عليّ كتاب الغريبين هذا من أوله إلى آخره وسمعه الشيخ الامام الأوحّد ... فخر الأئمة أبو محمد الحسن بن الحسين بن عليّ الدوریستی متعه الله شيا به وما رزقه من العلم، قرأة ضابط مصّحح فاحص عن الألفاظ والمعاني وصحّحه مجهد وطاقته ورويته له عن شيخي الحسين بن عبد الملك الخلال عن ابي [عمر] عبد الواحد بن احمد المليجي البوسنجي عن المصنف؛ وعن شيخي أبي القاسم زاهر بن طاهر... ابي عثمان اسماعيل بن عبدالرحمن الصابوني عن المصنّف أبي عبید أحمد بن محمد المودب الهروي رحمهم الله وإيانا، وكتب فضل الله بن علي بن عبد الله الحسيني أبو الرضا الراوندي ... ذي القعدة سنة سبع وأربعين وخمسة مائة، حامد الله تعالى مصليا على نبيه محمد وآله الطاهرين» (نک تصویر ۲)

در این اجازه می‌بینیم، ابوالرضا علاوه بر طریق زاهر بن طاهر از طریق استاد دیگرش ابوعبدالله الحسين بن عبد الملك الخلال الاصفهانی الاثری الادیب^۱ (۴۴۳-۵۳۲ ق)، کتاب الغريبين را روایت کرده است.

۱. ادیب، نحوی و محدث اهل اصفهان. درباره او نک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۶۲۰-۶۲۱





تصویر (۲): اجازة كتاب الغررین توسط ابوالرضا راوندی به حسن بن حسین دوریستی

بسان نسخه‌های موجود دیگر از کتاب‌های قرائت و مقابله شده بر ابوالرضا (مانند الامالی سید مرتضی، نهج البلاغه و صحاح اللغة) باید انتظار داشته باشیم برخی از حواشی این نسخه نیز از افادات و إملاءات ابوالرضا راوندی باشد. البته در این نسخه تعبیری مانند: «قال السید» و «السید الامام» را نمی‌بینیم اما برخی از حواشی آن با نشانه ض و نسخه ض (برگ ۱۱۸ ب، ۱۱۹ الف، ۱۲۲ ب، ۱۲۳، ۱۲۴ الف)؛ و تعدادی دیگر از حواشی با نشانه س آمده است

(برگ ۲۳۶، ۲۵۰، ۲۵۶ ب، ۲۹۱ ب، ۳۱۸ الف، و ...) که احتمال دارد این مطالب از ابوالرضا باشد.

دقیقاً در پایین آخرین برگ هر کراسه عبارت «عروض و صحیح» (برگ ۹ ب، ۱۹ ب، ۲۹ ب، ۳۹ ب، ۴۹ ب، ۵۹ ب، ۶۹ ب، ۷۹ ب، ۸۹ ب، و، ۲۹۹ ب، ۳۰۹ ب، ۳۲۹ ب، ۳۴۰ الف) نوشته شده، به استثنا چهار مورد که به جای آن عبارت: «بلغت القراءة والتصحيح مقابلة بالاصل والله الحمد» (برگ، ۱۱۹ ب، ۱۸۹ ب، ۱۹۹ ب، ۲۰۹ ب) نگاشته شده که ظاهراً مربوط به مقابله با اصل بوده است.

در موارد محدود عبارت «بلغ» در حاشیه نسخه نوشته شده است. (برگ ۴۴ ب، ۵۷ ب، ۶۰ ب، ۷۸ ب، ۹۱ الف، ۹۸ الف، ۱۱۱ ب، ۱۱۲ ب، ۱۱۷ الف، ۱۲۸ الف) و در موارد متعدد عبارت «بلغت القراءة» (برگ ۳۲ الف، برگ ۱۲۱ ب، ۱۲۹ الف، ۱۳۴ الف، ۱۳۸ ب، ۱۴۳ ب، ۱۴۹ الف، ۱۵۴ الف، ۱۵۹ الف، ۱۶۵ الف، ۱۶۹ ب، ۱۷۴ ب، ۱۸۰ الف، ۱۹۰ الف، ۱۹۵ ب، ۲۰۱ الف، ۲۰۶ الف، ۲۱۶ الف، ۲۲۶ الف، ۲۳۰ ب، ۲۴۵ ب، ۲۵۰ الف، ۲۵۴ ب، ۲۶۰ الف، ۲۷۰ الف، ۲۷۹ ب، ۲۸۴ ب، ۲۹۰ الف، ۲۹۴ ب، ۲۹۹ ب، ۳۰۸ ب، ۳۱۷ الف، ۳۲۱ الف، ۳۲۶ ب).

برخی از حواشی با نشان ص و نسخه ص آمده، که ظاهراً در بیشتر موارد اشاره به نسخه‌ای دارد که بر مصنف قرائت شده است (برگ ۱۱۶ الف، ۱۱۹ ب، ۱۳۵ الف، ۳۲۹ الف)؛ حداقل در دو جا عبارت «في النسخة المقررة على المصنف» (برگ ۱۱۲ ب) و در جایی دیگر «نسخة المصنف» (برگ ۱۶۷ ب) است.

برخی حواشی با نشانه «نسخة الصفار» است (برگ ۶۳ ب، ۹۲ الف، ۹۸ ب، ۱۹۷ ب، ۲۰۳ الف، ۳۳۵ الف و ...) آمده که منظور از آن برای نگارنده مشخص نشد. در موارد متعدد اختلاف نسخ و نسخه بدل‌ها با نشان «نسخة» در حاشیه نوشته شده است.

به طور خلاصه می‌توان مراحل کتابت و تصحیح و مقابله آن را به صورت زیر دانست:

۱. کتابت آن در شب نهم ماه رمضان سال ۵۴۷ ق در کاشان به پایان رسیده است



۲. مقابله و قرائت آن با اصل در روز شنبه چهارم شوال ۵۴۷ ق به اتمام رسیده است.
۳. از اول باب الرء مع الصاد (برگ ۱۱۲ ب) تا پایان کتاب با نسخه‌ای قرائت شده بر مصنف مقابله شده است.
۴. از ابتدا تا پایان کتاب بر ابوالرضا راوندی قرائت شده و بعد از اتمام، ابوالرضا اجازه‌ای در ذی القعدة سال ۵۴۷ ق برای دوریستی نوشته است.

شعر ابوالرضا راوندی درباره کتاب الغریبین

دورستی در پایان این نسخه اشعاری از ابوالرضا در وصف کتاب الغریبین نقل کرده است. ابوالرضا بیان می‌کند بخشی از عمر خود را در تصحیح و تنقیح این کتاب صرف کرده است. «السید الأجل الامام ضیاء الدین تاج الاسلام فضل الله بن علی بن عبیدالله الحسینی ابي الرضا دام علوه:

هذا کتاب حسن ... جلیل الحظر/ أنفقت فی تصحیحه طائفة من عُمُرِی/ وکم وکم قاسیتُ فی، تثقیفه من عسر/ أوصیک یا قاریة فی بحسن المحضر/ بدعوة صالحة تغسل عتی و صَری/ فسوف یُقرا (؟) وأنا تحت الثری والمدر/ (و کان قد) یا رب فانظر لی اذا وأنت أهل النظر. صح»

در ادامه سخن ذیل از ابوالرضا نقل شده است:

وله دام علوه: أنت إلهی وأنت معتمدی، وأنت دون الأنام معتضدی، أنت الذی إن عثرتُ قلت له أي سیدی قد عثرتُ. وأنشدنی دام ظله لغيره:

لم أقل للشباب فی دعة الله وفي حفظه غداة تولى زائر دارنا أقام قليلا سَوَد الصحف بالذنوب وولى.

ولغيره:

یا رب! لا تُبقنی إلى آمد اکون فيه ثقلا علی أحد خذ بیدي قبل أن أقول لمن اداه عند النهوض خذ بیدي».



اطلاعاتی درباره حسن بن حسین دوریستی شاگرد و راوی ابوالرضا

مناسب است در اینجا اشاره‌ای به کاتب عالم این نسخه گردد. در نگاه اول اطلاع ما از او بسان بسیاری دیگر از عالمان و ادیبان شیعی آن دوره محدود به توصیفات کوتاه شیخ منتجب الدین رازی در کتاب الفهرست است: «الشیخ سدیدالدین ابومحمد الحسن بن الحسین بن علی الدوریستی نزیل قاشان؛ فقیه صالح»^۱.

خوشبختانه بر اساس اطلاعات آمده بر چند نسخه خطی، می‌توان با گوشه‌ای از فعالیت علمی او آگاه شویم. ظاهراً وی از خانواده اهل علم و سرشناس شیعی، دوریستی‌ها است که در منطقه ری سکونت داشته‌اند، اما او در کاشان سکونت گزیده است. بر اساس چند اجازه موجود از او که در ادامه خواهد آمد، دانسته می‌شود مرتضی بن داعی حسنی و عبیدالله بن الحسن بن الحسین ابن بابویه (پدر شیخ منتجب الدین) از مشایخ او در ری بوده‌اند. از شاگردان دوریستی که از او اجازه گرفته‌اند می‌توان از علی بن الحسین بن ابی الحسن الوارانی، محمد بن ابی طالب حسینی آبی و مجدالدین ابوالعلاء را نام برد.

نسخه‌ای از کتاب امالی سید مرتضی در کتابخانه فیض الله افندی به شماره ۱۴۸۵ موجود است، که کاتبی به نام محمد بن ابی طاهر بن ابی الحسین الوراق در ماه شعبان سال ۵۸۷ ق در قریه راوند (کاشان)، برای ابوالحسن وارانی^۲ (للامام الاجل العالم الکبیر البارع مرشدالدین فخرالاسلام شرف الائمہ والعلماہ ابی الحسن علی بن الحسین بن ابی الحسن الوارانی ادام الله فضله) کتابت کرده است. ابوالحسن وارانی این نسخه را بر حسن بن حسین دوریستی قرائت کرده و دوریستی در ذی الحججه سال ۵۸۹ ق، اجازه روایت کتاب امالی را از طریق ابوالرضا راوندی برای او نوشته: «قراء علیّ هذا الكتاب الشيخ الاجل الامام البارع ... سدیدالدین جمال الاسلام فخرالعلماء علی بن الحسین بن ابی الحسن المکنی بابی الحسن الوارانی متّعه الله بعلمه ورويته له عن السيد الاجل الامام سلطان العلماء ضیاءالدین تاج الاسلام فضل الله بن علی

۱. منتجب الدین، فهرست، ص ۵۱

۲. «واران» یکی از قریه‌های منطقه جاست قم بوده است. حضور جاستی‌ها برای تحصیل در کاشان قابل توجه بوده است.

الحسني الراوندي رضي الله عنه عن الشيخ الامام عبدالرحيم عن ابي غانم العُصي عن مصنفه رحمه الله وكتب الحسن بن الحسين بن علي الدورستي بخطه في ذي الحجة سنة تسع وثمانين وخمس مئة حامداً لله تعالى مصليا على سيدنا محمد وآله الطيبين».

اطلاع دیگر آنکه نسخه‌ای از جزء اول کتاب المبسوط شیخ طوسی در کتابخانه آیت الله مرعشی شماره ۱۲۷۷۲، موجود است که هر چند متن اصلی نسخه در قرن یازدهم کتابت شده، ولی برگ آغازین آن متعلق به نسخه‌ای بوده که توسط ابوالحسن علی بن حسین واران‌ی کتابت شده بوده است. بر روی این برگ اجازه به خط دوریستی برای ابوالحسن واران‌ی، به تاریخ شوال ۵۸۴ ق نوشته شده است.^۱

نسخه‌ای از کتاب الخلاف (از صلاة الخوف تا صلاة الجمعة) شیخ طوسی موجود است که توسط محمد بن ابی طالب بن حسن بن ابی طالب در آخر شعبان سال ۵۸۷ ق در کاشان کتابت شده است. کاتب یکبار آن را در سال ۵۸۸ ق بر حسن بن حسین دوریستی قرائت کرده و دوریستی اجازه‌ای در ماه صفر این سال برای او در ظهر نسخه نوشته است، و برای بار دوم در ۲۰ شوال ۵۹۰ ق دوباره این نسخه را از دوریستی سماع کرده است.^۲ اطلاع دیگر آنکه شخصی به نام مجدالدین ابوالعلاء کتاب الارشاد شیخ مفید را بر حسن بن حسین دوریستی قرائت کرده و او اجازه‌ای در سال ۵۷۶ ق در کاشان برای مجدالدین نوشته است.^۳ می‌توان امید داشت با جستجوی بیشتر در نسخه‌های خطی اطلاعات دیگری از او یافت شود.

۳. غریب الحدیث قاسم بن سلام

ابوعبید قاسم بن سلام (م ۲۲۴)، صاحب چند کتاب در واژه‌های قرآن و حدیث، از جمله کتاب غریب الحدیث است.

ابوالرضا راوندی در ضمن اجازه‌ای به علی بن ابی سعد الطیب، طریق خود به آن را ذکر

۱. فهرست نسخه‌های کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۳۲، ص ۴۴۸-۴۵۰

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آران کاشان (امامزاده محمد هلال)، ص ۹۸-۹۹

۳. بحارالانوار، ج ۱۰۷ ص ۲۵؛ ریاض العلماء، ج ۱ ص ۱۷۹؛ افندی، الفوائد الطریفه، ص ۱۵۸





کرده است. او از طریق ابوعلی حسن بن احمد بن حسن الحداد اصفهانی^۱ (۴۱۹-۵۱۵) آن را روایت کرده است: «... وغریب الحدیث لأبی عبید القاسم بن سلام البغدادی؛ عن أبي علي الحسن الحداد عن أبي نعيم الحافظ^۲ عن سليمان الطبراني الشامي عن علي بن عبدالعزيز البغوي عن أبي عبید رحمهم الله»^۳.

از دیگر آثار ابوعبید که در اختیار ابوالرضا بوده، کتاب الغریب المصنف است (مانند «السید رحمه الله: قرأتٌ في غریب المصنف...»؛ در حاشیه الصحاح، مرعشی ۳۵۶۲، برگ ۸۱ ب). هر چند در اجازات موجود طریق ابوالرضا به این کتاب ذکر نشده، اما می‌توان انتظار داشت ابوالرضا بسان کتب دیگر، آن را با طریق به مؤلف در روایت داشته است. بر اساس یکی از حواشی او بر کتاب الصحاح (البته اگر منظور از «س» در آغاز آن ابوالرضا باشد)، دانسته می‌شود دو نسخه تصحیح شده و قرائت شده از آن در اختیار او بوده است: «س قلت: الذي أعرّفه الحزاء بالحا غير... كذا... في الأصول، وعندي نسخة من الغریب المصنف مصحّحتان احدهما مقروء... القسم الديرتي^۴ و أبي علي الح^۵... و الأخرى علي أبي طاهر... وعليهما خطوطهم...» (الصحاح، مرعشی، برگ ۲۶۰ الف).

۱. او از شیوخ قراءات و حدیث در اصفهان بوده است؛ درباره او نک: سیراعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۳۰۳-۳۰۷. ابوالرضا راوندی از طریق او کتاب خصائص امیرالمؤمنین (ع) و کتاب ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین (ع) ابونعیم اصفهانی و تفسیر ابن عباس را روایت کرده است (بحارالانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۳۲، ۱۳۳). ابوالرضا از طریق ابن حداد از ابونعیم، شعری از ابن معتز روایت کرده است (یادداشت ابتدا نسخه امالی سید مرتضی در کتابخانه اسکوریال)

۲. ابونعیم احمد بن عبدالله الحافظ اصفهانی (م ۵۱۵)، صاحب کتاب حلیه الاولیاء

۳. اجازه موجود بر نهج البلاغه علی بن ابی سعد الطیب، مرعشی ۱۳۳۰۱، برگ ۲۱۸ الف

۴. ظاهراً ابومحمد قاسم بن محمد الديرتی الادیب، اهل اصفهان. درباره او نک: سمعانی، الانساب، ج ۵، ۴۵۱-

۴۵۲؛ معجم الادیباء، ج ۵، ص ۲۲۲۹

۵. متأسفانه این قسمت به خاطر برش از بین رفته است.

۴. ابوالرضا راوندی در طریق به چند کتاب لغت عربی در اجازه نجم الدین جعفر

ابن نما الحلّی

اجازه از شیوه‌های بسیار مهم انتقال و روایت متون، در سنت آموزشی در تمدن اسلامی بوده است. البته همه اجازات موجود از ارزش یکسان برخوردار نیستند؛ مهم‌ترین نوع اجازات در دسترس، اجازات کهنی است که بر روی نسخه‌های خطی و به دلیل قرائت کتابی نزد استاد و شیخی به عنوان اجازه آن کتاب ارائه شده است. این کار تضمین‌کننده اصالت نسخه‌ها و برابری آن‌ها با نسخه‌های اصل بوده است. مشایخ حدیث و ادب در این اجازات خاص که برای کتابی معین برای شاگردان می‌نوشتند، طریق و سند خود به مؤلف کتاب را ذکر می‌کردند (مانند اجازه ابوالرضا به دوریستی بر نسخه کتاب الغریبین). بر اساس این اسناد می‌توان طرق تداول و میزان شهرت و رواج آنان در محافل علمی مختلف و بوم‌های گوناگون را پیگیری کرد. البته همه این طرق از نقطه نظر مبانی اجازات، از ارزش یکسان برخوردار نبوده‌اند. برخی از این طرق می‌توانسته حاصل مجالس قرائت و سماع از صاحب اجازه تا مؤلف اصلی باشد که بسیار ارزشمند بوده؛ و از طرف دیگر برخی طرق صرفاً اجازه‌ای عام در روایت متن اصلی (و نه نسخه محل روایت) بوده است، که این طرق اخیر صرفاً نشانگر سلسله سند منتهی به شخص نویسندگان کتابهای حدیثی و نه کتاب‌هایشان بعینه است. در دوره علامه حلّی اجازات همچنان متکی بر سنتی آموزشی بود، ولی فاقد برخی ارزش‌های اجازات اصلی بود. در دوره‌های متأخر به تدریج اجازات ارزش واقعی خود را از دست داد، و طرق و اسناد به کتب قدیمی صرف بیانگر رابطه شاگردی و استادی را نشان می‌دهد.^۱

با استفاده از اجازات دو عالم شیعی اهل حله (ابن نما، و علامه حلّی)، با چند کتاب لغت و ادب عربی که نام ابوالرضا در طریق آنان آمده آشنا می‌گردیم. هرچند این اجازات متکی بر سنتی آموزشی بوده و خود بر اساس اجازات و طرق مشایخ پیشین شکل گرفته است، اما فاقد برخی ارزش‌های اجازات کهن و اصل است. به نظر می‌رسد بسیاری از این طریق‌ها صرفاً

۱. انصاری، حسن، «اصول حدیثی: ضرورت پژوهشی همه جانبه درباره اجازات شیعی»، یادداشت مندرج در سایت



طریق و سند به عالمان متقدم‌تر است و نه به نسخه‌های آنان؛ البته این مانع از آن نیست که به این اجازات به طور نسبی اعتماد نکنیم. این اجازات حداقل این فایده را برای ما دارد که با طرق روایت و تداول برخی کتاب‌ها آشنا می‌سازد.

شیخ حسن بن زین الدین، فرزند شهید ثانی، (۹۵۹-۱۰۱۱) اجازه‌ای مفصل و مشهور به نجم بن سید محمد الحسینی دارد. اهمیت این اجازه بخاطر نقل بخش‌های از اجازات عالمان امامی متقدم است. از آن جمله بخش‌هایی از اجازه نجم الدین جعفر بن محمد بن جعفر بن هبه الله بن نما الحلی (م ح ۶۸۰ ق) به کمال الدین علی بن حسین بن حماد واسطی را نقل کرده است.^۱ ابن نما در این اجازه، که ظاهراً خود آن مبتنی بر اجازه‌ای از پدرش نجیب الدین محمد بوده، از طریق چند نفر از مشایخ او طریق خودش را به تعدادی از کتب و روایات عالمان متقدم تر آورده است. این بخش از اجازه در کنار فوائد و اهمیتی که دارد، خالی از اشکال هم نیست.^۲ اشکال مهم برخی از این طرق عدم اتصال و افتادگی روایان است.

نجم الدین جعفر ابن نما (م ح ۶۸۰) در بخشی از اجازه خود، طرق اش به تعدادی از کتب لغت متقدم را آورده که در همه آنان نام ابوالرضا آمده است. در همه این طرق، ابن نما با سند یکسان از طریق پدرش نجیب الدین محمد (۵۶۷-۶۴۵ ق) از عمید الروساء هبه الله بن حامد بن ایوب الحلی^۳ (م ۶۱۰) از ناصرالدین راشد بن ابراهیم البحرانی (م ۶۰۵)^۴ از ابوالرضا راوندی روایت کرده است.

در مباحث گذشته بر اساس همین اجازه، طریق ابن نما به کتاب الصحاح جوهری^۵ و

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۹، ص ۱۳

۲. شیخ حسن خود به این مطلب توجه داشته و از نقل برخی طرق که شاهی نداشته، خودداری کرده است: «... وقد رأیت فی تضاعیف الطرق التي اوردها هذا الشیخ أغلاطا کثیرة عدلت عن بعضها وترکت ما لم أجد عنه بدلا». نک همان، ص ۶۸

۳. ادیب و لغوی سرشناس امامی مذهب. درباره او نک: ابن فوطی، مجمع الآداب، ج ۲، ص ۲۶۱-۲۶۲

۴. از او با عنوان «الفقیه العالم المتکلم الادیب اللغوی» نام برده شده است (شهید اول، الاربعین، ص ۷، ح ۶).

۵. به مقاله «ابوالرضا راوندی و روایت کتاب الصحاح» رجوع شود.

کتاب الغریبین از طریق ابوالرضا آورده شد، و دیدیم که اجازات موجود بر نسخه‌های کهن، درستی طریق آمده در اجازه ابن نما را تأیید می‌کند. در ادامه براساس اجازه ابن نما، طریق و سند ابوالرضا راوندی به چند کتاب لغت دیگر بیان می‌شود.

لازم به تذکر است در سنت آموزشی آن دوره، ادیبان به یک طریق اکتفاء نکرده و سعی می‌کردند از چند طریق کتاب‌های مهم را در روایت داشته باشند. بر اساس اجازات موجود بر نسخه‌های کهن می‌دانیم ابوالرضا از چند طریق کتاب‌های نهج البلاغه (شش طریق) و امالی سید مرتضی (هفت طریق) و الغریبین (دو طریق) را روایت کرده است. لذا می‌توان انتظار داشت ابوالرضا کتب معرفی شده بعدی را تنها بر اساس یک طریق، در روایت نداشته است. امید است در آینده بتوان با جستجو بیشتر در نسخه‌های خطی، شواهدی بر درستی سایر طرق ذکر شده در اجازه ابن نما یافت گردد، و چه بسا با طرق دیگر ابوالرضا به این کتاب‌ها آشنا شد.

۴-۱. تهذیب اللغة الازهری

ابومنصور محمد بن احمد بن طلحه الازهری (م ۳۷۰)، متولد شهر هرات؛ لغت شناس، ادیب و فقیه شافعی مذهب است. کتاب تهذیب اللغة از منابع مشهور لغت عربی است. ابوالرضا در آثار و حواشی خود به اقوال ازهری استناد کرده است^۱ (الصحاح، فرانسه ۴۲۳۹، برگ ۴۰، ب و ۲۳۲...).

نجم الدین جعفر ابن نما (م ح ۶۸۰) به همان سندی که در بالا گذشت، از طریق ابوالرضا این کتاب را روایت کرده است: «ویرویه أيضا عن والده، عن عمیدالروساء، عن الشيخ راشد البحرانی، عن السید ابي الرضا فضل الله الحسني قال: اخبرني به محمد بن عبد الله بن احمد الأرعیانی^۲ قال اخبرني ابوالحسن علی بن احمد الواحدی^۳ عن الشيخ ابي الفضل احمد بن محمد بن

۱. به عنوان نمونه: ضوء الشهاب، ص ۴۴۹، ۱۶۴.

۲. ابونصر محمد بن عبد الله بن احمد ارغیانی (۴۵۴-۵۲۸)، فقیه شافعی اهل «ارغیان» از توابع نیشابور. درباره او نک: سمعانی، الانساب، ج ۶، ص ۵۲؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۳. ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن علی واحدی نیشابوری (م ۴۶۸ ق)، نحوی، و مفسر مشهور. درباره او نک:

فارسی، المنتخب من السياق، ص ۶۳۲-۶۳۳.





عبدربه الصفار^۱ عن أبي منصور محمد بن احمد بن الازهر الهروي المصنف^۲.
طریق و سند ابوالرضا به کتاب تهذیب اللغة، طریقی نیشابوری با روایان معتبر و شناخته شده است. در اندک اطلاعات منابع موجود درباره ابوالرضا، اشاره‌ای مستقیم به سفر و حضور او در نیشابور برخوردار نکردم، ولی با لحاظ برخی شواهد مانند مشایخ نیشابوری او، می‌توان گفت به احتمال بسیار بالا او مدتی در نیشابور حضور داشته است. در آن دوره نیشابور از مراکز مهم علم و ادب بوده، و دانشمندان و طالبان علم برای استفاده علمی و اخذ اجازه کتب حدیث و ادب به آن سفر می‌کردند.

۴-۲. مجمل اللغة ابن فارس

احمد بن فارس بن زکریا رازی (م ۳۹۵ ق)، نحوی، لغوی، ادیب، و از چهره‌های ایرانی و سرشناس ادب عربی در سده چهارم هجری است. از آثار مهم وی کتاب مجمل اللغة، کتابی مشهور در واژه‌های عربی، که نسخه‌های کهن و نفیسی از آن باقی مانده است.^۳

بر اساس طریقی که نجم الدین جعفر ابن نما (م ح ۶۸۰) آورده، دانسته می‌شود ابوالرضا راوندی و ابوالفرج علی بن قطب الدین راوندی از طریق مشایخ و روایان اصفهان این کتاب را روایت کرده‌اند. ابن نما از همان طریق پیشگفته به ابوالرضا این کتاب را روایت کرده است: «ویروی کتاب مجمل اللغة بالطریق عن ابی الفرج بن الراوندي عن ابی الفتح اسماعیل بن الفضل بن احمد بن الاخشید السراج^۴ عن ابی الفتح علی بن محمد ابن عبدالصمد بن محمد الدکیکی^۵ عن

۱. ابوالفضل احمد بن محمد بن عبدالله سهلی عروسی صفار (۳۳۴-۴۱۵). فارسی درباره او می‌نویسد: «شیخ اهل الادب فی عصره» (المنتخب من السیاق، ص ۱۰۳). الصفار از شاگردان ابومنصور ازهری بود. ابوالحسن واحدی از روایان و شاگردان او بوده است. ظاهراً «عبدربه» در طریق آمده در بحارالانوار، تصحیف «عبدالله» است.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۹، ص ۶۸

۳. درباره روایت و کتابت آن در میان شیعیان به مقاله نگارنده با عنوان، «کاوشی درباره جایگاه شیعیان در کتابت کتاب مجمل اللغة» که قرار است در مجله پژوهشنامه امامیه منتشر گردد، رجوع شود.

۴. اسماعیل بن فضل بن احمد بن محمد بن الاخشید الاصبهانی (۴۳۶-۵۲۴ ق) مشهور به «ابن السراج»، قاری و محدث سرشناس در اصفهان. درباره او نک: سمعانی، التحبیر، ج ۱، ص ۱۰۲؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۵۵۵. ابوالرضا از طریق او کتاب خصائص الانمه را روایت کرده است.

۵. در سند بالا «الدکیکی» تصحیف شده «الدلیلی» است. ابوالفتح علی بن محمد بن عبدالصمد دلیلی، محدث و

ابی الحسین احمد بن فارس بن زکریا بن حبیب القزوی مصنف الکتاب. ویروی ایضاً بالطریق السالف عن السید ابی الرضا عن ابی الفتح بسایر الطریق»^۱

۳-۴. جمهرة اللغة ابن درید

محمد بن حسن بن درید (م ۳۲۱)، لغوی و ادیب برجسته و صاحب کتاب مشهور جمهرة اللغة است. ابوالرضا در آثار خود به او استناد کرده،^۲ و در برخی از حواشی خود بر کتاب الصحاح (مجلس، برگ ۲۳۶ الف) و نهج البلاغه (مرعشی ۱۳۳۰۱، برگ ۱۹۲ الف: قرأت فی متن الجمهرة ...) از آن نام برده است.

نجم الدین جعفر ابن نما از همان طریق پیشین به ابوالرضا، این کتاب را روایت کرده است: «ویروی کتاب الجمهرة بالاجازة عن والده عن عمید الروساء عن الشیخ الراشد^۳ عن السید ابی الرضا عن ابی القاسم علی بن طلحة بن کردان النحوی الملقب بالسحنائی^۴ عن علی بن عیسی الرماني عن ابن درید»^۵. در این طریق افتادگی وجود دارد و باید واسطه‌های میان ابوالرضا و علی بن طلحة بن کردان السحنائی (م ۴۲۴ ق) باشد.

در اجازة علامه حلی به بنی زهره، صفی الدین محمد بن معد موسوی با واسطه راشد بن ابراهیم بحرانی از طریق ابوالرضا چند کتاب را روایت کرده، از جمله کتاب تفسیر علی بن عیسی رمانی (م ۳۸۴) را از طریق او آورده است: «... السید فضل الله عن البارع^۶ علی

مقری اهل اصفهان. وی شاگرد و راوی مشهور ابوبکر محمد بن ابراهیم بن علی بن عاصم اصفهانی (۲۸۵-۳۸۱) بوده است؛ از شاگردان و راویان خود او می‌توان از عبدالواحد بن محمد بن احمد بن هیشم صباغ (۴۱۰-۵۱۸)، یحیی بن عبدالوهاب (م ۵۱۱) و خطیب بغدادی (م ۴۶۳) را نام برد.

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۹، ص ۶۷

۲. ابوالرضا راوندی، ضوء الشهاب، ص ۱۲۷، ۱۴۴، ۳۵۴

۳. ناصرالدین راشد بن ابراهیم بن اسحاق بن محمد بحرانی

۴. ادیب، نحوی و شاعر اهل واسط. او در بغداد از شاگردان ابوعلی فارسی و علی بن عیسی رمانی بود. درباره او نک:

معجم الأدباء ج ۴ ص ۱۷۷۵؛ قفطی، إنباه الرواة، ج ۲، ۲۸۴، ۲۸۵؛ الوافی بالوفیات، ج ۲۱، ص ۱۰۴

۵. بحارالانوار، ج ۱۰۹، ص ۶۶

۶. در متن چاپی به اشتباه «النافع» آمده که تصحیف «البارع» است. ابوالرضا در جایی دیگر از او با همین عنوان



عبد الله عن أبي غالب محمد بن أحمد بن سهل الواسطي بن بشران عن ابن كردان وعن أبي إسحاق إبراهيم بن سعيد الرفاعي عن علي بن عيسى الرماني المصنف^۱. ابوالرضا در این طریق از استادش ابوعبدالله حسین بن محمد بن عبد الوهاب دباس بارع^۲ (۴۴۳-۵۲۴)، از ابوغالب محمد بن احمد بن سهل ابن بشران واسطی^۳ (۳۸۰-۴۶۲)، از ابن كردان روایت کرده است. شاید این دو نفر همان واسطه‌های افتاده در طریق به کتاب جمهرة اللغة باشند.

۴-۴. اصلاح المنطق ابن سکیت

کتاب اصلاح المنطق از معتبرترین کتب لغت، تألیف ابویوسف یعقوب بن اسحاق (۱۸۶-۲۴۴)، مشهور به ابن السکیت، لغوی و نحوی ایرانی تبار است.

ابوالرضا در آثار خود^۴ و در حواشی اش بر کتاب الصحاح از ابن سکیت نقل می‌کند (مانند: الصحاح مرعشی، برگ ۴ ب، ۱۰۷ ب، ۱۱۶ الف: قرأت فی الإصحاح، ۱۷۳ الف، ۱۷۹ الف: حفظی فی الإصحاح؛ الصحاح فرانسه، برگ ۹۸ الف). او علاوه بر این کتاب، برخی آثار دیگر ابن سکیت را در اختیار داشته است (الصحاح، مجلس، ۸۳۴۷، برگ ۱۹۰ ب: وعندی کتاب القلب والابدال لابن السکیت؛ الصحاح نورعثمانیه، ۴۷۶۹، برگ ۲۸۵ ب: ... وكذا قرأته بخط يعقوب بن السکیت رحمه الله).

۱. «البارع ابوعبدالله» نام برده است (عمادالدين كاتب، خريدة القصر، ج ۳، ص ۸۸)

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۳۴

۳. ادیب، لغوی، مقرئ و نحوی سرشناس اهل بغداد. درباره او نک: عمادالدين كاتب، همان، ج ۳، ص ۶۱-۶۲؛ ابن خلکان، وفيات الاعيان، ج ۲، ص ۱۸۱-۱۸۴. ابوالرضا در چند حاشیه از او نام برده است: «سالت البارع: ...» (نهج البلاغه علی بن ابی سعد، مرعشی برگ ۱۴۱ ب)، و «اخبرني البارع ابوعبدالله الحسين بن محمد بن عبد الوهاب البغدادي رحمه الله» (الامالی اسکوریال، برگ ۱۶۱ ب). ابوالرضا از طریق او کتاب الحماسة ابوتمام را روایت کرده است.

۴. نحوی و ادیب اهل واسط. درباره او گفته‌اند: «شيخ العراق في اللغة في وقته». نک: قفطی، انباء الرواة، ج ۳، ص

۴۴-۴۵؛ یاقوت، معجم الادباء، ج ۵، ص ۲۳۵۰؛ ابن نقطه، تکملة اکمال، ج ۳، ص ۴۷۱

۴. ابوالرضا، ضوء الشهاب، ص ۲۸۸، ۵۷۲، ۸۱۴، ۳۵۷

نجم‌الدین جعفر ابن نما (م ح ۶۸۰)، با همان طریق گفته شده پیشین به ابوالرضا آورده است: ویرویی کتاب اصلاح المنطق ... ویرویه ایضا مع سایر کتب مصنفه بالطریق السالف عن السید اَبی الرضا عن اَبی الحسین علی بن محمد بن عبدالرحیم بن دینار عن ابن مقسم^۱ عن اَبی الحسن العبدی^۲ عن یعقوب^۳.

در این طریق (و همانطور که خواهیم دید در طریق به کتاب الاغانی و کتب اصمعی)، نام ابوالرضا راوندی به عنوان راوی مستقیم از علی بن محمد بن عبدالرحیم بن دینار آمده؛ و ظاهراً بر اساس همین سند، به اشتباه او از مشایخ ابوالرضا دانسته شده است.^۴ اما به نظر می‌رسد این طریق کامل نبوده و افتادگی دارد.

ابوالحسین علی بن محمد بن عبدالرحیم بن دینار^۵ (م ۴۰۹) - ادیب و شاعر اهل واسط - که از ابوبکر بن مقسم، و متنبی سماع داشته است. شاگرد و راوی او ابوغالب محمد بن بشران، بسیاری از کتب لغت را از او روایت کرده است. ابوغالب از ابن دینار از ابن مقسم از المعبدی از ابن سکیت کتاب اصلاح المنطق و سایر آثار او را روایت کرده است.^۶ همانطور که در طریق روایت کتاب الحماسة خواهد آمد، ابوالرضا راوندی به واسطه علی بن بختیار واسطی از ابوغالب محمد بن احمد بن بشران از ابن دینار روایت کرده است. لذا احتمال دارد در این بخش اجازه ابن نما، نام علی بن بختیار و ابوغالب بن بشران از سند افتادگی داشته است.

۱. ظاهراً منظور ابوبکر محمد بن حسن بن مقسم (م ۳۵۴)، مُقری و نحوی و از مشایخ ابن جنی (م ۳۹۲) بوده است. درباره او نک: معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۵۰۳-۲۵۰۵

۲. ابوالحسین احمد بن سلیمان معبدی (م ۲۹۲ ق). ابن ندیم درباره او می‌نویسند: «... روی عنه ابوبکر محمد بن الحسین بن مقسم، وخطه یرغب فیه، وهو احد العلماء المشاهیر الثقات». درباره او نک: معجم الادباء، ج ۱، ص ۲۷۳، ۲۹۴

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۹، ص ۶۶

۴. مرعشی، لمعه النور، ص ۲۰؛ طباطبائی، فی رحاب نهج البلاغة (۵)، ص ۱۶۵

۵. درباره او نک: معجم الادباء، ج ۵، ص ۱۹۲۱-۱۹۲۲

۶. همان، ج ۵، ص ۱۹۲۲





روایت کتاب اصلاح المنطق از طریق ابوسعید سیرافی

در سنت آموزشی آن دوره، ادیبان به یک طریق اکتفاء نکرده و سعی می‌کردند از چند طریق کتاب‌های مهم را در روایت داشته باشند.

ابوالرضا در یکی از حواشی‌اش بر کتاب الصحاح، به کتاب اصلاح المنطق به روایت ابوسعید سیرافی استناد کرده است: «في الإصلاح عن ابن السكيت من طريق أبي سعيد السيرافي رحمه الله ... وفي نسخة اخرى ...» (الصحاح، مرعشی، برگ ۱۰۸ الف) و در حاشیه‌ای دیگر نوشته است: «قال السيد رضي الله عنه: قرأته في الإصلاح من طريق القاضي أبي سعيد السيرافي رحمه الله عليه: (وابناه ثلث (۴) جميعاً وابن) ومن طريق محمد الأزهری: (وابناه وابن الليل)، ولكل وجه» (الصحاح، فرانسه ۴۲۳۹، برگ ۴۱ الف؛ الصحاح، مرعشی، برگ ۲۷ الف، الصحاح، مجلس ۸۳۴۷، برگ ۵۷ ب، الصحاح، نور عثمانیه، برگ ۳۲ الف). در حاشیه دوم، ابوالرضا راوندی به دو طریق کتاب اصلاح المنطق از طریق ابوسعید سیرافی و طریق دیگر از محمد الأزهری^۱ اشاره کرده است.

ابوسعید حسن بن عبدالله سیرافی (م ۳۶۸) از روایان مهم کتاب اصلاح المنطق بوده و تعدادی از نسخه‌های کهن موجود کتاب ریشه در نسخه او داشته است. او نسخه‌ای از این کتاب را داشته که بارها بر او خوانده شده بود. ابوسعید سیرافی از طریق ابو بکر محمد بن ابی الأزهری^۲ از بُندار بن لُره از ابن السکیت کتاب اصلاح المنطق را روایت کرده است.^۳

در اینجا مناسب است به نسخه‌ای از کتاب اصلاح المنطق به روایت سیرافی اشاره کرد که از اتفاق توسط یکی از شاگردان و روایان ابوالرضا راوندی کتابت شده که نشان می‌دهد اصلاح المنطق به روایت سیرافی در آن مناطق (کاشان و قم) شناخته شده و رایج بوده است. این نسخه در کتابخانه کوپرلی (فاضل احمد پاشا) به شماره ۱۰۲۸ موجود است و توسط

۱. ظاهراً لغوی سرشناس ابومنصور محمد بن احمد بن طلحه ازهری (۲۸۲-۳۷۰) صاحب کتاب تهذیب اللغة است. اصلاح المنطق از منابع الأزهری در کتاب او بوده و در مقدمه آن طریق خود به کتب ابن السکیت را آورده است (تهذیب اللغة، ج ۱، ص ۲۳).

۲. ابوبکر محمد بن احمد بن مزید بن ابی الأزهر (م ۳۲۵)

۳. ابن خیر اشبیلی، فهرسة، ص ۳۳۱؛ ابن طراح شیبانی، اصلاح الاغفال، ص ۱۰۰

عبدالجبار بن حسین بن ابی القاسم الحاج علی الخومجانی^۱ در اواخر ذی القعدة سال ۵۵۷ ق کتابت، مقابله و تصحیح شده است.^۲ نسبت خومجان در نام او ظاهراً همان خونجان است که از قُرّای اصفهان بوده است.^۳

عبدالجبار خومجانی در پایان این نسخه نوشته است: «کتبت هذه النسخة من نسخة قرئت على الشيخ الامام الأجل علي بن الحرث البياري^۴ قدس الله روحه وبرد مضجعه، وكان علي ظهره أن هذه النسخة رواية علي بن الحرث البياري عن القاضي أبي سعيد السيرافي رحمة الله عليه عن أبي بكر بن الازهر عن بنداري^۵ عنه رحمهم الله و غفر لهم بحق محمد وآله الطيبين الأكرمين وسلّم تسليماً كثيراً».

۴-۵. روایت کتب الاصمعی

ابوسعید عبدالملک بن قریب اصمعی (م ۲۱۶)، ادیب و لغت شناس نام آور بوده است. او

۱. کاتب از شاگردان و راویان ابوالرضا راوندی است. نسخه‌ای کهن از نهج البلاغه و خصائص الائمة سید رضی در کتابخانه رضا در شهر رامپور (ش ۱۱۹۰) موجود است که توسط همین شخص در سال ۵۵۳ ق، در زمانی که ابوالرضا برای استراحت به جوشقان رفته بود، از روی نسخه او کتابت کرده و سپس این دو کتاب را بر ابوالرضا راوندی قرائت کرده و ابوالرضا اجازه‌ای برای او نوشته است (برای معرفی این مجموعه نک: دانش پژوه، محمدتقی، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۳، ص ۱۲۶-۱۲۸؛ رحمتی، محمدکاظم، همان، ص ۹۱-۹۹).

۲. رمضان شش و همکاران، فهرس مخطوطات مکتبه کوپریلی، ج ۲، ص ۱۲

۳. الانساب، ج ۵، ص ۲۲۳. از دیگر شاگردان ابوالرضا که اهل «خونجان» بوده، فردی به نام افضل الدین حسین بن ابی عبدالله بن ابراهیم خونجانی می‌شناسیم که نسخه‌ای از کتاب امالی سید مرتضی را کتابت کرده و آن را بر ابوالرضا قرائت کرده، و ابوالرضا اجازه‌ای در تاریخ ماه رجب ۵۶۸ ق برای او نوشته است (اجازه موجود بر نسخه امالی کتابخانه اسکوریال)

۴. علی بن حارث بیاری خراسانی، ادیب. «بیار» شهری در اطرف قومس). درباره او نک: باختری، دمیه القصر، ج ۳، ص ۱۴۹۷. وی شرح بر کتاب الحماسة داشته که ابوالرضا در کتاب الحماسة ذات الحواشی از آن نقل کرده است.

۵. ابوعمر بندار بن عبدالحمید کرجی معروف به «ابن لُره». نحوی، لغوی و شاعر. او اهل کرج ابودلف در اصفهان بوده و سپس به عراق مهاجرت می‌کند. (یاقوت، معجم الادباء، ج ۲، ص ۷۶۵)



رساله‌های تک موضوعی متنوع در موضوع لغت عربی داشته که از زبان بادیه نشینان شنیده بود، و همین رساله‌ها دست مایه فرهنگ نویسان بعدی بوده است.

ابوالرضا در حواشی خود بر کتاب الصحاح (مجلس، برگ ۲۱۳ ب؛ فرانسه، برگ ۲۰۸ الف) از اصمعی مطالبی نقل کرده است.

نجم الدین جعفر ابن نما (م ح ۶۸۰) از همان طریق پیشین به ابوالرضا، آثار اصمعی را روایت کرده است: «ویروی جمیع کتب الأصمعی بالطریق السالف، عن السید ابي الرضا، عن ابي الحسين علي بن محمد بن دینار، عن ابي سعید السیرافی و ابي علی الفارسی، عن ابن درید عن ابي حاتم عن الأصمعی»^۱. شیخ حسن بن زین الدین در اینجا به افتادگی سند اذعان می‌کند. در این طریق، دو واسطه بین ابوالرضا و ابن دینار افتادگی دارد.

۴-۶. کتاب العشرات فی غریب اللغة

کتاب العشرات از ابو عمر محمد بن عبدالواحد بن ابی هاشم زاهد باوردی (۲۶۱-۳۴۵) در موضوع لغت عربی است.^۲

علامه حلی (م ۷۲۶) در اجازه به بنی زهره بخشی از اجازات و روایات تاج الدین حسن بن علی الدربی^۳ را به واسطه استادش رضی الدین علی بن طاوس (م ۶۶۴ ق) نقل کرده است. حسن بن علی الدربی به واسطه ناصرالدین راشد بن ابراهیم البحرانی از طریق ابوالرضا کتاب العشرات و کتاب الاغانی را روایت کرده است: «ومن ذلك کتاب العشرات لابی عمر الزاهد رواه الحسن بن الدریری، عن راشد بن ابراهیم عن السید ضیاء الدین ابي الرضا فضل الله بن علي بن عبيدالله الحسني، عن ابي الفتح محمد بن الحسن الكاتب عن ابي عمر»^۴.

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۹، ص ۶۷

۲. این کتاب به کوشش یحیی عبدالرووف جبر در سال ۱۹۸۴ منتشر شده است. ابو عمر زاهد کتابی به نام الیاقوتة داشته که ابوالرضا از آن نقل کرده است (ابوالرضا راوندی، ضوء الشهاب، ص ۴۴۹).

۳. ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۴؛ ۲۵۹؛ طبقات اعلام الشیعة، ج ۴، ص ۴۰

۴. بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۱۸



در این طریق باید واسطه‌های بین ابوالرضا راوندی و ابوالفتح الکاتب باشد. ابوالفتح محمد بن حسن از مشایخ ابوغالب محمد ابن بشران بوده است.^۱ لذا احتمال دارد در این سند نیز مانند طرق گذشته، ابن بشران از سند افتادگی دارد.

در ادامه اجازه بالا طریق به کتاب الاغانی آمده است: «ومن ذلك كتاب الأغاني تأليف أبي الفرج الاصفهاني رواه الحسن بن الدريري^۲ عن ناصرالدين راشد بن ابراهيم بن إسحاق بن محمد البحراني عن السيد فضل الله بن علي بن عبدالله الحسيني عن ابي الحسين علي بن محمد بن عبدالرحيم بن دينار^۳ عن المصنف»^۴.

به نظر می‌رسد مانند طرق پیشین ابوغالب ابن بشران - راوی و شاگرد ابن دینار - در این طریق افتادگی دارد^۵ که ابوالرضا به واسطه مشایخش از او روایت کرده است.

بخش دوم: ابوالرضا راوندی و روایت چند کتاب ادب عربی

۱. روایت و حاشیه نویسی بر کتاب الحماسة ابوتمام

کتاب الحماسة از ابوتمام حبیب بن اوس (م ۲۳۱)، برگزیده‌ای از اشعار عربی است. این کتاب بسیار مورد عنایت و توجه ادیبان متقدم بوده و شروع و حواشی بسیاری بر آن نوشته شده است.

ابوالرضا از زمان جوانی به کتاب الحماسة بسیار توجه داشت. او با تتبع و مطالعه شروع

۱. ابن نقطه، تکملة الاكمال، ج ۳، ص ۴۷۲

۲. تاج الدین حسن بن علی دربی، فقیه و محدث امامی (طبقات اعلام الشيعة، ج ۴، ص ۴۰)

۳. ابن دینار کتاب الاغانی را بر مؤلف قرائت کرده بود. «ذكر ابو عبدالله الحميدي في «ثبته» قال: حدثني ابوغالب ابن بشران النحوي قال: حدثني ابوالحسين علي بن محمد بن عبدالرحيم بن دينار الكاتب قال: قرأت علي ابي الفرج علي بن الحسين الاصفهاني جميع كتاب الاغانی» (ياقوت حموی، معجم الادباء، ج ۵، ص ۱۹۲۲)

۴. بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۱۸

۵. ابوغالب به واسطه ابن دینار از ابوالفرج، کتاب الاغانی را در روایت داشته است. (ياقوت حموی، همان، ج ۵، ص

۱۹۲۲؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۷، ص ۱۵۳)





مهم آن از ادیبانی مانند ابوعلی احمد بن محمد مرزوقی (م ۴۲۱)، حسن بن احمد استرآبادی، ابوالحسن علی البیاری، ابو عبدالله حسین نمری (م ۳۸۵)، و ابوالفتح عثمان بن جنی (م ۳۹۳)، و غیر آن، مطالبی از آن شروح را با نکات دیگری از خودش در حواشی نسخه‌ای از کتاب که به خط خودش نوشته بود، ثبت می‌کرد. محمد بن ابی نصر الطیبی قمی^۱ این حواشی را نزد او می‌بیند، و با اصرار زیاد ابوالرضا را قانع می‌کند که مجموع این حواشی به صورت یک کتاب مستقل تدوین شود؛^۲ و این اثر با عنوان الحماسة ذات الحواشی نامیده شد. این کتاب بر اساس تنها نسخه شناخته شده از آن در کتابخانه بریتانیا منتشر شده است. نسخه به خط نسخ مشکول، و عنوان کتاب و عناوین ابواب به خط کوفی درشت، در قرن هفتم کتابت شده است.

از نکات با اهمیت این کتاب آنکه، در بردارنده برخی نقلیات از شروح باقی نمانده متقدم مانند شروح ابوالحسن البیاری، ابوالفضل میکالی و ... است.^۳ ابوالرضا در تصحیح اشعار کتاب الحماسة به تعدادی از نسخه‌های آن مراجعه کرده است که بر ارزش آن می‌افزاید.^۴ همچنین او نسخه‌ای از کتاب الحماسة از ابوالفضل میکالی (م ۴۷۵) در اختیار داشته که از آن نقل کرده است.^۵

ابوالرضا در مقدمه این کتاب طریق اش به کتاب الحماسة را آورده است. او در ماه رجب سال ۵۱۹ ق در اصفهان، کتاب الحماسة را بر ابن اخوه (م ۵۴۸) قرائت کرده، و از طریق او آن را روایت کرده است. ابوالرضا از طریق استاد بغدادی اش ابوعبدالله البارع (م ۵۲۴) نیز کتاب را در روایت داشته است: «أخبرني بكتاب الحماسة الشيخ الامام بدیع الزمان أبو الفضل

۱. درباره او نک: رسول جزینی، «یادداشت‌های کتابدار (۲)» مجله کتیبه میراث شیعه، شماره دوم، ص ۳۷-۴۹

۲. ابوالرضا راوندی، الحماسة ذات الحواشی، ج ۱، ص ۵۸-۶۰

۳. عسیلان، عبدالله عبدالرحیم، حماسة ابی تمام و شروحه، ص ۲۲۳-۲۲۸

۴. عسیلان، همان، ص ۱۸۳. به عنوان نمونه نک: الحماسة ذات الحواشی، ج ۳، ص ۲۹۱؛ ج ۴، ص ۱۸۸، ۲۹۶؛ ج ۵ ص ۴۸، ۱۲۹؛ ج ۶، ص ۳۷۷-۳۷۸

۵. الحماسة ذات الحواشی، ج ۱، ص ۵۹؛ ج ۶، ص ۸، ۸۹، ۱۰۷، ۱۴۶، ۱۷۷ و ... (بخط میکالی)؛ ج ۲، ص ۳۷۳، و ص ۳۵۴ (فی نسخه میکالی)؛ ج ۵، ص ۱۱۵ (وجدت بخط میکالی)

عبدالرحيم بن أحمد بن محمد بن الاخوه البغدادي - رحمة الله عليه - قراءة عليه باصبهان في رجب سنة تسع عشرة وخمس مائة؛ قال: أخبرني الشيخ أبوالسعادات علي بن بختيار الواسطي، قال: حدثنا به أبوغالب محمد بن أحمد بن بشران، قال: أخبرنا علي بن محمد بن دينار ثنا (؟) الحسن بن بشر الآمدي^٢ (ح) قال ابن بشران: وحدثنا به الحسين بن علي بن الوليد^٣ قال: حدثنا أبورياش احمد بن أبي هاشم^٤ قالاً جميعاً: حدثنا به أبوالمطرف^٥ عن أبي تمام حبيب بن أوس الطائي رحمه الله. قال (دام علوه): وأخبرني الشيخ البارع ابو عبدالله الحسين بن محمد بن عبد الوهاب رحمه الله فيما كتب إلينا من مدينة السلام ونحن اذ ذاك باصبهان قال اخبرنا به ابن بشران ...»^٦.

٢. روایت کتاب النجديات

النجديات بخشی از دیوان ابوالمظفر محمد بن احمد ایبوردی (م ۵۰۷)، شاعر و ادیب ایرانی است. نسخه‌ای کهن از این کتاب در دانشگاه تهران به شماره ۵۲۴۴، به خط نسخ در ۴۹ برگ، و دارای حواشی، موجود است. عنوان کتاب با خط کوفی نوشته شده است.

کتاب آن صفی بن علی بن احمد بن حمزه بن احمد بن موسی بن حمزه بن متویه (؟) ابن السہمی (؟) الولیدکلی^٨ در روز جمعه ۲۷ ذی القعدة سال ۶۲۳ (یا ۶۱۳) از کتابت آن فارغ

١. ابوالسعادات علی بن بختيار بن علی واسطی. شاعر و ادیب اهل واسط. درباره او نک: ابن نجر، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۷، ۱۴۵-۱۴۶

٢. حسن بن بشر بن یحیی نحوی (م ۳۷۱). درباره او نک: معجم الادباء، ج ۲، ص ۸۴۷-۸۵۴

٣. در متن چاپی «ح» را مختصر «حدثنی» دانسته که نادرست است، بلکه در اینجا نشانه تحویل در سند است.

٤. حسین بن علی بن ولید معروف به «ابن حلاب نحوی». ابوغالب ابن بشران کتاب الحماسة را بروی قرائت کرده است (معجم الادباء، ج ۳، ص ۱۱۰۶).

٥. ابوریاش احمد بن ابراهیم شیبانی (م ۳۳۹)، ادیب زیدی و آشنا با اشعار و ایام العرب. درباره او نک: معجم الادباء، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۵؛ انباء الرواة، ج ۱، ص ۲۵. او شرحی بر کتاب الحماسة داشته است.

٦. ابوالمطرف حسن بن یوسف انطاکی. ابن عدیم درباره او نوشته: «روی الحماسة عن ابي تمام الطائي، رواه ابو عبدالله النمري عن ابي ريش عنه» (بغیه الطالب، ج ۱۰، ص ۴۶۲۸)

٧. الحماسة ذات الحواشی، ج ۱، ص ۶۵-۶۷

٨. نسخه‌ای از کتاب آثار الباقية عن القرون الخالية در کتابخانه ولی الدین افندی استانبول به شماره ۴۶۶۷ موجود است





شده است. نسب و یزدگلی در نام کاتب ظاهراً اشاره به شهر بیدگل است.^۱

این نسخه توسط شخصی به نام محمد بن اسماعیل بن حمزه بر فردی به نام محمد بن محمد بن محمد شعری در ذی الحجه ۶۲۷ ق قرائت شده، و شعری اجازه‌ای برای او بر برگ عنوان نسخه نوشته است: «قراءها علی القاضی الإمام الأجل، العالم الأفضل شمس الدین تاج الاسلام، شرف الافاضل، سیّد الأئمة و القضاة محمد بن اسماعیل بن حمزه روح الله سرّه و اغزر من الخیر درّه قرآة مثله لملئها وأجزت له أن یرویها عتی عن مولای و سیّدی حجة الحق السید الامام السعید عزالدین المرتضی علی بن فضل الله الحسینی عن ابيه عن الشیخ السعید بدیع الزمان ابي الرضی عبدالواحد بن محمد القایینی عن ناظمها رحمهم الله وایانا، کتبه العبد المذنب الراغب الی مولاه محمد بن محمد بن محمد الشعری عفاالله عنه فی ذی الحجه سنة سبع و عشرين و ستمائه» (تصویر ۴)

کاتب این اجازه که از خود با عنوان محمد بن محمد بن محمد شعری نام برده، احتمالاً همان تاج الدین محمد بن محمد شعیری است که نام او در آغاز سند برخی نسخه‌های مناجات امیرالمؤمنین (ع) آمده، که از طریق عزالدین مرتضی از ابوالرضا راوندی روایت کرده است.^۲

که یادداشت مطالعه‌ای از این کاتب به تاریخ ۶۴۰ ق، بر آن نوشته شده است: «اطالعته واستفدت منه داعیا سامعه و یجمع المومنین و المومنات و هذا خط عبدالله العاصی صفی بن علی بن احمد بن حمزه فی شهر سنه اربعین و ستمائه هجریه اللهم اغفر له وله حمد و کافه عن سیاته بجرمة محمد المصطفی وآله و صحبه».

۱. شهر بیدگل از شهرهای کاشان است. ابوالرضا راوندی در قصیده معروف نونیه خود به این قریه اشاره کرده است (دیوان ابوالرضا راوندی، ص ۸۴؛ و نک: توضیحات مرحوم محدث ارموی در پاورقی آن)

۲. افندی، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۷۰، ۳۷۰. منتجب الدین از شخصی به نام «الشیخ شمس الدین محمد بن محمد بن حیدر الشعری» نام برده که شاید پدر کاتب یا از بستگان او باشد (فهرست، ص ۵۶). از دیگر بستگان (یا همشهری‌ها) احتمالی او، رشید الدین علی بن محمد بن علی شعیری (خ ل شعری) است که در زمان حضور ابن الاخوه در کاشان، کتاب نهج البلاغه و امالی سید مرتضی را بر او قرائت کرده و ابن اخوه به ترتیب در جمادی الاول و رجب ۵۴۶ ق اجازه‌ای برای او نوشته است (ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۳۰). لازم به ذکر است مرحوم افندی نسبت او را «شعیری» آورده است ولیکن مرحوم آقابزرگ که اجازه آمده بر نسخه امالی را دیده نسبت او را «شعری» آورده است (طبقات اعلام الشیعة، ص ۱۵۸). خوشبختانه اصل این نسخه امالی در کتابخانه عتبه در کربلا موجود



تصویر (۴): گواهی قرائت بر کتاب النجدیات (دانشگاه تهران، ش ۵۲۴۴)

است که نظر مرحوم آقابزرگ را تأیید می‌کند (حرف آخر «ی»، بر اثر مهر پوشانده شده است).





۳. روایت کتاب المقامات الحریری

کتاب المقامات نوشته ابومحمد قاسم بن علی حریری (۴۴۶-۵۱۶)، کتابی بسیار مشهور که به عنوان متن درسی در مدارس و مجالس ادبی مورد توجه فراوان بوده است.

ابوالرضا با واسطه دو استادش ابن الاخوه و هبه الله بن حسین اسطرلابی^۱ کتاب مقامات را از مؤلف روایت کرده است.

ابن مستوفی (م ۶۳۷ ق) در کتاب تاریخ اربل، شرح حال شخصی به نام ابوالقاسم محمد بن ابی الحسن جعفر بن محمد بن فطیرا، را آورده که در ماه رمضان ۶۲۰ ق وارد شهر اربل شده است. ابن فطیرا نسخه‌ای از کتاب المقامات حریری را در اختیار داشته که آن را در قم بر ابونصر علی بن ابی سعد الطیب قرائت کرده، و ابونصر در تاریخ ربیع الاول سال ۶۱۸ ق اجازه‌ای برای او نوشته است. علی بن ابی سعد از طریق ابوالرضا راوندی کتاب المقامات را روایت کرده است: «قرأ علی المقامات الأدبیه التي طبق وشيها اوصال الالفاظ اللغوية ومبانيها وضم اعصى الامثال الأدبیه ومعانيها، وحاز في إبداعها قصب السباق، وبرّ في اختراعها بالمسهل والمُعَلّ على الأعناق، بالبقعة الميمونة المباركة الموسومة بمأوى الفاطميين، المشهورة بقمّ - حماها الله تعالى من حوادث الدهور والأزمان، وصرّف عنها صوارف الحدّثان - صاحبها الصدر الإمام الكبير الأفضل، الأكمل النحرير، البارع الأفصح، الورع الأملح، ضياء الدين، شرف الإسلام، سيد الصدور الأمثال، ملاك العلماء الأفاضل، أبو القاسم محمد بن أبي الحسن جعفر بن محمد بن فطیرا - أدام الله فضله، وكثّر في الفضلاء مثله - من مطلعها إلى مقطعها، وأجزّت له روايتها ورواية سائر مصنّفاته ومؤلفاته ومقولاته ومنقولاته، عني عن السيد الإمام الكبير العلامة ضياء الدين علم الهدى، حُجّة الحق على الخلق، جلال آل رسول الله صلّى الله عليه وسلم فضل الله بن علي بن عبيد الله الحسيني - سقاه الله كوؤوس رضوانه ملاء، وحياه برياحين إحسانه ولاء - عن شيخه

۱. بدیع الزمان هبه الله بن حسین اسطرلابی (م ۵۳۴ ق)، ادیب، شاعر، آشنا با ریاضیات، هیئت و نجوم، و سازنده آلات فلکی به خصوص اسطرلاب. وی در حدود سال ۵۱۰ ق در اصفهان حضور داشته است. عمادالدین کاتب، خریده القصر، ج ۳ (المجلد الثاني)، ص ۱۳۷-۱۴۶؛ معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۷۶۹-۲۷۷۱

الإمامين الأفضلين الورعين، عبد الرحيم بن الإخوة البغدادي، وهبة الله بن الحسين الأسطربلابي عن الإمام أبي محمد الحريري البصري بيض الله عُزَّتْهم، وتور حضرتهم - وأنا برىء عن التحريف والخلط، والتصحيف والزلل. وكتب العبد المُسيء إلى نفسه، في يومه وأمسه، علي بن أبي سعد محمد بن الحسن بن أبي سعد، أبو نصر الطيب بخطه في شهر ربيع الأول الواقع في شهر سنة ثمان عشرة وستمائة هجرية مصطفوية حامداً لله على نعمائه المتظاهرة، ومصلياً ومسلماً على سيد أنبيائه محمد وعترته الطاهرة، والله حسبه، ونعم الحسيب»^۱.

نسخه‌ای از کتاب المقامات در کتابخانه فاتح استانبول به شماره ۴۱۰۶ موجود است. این نسخه به خط نسخ مشکول در ۱۵۷ برگ؛ و در بردارنده حواشی متعدد است. در انجامه نسخه نام کاتب و تاریخ و محل کتابت آن نیامده است. به نظر می‌رسد این نسخه متعلق به قرن ششم (؟) است. بر روی برگ عنوان عبارت «نسخها لنفسه باصفهان» نوشته شده است.

در بالای برگ عنوان آن یک گواهی قرائت نوشته است: «قرأ علي القاضي الإمام الصدر العالم الفاضل شمس الدين تاج الإسلام قدوة الأئمة ... ملك العلماء والقضاة محمد بن اسماعيل ... هذا الكتاب وأجزت له أن يرويه عتي عن السيد الإمام ... فضل الله بن علي الحسيني عن الشيخ عبد الرحيم ابن الاخوة البغدادي عن محمد بن محمد ...» (تصوير ۵). به احتمال زیاد در اینجا محمد بن اسماعیل، همان محمد بن اسماعیل بن حمزه است که در بخش قبلی نام او گذشت. متأسفانه نام نویسنده این اجازه در نسخه مشخص نیست، البته در پایان اجازه نام محمد بن محمد را می‌بینم که به صورت کم رنگ باقی مانده است. بعید نیست او همان محمد بن محمد شعری است که دیدیم اجازه کتاب النجديات را به محمد بن اسماعیل بن حمزه داده است.

۱. ابن مستوفی، تاریخ اربل (القسم الاول)، ص ۳۵۳-۳۵۴





تصویر (۵): گواهی قرائت بر کتاب المقامات الادبیه (کتابخانه فاتح ۴۱۰۶)

۴. چند نکته دیگر درباره ابوالرضا راوندی

۱. تهیه و رجوع به نسخه‌های اصیل، معتبر و تصحیح شده

یک پایه اساسی و امتیاز در تصحیح نسخه‌ها و بهره‌گیری علمی از آنان، استفاده از نسخه‌های معتبر و صحیح است؛ نسخه‌های که در مجالس تدریس توسط مشایخ، قرائت و سماع شده است. بر اساس اطلاعات پراکنده‌ای که از لا به لای حواشی ابوالرضا راوندی بر نسخه‌های کتاب‌های موجود (مانند الصحاح، غررالفرائد (امالی)، و نهج البلاغه) به دست می‌آید، ایشان اهتمام ویژه به تهیه و دیدن نسخه‌های کهن و معتبر داشته، به طوری که برخی از آنان به خط بزرگان ادب یا دربردارنده حواشی آنها، و یا قرائت شده بر مشایخ ادب بوده است.



ابوالرضا به لحاظ مالی فردی متمکن و متمول بوده^۱ و با ارتباطات علمی و سفرهای که به مراکز علمی و ادب مهم آن دوره مانند اصفهان، نیشابور، ری و بغداد داشته، امکان تهیه یا دیدن نسخه‌های معتبر را داشته است. در ادامه با استفاده از برخی اشارات ابوالرضا در ضمن حواشی اش، با عناوین تعدادی از نسخه‌های که او دیده یا در تملک اش بوده، آشنا می‌گردیم. نسخه‌های کتاب‌هایی که ابوالرضا در حواشی بر کتاب الصحاح نام برده است: «نسخة كانت للأمير السعيد أبي الفضل عبدالله بن أحمد الميكالي رحمة الله عليه، قد صحح بعضها الأستاذ يعقوب بن احمد النيسابوري» (الصحاح، ملک ۳۵۵، برگ آخر)؛ «...نسخة عندي مقروءة على القاضي السيرافي رحمه الله...» (الصحاح، مرعشی، برگ ۲۵۷ ب)؛ «قال السيد الامام رحمه الله: قرأت بخط الحاكم أبي سعد بن دوست علي حاشية سر الصناعة» (الصحاح، فرانسه، برگ ۳۸ ب؛ الصحاح، مرعشی، برگ ۲۵ ب)؛ «قال قرأت بخط ابي بكر الصولي...» (الصحاح، فرانسه، برگ ۱۴۴ الف؛ الصحاح مجلس ۸۳۴۷، برگ ۱۶۶ ب)؛ «قرأت بخط بعض الأکابر في شرح شعر أعشى همدان...» (الصحاح، فرانسه، برگ ۱۵۲ ب)؛ «وجدت بخط بعض الأئمة بيت الفرزدق في النقائض...» (الصحاح، فرانسه، برگ ۲۰۲ ب؛ الصحاح، مجلس، برگ ۲۰۷ الف)؛ «ض؛ قال السيد الامام نورالله قبره: ... وكذا قرأت بخط يعقوب ابن السکيت رحمه الله» (الصحاح، نورعثمانیه، برگ ۲۸۵ ب)؛ «... في كتاب الكامل للمبرد وهو عندي بخطه» (الصحاح، مرعشی، برگ ۸۷ ب)؛ «قال السيد رحمه الله: ذکر ابوزيد في كتاب المنطق، وهو عندي بخط عبدالسلام بن الحسين البصري وقرأ فيه علي أبي علي الفارسي...» (الصحاح، مرعشی، برگ ۱۵۰ الف)؛ «السيد رحمه الله: قرأت بخط [عبدالسلام] بن الحسين البصري رحمه الله...» (الصحاح، مرعشی، برگ ۲۵۸ الف)؛ (و احتمالاً) «س: ... عندي نسختان من الغريب المصنف مصححتان احدهما مقروء ... القسم الديمرتي وأبي علي ... والأخرى علي أبي طاهر...» (الصحاح، مرعشی، برگ ۲۶۰ الف).

نسخه‌های که در حواشی بر کتاب الامالی سید مرتضی نام برده است: «قال س: قرائت في

۱. عماد الدين كاتب، خريده القصر (قسم فارس)، ص ۶۷: «فاضل أوتي سعة في الرزق»



امالی الجبّان الاصبهانی '... (الامالی کتابخانه اسکوریال، برگ ۱۳۵ ب)؛ «بخط مولانا السید دام ظلّه هاهنا علی الحاشیة: وجدتُ بخط القاضي ابي عبدالله محمد بن سلامة القضاعي رحمه الله...» (اسکوریال، ۲۰۱ الف)؛ «في نسخة من كتاب سيويه مقروءة على ابن اخته ابي الحسين...» (اسکوریال برگ ۸۵ ب؛ فیض الله افندی، برگ ۴۶)؛ «قال س: قرأتُ أنا بخط ابن جَيّ...» (اسکوریال، برگ ۲۹۵ الف)، «وجدتُ بخط المرتضى رضي الله عنه في مجموع اكثره خط الرضي رضي الله عنه...» (اسکوریال، برگ ۳۰۶ الف)؛ «قرأت بخط ابن السكيت رحمه الله...» (اسکوریال، برگ ۶۰ ب)؛ «ذكر س: قرأت بخط عبدالسلام البصري رحمه الله...» (اسکوریال، برگ ۸۱ ب).

همچنین در حواشی نهج البلاغه دارد: «قرأت بخط ابي علي مسكويه...» (نهج البلاغه علی بن ابی سعد، مرعشی ۱۳۳۰۱، برگ ۹ الف).

ابوالرضا نسخه‌ای از کتاب الحماسة از ادیب برجسته نیشابوری ابوالفضل می‌کالی در اختیار داشته است (الحماسة ذات الحواشی، ج ۱، ص ۵۹) و همچنین نسخه‌ای دیگر از آن، قرائت شده بر ابوعلی مرزوقی، «كنتُ قرأتُ في النسخة المقروءة علي المرزوقي» (همان، ج ۴، ص ۱۸۸) دیده و استفاده کرده است. او نسخه‌ای از کتاب شهاب الاخبار محمد بن سلامة قضاعی (م ۴۵۴) در اختیار داشته، که بر آن خط مؤلف بوده است: «وعندي نسختها وعليها خطه» (ضوء الشهاب، ص ۷).

ابوالرضا راوندی نقش مهمی در انتقال و روایت برخی آثار سید رضی و سید مرتضی داشته است و نسخه‌های مهم از آثار این دو برادر (بالاخص کتاب نهج البلاغه و الامالی) در اختیار او بوده است. احمد بن ابی عبدالله بلکو آوی، شاگرد ایرانی علامه حلی، در جمادی الاول ۷۲۳ ق در اصفهان برای خودش از روی نسخه‌ای از نهج البلاغه به خط ابوالرضا راوندی کتابت کرده؛ و در پایان آن گزارش کرده نسخه نهج البلاغه ابوالرضا در سال ۵۱۱ ق (علی القاعده در بغداد) از روی نسخه به خط سید رضی کتابت شده است.^۲ نسخه ابوالرضا

۱. ظاهراً منظور ابومنصور محمد بن علی جبّان (زنده در ۴۱۶)، لغوی، ادیب و شاعر، اصل وی از ری بود و در اصفهان سکونت گزید. (صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۲۸-۱۲۹)

۲. اصل نسخه نهج البلاغه به خط ابن بلکو باقی نمانده است، اما چندین نسخه نهج البلاغه از دوره صفوی موجود

از کتاب الامالی سید مرتضی، اساس تعدادی از نسخه‌های کهن موجود است. نسخه شخصی عبدالرحیم ابن اخوه از کتاب امالی سید مرتضی (بوسیله هدیه یا خرید)، در اختیار و تملک ابوالرضا بوده است (رجوع شود: انجامه محمد بن اوس، کاتب نسخه امالی موجود در کتابخانه رئیس الکتاب).

۲. رساله الموجز الکافی فی علم العروض و القوافی از ابوالرضا راوندی

ابوالرضا راوندی رساله‌ای با عنوان الموجز الکافی فی علم العروض و القوافی داشته که متأسفانه تا الان اثری از آن به دست نیامده است.

در کتابخانه نورعثمانیه، مجموعه شماره ۴۱۰۵ در بردارنده دو اثر از ادیب امامی قرن ششم ساکن کاشان، جمال الدین علی بن مسعود بن محمود بن احمد بن فرخان معروف به ابوسعید ابن فرخان است.^۲ اثر اول کتاب الإبداع فی العروض است که ظاهراً هنوز منتشر نشده است.^۳ اثر دوم این مجموعه با عنوان الوافی فی القوافی، به کوشش دکتر عمر خلوف در سال ۱۴۳۱ ق بر اساس همین نسخه منحصر منتشر گردیده، و محقق در مقدمه آن به نحو شایسته نسخه را توصیف کرده است. نکته قابل توجه در این نسخه آنکه برگزیده‌ای از کتاب الموجز فی العروض ابوالرضا راوندی در آن نقل شده است. یکجا در چند برگ میانی دو کتاب ابن فرخان، بخشی از این رساله با عنوان: «هذه فوائد متفرقة في علم العروض منتخبة من كتاب الموجز في العروض من تصانيف السيد الإمام ضياء الدين فضل الله بن علي الحسيني رحمه الله عليه

است که بر اساس آن کتابت شده‌اند و صورت یادداشت او را در پایان آورده‌اند (مانند مرعشی ش ۲۷۳ و ۴۱۶۱؛ آستان قدس ۱۲۸۶۴).

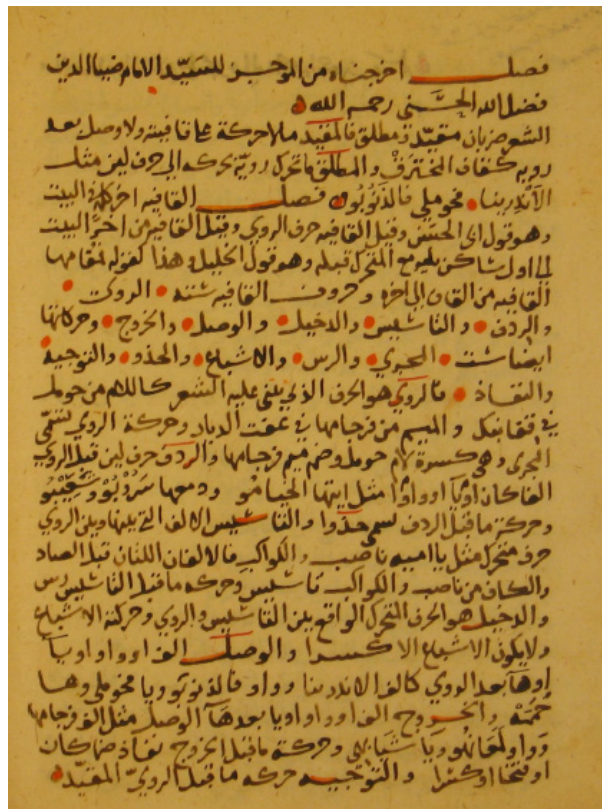
۱. منتجب الدین رازی، فهرست، ص ۱۴۴

۲. درباره او نک: مقدمه تحقیق عمر خلوف بر کتاب الوافی فی القوافی، ص ۱۱-۲۷؛ احمد خامه یار، «در شناخت مؤلف کتاب المستوفی فی النحو»، کتاب شیعہ شماره ۱۳-۱۴، ص ۳۱۶-۳۲۲. اثر دیگر او کتاب المستوفی فی النحو به کوشش دکتر محمد بدوی المخبون در سال ۱۴۰۷ ق منتشر شده است. درباره این کتاب اخیر رجوع شود: پایان نامه «الاصول النحویة عند الفرخان فی کتابه المستوفی فی النحو»، محمد عطا ابوفنون، جامعه مودة، ۲۰۰۴ م
۳. دکتر عبدالرووف بابکر السید، برای نخستین بار به این نسخه اشاره کرده است. مقاله‌ای از او در معرفی این کتاب با عنوان «العروض العربی و الفارسی دراسة مقارنة فی مخطوطة الإبداع لابن الفرخان» منتشر شده است.



«...» (برگ ۹۵ تا ۹۹)، و همچنین در برگ پایان نسخه با عنوان: «فصل أخرجه من الموجز للسيّد الامام ضياء الدين فضل الله الحسيني رحمه الله...» (برگ ۱۲۷) آمده است.

برای ابوالرضا اثری به نام نظم العروض للقلب المروض نام برده شده، که باقی نمانده است.^۱ ظاهراً این اثر هم در علم عروض بوده است.



تصویر (۶): برگزیده‌ای از رساله الموجز فی العروض ابوالرضا راوندی (کتابخانه نورعثمانیه ۴۱۰۵)

۱. منتجب الدین رازی، فهرست، ص ۱۴۳. بند آغازین این رساله در پایان نسخه‌ای از کتاب کشف المشكلات الباقولی (کتابخانه مراد ملا استانبول، ش ۳۰۲) نقل شده است. همچنین شرحی بر کتابی در طب در کتابخانه مجلس به شماره ۵۱۴ س موجود است که در آغاز آن، همان بند وجود دارد (فهرست کتابخانه سنه، ج ۱ ص ۳۰۲)؛ در فهرست نسبت او به خطا «فضل الله بن علی التجاوی الوندی» آمده که صحیح آن «... الحسنی الراوندی» است.

۳. حواشی ابوالرضا بر کتاب شرح اللمع از باقولی اصفهانی

ابوالحسن علی بن حسین باقولی (م ۵۴۳)، مفسر و نحوی اهل اصفهان که آثار متنوعی در تفسیر ادبی قرآن و نحو تألیف کرده است. کتاب مشهور او کشف المشکلات و ایضاح المعضلات،^۱ شاهدی روشن بر تبحر او در کاربرد دانش نحو برای تحلیل نحوی قراءات است. می دانیم ابوالرضا در نیمه اول قرن ششم سفرهای متعددی از کاشان به اصفهان داشته است و لذا می توانسته از نزدیک با باقولی و آثار و تالیفات او آشنا باشد.

الباقولی شرحی بر کتاب اللمع ابن جنی تألیف کرده، که چند نسخه از آن باقی مانده است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه لاله لی استانبول به شماره ۲۴۲۵ نگهداری می‌شود که توسط شخصی به نام ابوالمفاخر اسعد بن ابی القاسم حمد بازرعه زیبری در ماه شوال سال ۶۶۷ ق کتابت شده؛ و مشحون از تعلیقات و حواشی متعدد است.

تعدادی از حواشی نسخه با عبارت «قال السيد الامام قدس الله روحه» (برگ ۵ ب، ۷ الف، ۹ ب، ۱۳ ب، ۱۵ الف، ۱۶ ب، ۱۷ ب، ۲۲ الف، ۲۸ الف و ...)، و حداقل در دو مورد با تعبیر «قال السيد الامام ضياء الدين رحمه الله ...» (برگ ۹۶ الف) آمده است که می‌توان به احتمالاً بالا این حواشی را از ابوالرضا راوندی دانست. البته در یک مورد «قال السيد عزالدین حجة الاسلام نورالله ضریحه ...» (برگ ۲ الف) آمده که چه بسا در این حاشیه اشاره به عزالدین ابوالحسن فرزند ابوالرضا است.

۱. جالب است بدانیم دو نسخه موجود کهن و مهم از این کتاب توسط دو کتاب فاضل و عالم شیعی اهل قم و کاشان کتابت شده‌اند. نسخه‌ای از آن در کتابخانه مراد ملا استانبول به شماره ۳۰۲ نگهداری می‌شود که کاتب آن محمد بن ابی نصر القمی طیب و ادیب امامی، که از شاگردان و دوست ابوالرضا راوندی بوده، و از کتابت آن در ۱۵ شعبان ۵۸۲ ق فراغت حاصل کرده است. نسخه‌ای دیگر از آن، ضمن یک مجموعه در دانشگاه تهران (ش ۵۴۷۰) به خط محمد بن حسن بن محمد حافظ رهنی، موجود است. در این مجموعه نسخه‌ای از کتاب الاستدراک باقولی هم وجود دارد. کاتب این مجموعه اصالتاً اهل «رهنی» (ظاهراً همان «رهنی» امروزی از توابع کاشان) بوده است. در همین مجموعه نسخه‌ای از کتاب تلخیص البیان سید رضی موجود است، که رهنی در جمادی الآخر ۵۶۴ ق در شهر کاشان آن را با نسخه‌ای به خط ابوالرضا راوندی مقابله کرده است (فهرست نسخه‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۶، ص ۱۷).



سخن آخر

آنچه در این نوشتار گذشت و بعلاوه بررسی نسخه‌های موجود کتاب نهج البلاغه، الامالی سید مرتضی، و کتاب الصحاح که ریشه در نسخه‌های ابوالرضا راوندی دارند، نشان می‌دهد او عالمی بوده که بخشی از تلاش و کارنامه علمی اش صرف روایت، تصحیح و انتقال برخی میراث‌های مهم گذشته شده است. ابوالرضا در طول حیات خود با استفاده از نسخه‌های اصیل و معتبر این کتاب‌ها را تصحیح نموده، و بعلاوه حواشی و یادداشت‌های عالمانه او بر آن آثار، بر ارزش نسخه‌های او می‌افزوده؛ و از همین رو می‌بینیم نسخه‌های او از این کتاب‌ها، اساس کتابت تعدادی از نسخه‌های کتابت شده بعدی در مناطق شیعه نشین مرکزی جبال گردیده است.

نگارنده با اعتراف به بضاعت علمی اندک خود، تلاش نمود اهمیت نسخه‌های خطی و اجازات در روشن کردن جایگاه ابوالرضا راوندی در انتقال و روایت تعدادی از کتب لغت و ادب عربی را نشان دهد. از پژوهشگران و خوانندگان محترم درخواست دارد ایرادات، اشتباهات و نکات تکمیلی درباره این نوشتار را تذکر بفرمایند.

منابع

۱. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالفکر
۲. ابن فرخان، علی بن مسعود، الوافی فی القوافی، تحقیق عمر خلوف، ابوظبی، هیئة ابوظبی للثقافة والتراث، دارالکتب الوطنیه، ۱۴۳۱
۳. ابن فوطی، مجمع الآداب فی معجم الألقاب، تحقیق محمد الکاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۵
۴. ابن مستوفی، مبارک بن احمد، تاریخ اربل، تحقیق سامی بن خماس الصقار، بغداد

٥. ابن نقطه، محمد بن عبدالغنى، تكملة الاكمال، تحقيق عبدالقيوم عبد رب النبى، مكة
مكرمه، جامعة ام القرى، ١٤١٠
٦. ابوالرجا قمى، ذيل نفثة المصدر، تصحيح حسين مدرسى طباطبائى، تهران، كتابخانه
مجلس شورى اسلامى، ١٣٨٩
٧. ابوالرضا راوندى، فضل الله بن على، الحماسة ذات الحواشى، نجف، مؤسسة آل البيت
لاحياء التراث، ١٤٣٠ ق
٨. همو، ضوء الشهاب، تحقيق حسن قاسمى، تهران، ١٣٩٧
٩. افندى، ميرزا عبدالله، رياض العلماء، قم، مكتبة آية الله مرعشى
١٠. آقابرگ طهرانى، طبقات اعلام الشيعة، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٣٠
١١. باخزرى، على بن حسن، دمية القصر و عصرة أهل العصر، تحقيق محمد التونجى،
بيروت، دارالجيل، ١٤١٤
١٢. ذهبى، محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، بيروت، موسسه الرساله
١٣. راوندى، محمد بن على بن سليمان، راحة الصدور و آية السرور، تصحيح محمد اقبال
١٤. سزگين، فؤاد، تاريخ التراث العربى، قم، مكتبة آية الله المرعشى، ١٤١٢ ق
١٥. سلامى، محمد بن ناصر، التنبيه على الفاظ ... فى كتاب الغريبين، تحقيق حسين بن
عبدالعزيز باناجه، رياض، داركنوز اشبيليا، ١٤٢٩
١٦. سمعانى، عبدالكريم بن محمد، الانساب، تحقيق عبدالرحمن معلمى، حيدرآباد، مطبعة
مجلس دائرة المعارف العثمانية، ١٣٨٢ ق
١٧. صفدى، خليل بن ايبك، الوافى بالوفيات، تحقيق احمد الارناووط و تركى مصطفى،
بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٠
١٨. طباطبائى، عبدالعزيز، فى رحاب نهج البلاغه (٥): نهج البلاغه عبر القرون، تراثنا ربيع
الاخر-رمضان ١٤١٤ ق، العدد ٣٥-٣٦



۱۹. عسیلان، عبدالله عبدالرحیم، حماسة ابي تمام و شروحه: دراسة و تحليل، قاهره، دار احیاء الكتب العربیه
۲۰. عماد الدین کاتب، محمد بن محمد، خريدة القصر و جريدة العصر، تحقیق محمد بهجة الاثری، المجمع العلمی العراقی
۲۱. همو، خريدة القصر و جريدة العصر: فی ذکر فضلاء اهل فارس، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸
۲۲. فارسی، عبدالغافر بن اسماعیل، المنتخب من السياق لتاریخ نيسابور، تحقیق محمد کاظم المحمودی، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱
۲۳. فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنا)، به کوشش مصطفی درایتی، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۲
۲۴. قزوینی رازی، عبدالجلیل، نقض، تحقیق جلال الدین محدث، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸
۲۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار (اجازات)، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۷۴
۲۶. مرعشی، شهاب الدین، لمعة النور و الضیاء فی ترجمة السيد ابي الرضا
۲۷. منتجب الدین رازی، فهرست أسماء علماء الشيعة ومصنفيهم، تحقیق عبدالعزيز طباطبائی، ۱۴۰۴
۲۸. یاقوت حموی، معجم الادباء، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۳
۲۹. همو، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۷ ق





فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۳ | بهار ۱۴۰۰

نویافته‌هایی از شاگردان ملا هادی سبزواری

امیرانته شجاعی^۱

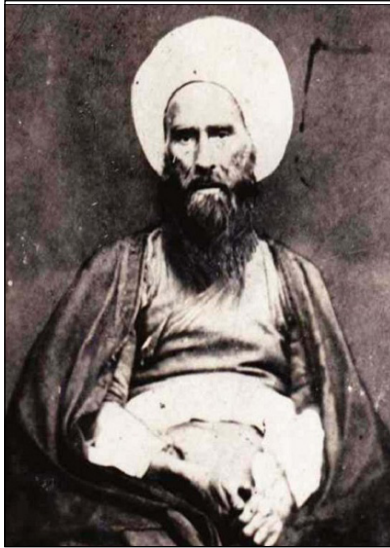
چکیده

نگارنده پس از اشاره به چند فهرست از شاگردان ملا هادی سبزواری بیست و دو تن از شاگردان او را بر می شمرد که تاکنون در آن فهرس یاد نشده‌اند یا آگاهی‌های تازه‌ای در باره آنها یافته است. آنگاه در مورد دو تن از آنان با تفصیل بیشتر سخن می گوید: محمد حسن بن زین‌العابدین سبزواری و میرزا محمود تونی.

کلید واژه

سبزواری، هادی؛ فلاسفه شیعه قرن سیزدهم؛ سبزواری، محمد حسن؛ تونی، محمود.

۱. پژوهشگر حوزوی در عرصه کتابشناسی و نسخه‌شناسی.



قرن سیزدهم هجری را می‌توان خاستگاه مکتب فلسفی نوپیدای سبزوار، به رهبری حکیم والا مقام اسلام، حکیم ملا هادی سبزواری (۱۲۸۹-۱۲۱۲) دانست. بی‌تردید وی یکی از پیروان و بزرگان و مروجان حکمت متأله و مکتب فلسفه صدرائی است که در عصر خود و بعد از آن سهم بسزایی در پیشرفت و پویایی این مکتب داشته است. شخصیت‌های برجسته‌ای برای بهره‌گیری از آن، دوری راه را بر خود هموار کرده و در سبزوار به

خدمت و تلمذ نزد این استاد والا مقام رسیده‌اند. چنانچه استاد مرتضی مدرس گیلانی تعداد این شاگردان را از هزار نفر افزون می‌شمارد.^۱

درباره شاگردان حکیم والا مقام ملا هادی سبزواری چند فهرست موجود است که به دو فهرست مفصل آن اشاره می‌شود:

۱- فهرست محقق گرامی آقای صدرایی خویی:

این فهرست از دو فهرست استاد سید جلال الدین آشتیانی و در مقدمه کتاب رسائل حکیم سبزواری و فهرست آقای صدوقی سها در تاریخ حکما و عرفای متأخر، فراهم آمده و در آن اسامی ۸۸ نفر از شاگردان حکیم سبزواری ذکر شده است.^۲

۲- فهرست گسترده‌ای که توسط استاد سید حسن امین در مقدمه کلیات دیوان اسرار حکیم سبزواری فراهم آمده و شامل بررسی زندگانی ۹۷ نفر از شاگردان حکیم سبزواری می‌باشد. گذشته از اسامی مشترک با فهرست قبلی، تعداد ۲۸ نفر از شاگردان معرفی شده در

۱. منتخب معجم الحکماء، ص ۸۸، ۱۷۹

۲. مجله میراث شهاب، شماره ۷۰، ص ۸۷-۹۱ این مقاله در مجموعه مقالات برگزیده کنگره بزرگداشت آیت الله العظمی حاجی کلباسی، ص ۱۹۳-۲۳۱ هم به چاپ رسیده است.

این فهرست، در فهرست قبلی دیده نمی‌شود و بدین ترتیب تعداد شاگردان یافته شده از حکیم سبزواری به ۱۱۶ نفر می‌رسد.^۱

۳- محقق گرامی آقای اشکوری نیز در کتاب نفیس تراجم الرجال ۲ نفر دیگر از شاگردان حکیم سبزواری را یاد می‌کند که در دو فهرست قبلی موجود نمی‌باشد و بدین ترتیب تعداد شاگردان یافته شده از این حکیم والا مقام به ۱۱۸ نفر می‌رسد.^۲

در بررسی‌های تازه‌ای که در زمینه شاگردان حکیم سبزواری انجام گردید، منابع زیادی دیده شد که به شناسایی تعداد دیگری از شاگردان این حکیم فرزانه منجر شد، که در اینجا تقدیم می‌گردد. قابل ذکر است بعضی از این شاگردان، در مقدمه کتاب دیوان اسرار توسط استاد سید حسن امین آمده که متأسفانه منبع آنها ذکر نشده است و با توجه به تسلط ایشان به منابع پژوهشی درباره سبزواری، ما آن را یک منبع قابل اعتماد فرض کرده و البته نظرات و ملاحظات خود را نیز ذکر نموده‌ایم.

در پایان هم به معرفی تفصیلی دو تن از شاگردان وی که در لابلاهای کتاب‌های تاریخی متروک مانده‌اند، پرداخته‌ایم.

۱. شیخ اعظم مرتضی انصاری (۱۲۸۱-۱۲۱۴ ق)؛ مرجع بزرگ شیعه علامه انصاری، مدت دو سال در بین سالهای ۱۲۴۴ تا ۱۲۴۷ ق در مدرسه حاجی حسن مشهد در نزد حکیم سبزواری، کتاب شوارق و بعضی از مباحث فلسفی را خوانده است. حکیم سبزواری می‌فرمود: من و شیخ مرتضی انصاری هر دو به اسلام خدمت می‌کنیم. و وقتی که سلام شیخ مرتضی انصاری را به او می‌رساندند حکیم بر می‌خواست

۱. مقدمه دیوان اسرار، ص ۱۰۴-۱۲۶ / تحریر ثانی تاریخ حکماء و عرفاء، ص ۱۷۹-۱۹۵

۲. تراجم الرجال، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۱، ص ۳۰۷-۳۰۸ و ج ۴، ص ۲۱



و می‌گفت: «امنہ السلام والیہ السلام وعلیہ السلام»^۱

مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد ثقفی، صاحب تفسیر روان جاوید و پدر خانم حضرت امام خمینی، در کتابش می‌نویسد: از شیخ انصاری هر وقت مساله عقلی مشکلی سؤال می‌کردند، جواب می‌فرمود: من وزیر داخله اسلامم و حاجی سبزواری وزیر خارجه است. به ایشان مراجعه نمایید.^۲

البته در کتاب شرح حال زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، نامی از حکیم ملا هادی سبزواری در شمار اساتید شیخ اعظم نیامده است و مؤلف آن کتاب، به تعدادی از اساتید شیخ اعظم اشاره کرده است و هرگونه استادی غیر از آنها را صراحتاً رد می‌کند.^۳

۲. میر سید حسین حسینی سبزواری معروف به آقای کابلی برادر کهنتر امین الحکماء معروف به آقای عراقی پسران میر سید جعفر بن میرزا آقا، نوه‌های سید محمد امین حسینی سبزواری.^۴

۳. محوی تبریزی که او نیز از مجذوبان بود و سرانجام خودکشی کرد.^۵

۴. شرف الدین سید علی بن سید نجم الدین مرعشی معروف به سید الحکماء یا سید الاطباء (۱۲۰۲-۱۳۱۶ ق) مدفون در نجف، جد آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی.^۶

۵. ملا ملک سبزواری از منصوبان و شاگردان ممتاز حکیم که حامل کتاب اسرار الحکم از طرف حکیم برای ناصرالدین شاه بود و به همراه قاضی هبه الله سبزواری کتاب را

۱. مقدمه کلیات اشعار فارسی حاجی ملا هادی سبزواری، ص ۷۷ به نقل از کتاب شرح حال حکیم سبزواری مرتضی مدرس چهاردهی.

۲. تفسیر روان جاوید، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲

۳. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۸۸، ۱۷۹

۴. دیوان اسرار، ص ۱۱۰

۵. همان، ص ۱۱۱

۶. دیوان اسرار، ص ۱۱۴، شهاب شریعت، ص ۹۳-۹۸



- به شاه تقدیم کردند و هر دو به افتخار این خدمت از دولت مستمری گرفتند.^۱
۶. قاضی هبه الله سبزواری از خاندان قاضی‌ها و بیهقی‌ها (خاندان مادری امین الشریعه) که به همراه ملا ملک سبزواری برای تقدیم کتاب اسرار الحکم حاج ملا هادی سبزواری به ناصر الدین شاه به تهران رفت.^۲
۷. سید حسن بن سید عبدالرحیم سبزواری متخلص به عبرت، شارح دعای صباح (مشمول بر نکات ادبی) از علماء و ائمه جماعت سبزواری که جد آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری و پدر حاج سید عبدالله برهان المحققین سبزواری است.^۳
۸. ملا فاضل سبزواری (جد مادری مرحوم آقا میرزا حسن محدث عربشاهی معروف به آقای شاه و جد پدری مرحوم ابوطالب فاضلی سبزواری)^۴
۹. حاج شیخ محمد اعتماد الاسلام بروجردی درگذشته ۱۳۴۳ ق که سالک سبزواری در ماده تاریخ فوت او می‌گوید: چو حاصل اصل فیلسوف اعظم را که اشاره به تلمذ اعتماد الاسلام است بر حاج ملا هادی سبزواری.^۵
۱۰. ملا محمدباقر کسکنی سبزواری، جد آخوند ملا نعمت کسکنی (پدر آقایان میرزا محمد کسکنی مدفون در مشهد، میرزا ابراهیم باقریه مدفون در سبزواری، حاج غلامرضا حاضرین مدفون در تهران و مرحومه حاجیه آغا بیگم عربشاهی همسر مرحوم آقا میرزا حسین محدث عربشاهی مشهور به آقا شاه، مدفون در وادی السلام قم).^۶

۱. همان، ص ۱۱۶

۲. همان

۳. دیوان اسرار، ص ۱۲۳

۴. همان

۵. همان، شاید همان فاضل مغیثه ای سبزواری باشد که در فهرست صدرایی آمده است.

۶. دیوان اسرار، ص ۱۲۳



۱۱. سید ابوطالب اصفهانی که از ترس تکفیر سربازان، سبزواری را ترک گفت.^۱
۱۲. میرزا رفیع مکفر، که مثل افتخار الحکماء طالقانی ملحد بود و به مقدسین و مقدسات بد می‌گفت و در حق او گفته‌اند:
فساد مذهب میرزا رفیع بنگر
نخوانده حکمت یونان، چنان شده گمراه^۲
۱۳. ملا علی پسر حاج عبدالجواد سبزواری که داستان ملاقات حکیم سبزواری با سعادت علی شاه اصفهانی از او روایت شده است.^۳
۱۴. میرزا بابا گرکانی آشتیانی شاعر^۴
۱۵. ذوالفقار علی خان بسطامی متخلص به نادری^۵
۱۶. آخوند ملا قربان علی مزینانی (وفات ۱۳۱۸ ق) بن ملاحادی بهمن آبادی والد شیخ محمود مزینانی، پدر شیخ قربان علی و شیخ محمدتقی مزینانی (۱۳۶۶-۱۲۶۸ ش)، نوه او دکتر علی شریعتی بر اساس اطلاعات خانوادگی و شخصی در حق او می‌نویسد: صحبت مزینان بود. نزدیک هشتاد سال پیش، مردی فیلسوف و فقیه که در حوزه درس مرحوم حاجی ملا هادی سبزواری اسرار... مقامی بلند و شخصیتی نمایان داشت به این ده آمد، تا عمر را به تنهایی بگذراند و در سکوت فراموش شده کویر بمیرد. به گفته مرحوم حکیم سبزواری بزرگ (معلوم نیست منظور چه کسی است؟ علی التحقیق به سیاق عبارتهای مقدم و مؤخر این فراز این حکیم سبزواری بزرگ نمی‌تواند خود ملا هادی سبزواری باشد) وی در محضر اسرار نه همچون شاگرد، که به مانند رفیقی هم زانوی وی می‌نشست، چه وی حکمت را پیش از این

۱. همان

۲. همان

۳. دیوان اسرار، ص ۱۲۳

۴. رجال و مشاهیر آشتیان، ص ۱۶۲-۱۶۳، مقدمه دیوان اشعار و شرح زندگانی حاج ملا هادی سبزواری، ص ۱۵

۵. همان

نزد دانی‌اش علامه بهمن آبادی^۱ خوانده بود. بعد از حکیم اسرار، همه چشم‌ها به او بود که حوزه حکمت را گرم و چراغ علم و فلسفه و کلام را او که جانشین شایسته وی بود، روشن نگاه دارد. اما در... بهار حیات علمی و اجتماعی... ناگهان منقلب شد. مردم صمیمی ده از او چه‌ها می‌گفتند! یک شبه امام، شبه پیغمبر، یک فرشته، یکی از اولیاء الله و به هر حال، غریبی از مردم آن عالم در این ره، کفش‌هایش گاه پیش‌پا پیش جفت می‌شد... روز مرگ خویش را خبر داده، سال قحطی دخترانش ناله کردند سال سخت است و زمستان را بدون اندوخته نانی چه کنیم؟ از خشم بر آشفت و نیمه شبی، ناگهان... دیدند از نافه گندم می‌ریزد و برخی کندوها لبریز شده است. وی در سال ۱۳۱۸ ق درگذشت.^۲

بهمن آباد روستایی است در ۷۰ کیلومتری غرب سبزوار (بین مزینان و سویز) مزار و مدفن وی و شاگردش آخوند حکیم (ملا قربانعلی مزینانی) در جوار امام زادگان بهمن آباد می‌باشد.

۱۷. حاج شیخ حسین صفوت پاریزی کرمانی، صاحب منظومه انیس العشاق که (به گزارش دکتر ابراهیم باستانی پاریزی) قصیده‌ای در مدح ملا هادی سبزواری سروده است، با مطلع:

دل در پی دلستان افتاده

جان بی دل و ناتوان افتاده^۳

۱۸. ملا علی رضا مقیم کابل^۴

۱۹. حاج ملا محمد تهرانی، مدرس مدرسه دوست علی خان نظام الدوله (معیر) که

۱. دکتر علی شریعتی درباره وی نوشته است: «علامه بهمن آبادی ... استاد کلام و حکمت و فقه بود و با حکیم اسرار در حکمت معارضه می‌کرد و در نظر برخی بر او ارجح بود.» (هبوط کویر، ص ۲۳۸)؛ تاریخ سبزوار، ص ۵۰۲

۲. هبوط کویر، ص ۲۳۸ - ۲۴۰

۳. دیوان اسرار، ص ۱۲۵

۴. دیوان اسرار، ص ۱۲۶.





- اعتماد السلطنه در المآثر و الآثار نام او را ذکر کرده است.^۱
۲۰. محمد حسن بن محمد قاسم بامی (اهل بام صفی آباد) کاتب نسخه‌ای خطی از شرح منظومه.^۲
۲۱. شیخ محمدعلی فیروزکوهی؛ وی که از شاگردان حکیم ملا هادی سبزواری می‌باشد مجموعه‌ای از رسائل استادش را نگاشته است که بعضی از آنها را در تاریخ ۲۷ رمضان ۱۲۸۱ به نگارش در آمده است.^۳ نسخه‌ای از این دست‌نوشته در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۲۴ نگهداری می‌شود.^۴
- وی نسخه خطی چند کتاب را نیز کتابت نموده است: کتاب الکلمات المکنونة، ملا محسن فیض کاشانی که به شماره ۲۵۵/۲۵ در کتابخانه دانشگاه حقوق دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.^۵ نیز کتاب طهارة الاعراق، ابن مسکویه رازی که به سال ۱۳۰۰ ق آن را کتابت نموده است و نسخه‌ی آن در دانشگاه ادبیات مشهد موجود است.^۶ همچنین کتاب زواهر الجواهر فی نوادر الزواجر، از محمد بن محمد باقر حسینی نائینی (و ۱۱۴۰ ق) که به تاریخ سال ۱۲۶۵ ق نوشته شده است و در کتابخانه دانشگاه حقوق دانشگاه تهران به شماره ۵۵/۱ نگهداری می‌شود.^۷
۲۲. ملا صادق مجتهد کرمانی پسر آخوند ملا علی اعمی (متولد ۱۲۵۰ ق)؛ وی از محضر پدر و سید جواد شیرازی بهره برد و مقدمات و فقه و حکمت و ریاضی و هندسه و هیئت را بخوبی فرا گرفت و در علم نجوم مشهور گردید. سپس به عتبات

۱. همان

۲. همان

۳. تراجم الرجال، ج ۳، ص ۳۰۷ - ۳۰۸

۴. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۳، ص ۱۷۷

۵. فهرست کتابخانه مرکزی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ص ۴۲۷

۶. فهرست کتابخانه دانشکده ادبیات مشهد، ص ۳۲

۷. فهرست کتابخانه مرکزی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ص ۴۲۷

عالیات سفر کرده و از محضر بزرگان نجف همچون علامه شیخ مرتضی انصاری و ملا محمد خوانساری نهایت استفاده را کرد و در سفر به ایران به سبزوار رفت و از محضر حکیم ملا هادی سبزواری سالها بهره برد و حکیم مسلم گردید. وی مدتی در تهران ساکن گردید و سپس به کرمان بازگشت و مدتها در آن دیار به امر تدریس و قضاوت پرداخت و گفته شده میرزا آقا خان بردسیری حکمت را از ایشان فرا گرفته است. وی شروح و حواشی بر کتب فقهی و اصولی و فلسفی و عرفانی تألیف نموده است و شعر عربی و فارسی و ترکی می سروده است. سال وفات وی را ۱۳۱۱ ق ذکر نموده‌اند.^۱

چنانکه در مقدمه مذکور افتاد، در ادامه به معرفی تفصیلی دو تن از تلامذه آخوند حکیم سبزواری می پردازیم:

۱. محمد حسن بن زین العابدین سبزواری

وی از شاگردان میرزا محمد حسن شیرازی مرجع و مجدد بزرگ شیعه و همچنین از تلامذه ملا هادی سبزواری فیلسوف بزرگ قرن سیزدهم هجری می باشد. وی را باید از طلایه داران مکتب فلسفی سبزواری به شمار آورد. مکتبی که حدود یکصد نفر از آنان بعنوان تلامذه حکیم سبزواری شناسایی شده‌اند.^۲

متأسفانه در کتب تراجم شیعی به اشاره چندانی از وی بر نمی خوریم. تنها صاحب اعیان الشیعة در عباراتی کوتاه و موجز او را چنین معرفی می کند:

«آقا حسن السبزواری، توفی سنه ۱۲۹۲. کان فقیهاً حکیماً و قرأ علی المیرزا الشیرازی و علی الحاج ملا هادی السبزواری صاحب المنظومة. له من المؤلفات: ۱- المراصد العقلية في الحكمة الالهية

۱. نام آوران علم و اجتهاد کرمان، ص ۴۳، به نقل از مجموعه ناصری، ج ۸ ص ۹۰ و فرماندهان کرمان، ص ۳۳۰ - ۳۳۱

۲. دیوان اسرار (مقدمه)



۲- رساله فی اصول الفقه ۳- وله کتاب اخر غاب عنا اسمه^۱

مرحوم آیت الله سید علینقی امین در تاریخ سبزواری ذیل ترجمه شاگردان میرزا ملاهادی سبزواری درباره وی چنین می نگارد:

هفتم: آقا حسن بن زین العابدین سبزواری. بقدری دارای قوه حافظه بوده است که درس روز قبل سرکار اسرار را بتمامه روز دیگر در وقت مباحثه با رفقا بیان می کرده، با آنکه بدون کتاب بدرس می آمده، مطالبی را هم اسرار از آیات و اخبار و اشعار برای تشریح و توضیح مطلب بیان می کرده، عیناً بدون کم و زیاد در جای خود بیان می کرده. و ایشان بعد از چند روز از مرگ اسرار بر اثر خرابی دیوار در طهران دار دنیا را بدرود گفته و از این دار فانی بسرای جاویدانی شتافت. ارجوزه در طب و فلسفه عالیّه داشته.^۲

همو در جای دیگر از تاریخ سبزواری می نویسد:

محمد حسن بن زین العابدین: قبلاً نام او را در ضمن شاگردان اسرار نوشتم، در دایرة المعارف الاسلامیة نام او را برده و در میان ارجوزه ها، در یکجا گوید که ارجوزه ای در طب دارد و بعد از چند سطر گوید ارجوزه در فلسفه عالیّه دارد.^۳

فرزند ایشان پرفسور سید حسن امین در مقدمه مفصل خود بر دیوان اسرار در ذیل شاگردان ملاهادی سبزواری می نویسد:

(۱۴) آقا حسن سبزواری (وفات ۱۲۹۰ ق) پسر زین العابدین که بعد از مرگ استاد، در حق او کفر می گفت و هنوز طعام مجلس عزای حکیم در معده اش بود که مُرد و این مرگ ناگهانی را بر کرامت حکیم حمل کردند، به گفته تهرانی در الذریعه، از او ارجوزه ای در فلسفه باقی است.^۴

۱. اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۱۰

۲. تاریخ سبزواری، ص ۳۴۹-۳۵۰

۳. همان ص ۳۶۳

۴. مقدمه دیوان اسرار، ص ۱۱۰، ۱۲۸

متاسفانه از زندگانی وی در کتب تراجم عمومی و کتبی که درباره فلاسفه و عرفاء به نگارش در آمده مطلب قابل توجهی ذکر نشده است.

مرحوم آقا بزرگ تهرانی در کتاب الکرام البررة که در بیان علمای قرن سیزدهم هجری است، یادی از وی نکرده است و تنها در الذریعه به شرح منظومه وی در طب اشاره می‌کند، اما شاید به اشتباه چاپی، مؤلف آن را محمد حسین بن زین العابدین السبزواری ذکر می‌کند. وی چنین می‌نگارد: «شرح المنظومة في الطب لناظمها الشيخ محمد حسين بن زين العابدین السبزواری وهو شرح مزج، فرغ من الشرح سنة ١٢٦٤ يوجد بخط مؤلف في المكتبة الرضوية من وقف الحاج عماد الفرسى رأيته عنده قبل وقفه، اول النظم: الحمد لله الطيب الشافي الواهب الصحة والمعافي...»^۱

همانطور که ملاحظه می‌شود مستند ایشان نسخه خطی کتاب منظوم وی در طب می‌باشد که ایشان ظاهراً آن را در خزانه کتابخانه آستان قدس رضوی دیده است^۲ و همچنین معلوم می‌گردد که کتاب یاد شده همان شرح دستور العلاج است که نام نویسنده آن حسن بن زین العابدین سبزواری است، نه محمد حسین و تاریخ نسخه هم سال ۱۲۹۴ ق است، نه سال ۱۲۶۴ ق. در موضعی دیگر از فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی نام مؤلف محمد حسن ذکر شده است^۳. وی خود را در مقدمه کتاب مرفقات العرفان محمد حسن بن زین العابدین سبزواری معرفی می‌کند.

همانطور که می‌دانیم فیلسوف بزرگ شیعه در قرن سیزدهم هجری یعنی ملا هادی سبزواری ۲۸ ذیحجه به سال ۱۲۸۹ ق از دنیا رفته‌اند و اگر آنطور که در تاریخ سبزواری و مقدمه دیوان اسرار آمده است، وی فقط چند روز پس از مرگ استاد خود از دنیا رفته است، می‌بایست سال وفات وی را ۱۲۸۹ ق دانست، اما این مطلب با اطلاعاتی که از حیات وی در سالهای ۱۲۹۲ ق و ۱۲۹۳ ق و ۱۲۹۴ ق داریم، همخوانی ندارد و نمی‌توان آن را پذیرفت.

۱. الذریعه، ج ۱۴، ص ۹۲

۲. فهرست نسخه‌های خطی آستان قدس رضوی، ج ۱۹، ص ۲۵۹

۳. همان، ج ۴، ص ۱۹۰



ایشان کتاب کاشف الاسرار خود را به سال ۱۲۹۲ ق و کتاب مرقات العرفان را به سال ۱۲۹۳ ق و کتابهای شرح دستور العلاج و شرح کاشف الاسرار را به سال ۱۲۹۴ ق نگاشته است. از مطلب یاد شده نتیجه گرفته می‌شود، آنچه درباره سال وفات وی در اعیان الشیعة آمده که وفات وی به سال ۱۲۹۲ ق بوده، قابل قبول نمی‌باشد.^۱ همانطور که نقل پرفسور سید حسن امین هم درباره کفرگویی وی بعد استادش مستندی ندارد و نمی‌تواند قابل اعتماد باشد و شاید این نقل بخاطر عقیده وحدت وجودی حکیم سبزواری بوده که برخی آن را کفر می‌دانستند. ماحصل آنچه گفته شد آن است که وی از اکابر تلامذه حاج ملا هادی سبزواری، مؤسس مکتب فلسفی سبزواری می‌باشد، که دارای حافظه قوی و حوزه درسی پر رونقی بوده است، بگونه ای که بعد از درس استاد، افادات وی را به دیگران تقریر می‌کرده است. وی علاوه بر فلسفه، در عرفان هم دستی داشته و منظومه بلند عرفانی خود و شرح آن، شاهدهی بر این مدعاست. قوه خدادادی سرودن شعر آن هم به زبان عربی در دو حوزه عرفان و فلسفه بیانگر تبخّر وی در حوزه ادبیات تخصصی می‌باشد و شاید اولین کسی است که بعد از استادش از روش وی در بیان منظوم فلسفه استفاده کرده است.

آثار و تالیفات

از این فیلسوف، عارف و شاعر بزرگ آثاری بر جای مانده است که می‌توان از لابلای کتب فهراس به آنها دست پیدا کرد و به افقی جدید در زندگی وی دست یافت.

۱- دستور العلاج (= ارجوزة في الطب)

منظومه‌ای است به زبان عربی. این منظومه به دو قسمت نظری و عملی تقسیم شده است. بخش عملی آن دارای ۴ باب و باب اول آن دارای ۷ فصل می‌باشد. ایشان همین منظومه را شرح کرده است که شرحش خواهد آمد.

آغاز منظومه: الحمد لله الطيب الشافي الواهب الصحة والمعافي ...

۱. اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۱۰

۲- شرح دستور العلاج

شرحی است به زبان عربی و به روش مزجی بر کتاب منظوم خود دستور العلاج. این شرح به سال ۱۲۹۴ ق به پایان رسیده است.

از این شرح نسخه‌ای در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۵۱۷۸ در ۶۹ ورق به خط خود شارح موجود می‌باشد.^۱

آغاز: الحمد لله الطيب الشافي الواهب الصحة والمعافي ...

انجام: ... في فن الطب ما اجتهدت في تلفية وتركيبه و الحمد لله على توفيقه.

۳- کاشف الاسرار (= ارجوزة في الفلسفة)

منظومه‌ای است به زبان عربی در فلسفه که بر سه فن و یک خاتمه مرتب شده است. فن اول در امور عامه در ۷ مقاله و خاتمه، فن دوم در جواهر و اعراض در ۲ مقاله و فن سوم در مبدأ و معاد در ۴ مقاله و خاتمه در نبوت می‌باشد. این منظومه به سال ۱۲۹۲ ق سروده شده است.

آغاز منظومه: يا حسن الوجه والاسم والصفة لسنا عرفنا لك حق المعرفة

۴- شرح کاشف الاسرار^۲

شرحی مزجی بر کتاب منظوم خود کاشف الاسرار است. وی از این شرح به سال ۱۲۹۴ ق فراغت یافته است. نسخه‌ای از این شرح در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۸۴۲ در ۱۰۴ ورق موجود است و گویا بخط شارح می‌باشد.

آغاز نسخه: يا حسن الوجه والاسم والصفة لسنا عرفنا لك حق المعرفة اي الله تعالى

وجود غير متناهي ...

۱. فهرست نسخه‌های خطی آستان قدس رضوی، ج ۱۹، ص ۲۹۴

۲. در فهرست الفبایی آستان قدس رضوی، ص ۴۵۴ این کتاب با نام کاشف الاسرار معرفی شده که نام دقیق آن شرح کاشف الاسرار می‌باشد.



انجام: وألحمدلله على فضاله مصليا على النبي وآله.^۱

۵- المرصاد العقلية في الحكمة الالهية

به زبان عربی در فلسفه، این کتاب را صاحب اعیان معرفی کرده است.^۲

۶- رسالة في اصول الفقه

به عربی، که ممکن است از تقریرات درس استادش میرزای بزرگ شیرازی باشد. این کتاب را نیز صاحب اعیان شناسانده است.^۳

آغاز نسخه: بسمله. الحمدلله مبدع انوار العقول ومودع الاسرار في كل معلول مدور الاجرام الشوامخ بالنفوس ...

انجام: ... ولا يتوقف على اعتبار وجوده ايضاً فإنه معنى السلب البسيط وان كان في صورة الايجاب.

۷- سماوات العرفان

به زبان عربی در عرفان. اصل این کتاب در دسترس نمی باشد، اما گزیده و منتخبی از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۴۸۹۹/۲ موجود می باشد.

آغاز نسخه: بسمله بحمدك يا من تجليت على اعيان الممكنات بحقائق اسمائك ... وبعد فيقول العبد الاثيم محمد حسن بن زين العابدين السبزواري أن العلم وان تشعبت فنونه وتكثرت شؤونه ...

انجام: في ذلك تسخير بعض النفوس الحيوانية من الاجنة فيطلعونهم على المغيبات ... وقد وقع الفراق في يوم الاثنين ۱۲۹۳.

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ج ۴، ص ۱۹۰

۲. اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۱۰۰

۳. همان

۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۱۴، ص ۵۳



۸- مرقات العرفان

به زبان عربی در عرفان. اصل این کتاب در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۴۸۹۹/۱ به سال ۱۲۹۳ به خط مؤلف موجود می‌باشد.^۱

۲. حکیم میرزا محمود قدسی تونی

یکی دیگر از شاگردان حکیم نام آور ملا هادی سبزواری، فقیه و فیلسوف و شاعر خطه خراسان، میرزا محمود بن سید میر احمد میر سید علیا موسوی قدسی تونی مشهور به سرکار حاج آقای بزرگ می‌باشد.

اجداد وی از سادات آفریز قائن بوده‌اند، که به قصد هدایت و ارشاد مردم در قصبه کاخک گناباد و شهر تون رحل اقامت می‌گزینند. وی که کوچک‌ترین پسر حاج میر سید محمد، در همین قصبه دنیا می‌آید. پدر وی میر سید محمد در اواخر حیاتش به قصد زیارت برادر حضرت رضا علیه السلام که در کاخک مدفون است، و میل دیدار اقوام خود سفری به آن دیار می‌کند و در این سفر به اصرار یکی از معاریف و ثروتمندان کاخک دختر او را به عقد ازدواج خود در می‌آورد و از این زن، میرزا محمود به دنیا می‌آید. پدرش سید محمد در راه مکه قبل از تولد میرزا محمود از دنیا می‌رود. این سید بزرگوار تا سن ده سالگی نزد مادرش در کاخک بسر می‌برد و سپس به همراه برادر بزرگترش حاجی میرزا مهدی به تون می‌آید و به کارهایی چون چوپانی می‌پردازد. اما بدلیل طبع بلند و همت عالی از این کار دست کشید و به همراه کاروانی عازم مشهد مقدس گردید و با عسرت و تنگدستی بسیار به تحصیل علوم دینی پرداخت و پس از چند سال تلاش بی وقفه، به مقام مدرسی می‌رسد و جمع کثیری از طلاب در حوزه درسش حاضر شده و نزد او کتاب المطول و سایر متون ادبیات عربی را می‌آموختند.

در محضر حکیم سبزواری

آقا میرزا محمود پس از طی مقدمات و فنون ادبی و علوم شرعی از مشهد هجرت کرده و

۱. همان، ص ۵۲





برای تحصیل حکمت نزد حاج ملا هادی سبزواری که شهرت و معروفیت بسیاری در آن زمان داشت، عازم سبزواری می‌شود و مدت پنج سال در حوزه درس آن استاد بزرگ به تحصیل حکمت مشاء و اشراق و حکمت متعالیه ملاصدرا می‌پردازد.

آقا میرزا محمود پس از پنج سال تحصیل، شبی با خود می‌اندیشد که من دیگر هرچه حاجی سبزواری می‌داند را فرا گرفته‌ام و بیش از این ماندنم در سبزواری خطاست. فردای آن شب در حوزه درس حاجی سبزواری حاضر می‌شود ولی در موقع خروج، مرحوم حاجی به او می‌گوید: شما بمانید و با من به منزل بیایید که با هم ناهار بخوریم. میرزا محمود امر استاد را می‌پذیرد. مرحوم حاجی پس از صرف ناهار، رو به آقا میرزا محمود کرده و می‌گوید:

شما هرچه ما داشتیم فرا گرفته‌اید و دیگر توقف شما در سبزواری سودی ندارد و علاوه بر این، ما هر چه داریم از فیض و برکت خاندان شما داریم و شما می‌توانید با توسل به عنایت اجدادتان، سیر در مراتب کمال را به حد اعلی برسانید و با این حال، حاجتی به من و امثال من نخواهید داشت.

آقا میرزا محمود از شنیدن این بیان بسیار منقلب می‌شود و شرح فکر و اندیشه شب قبل خود را به حاجی عرض می‌کند، اما حاجی می‌گوید: این پیش آمد یک تصادف بوده است نه چیز دیگر. اما میرزا محمود اعتقاد پیدا می‌کند که استادش به نیروی صفای نفس به این مرتبه دست یافته که ضمائر او را می‌خواند. وی پس از این چندی دیگر نیز در خدمت حاجی باقی می‌ماند.

سفر به اصفهان و شیراز و عتبات

در اثنای حضور میرزا محمود در سبزواری، صوفی شهیر حاج ملا سلطان علی گنابادی بیدختی که خود از شاگردان حاجی سبزواری و هم دوره آقا میرزا محمود بوده، چند نامه از اصفهان به رفیق درس خود میرزا محمود می‌نویسد و ایشان را برای کسب معرفت به محضر سعادتعلی شاه معروف به صافی العرفای اصفهانی، خلیفه رحمتعلی شاه شیرازی دعوت می‌کند. آقا میرزا محمود که بر اثر وصول این نامه‌ها به امید درک مراتب جد و حال، عازم اصفهان می‌شود، پس از چندی توقف، از بساط صوفیان خوشش نمی‌آید و از اصفهان عازم شیراز می‌شود و در

شیراز چندی نزد علمای وقت به تحصیل و تکمیل فقه و فلسفه می‌پردازد، تا آن که یکی از علمای بزرگ شیراز که از پرورش یافتگان حوزه درسی مرحوم میرزای بزرگ شیرازی بوده، آقا میرزا محمود را به رفتن به نجف و حضور در درس میرزا تشویق می‌کند. آقا میرزا محمود از شیراز عازم عتبات می‌شود و به استفاده از محضر پر فیض درس میرزای شیرازی می‌پردازد و در اثنای تحصیل، سفری به تون می‌رود و باز برای تکمیل استفاده به سامراء بر می‌گردد و در نهایت و پس از هفده سال با دریافت اجازه اجتهاد، به شهر خودش باز می‌گردد. وی خود در این باره می‌گوید:

مرا چون طالع میمون، ز دور چرخ، وارون شد

ز گلزار نجف مسکن، کنون در گوشه تون شد

آقا میرزا محمود از معاریف علمای خراسان و در فنون ادبی، علوم شرعی و فلسفی متبحر و همواره سرگرم مطالعه و دواوین شعرای بزرگ چون استاد خود و سایر عرفاء و حکمای بزرگ ایران بوده است.

در مدت توقف در سامراء، غالب اوقات وی به مصاحبت با مرحوم حاج میرزا حبیب الله خراسانی عارف و شاعر معروف خراسان^۱ و شیخ رئیس قاجار^۲ می‌گذشته و این سه نفر و چند نفر دیگر متهم بوده‌اند که در خلوت مثنوی می‌خوانند و سخن از مباحث حکمت می‌رانند، ولی چون میرزای شیرازی خود از حکمت بهره‌افری داشته از هجوم دیگران جلوگیری می‌کرده است.

-
۱. میرزا حبیب الله بن محمد مجتهد خراسانی (۱۲۶۶-۱۳۲۷ ق) فقیه و شاعر بزرگ خراسانی از شاگردان میرزا محمد حسن شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی و فاضل دربندی وی به سال ۱۲۹۹ ق به مشهد بازگشت و زعامت دینی را بعهدہ گرفت، لکن به یکباره از مناصب دنیوی دست کشید و عزلت پیشه کرد. وی در مشهد از دنیا رفت. از وی آثاری چون دیوان غزلیات چاپ شده که در تهران ۱۳۵۲ ش و ۱۳۷۹ ش و رشک ملک چاپ شده در تهران، ۱۴۰۸ ق و گنج گهر چاپ شده در مشهد ۱۳۲۹ و اللباس المشکوک و التعادل و التراجیح که تقریرات درس استادش میرزای شیرازی می‌باشد. (رجوع شود به موسوعه مولفی الامامیه، ج ۹، ص ۱۴۰)
 ۲. ادیب و شاعر و خطیب عصر قاجاری میرزا ابوالحسن بن محمدتقی حسام السلطنه شیخ رئیس قاجار (متوفای ۱۳۳۶ ق) (رجوع شود به نقباء البشر ج ۲، ص ۸۴۸، مرآة الشرق، ج ۱، ص ۱۸۹)





میرزا محمود حاکم شرع تون

حاج میرزا محمود پس از رسیدن به مقام اجتهاد، از عتبات به تون بازگشت. در آغاز با وجود داشتن اعلمیت به معارضه و مخالفت برادر بزرگتر خود دچار می‌گردد و لکن بخاطر حمایت کسانی که به حکم مرحوم میرزای شیرازی بسیار توجه داشتند، مسجد و منبر و محراب و تدریس، انحصاراً به وی تعلق می‌گیرد و حاکم شرع مقتدر و متنفذ تون می‌شود. پس از چندی که پسر بزرگش حاج میرزا محمد علی از مشهد برگشت، کارهای اجرایی را به او محول می‌کند و خودش به مطالعه کتب فلسفی و ادبی می‌گذراند و برای طالبان علوم عقلی و عرفانی منظومه حاجی سبزواری و اخلاق خواجه نصیر طوسی تدریس می‌کند.

نوهی وی، شاعر گرانقدر سید هدایت الله شهاب فردوسی درباره جدش چنین می‌نگارد: من در موقع وفات ایشان بیش از دوازده سال نداشتم، ولی چون نوه اول وی بودم، غالباً نزد وی بسر می‌بردم و همه جا همراهش بودم. خوب به خاطر دارم که هر فصل از سال را در محل معینی از روستاها و باغ‌های تون بسر می‌برد. هر هفته جمعی از طلاب و علماء و بعد، جمعی از اعیان و اشراف و جمعی از کسبه و تجار را به محل اقامت خود برای چند روز دعوت می‌کرد و آنان را به انواع ورزش‌های قدیمی از قبیل گوی بازی و مسابقه دو و کشتی‌گیری و امثال آن‌ها می‌داشت و غالباً خودش هم با وجود کهولت سن با آنان شرکت می‌کرد. در هنگام نشستن برای صرف نهار یا چای، مباحث ادبی از کتاب حافظ و شعرای بزرگ دیگر به میان می‌آورد و گاهی بحثی را مطرح می‌کرد و مجال می‌داد که حضار به ذوق و سلیقه خود در آن سخن گویند و به معارضه یکدیگر برخیزند و در پایان بحث، وقتی که بین حاضران اختلاف در موضعی شدت می‌گرفت، قضاوت می‌کرد و حق و حقیقت را بر طبق مشرب فلسفی و عقاید اسلامی خویش تعلیم می‌داد و بحث و جدال حاضران را به پایان می‌رسانید.^۱

سپس ایشان به تفصیل نمونه‌ای از بحث‌های مطرح شده در نزد جدش میرزا محمود را

بیان می‌کند.^۲

۱. حالات و مقالات استاد شهاب فردوسی، ص ۱۴-۱۷

۲. همان، ص ۱۴-۱۷

ایشان در جریان مشروطه، از طرفداران مشروطه مشروعه بود و از حرکت همدرس و دوست زمان تحصیلی اش، مرحوم شهید شیخ فضل الله نوری حمایت می کرد.

وی سر انجام در شانزدهم محرم الحرام سال ۱۳۲۸ ق در تون از دنیا می رود، پیکر این فقیه فیلسوف و عارف و شاعر والامقام و گمنام در تون به خاک سپرده می شود. مرقد وی بعدها به باغ رضوان مشهور و به مقبره خانوادگی اولاد و نوادگان حاج میرزا محمود تبدیل می گردد.

دوست دیرینش عارف و شاعر معروف حاج میرزا حبیب الله خراسانی، ماده تاریخ وفات وی را چنین نوشته است:

محمود که حق، طینتش از عشق سرشت
 بر لوح دلش مهر علی را بنوشت
 خوش رفت به رضوان و جهان جمله بهشت
 تاریخ وفاتش طلب از «خاک بهشت» = ۱۳۲۸

دیوان شعر

از وی دیوان شعری بجای مانده است که به همت آقای محمد ترابیان فردوسی توسط انتشارات سلوک جوان در شهر قم، به سال ۱۳۸۶ در ۱۲۷ صفحه به چاپ رسیده است. وی در آغاز دیوان خود متواضعانه چنین می نگارد:

بسم الله الرحمن الرحيم. هذه من ملفقات طبعي الخامد ومؤلفات ذوقی الجامد، انشدت اكثرها في دار العلم شیراز صانها الله تعالى عن التزلزل والاهتزاز، بحق محمد وآله ذی الكرام والاعزاز. ثم اعلموا يا اخواني اني لم ارد بهذه الملفقات والمزخرفات، ادخال نفسي في الشعراء ولا تعداد شخصي ضمن فيه لطيفة العرفاء، فان انشاء الشعر من مثلي بعد المولوي والسعدي والحافظ والواعظ وامثالهم، غلط بين الآ ان لسان الحال في كل يتترشح من فيه على قدر ما فيه، مع الاشتغال البال واختلال الاحوال وخلق الديار من ذي جمال أو نوال، كما قال من قال:

۱. مقدمه دیوان قدسی، ص ۱۴-۲۱



خلت الدیار فلا کریم یرتجی منه النوال و لا ملیح و یعشق
والعذر عند الکرام مقبول.

همسر و فرزندان

وی بعد از بازگشت از سفر اول به عتبات، با دختر مرحوم آقا میرزا زین العابدین معروف به میرزای مجتهد ازدواج می‌کند.

اما فرزندان:

- میرزا سید محمد علی، پسر بزرگ وی که پس از بازگشت از مشهد کارهای اجرائی پدر را در تون به عهده می‌گیرد.

- میرزا سید عبدالکریم، وی پدر شاعر و نویسنده گرامی استاد سید هدایت شهاب فردوسی (۱۲۷۷-۱۳۴۷ ش) می‌باشد.

- میرزا سید عبدالحسین نجفی (۱۲۸۹-۱۳۶۵ ق) معروف به سرکار آقا. وی در تون بدنیا آمد و از طرف مادر نوه مرحوم میرزا زین العابدین معروف به میرزای مجتهد و از نوادگان میرزا ملا اکبر تونی است. وی در سال ۱۳۱۵ ق به نجف رفت و از محضر استادان بزرگی مثل میرزا حسین نائینی و ملا عبدالله مازندرانی و بخصوص آخوند خراسانی استفاده برد و با فرزند بزرگ آخوند، یعنی میرزا مهدی همدرس و هم مباحثه گردید. وی در ۱۳۲۲ ق به اخذ درجه اجتهاد نائل آمد و به ایران بازگشت و به دعوت میرزا محمد آقازاده، فرزند دوم آخوند خراسانی که ریاست حوزه علمیه مشهد را به عهده داشت، در مشهد ساکن گردید، ولی بخاطر پدرش میرزا محمود که در سنین کهولت بسر می‌برد، به فردوس (تون) رفت و جانشین پدر گردید و ریاست حوزه علمیه و زعامت محکمه شرع جنوب خراسان را بعهده گرفت چنانکه در حوزه حکومتی فردوس، طبس، گناباد، بلکه قائن و بیرجند، احکام وی به اجرا گذاشته می‌شد. وی



سرانجام در بهمن ماه ۱۳۲۵ ش به علت بیماری مزمن ریوی درگذشت و در رواق دار الضیافه حرم مطهر رضوی به خاک سپرده شد.^۱

نمونه اشعار

میرزا محمود مدتی در شیراز و در کنار مرقد حافظ از روح بزرگ او مدد گرفته و غزل می‌سرود و بسیاری از غزلیات وی به پیروی از غزلیات حافظ است. که نمونه آن حافظیه وی می‌باشد که به مقایسه اشعار دیگر شعراء چون سعدی با حافظ می‌پردازد.

بود لطف خدایی یار حافظ	که جانها زنده شد ز اشعار حافظ
هر آنچه شاعران گفتند و گویند	بود یک دانه از انبار حافظ
عروش شعرا سعدی چو آراست	بکارت برد از او افکار حافظ
غزل را گرچه نیکو گفته سعدی	ولی خالی بُد از اسرار حافظ
طرب خیز است اگر اشعار سعدی	روان بخش آمده گفتار حافظ
گلستانش بُدی با رونق اما	بیردی رونقش گلزار حافظ
زهر طبعی بزادی فکر بکری	ولی نازاده چون ابکار حافظ
تو قدسی در مدیح افراط کردی	مگو اسرار با اغیار حافظ



۱. اعیان الشیعة، سید محسن امین عاملی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق
۲. تاریخ سبزوار، سید علینقی امین، مقدمه: سید حسن امین، تهران، دائرة المعارف ایرانشناسی، ۱۳۸۲
۳. تراجم الرجال، سید احمد حسینی اشکوری، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰، ۴ جلد
۴. تحریر ثانی تاریخ حکماء و عرفای متأخر، منوچهر صدوقی سها، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۱
۵. تفسیر روان جاوید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، نشر برهان، ۱۳۹۸ ق
۶. حالات و مقالات استاد شهاب فردوسی، محمد ترابیان فردوسی، قم، صحیفه خرد، ۱۳۸۴
۷. دیوان اسرار، کلیات اشعار فارسی حاجی ملا هادی سبزواری، تهران، بعثت، ۱۳۹۳
۸. دیوان قدسی، به کوشش محمد ترابیان فردوسی، قم، سلوک جوان، ۱۳۸۶
۹. الذریعة الی تصانیف الشیعة، شیخ آقابزرگ تهرانی، تهران، کتابخانه اسلامی، ۱۳۸۷ ق، ۲۶ جلد
۱۰. رجال و مشاهیر آشتیان، صادق حضرتی، قم، نشر الماس، ۱۳۸۲
۱۱. رسائل حکیم سبزواری، ملا هادی سبزواری، تحقیق: سید جلال الدین آشتیانی، قم، اسوه، ۱۳۷۶
۱۲. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، مرتضی انصاری، قم، مجمع فکر الاسلامی، ۱۳۷۳
۱۳. شهاب شریعت، علی رفیعی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۳

۱۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، محمود فاضل و دیگران، مشهد، آستان قدس رضوی
۱۵. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف مشهد، به کوشش محمود فاضل، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۵ - ۱۳۶۶
۱۶. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده حقوق، محمدتقی دانش پڑوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰۹
۱۷. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، عبدالحسین حائری و دیگران، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۸. مجله میراث شهاب، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، شماره ۷، ص ۸۷ - ۹۱
۱۹. مرآة الشرق، محمد امین امامی خوئی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۳۷ ق، ۲ جلد
۲۰. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، زیر نظر: غلامرضا جلالی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۶
۲۱. منتخب معجم الحکماء، مرتضی مدرسی گیلانی، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۴
۲۲. موسوعة مولفی الامامیة، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۱ ق، ۱۹ جلد
۲۳. نام آوران علم واجتهاد کرمان، مجید نیکپور، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳
۲۴. هبوط کویر، دکتر علی شریعتی، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۷۷
۲۵. نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ طهرانی، مشهد، دارالمرتضی، ۱۴۰۴ ق.



فصلنامه تخصصی کتابداری و نسخه‌شناسی
میراث‌شناسی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۳
بهار ۱۴۰۰



معرفی خلاصه اشعار و زیده الافکار (با تأکید بر سخنوران یزد)

حسین مسرت^۱

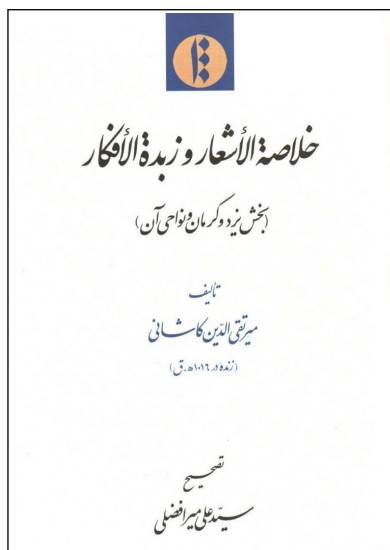
چکیده

گزارش کوتاهی از "تذکره خلاصه اشعار" اثر میر تقی الدین محمد کاشانی (۵۶۹-۴۲۰۱ ق) است. نویسنده مقاله شاعران و سخنوران یزدی موجود در تذکره را بررسی و از قلم آنها (۳۱ نفر) تعجب نموده و با برشمردن اسامی ۷۶ تن از شاعران آن دوره، این سوال را مطرح کرده که آیا کاشانی از دیگر شاعران یزدی آگاهی نداشته، یا بر پایه ذوق شعری خود آن ها را به کناری نهاده است؟ وی در ادامه به برخی کم و کاستی های تصحیح تذکره حاضر اشاره کرده است.

کلیدواژه ها

کاشانی، میر محمدتقی؛ شاعران فارسی زبان قرن ۱۱-۱۰؛ خلاصه اشعار و زیده الافکار؛ شاعران و سخنوران یزد.

۱. پژوهشگر در حوزه نسخ خطی و تصحیح متون کهن.



تذکره خلاصه الاشعار که در ردیف جامع‌ترین و بزرگترین تذکره شاعران زبان فارسی از آغاز تا سده دوازدهم است، در یک مقدمه، چهار فصل، چهار رکن، یک خاتمه و یک ذیل فراهم گشته است. بخش خاتمه (پایانی) بر پایه دوازده دفتر است که دفتر هشتم ویژه سخنوران یزد و کرمان و نواحی آن حتی تا هندوستان (!)، شامل زندگی و اشعار سی و پنج شاعر است که اکنون به همت سخنور و پژوهشگر معاصر کرمان، آقای سید علی میرافضلی

با وسواسی در خور که از ایشان انتظار می‌رود، در دسترس اهل ادب قرار گرفته است.

بخش پایانی این تذکره، ویژه سخنوران همگام گردآورنده است که یا خود دیده یا آگاهی از زندگانی آن‌ها کسب کرده است. میر تقی الدین محمد کاشانی، متخلص به ذکری و مشهور به میر تذکره چنانکه آمده است، گویا در سال ۹۵۶ ق در کاشان به دنیا آمد، سپس به اصفهان و همدان رفته و گویا بین سال‌های ۱۰۲۲ تا ۱۰۲۴ ق در گذشته است. بر پایه آگاهی‌هایی که همگان می‌دانند، گرد آوردن شرح حال و نمونه آثار ۲۴۷ تن سخنور پیشین و ۴۴۰ سخنور همگام (در بدرقه بخش اصفهان، تعداد شاعران معاصر ۳۸۵ نفر آمده است و در دیباچه خلاصه الاشعار، تصحیح بیگ بابا پور به نقل از کتاب میر تذکره، تعداد شاعران ۸۶۷ نفر است. اما در دیباچه آقای میرافضلی ۶۸۷ نفر آمده است.) در آن روزگار که منابع و مآخذ کم، و راه‌ها بسیار دور و ارتباطات بسیار دشوار بود، کاری در حد شگفتی است. هر چند می‌توان دیوان‌ها، جنگ‌ها، سفینه‌ها و تذکره‌های پیشین را دستمایه نگارش او در گزارش زندگی سخنوران کهن دانست. اما گزارش زندگی، آثار و بویژه اشعار سخنوران معاصر، کاری است کارستان که اگر چنین همتی مصروف نمی‌گشت، چه بسا از برخی از این شاعران نه حتی بیتی و یا نامی در دست نبود.

چنانچه در دیباچه کتاب به خامه آقای میرافضلی آمده، کاشانی حدود چهل سال از عمر خود را بر سر تدوین این تذکره نهاده است و گویا بخش هشتم را در بین سال‌های ۹۸۱ تا ۱۰۱۳ ق نگاشته است. اما نخستین تلاش‌ها را از سال ۹۷۵ یا ۹۷۷ ق انجام داده و بر اثر گذشت زمان، گزارش‌ها را کامل می‌کرده که از بخت خوش، دفتر هشتم کامل‌ترین دفتر این تذکره جامع است. بیشترین حجم اشعار این دفتر را شعرهای وحشی بافقی، شاعر نامی یزد در عصر صفوی تشکیل می‌دهد (۱۷۲۱ بیت) که با توجه به اینکه از منابع دست اول و همزمان درباره این شاعر است، بی‌گمان می‌تواند در تصحیح دیوان جامع وحشی بافقی که شوربختانه تاکنون تصحیح جامعی بر پایه نسخه‌های معتبر موجود انجام نشده، مورد نظر قرار بگیرد.

چون بی‌گمان دیگر نویسندگان کتاب‌های تاریخ ادبی ایران بویژه در کتاب‌های مرجع، مانند تاریخ تذکره‌های ایران، از جمله: تاریخ تذکره‌های فارسی، اثر استاد احمد گلچین معانی (ج ۱: ۵۲۴-۵۶۳) در باره اهمیت تذکره، شیوه‌های نگارش، سبک تقی الدین کاشانی در زمینه گردآوری زندگی‌نامه‌ها و اشعار و نیز نام سخنوران مندرج در آن سخن گفته‌اند و پیش از این نیز خانم نفیسه ایرانی، کتابی را با عنوان میر تذکره درباره او نگاشته و به طور جامع به آن پرداخته شده است، نگارنده این سطور بواسطه علاقه‌ای که به زاد و بوم خود یزد دارد، به بررسی سخنوران یزدی درج شده در بخش هشتم می‌پردازد. (هرچند که خود نیز نیمه کرمانی بوده و مادری از دیار شهر بابک کرمان دارد.) بحث درباره نقد اشعار سخنوران یزد را به مجالی دیگر محوّل می‌کند.

کاشانی در این کتاب به گزارش زندگی و اشعار سیزده سخنور یزدی پرداخته که با وحشی بافقی آغاز شده و به فسونی یزدی پایان می‌پذیرد (وی پنج شاعر زواره و اردستان را هم در ردیف شعرای دارالعباده یزد آورده است). آیا در این بازه زمانی چهل ساله گردآوری تذکره (۹۷۵ تا ۱۰۱۶ ق) که کاشانی دست اندرکار آن بوده، فقط سیزده سخنور نامی در یزد می‌زیسته‌اند؟ مسلماً نه زیرا بنابر مندرجات دیگر تذکره‌های عصری دوره صفوی مانند: تذکره نصرآبادی، اثر محمد طاهر نصرآبادی؛ ریاض الشعراء، اثر علی قلی خان واله داغستانی؛





عرفات العاشقین، اثر تقی الدّین اوحدی بلیانی؛ هفت اقلیم، اثر امین احمد رازی و تحفه سامی، اثر سام میرزا صفوی، بیش از سی سخنور نامی در این دیار شهره بوده‌اند (هرچند در کتاب تذکره شعرای یزد اثر عباس فتوحی یزدی این تعداد به ۱۱۲ شاعر می‌رسد). آیا کاشانی از دیگران آگاهی نداشته یا داشته و بر پایه ذوق شعری خود آن‌ها را به کناری نهاده است؟

در این تذکره تنها اشاره به سیزده سخنور یزد به نام‌های: وحشی بافقی، قسم بیگ قسمی افشار، عرشی، مؤمن حسین، میرنجدی، زمانی، عبدی، کاسب، شاه حسین کامی، میرزبانی، غوّاصی، شمس الدّین حالی، و فسونی شده است و نام‌هایی چون: ملاّ علیرضّا تجلی اردکانی، ملاّ افضل همّتی بافقی، ملاّ صنع الله بافقی، ملاّ قاضی بافقی، نجاتی بافقی، شرف الدین علی بافقی، قاضی میرحسین میبیدی ونیز: میر اجری، امینا، ملاّ حسین علی، حیدردرویش، حیدرقلی بیگ، زکیا، ملاّ زمانی، سالک، سعیدا، میرصوتی، مولانا عبدالغفور، عزمی، میرعیسی، محمّد امین وقاری، مولانا محمّد باقر، محمّد باقر، میرزامحمّد صفی، میر محمّد مؤمن، میرمعزالدّین محمّد، ناظم و میرهمام، همه با پسوند یزدی (در تذکره نصرآبادی) و مولانا آگهی، مولانا آهنگ، ملاّ ابراهیم حسین، میرابوسادات، ملاّ اختری، مولانا امنی، مولانا بلبللی، مولانا پیروی، رفیعی، مولانا سروری، شریف، ملاّ شوقی، صالح صلحی، مولانا طالعی، میرعارف، شاه عبدالعلی، عشرتی، ملک عطّار، میرعلا، مولانا عیانی، آقا عیسی، غنی، میرغیاث الدّین محمّد میرمیران، خواجه غیاث الدّین نقشبند، میرغیاث الدّین، فیضی، قاسم علی حکاک، مولانا قدرتی، مولانا قطب، قلی رامی، مولانا کسوتی، محسن خلقی، مولانا مسعود واعظ یزدی، مولانا معجزی، میرمؤمن قنادی، خواجه میرک معین، ندایی معرف، میروزیری و مولانا یاری، همه با پسوند یزدی (در عرفات العاشقین) از قلم افتاده است.

نکته‌ای که مناسب دارد در پایان یادآور شود این است:

آقای میر افضلی که در نکته سنجی و شعر شناسی ایشان شگّی نیست، با اینکه در دیباچه به طور کامل به بیان نسخه‌های مورد تصحیح پرداخته است و کم و کاستی‌های هریک را

گوشزد کرده است، اما در متن، هیچ نشانی از این اختلاف‌ها به چشم نمی‌خورد و کوشنده بنابر روش تصحیح قیاسی آن را سامان داده است و بر خلاف شیوه معمول تصحیح که مورد نظر بزرگانی چون: استاد دکتر شفیعی کدکنی و دیگر کوشندگان معاصر است، از ذکر این اختلاف‌ها در پاورقی خوداری کرده و تنها نوشته است: می‌توان آن را ویرایش نهایی این بخش تلقی کرد. (ص یازده) چه بسا ذکر این اختلاف‌ها که به نظر برخی برای عامه کتابخوان سودمند نیست، می‌توانست برای پژوهشگران در اشعار سخنوران، بویژه سخنوران معاصر سودمند باشد، زیرا دیده شده که باره این سیزده تن سخنور یزدی، تنها عرفات العاشقین، هفت اقلیم و تا اندازه‌ای تحفه سامی، ذکری از اشعار آن‌ها شده و بیان این اختلافات در رسیدن به متن نهایی اشعار در مقابله به آن چند تذکره، یاور خوبی بود.

نکته‌ای دیگر که از قلم کوشنده افتاده و بنا به دلایلی که در دیباچه هم تا اندازه‌ای بدان اشاره کرده که چرا انجام نداده است، توضیحات اعلام انسانی و جغرافیایی، واژه‌های دشوار متن و بررسی و مطابقت اشعار مندرج در این کتاب با دیگر تذکرها در باره درستی یا نادرستی انتساب آن به دیگر شاعران است؛ زیرا این شیوه پسندیده در دیگر آثار تصحیحی کوشنده به چشم می‌خورد.

به هر روی، نگارنده برای مصحح کوشای آن و نیز ناشر آن، مرکز پژوهشی میراث مکتوب که در این خشک سالی‌های اخیر کارهای پژوهشی با جدیت و سعی خستگی ناپذیر آقای دکتر اکبر ایرانی و دیگر همکاران اهل فن و قلم آن، هم چنان پیگیر نشر و چاپ متون ارزشمند هستند، آرزوی توفیق دارد.



۱. اوحدی بلیانی، تقی الدین محمّد: عرفات العاشقین وعرصات العارفين، به کوشش: ذبیح الله صاحبکاري وآمنه فخر احمد، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۹، ج ۸.
۲. تقی الدین کاشانی، محمدبن علی: خلاصة الاشعار و زبدة الافکار (بخش اصفهان)، به کوشش: عبدالعلی ادیب برومند و محمّدحسین نصیری کهنمویی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
۳. _____: خلاصة الاشعار و زبدة الافکار (بخش یزد و کرمان و نواحی آن)، به کوشش: علی میرافضلی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۵.
۴. _____: خلاصة الاشعار و زبدة الافکار، به کوشش: یوسف بیگ باباپور و حمیده حجازی، تهران: سفیر اردهال، ۱۳۹۳، ج ۱.
۵. فتوحی یزدی، عباس: تذکره شعرای یزد: یزد: اندیشمندان یزد، ویرایش سوم، ۱۳۸۲.
۶. گلچین معانی، احمد: تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران: سنایی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۷. نصرآبادی، محمّد طاهر: تذکره نصرآبادی، به کوشش: احمد مدقق یزدی، یزد: دانشگاه یزد، ۱۳۷۹.





فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۳ | بهار ۱۴۰۰

نگاهی بر ترجمه و تفسیر انگلیسی قرآن کریم^۱

چکیده

مقاله‌ای در معرفی ترجمه و تفسیر قرآن به زبان انگلیسی است که بهروز فروتن با همکاری سید حسین مرعشی و جمعی از ویراستاران و کارشناسان علمی و ادبی در طول بیش از یک دهه تلاش به نگارش در آمده است. ترجمه حاضر بر اساس چهار مبنا صورت گرفته است: هدف ترجمه، زبان قرآن، وفاداری به متن مبدا و مقصد و در آخر اینکه قرآن برای عموم مردم است و نه قشر خاصی از مردم. برای ترجمه این اثر ۴ ترجمه فارسی و ۱۰ ترجمه انگلیسی قرآن مورد بررسی قرار گرفته و در نگارش تفسیر نیز از ۴۰ تفسیر معتبر کلاسیک و مدرن شیعه و سنی سود جسته شده است. کل این اثر حدود ۸۰۰ هزار کلمه است و در ۶ جلد به زیور طبع آراسته شده است.

کلید واژه‌ها

ترجمه های قرآن؛ تفسیر های قرآن؛ ترجمه انگلیسی قرآن؛ فروتن، بهروز؛ مرعشی، سید حسین.

1. Holy Quran: A New English translation and Concise Commentary



قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی است. و بیش از یک میلیارد مسلمان به آن اعتقاد دارند و صدها میلیون نفر دیگر نیز در سراسر دنیا علاقه مند تا از محتوای آن آگاه شوند. با این وجود از یک طرف کمتر ترجمه‌های روان و دقیق از قرآن در زبان انگلیسی وجود دارد و از طرف دیگر ترجمه هر چقدر هم خوب باشد، نمی‌تواند مفاهیم تمام آیات قرآن را به صورت کامل منتقل کند، از این روی نیاز به تفسیر و توضیحاتی که به زبان انگلیسی تألیف شده باشند، بسیار احساس می‌شود.

عموماً تفاسیر کامل از قرآن به زبان انگلیسی در جهان بسیار کم است و ترجمه تفاسیر موجود نیز علاوه بر نارسایی ترجمه آنها، از لحاظ محتوایی نیز به خاطر تفاوت‌های فرهنگی و فکری در اراییه مطالب و مثالها و عدم دسترسی آسان به مقصود اصلی آیات، شاید زیاد به مذاق مخاطبانی که وقت برای آنها ارزش فراوانی دارد، خوشایند نباشد. از این روی ترجمه و تفسیر نوینی از قرآن به زبان انگلیسی، به قلم استاد حوزه و دانشگاه بهروز فروتن با بیش از یک دهه تلاش مستمر، در هشتصد هزار کلمه و ۶ جلد تألیف شد. استاد سید حسین مرعشی پژوهشگر تفسیر و معارف قرآن و بزرگ شده کشور انگلستان، همکاری و وصف ناپذیری از آغاز تا پایان در تألیف و ترجمه این اثر داشتند، علاوه بر ایشان گروهی از انگلیسی زبانان از کشور آمریکا و انگلیس نیز در ویراستاری این اثر نقش پررنگی ایفا کردند. قلم روان انگلیسی این مجموعه به تأیید انگلیسی زبانان و محتوای آن نیز بر اساس تفاسیر معتبر شیعه و سنی است. این اثر از دو حیث قابل توجه است: این اثر اولین تفسیر تألیفی کل قرآن کریم به زبان انگلیسی در قم است، از طرف دیگر مؤلف و مترجم علاوه بر آنکه فارغ التحصیل رشته مترجمی زبان انگلیس است، فارغ التحصیل سطح عالی حوزه علمیه قم و مؤلف دهها کتاب و مقاله به زبان انگلیسی در تفسیر و معارف قرآنی است.

مشخصات اثر

کتاب ترجمه و تفسیر انگلیسی کل قرآن کریم، ترجمه دقیق و روان تمام آیات قرآن به زبان انگلیسی، به همراه تفسیر روان و فشرده آیات به زبان انگلیسی است. کل این اثر حدود ۸۰۰

هزار کلمه است و در ۶ جلد به زیور طبع آراسته شده است. نکته جالب توجه این اثر علاوه بر انگلیسی کاملاً روان و سلیس، همراه موضوع بندی جداگانه هر آیه و تفسیر مناسب و جداگانه آیات در زیر هر ترجمه است. این مجموعه ترجمه و تفسیر قرآن، اولین تفسیر تألیفی انگلیسی در قم و مناسب عموم مردم و تمام کسانی که دنبال فهم روان و کاربردی از آیات قرآن هستند، است. این مجموعه جزء معدود تفاسیر تألیف شده کل قرآن به زبان انگلیسی در دنیا است.

ویژگی اصلی ترجمه آیات

خصوصیت اصلی این ترجمه، دقت در عین روانی آن است و اگر کلمه‌ای به جمله در ترجمه اضافه شده باشد با قلاب از ترجمه اصلی متمایز شده است. برای ترجمه این اثر ۴ ترجمه فارسی و ۱۰ ترجمه انگلیسی قرآن مورد بررسی قرار گرفته است. در تفسیر آیات نیز ۴۰ تفسیر معتبر شیعه و سنی مورد رجوع و مطالعه قرار گرفته و قدر متیقن متعارف معارف آیات به صورت روان و کاربردی و منطقی در تفسیر هر آیه ذکر شده است. نظارت این اثر از حیث انگلیسی، زیر نظر انگلیسی زبانان و از حیث محتوایی نیز زیر نظر متخصصان امر تفسیر و معارف قرآنی قرار داشت.

در این اثر تفسیر که مناسب با فرهنگ جوامع مخاطب انگلیسی زبان به نگارش درآمده، از هر نوع جمله و کلمه توهین آمیز نسبت به باورها و عقاید دیگر مذاهب و فرق پرهیز شده است و تنها به تبیین کاربردی مفهوم و معارف آیه پرداخته شده است و توجه اصلی نویسندگان به فرهنگ عمومی انسانی در جهان بوده است، از این روی شاید گذر زمان و تغییر فرهنگ مخاطبین در جوامع متنوع نیز، از کیفیت این اثر نکاهد.

مبانی ترجمه این اثر

ترجمه این اثر بر ۴ مبنا استوار است:

۱. هدف ترجمه:

در ترجمه قرآن هدف مترجم، تأثیر شگرفی در ترجمه و کیفیت آن دارد. در ترجمه آیات



قرآن در این اثر، هدف انتقال معنای آیات به صورت دقیق است و انتقال مفهوم آیات، مهمترین هدف ترجمه در این اثر است، از این روی از آوردن ساختارها و کلمات پیچیده‌ای که شاید فقط خواننده را از مقصد و مقصود اصلی منصرف کند پرهیز شده است.

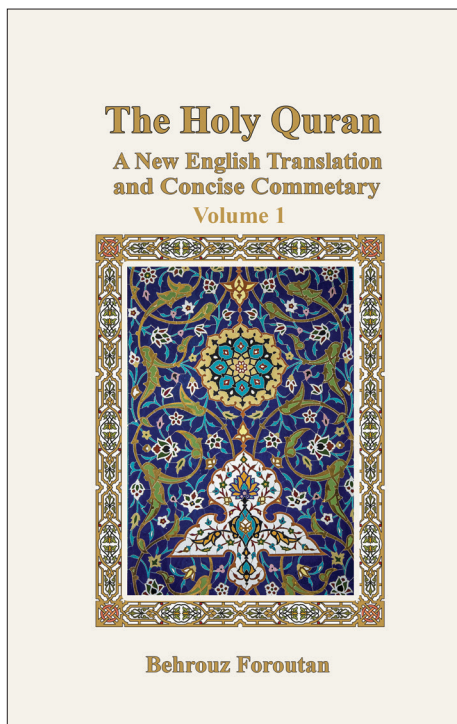
۲. زبان قرآن:

منظور از زبان قرآن، عربی یا غیر عربی بودن آن نیست، چون مشخص است که زبان قرآن عربی است، منظور بحث‌هایی است که در این زمینه مطرح می‌شود، چنانکه برخی معتقدند زبان قرآن ادبی و برخی آن را مرموز و رمز آلود و برخی نیز آن را عرفانی قلمداد می‌کنند، قاعدتاً کسی که زبان قرآن را ادبی می‌داند، در صدد است آن را به صورت ادبی ترجمه کند و کسی که زبان آن را عرفانی می‌داند از اصطلاحات عرفانی در ترجمه آن استفاده می‌کند، از نظر نویسندگان و مترجم این تفسیر قرآن: زبان قرآن زبان فصیح عربی است، آنگونه که قرآن خود بدان اشاره کرده است: *بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ* قرآن را به زبان عربی واضح و روان نازل کرده است. از سوی دیگر پیامبران هم با زبان هر قومی با مردم سخن می‌گفتند و مشخص است زبان هر قوم، زبان ادبی و عرفانی و ... نبوده، بلکه زبان هر مردمی زبان استاندارد رایج در بین مردم است. از دیدگاه مترجم و نویسنده این اثر، زبان قرآن نزدیک به زبان رسمی و استاندارد است، بنابراین ترجمه انگلیسی قرآن نیز باید نزدیک به انگلیسی استاندارد باشد.

۳. وفاداری به متن مبدأ و مقصد:

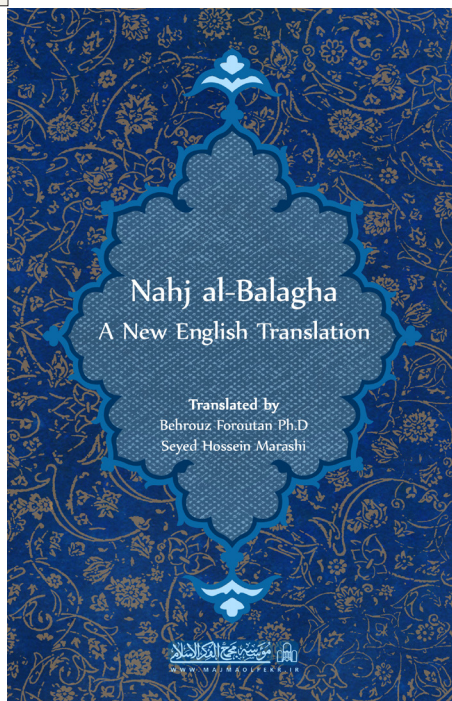
بسیاری از نظریه پردازان ترجمه، بر وفاداری به متن مبدأ در ترجمه تاکید می‌کنند و بیشتر منظورشان وفاداری به زبان مبدأ و متن اصلی کتاب است و وفاداری به زبان مقصد را نادیده می‌گیرند و به بهانه وفاداری به متن مبدأ، ارائه گر ترجمه‌های تحت اللفظی و اشتباهی که مفاهیم و مقصود آیات را نادیده می‌گیرد، هستند، در حالی که کسانی که به زبان مقصد وفادار نیستند و نمی‌توانند مفهوم و معانی جملات را به صورت قابل قبول به زبان مقصد منتقل کنند، در عمل به متن مبدأ و مقصد خیانت کرده‌اند. از دیدگاه ما مفهوم وفاداری به ترجمه، از وفاداری به متن مبدأ توسعه یافته و به وفاداری به متن مقصد نیز سرایت کرده است،





روی جلد ترجمه و تفسیر قرآن کریم

روی جلد ترجمه کتاب نهج البلاغة



پس مترجم حق ندارد تنها ترجمه‌های تحت الفظی با ساختارهای زبان مبدأ را ارائه دهد، بلکه ساختار اصطلاحات و واژگان نیز باید در زبان طبیعی مقصد رعایت شده باشد.

۴. عمومی بودن فهم قرآن

قرآن برای عموم مردم است، نه قشر خاصی از مردم، پس همه مردم باید بتوانند آن را بخوانند و بفهمند معنای آن را بفهمند پس بر این مبنا ترجمه نیز باید قابل فهم برای عموم باشد.

نویسنده این اثر در کتابی مستقل، به تبیین این چهار مبانی پرداخته است.^۱

مبانی تفسیری اثر

تفسیر آیات در این اثر برگرفته از ۴۰ تفسیر معتبر کلاسیک و مدرن شیعه و سنی است. از دید نویسنده این مجموعه تفسیر مناسب نوشتاری است که هدف و مقصود هر آیه را تبیین کند و از پرداختن به عوارض تفسیر آیات مانند بررسی واژگان، قیل و قالهای متعدد که شاید تاثیری در فهم آیه نداشته باشد پرهیز شود چون این امور هر چند مهم و مورد نیاز مفسر است ولی شاید برای امور مخاطبین مناسب نباشد. البته هدف و انگیزه نگارش تفسیر نیز در جهت دهی و نوع آن تأثیر فراوانی دارد.

از این روی در این مجموعه تفسیر کامل قرآن توضیحات آیه بیشتر برای تبیین آیات و روشن ساختن هدف و مقصود آیات و متناسب برای عموم کسانی هستند تا حداقل معانی و معارف هر آیه را درک کرده و در مورد آن اندیشه کنند. توضیحات هر آیه در این مجموعه به گونه‌ای است که شبهات متبادر به ذهن خواننده را نیز تا حد مناسبی پاسخ می‌دهد.

تیم همکار در این اثر

بهر روز فروتن نویسنده و مترجم این اثر، که خود فارغ التحصیل رشته کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی و فارغ التحصیل سطح چهار حوزه علمیه قم است. در عین حال مدرس بین المللی حوزه دانشگاه و مؤلف و مترجم و استاد ناظر دهها کتاب و مقاله به زبان انگلیسی در

1. A study of Lexicon and structures in the English translation of the Quran, Asar Sabz publication, Tehran, 2020

تفسیر و معارف قرآنی می باشد. ترجمه کامل نهج البلاغه به انگلیسی روان^۱ و ترجمه و شرح اصول کافی به زبان انگلیسی و تألیف کتاب های درسنامه های کلام اسلامی و سیر معنویت از منظر قرآن به زبان انگلیسی از دیگر آثار وی است.^۲

اصلی ترین همکار وی در این عرصه، استاد سید حسین مرعشی است که در طول یک دهه، در تألیف و ترجمه و ویراستاری این اثر بیشترین همکاری را داشته است. ایشان پژوهشگر و مترجم در عرصه قرآن و معارف و فارغ التحصیل مدرسه کاتولیک نیوکاسل است. ویراستاران انگلیسی زبان این اثر کوثر رحمانی از آمریکا؛ مایا زارا از انگلیس و موساعه مک دونالد هستند.

همچنین گروه مشاورین این اثر شامل دکتر سید محمدرضا حجازی، فارغ التحصیل حوزه علمیه قم، دکترای دانشگاه کاتولیک واشنگتن، عضو هیئت علمی موسسه اخلاق و تربیت و مبلغ فعال در آمریکا، همچنین دکتر یوسف دانشور، عضو هیئت علمی موسسه علمی پژوهشی امام خمینی قم و فارغ التحصیل دکتری فلسفه دین از کالج سنت مایکل، مدرسه الهیات تورنتو و دانشگاه تورنتو کانادا است.

دکتر محمد رصافی، عضو هیئت علمی دانشگاه اصول الدین قم، همچنین دکتر محمدرضا فخر روحانی، زبان شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه قم هم از دیگر مشاورین این پروژه علمی هستند.^۳



1. <https://iqna.ir/fa/news/3997402>

۲. فروتن، بهروز، سیر معنوی از منظر قرآن، انتشارات آثار سبز تهران، ۱۳۹۹

3. <https://iqna.ir/fa/news/3995527>

۱. طباطبایی، سید محمد حسین: المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش
۳. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق
4. A study of Lexicon and structures in the English translation of the Quran, Asar Sabz publication, Tehran, 2020
5. <https://iqna.ir/fa/news/3997402>
۶. فروتن، بهروز: سیر معنوی از منظر قرآن، انتشارات آثار سبز تهران، ۱۳۹۹
7. <https://iqna.ir/fa/news/3995527>
8. The Holy Quran: A new English Translation and concise Commentary, Asar sabz publication, Tehran, 2020, p 25-30



فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۳ | بهار ۱۴۰۰

یادبود درگذشت استاد سیده محمد اصفیایی

درآمد

استاد سید محمد اصفیایی (۱۳۲۹-۱۴۰۰ ش) از کتابشناسان، نسخه شناسان فاضل، خبره و کارکشته این روزگار بود. ارتحال نابهنگام این دانشمند گمنام دوستان و علاقمندان وی را سخت اندوهگین کرد و شیوع بیماری فراگیر و جهانی کرونا از تجلیل و بزرگداشت در خور از وی جلوگیری کرد. مجله "میراث شهاب" به پاس چندی سال همکاری وی با کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در بخش خرید و فهرست مخطوطات، و پرورش تعدادی از فهرستنگاران نسخ خطی، یادبود مختصری را در این شماره درج نموده است. این بخش شامل سه یادداشت از دوستان و همکاران آن عزیز رحیل و گلچینی از یادداشت‌های کتابشناسی وی در بخشهایی از فهرس چاپ شده کتابخانه می‌باشد، که به دلیل اجتهادات عالمانه و موشکافانه در امر شناسایی برخی کتاب‌هایی که معرکه آراء بوده از نفاست خاصی برخوردار بوده و خود کلاس درسی آموزشی برای فهرست نگاران جوان می‌باشد.

به یاد آن دوست سفر کرده...

سید محمود مرعشی نجفی

با کمال تأثر و تأسف، دانشمند فرهیخته فاضل نحیر، کتاب‌شناس کم‌نظیر، مرحوم استاد سید محمد اصفیایی (رحمة الله علیه) از دوستان ۵۰ ساله‌ام از میان ما رخت بر بست و چهره در نقاب خاک کشید. اینجانب که در طول زندگانی خود با افراد بسیاری سروکار داشته‌ام، چنین انسانی را از لحاظ فکری و اندیشه‌های اسلامی و انسانی کمتر دیده‌ام، ایشان در سال ۱۳۲۹ ش در یک خانواده روحانی زاده شد، پدرش مرحوم آیت الله سید اسماعیل شندآبادی (اعلی الله مقامه الشریف) از عالمان و مدرسان تبریز بود، که در سال‌های آخر عمر خود به اتفاق خانواده عازم قم شد و در این شهر مقدس اقامت اختیار کرد و فرزندان خود از لحاظ علمی و دینی زیر نظر گرفت. مرحوم فقید دروس حوزوی را تا پایان سطوح عالی به خوبی فرا گرفت و نیز اندکی در دروس خارج فقه استادان بزرگ حوزه علمیه قم شرکت کرد، لکن نظر به پاره‌ای از مشکلات، عازم تهران گردید و به تدریج با نسخه‌های خطی آشنا شد.

اینجانب گاهی روزهای تعطیلی حوزه علمیه قم، حسب الأمر والد بزرگوارم، به منظور خرید نسخه‌های خطی عازم تهران می‌شدم، در آن روزگار افرادی که دنبال گردآوری نسخه‌های خطی بودند، تعدادشان چندان نبود و این چند تن سخت رقیب یکدیگر برای خرید نسخه‌ها بودند، خاطریم هست افرادی چون استاد محمدتقی دانش پژوه، استاد ایرج افشار، احمد سهیلی خوانساری، استاد محدث ارموی، فخرالدین نصیری امینی، استاد محیط طباطبائی و مرحوم آیت الله سید محمد مشکوة بیرجندی و چند تن دیگر بودند که گاهی مرحوم آقای فشایی که از کتابفروشان تهران و در خیابان ناصرخسرو مغازه‌ای بزرگ داشت، و خود نسخه‌های خطی را خوب می‌شناخت، به نامبردگان و نیز حقیر اطلاع می‌داد که فلان کتابخانه را خریده‌ام و شما فلان روز بیایید و کتاب‌ها را حراج خواهیم کرد، من چون جواتر

مهر چنگیز

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۳ | بهار ۱۴۰۰





بودم و تحرک بسیار داشتم، چنانچه نسخه‌های کهن یا خطوط مؤلفین در این مجموعه‌ها می‌دیدم، دیگر فرصت به دیگران نمی‌رسید و به هر ترتیبی بود آن‌ها را برای پدر بزرگوام خریداری می‌کردم.

روزی گذرم در خیابان ناصرخسرو به کتابفروشی ادبیه افتاد، مرحوم حاج ولی الله ادبیه، یکی از مغازه‌های فروش نسخه‌های خطی را اداره می‌کرد. وارد مغازه که شدم، آقای اصفیایی که جوان‌تر از اینجانب بود، در آن‌جا حضور داشت و مرحوم آقای ادبیه ایشان را به حقیر معرفی کرد، دقایقی را با ایشان صحبت کردیم و قرار گذاشتیم هر چه کتاب خطی خوب نصیبت می‌شد، به ما اطلاع

دهد تا آن را خریداری کنیم، از آن پس ایشان نسخه‌های بسیاری را برای کتابخانه ما خریداری می‌کرد و از این جهت مرحوم استاد اصفیایی حق بزرگی بر کتابخانه ما دارد.

به تدریج نسخه‌های خطی نایاب شد و وی در تهران با مشکلات زیادی مواجه گردید، به ناچار اینجانب از وی دعوت به عمل آوردم تا به قم بیاید و در کتابخانه با ما همکاری کند، خواسته حقیر را پذیرفت و به اتفاق خانواده به قم رهسپار و مقیم گردید، چند سال در کتابخانه بزرگ ما عهده دار سرپرستی بخش مخطوطات بود و خود یکی از جلد‌های فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ما را به انجام رسانید. وی در کتاب شناسی و نسخه پژوهی چیره دست بود و مشکلات فهرست نگاران جوان را با رأی صائب خود به خوبی حل می‌نمود. قلمی شیوا و روان داشت و گاه اشعاری می‌سرود. آن استاد فقید چون از لحاظ افق فکری، اخلاق و رفتار و حسن سلوک با اینجانب نزدیک‌تر بود، حقیر را در بیشتر سفرهای خارجی - که به دعوت کتابخانه‌های بزرگ جهان و مجامع فرهنگی انجام می‌شد - همراهی می‌کرد،



به خصوص در سفر به کشورهای چین، هند، سوریه، مصر و بسیاری از کشورهای دیگر که بسیار سفرهای پرباری بود.

طولی نکشید که کسالت و بیماری باعث شد تا خانه نشین گردد، متأسفانه دیگر قادر به ادامه همکاری در کتابخانه ما نبود و در بستر بیماری عمر خود را سپری می‌کرد، و با کمال تأسف سرانجام مبتلا به بیماری صعب‌العلاج گردید و سخت ناتوان شد، تا اینکه ناگهان خبر تأسف بار از دست دادن آن دوست بسیار عزیز را شنیدم و بسیار متأثر و غمناک گردیدم. خداوند با اجداد طاهرینش محشور بفرماید. آن مرد بزرگ، بسیار مبادی آداب بود، و هیچ‌گاه از ایشان غیبت کسی را نشنیدم. در هر سفر که مرا همراهی می‌نمود، سعی می‌کرد آخرین فردی باشد که در پایین مجلس می‌نشیند، از تشریفات به شدت گریزان بود، با آن که بسیار فاضل بود، هیچ‌گاه ادعایی نداشت، خداوند سبحان به بازماندگان آن سید شریف، بویژه فرزندان و اخوان محترم، به ویژه اخوی گرانمایه آن مرحوم، واعظ شهیر حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا عبدالله فاطمی نیا صبر جمیل و اجر جزیل عنایت فرماید. حقیر هیچ‌گاه محبت‌های وی را فراموش نخواهم کرد. جایش واقعاً خالی است.

به جهت بزرگداشت یاد و نام آن عزیز سفر کرده، از سردبیر فاضل فصلنامه «میراث شهاب» درخواست نمودم که بخشی از این شماره مجله را به ایشان اختصاص دهد. السلام



وداع با نسخه پژوهی برجسته و فرهیخته

ابوالفضل حافظیان

در ایامی بسر می‌بریم که هر روز خبر ناگوار تازه‌ای، فرصت سوگواری مصیبت‌های پیشین را از انسان می‌رباید. دنیا محلّ گذراست و زندگی این جهانی هر کسی روزی به پایان می‌رسد و حیات اخروی اش آغاز می‌شود و در این هیچ تردیدی روا نیست. اما گاهی این روند سیری شتابان به خود می‌گیرد و مصیبت را با مصیبت جدیدتر و بزرگتر بهم می‌دوزد و زخمش را التیام می‌بخشد و اعجاب و وامصیبتا.

شبی که چشمم به تصویر چهرهٔ مظلومانه دوست و استاد گرامی جناب سید محمد اصفیایی رحمة الله در فضای مجازی افتاد و خبر وفاتش منتشر گشت، بهت و حیرت وجودم را فرا گرفت. باور نمی‌کردم این چنین ناگهانی و بدین زودی هجرت او از سرای فانی را شاهد باشم و لا حول و لا قوّة الا بالله.

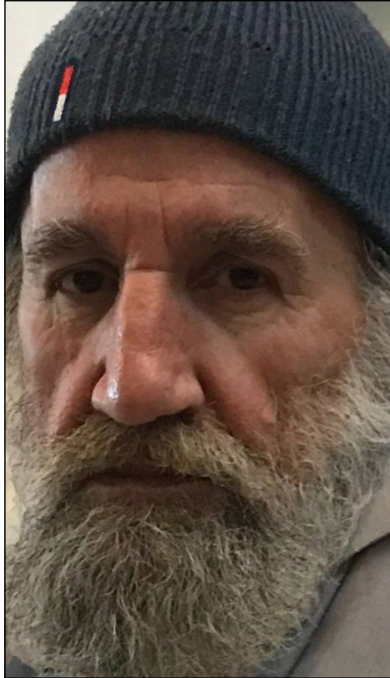
مردی آرام، صمیمی، مهربان، صبور، حلیم، فاضل و دانای بی ادعا و بی‌ریا که دنیا دیده و سرد و گرم روزگار چشیده بود و اطلاعاتش در حوزه‌های مختلف علوم بروز و کارآمد بود. در خانواده‌ای اصیل پرورش یافته بود و در جوار پدری فقیه و عارف بالیده. از تحصیلات حوزوی برخوردار و آشنایی خوبی با متون درسی حوزه‌های علمیه داشت. نیم قرن با کتاب زیست و به خوبی منابع خطی و چاپی را می‌شناخت و با آنها مأنوس بود و به جهت زبان‌دانی از منابع مختلف به زبانهای زنده دنیا بهره می‌برد.

با این همه هیچ‌گاه در مقام اثبات خود نبود و بودش بسی بیش از نمودش و مقام ثبوتی‌ای افزون‌تر از مقام اثباتی داشت؛ چرا که از اظهار فضل برکنار بود و بدین جهت کمتر سخن می‌گفت و بسی کمتر از آن نوشته‌ای از خود منتشر می‌ساخت. اگر از یک درب خبرنگار

میراث

یادبود در گذشت استاد
سید محمد اصفیایی





و دوربین را در حال ورود می‌دید، از درب دیگر می‌گریخت؛ مبادا مجبور به مصاحبه و گفتگوی رسانه‌ای شود. به فرموده لسان الغیب شیرازی: زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی.

در مجالس و محافل بروز و ظهوری نداشت و از تشریفات گریزان می‌بود. اطلاعات وسیعی در زمینه کتابشناسی، نسخه‌شناسی و تراجم‌نگاری داشت و متون کهن را به خوبی می‌شناخت و امتیازات و تفاوت‌های نگارشی آنها را می‌دانست و در سبک شناسی متون مهارتش قابل ستایش بود.

همکاری با کتابخانه بزرگ آیه‌الله العظمی

مرعشی نجفی رحمة الله علیه و متولّی دانشمند کتابخانه حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمود مرعشی دام عزه را از ایام جوانی شروع کرده و این تعامل علمی و فرهنگی تا روزهای پایانی حیات دنیوی اش که رمقی در تن داشت، ادامه یافت.

سالیانی دراز ریاست بخش مخطوطات کتابخانه را عهده‌دار بود و مربّی همکاران فهرست‌نگار کتابخانه و پاسخگوی سؤالات و مشکلات علمی شان بود.

تبحری عمیق در یافتن نفایس و اهتمام و کوششی خستگی‌ناپذیر در نجات آنها از دست دلّالان و هدایت نسخه‌های ارزنده به کتابخانه مورد علاقه اش یعنی گنجینه مخطوطات اسلامی که مرحوم آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی رضوان الله تعالی علیه بانی ربانی آن بود نشان می‌داد و با پایداری وی دهها نسخه زیر خاکی در گنجینه مذکور و ویتترین‌های آن قرار گرفت.

متولّی کتابخانه را در سفرهای علمی همراهی می‌کرد و دوستی این دو بزرگوار سابقه‌ای دیرینه داشت و حقاً وجود استاد اصفیایی نازنین مایه خیر و برکت برای کتابخانه و همکاران گرامی آن بود.

هر کسی با استاد نشست و برخواستی ولو کوتاه می‌داشت، حلوات مهر و محبت این مردخوش نفس را احساس می‌کرد.

درک عمیقی از اوضاع و احوال روزگار و جامعه داشت، ولی به ندرت اظهار نظر می‌نمود؛ مبادا کسی که نظری مخالف دارد آزرده خاطر شود و یا به جهت دوری از غیبت و گناه زبانی. علم و اخلاق را در کنار هم جمع نموده و فضل و دانش همکاران را در میان جمع و در قفا می‌ستود و تشویق می‌نمود.

دریغا مهاجرت مرغان خوش الحان!

وصف سید اصفیایی در این چند سطر نمی‌گنجند و این کلمات نارسا حسب الامر دوستان و به جهت اینکه عرض ارادتی به آن فرشته سرشت نموه باشم قلمی گردید.

عاش سعیداً و مات سعیداً.

میراث شریف

یادبود درگذشت استاد
سیدمحمد اصفیایی



با استاد اصفیایی؛ تندیس ادب، اخلاق و پارسایی

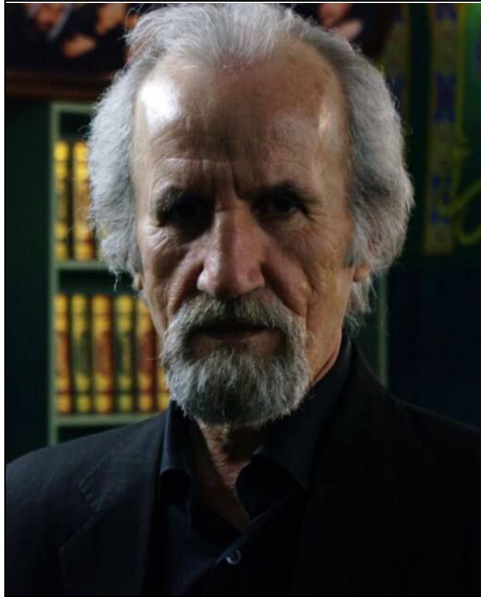
حسین منتقی

امروز در سوگ فقدان بزرگ مردی از تبار پاکان نشستیم که منش اخلاقی و روش رفتاری اش، حقیقتاً الگو و قابل تاسی بود. این استاد فرزانه، به لحاظ اخلاقی دارای شخصیتی متواضع، مهربان، آرام، بی صدا و کاملاً بی حاشیه، بود و شاید در یک کلام، بدون هیچ اغراقی بتوان حقیقتاً، او را تندیس ادب، اخلاق و پارسایی دانست.

استاد سید محمد اصفیایی (رضوان الله تعالی علیه)، به جهت توفیق داشتن پدر گرانقدر و وارسته‌ای همچون آیت الله سید اسماعیل اصفیایی شندآبادی (ره) و نیز برادر دانشمندی همچون حجت الاسلام و المسلمین استاد سید عبدالله فاطمی نیا (حفظه الله)، و نیز درک محضر اساتید معززی در تبریز و قم، از همان دوران صباوت و نوجوانی، به تدریج، با علوم ادبی، تفسیری، حدیثی، فقهی، اصولی و... حوزوی رایج آشنا شده و آن دانش‌ها را با اشتیاق تام فراگرفتند، البته به جهت تواضع بیش از حد، از آنجا که به ندرت درباره خود چیزی می‌گفت، اما وسعت اطلاع و احاطه علمی بر بیشتر ابواب این علوم و استدلال‌های فقهی و اصولی و نظرات بدیع وی، به صورت جزئی و دقیق، حاکی از تبحر و تخصص ویژه وی در این علوم بود. او هرگز در جمع اظهار فضل نمی‌کرد، و متواضعانه، سراپا گوش بود و اما کسانی که با وی صمیمی‌تر بودند و کاملاً با روحیات آن مرحوم آشنا بودند، احياناً فرعی فقهی مطرح می‌شد، با احاطه خارق‌العاده و ویژه‌ای که بر آیات و روایات و مباحث ادبی و لغوی و ابواب اصول فقه و نیز نظریات فقهی علمای سلف داشتند، با تواضع تام و ظرافت خاصی، نظر خود را بیان می‌داشتند.

این وسعت اطلاع و نبوغ ویژه، ناشی از مباحثات و مطالعات فراوان پیرامون آثار علمی از طرفی و بیش از پنجاه سال ارتباط دقیق با دنیای کتاب، به خصوص نسخ خطی، از طرف دیگر، از وی یک کتاب شناس و نسخه شناس برجسته و کم نظیر ساخته بود، به نحوی که با





یک نگاه عالمانه مختصری، به نسخه‌ای ناقص الطرفین، با همان ادب و تواضع همیشگی، مثلاً می‌گفت: «شما با حاشیه اجده دوانی بر شرح تجرید قوشچی یک تطبیقی بکنید»، کتابی ناقص الطرفین که باید ساعتها و بلکه روزها در شناسایی عنوان و پدیدآور آن تلاش می‌کردیم، اما وی، در کمترین زمان ممکن بدون منت، در کمال تواضع، راهنمایی می‌نمود. وجودش سراسر خیر و برکت بود، ما

همیشه مشتاقانه منتظر قدمش بودیم تا به کتابخانه بیاید و انبوه سؤال‌های خود را پرسیم و او با حوصله و شرح صدر ویژه‌ای که خداوند به لطف خود بر وی عطا نموده بود، مهربانانه و با روی باز پاسخ می‌فرمود. آن مرحوم حقیقتاً دریای حوصله بود، یادش بخیر چگونه با حوصله تفاوت مکتب نگارگری قزوین و هرات یا تفاوت جلد میشن و تیماج را می‌داد ...

او در روش فهرست نگاری نسخ خطی، روشی ویژه داشت و کاملاً منبع محور بود، به خصوص به جهت آشنایی اجمالی یا تفصیلی‌اش با برخی زبان‌های اروپایی، از منابع و فهرس آن‌ها فراوان بهره می‌جست، برای نمونه مراجعه به نسخه اصل آلمانی تاریخ نگارش‌های عربی، اثر فؤاد سزگین، تاریخ ادبیات عرب، اثر کارل بروکلیمان، فهرست نسخ خطی کتابخانه دولتی برلین، اثر ویلهلم آلوارت، کشف الظنون حاجی خلیفه تصحیح گوستاو فلوگل با تعلیقات لاتین وی و آثار دیگر، حاکی از آن بود که در کنار زبان‌های فارسی، عربی، و ترکی آذری، با زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، روسی، لاتین و ترکی عثمانی هم آشنایی داشت.

وی در کنار مطالعات اسلامی فراوانش، از علوم روز نیز غافل نبود و علی‌رغم کهولت نسبی، حتی در زمینه کامپیوتر (سخت افزار و نرم افزار) تبحر خوبی داشت و در سال‌های نخست،





که کمتر کسی از دنیای رایانه سررشته‌ای داشت، به جهت ضرورت، قطعات رایانه و برخی برنامه نویسی‌ها و ظرایف ویندوزی را کاملاً می‌شناخت و اگر در کتابخانه یا منزل دوستان، در این زمینه مشکلی پیش می‌آمد، ایشان با نهایت خلوص و سادگی، بزرگوارانه می‌آمدند و ویندوزی نصب نموده یا رفع مشکل می‌کردند.

در دوره طولانی که مسئولیت خرید و تقویم (قیمت گذاری) نسخ خطی را عهده دار بودند، در کنار رعایت اخلاق و انصاف، برای نمونه اگر فرد روستایی ساده دلی، کتابی برای فروش به کتابخانه می‌آورد و به گمان خود آن را نسخه‌ای گرانبها می‌پنداشت (در حالی که مثلاً زاد المعاد چاپ سنگی بود) بارها دیده می‌شد، چطور با هنرمندی و ظرافت تمام، جوابی محترمانه می‌دادند تا مبدا او برنجد!

آن رحیل عزیز، سخت دل‌باخته ولایت و شخص شخیص امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و در دفاع از حریم ولایت سخت غیور بودند، برای نمونه، سال ۱۳۷۹ که سال امیرالمؤمنین (ع) نام گذاری شده بود، چقدر در پیگیری نشر کتاب ناچیز این کمترین، با عنوان معجم الآثار المخطوطة حول أميرالمؤمنین علی علیه السلام در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) تلاشی مضاعف نمودند..

آری ما امروز کتاب شناس و نسخه شناس بسیار برجسته و سترگی را از دست دادیم، که دیگر جای خالی آنها به زودی‌ها پر نخواهد شد، امروزه وجود هزاران نسخه خطی در کتابخانه‌هایی نظیر آستان، مرعشی، مجلس، ملی و.. که پژوهشگران متون کهن از آنها بهره می‌جویند، مرهون تلاش‌ها و زحمات این بزرگان، از جمله این گرامی استاد است.

در پایان ضمن تسلیت مجدد درگذشت این کتاب شناس برجسته به خانواده معزز استاد اصفیایی، همکاران و علاقمندان حوزه تراثی، متضرعانه از خداوند متعال برای آن دانشمند فقید، رحمت، مغفرت، رضوان و علو درجات، خواستاریم، آمین یا رب العالمین.

یادگاری علمی از استاد اصفیایی

مروری بر چند نمونه از پژوهش‌های کتابشناختی استاد

سخن گفتن از استادی تمام، با کمالات و فضایل علمی متعدد، دانش و اطلاعات گسترده، آراسته به تواضع و متانت، گشاده روی و خوش مشرب، برای شاگردان وی دشوار است. استاد عزیزی که حجه الاسلام دکتر سید محمود مرعشی از وی به عنوان دوستی دانشمند، محقق، فاضل و فرزانه یاد می‌کند؛ استادی که سالیانی از عمر با برکت خویش را صرف همی آری با ایشان نمود و در امر شناسایی نسخه‌های خطی، قیمت گذاری و مسافرت برای تهیه تراش مخطوط، تلاش‌های بسیاری کرد. خاطراتی از این سفرها را که از خامه ریاست و متولی کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی، دکتر سید محمود مرعشی تراوش نموده را می‌توان در برخی از مجلدات چاپ شده فهارس ملاحظه نمود.^۱ بیان زحمات‌های ایشان در خدمت مخلصانه و کمک به غنابخش مخطوطات کتابخانه‌های مختلف، که مهمترین و بیشترین آنها کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی بوده، خارج از حوصله این مختصر است. ما در این نوشتار که بنای قدردانی از وجهی از دانش سرشار استاد اصفیایی در بخش فهرستنگاری را داریم، تنها به جنبه مهارت‌های آن عزیز سفر کرده در امور مربوط به کتابشناسی، خواهیم پرداخت و در این مقدمه کوتاه تنها به چند ویژگی استاد در نگارش فهرست نسخ خطی اشاره و سپس چند نمونه از نوشته‌های به یادگار مانده از وی را در پی خواهیم آورد.

از ویژگی‌های برجسته و جالب توجه استاد اصفیایی، پرهیز از یک جا نشستن و بسنده کردن به منابع روی می‌ز بود. وی در پژوهش‌های علمی خود از جمله برخی گزارش‌های مربوط به نسخه‌های خطی به بخش‌های مختلف کتابخانه سر می‌زد. بارها دیده می‌شد

۱. از جمله در گزارش نسخه‌های ۱۲۲۱۱؛ ۱۲۴۲۶؛ ۱۳۴۰۹/۱ که در جلد‌های ۳۱ و ۳۴ فهرست کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی آمده است.



که استاد اصفیایی به جای منتظر ماندن در پشت میز، آن هم در سنین بالا علاوه بر جستجوهای رایانه‌ای، به بخش محققین، مخزن کتب چاپی و بخش‌های دیگر کتابخانه می‌رفت و از منبع مورد نظر و گمشده علمی خود، تجسس می‌کرد. شاید روی دیگر این کاویدن مباشر، نجابت و طبع سلیم و قلب رئوف ایشان بود که راضی به زحمت کتابداران برای برد و آورد چندین چاپ از یک کتاب نمی‌شد، با پای خود به مخزن می‌رفت تا تمامی چاپهای منبع مورد نظر را در یک جا ببیند و آن را که معتبرتر بود انتخاب کند.

ویژگی دیگر ایشان، آشنایی کم نظیر به فنون نسخه‌شناسی از حیث خط، کاغذ، تذهیب، مهرخوانی، شناخت دوره‌ها و مناطق مربوط به تذهیب و مکانهای مربوط به آنها بود؛ یک فهرست نگار معمولی به تذهیب نسخه توجه و آن را گزارش می‌نمود؛ در حالی که استاد اصفیایی به تاریخ و جغرافیای اینگونه از تذهیب، اشاره می‌کرد.

ویژگی دیگر استاد، تسلط به زبان‌های انگلیسی، عربی و ترکی با گویش‌های مختلف آن و نیز آشنایی با برخی از زبان‌ها مانند: زبان روسی و ارمنی بود. این ویژگی ممتاز، موجب گشاده دستی وی در استفاده از منابع مختلف گردیده و حتی آشنایی و استفاده فهرستنگاران جوان‌تر از منابع لاتین و ترکی را می‌توان مدیون اشارت و راهنمایی ایشان دانست. اطلاعات گسترده ایشان درباره ادبیات و تاریخ ادب فارسی و عربی نیز در معرفی برخی از نسخه‌ها به خوبی روشن و قابل استفاده و الگوبرداری است.

اما مهمترین و کم نظیرترین ویژگی ایشان در امر کتابشناسی، متن‌شناسی استاد بود که با تورق یک نسخه ناقصه الطرفین و از روی متن کتاب، فهرستنگار را به حقیقت نزدیک می‌کرد. ایشان سبک و سیاق متون علمای گذشته را می‌دانست، به عقاید و اندیشه‌های فرقه‌های قدیم و جدید آشنا بود، در شناخت متون منتحله و کتب تحریف شده، صاحب نظر بود. در مواردی که از نویسنده حاشیه‌های بدون آغاز و انجام از ایشان کمک می‌خواستیم با تورق و تأمل چند دقیقه‌ای در متن و بدون رجوع به منابع، محشی را شناسایی یا محدوده زمانی آن را مشخص می‌کرد.

گزارش‌های ذیل نمونه‌هایی از نوشته‌های استاد است که به قلم ایشان^۱ در جلد‌های مختلف فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی آمده و ما تنها برخی اندک را به یادگار از ایشان در اینجا می‌آوریم.

حاشیة الفوائد الفناریة = حاشیة شرح الإیساغوجی (منطق، عربی) (شماره ۱/۱/۱۸۰)
ج ۳۰، ص ۱۷)

از: قول احمد^۲ بن محمد بن خضر (-۹۵۰ ق)

فوائد فناریه یکی از کتب دقیق منطق است و در واقع شرح ایساغوجی اثیرالدین ابهری می‌باشد و بنا به گفته کاتب چلبی در کشف الظنون، این حاشیه از دقیق‌ترین و لطیف‌ترین حواشی آن است.

درباره نام کامل و دوره زندگی و آثار مؤلف، نزد ارباب تراجم اختلافات و تناقضاتی وجود دارد که از بررسی مجموع آنها چنین بر می‌آید که زندگی نامه دست کم (۳) نفر، با هم مخلوط و یکی قلمداد شده است؛ این سه تن عبارتند از:

۱- شهاب الدین احمد بن محمد بن خضر حنفی^۳ شارح درر البحار اثر صدرالدین قونوی (-۸۷۵ ق).

۲- نورالدین احمد بن محمد بن خضر معمری شافعی کازرونی^۴ نزیل مکه، مؤلف تفسیر الصراط المستقیم (- زنده ۹۲۳ ق).

۳- قول احمد بن محمد بن خضر، صاحب حاشیة فوائد الفناریة و شارح رسالة الاستعارة

۱ . لازم به ذکر است برخی از گزارش‌های ایشان به صورت شفاهی و سرپرستی بخش فهرست‌نگاری بیان گردیده و به صورت پراکنده در جلد‌های مختلف فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی آمده است.

۲ . کلمه‌ای ترکی به معنای غلام است نه «قول» عربی که برخی توهم کرده‌اند.

۳ . الدرر الكامنة، ۱/۱۵۶؛ شذرات الذهب ۷/۲۹؛ کشف الظنون، ۱/۷۴۶.

۴ . ذیل پروکلمان، ۲/۱۴۲؛ کشف الظنون، ۲/۱۰۷۷؛ معجم المؤلفین، ۲/۹۸.





اثر ابوالقاسم سمرقندی^۱ صاحب حاشیه حاشیه خیالی (- زنده ۹۵۰ ق).

کاتب چلبی، مؤلف کشف الظنون نام‌های اشخاص یاد شده را به تفکیک در جای خود همراه با ذکر آثار آنان آورده و فقط تاریخ وفات شهاب الدین احمد را ثبت کرده و لقب قول احمد را منحصرأً برای صاحب حاشیه فناری، حاشیه خیالی و شرح رساله الاستعارة یاد کرده؛ لکن صاحب هدیه العارفين و به دنبال آن خیرالدین زرکلی در آخرین چاپ الاعلام، هر «۳» نفر و القاب و آثارشان را با هم آمیخته و همه آنان را «قول احمد» درگذشته به سال ۷۸۵ ق نامیده است. نکته‌ای که توجه جستجوگر را به خود جلب می‌کند، این است که چگونه کسی که در سال ۷۸۵ ق درگذشته، بر کتاب تألیف شده در سال ۸۸۸ ق رساله الاستعارة و بر فوائد الفناریه اثر علی بن حمزه فناری درگذشته به سال ۸۳۴ ق و بر حاشیه خیالی احمد بن موسی خیالی درگذشته به سال ۸۸۶ ق، شرح و حاشیه نوشته است؟

منابع: کشف الظنون، ج ۱، ص ۲۰۷؛ هدیه العارفين، ج ۱، ص ۱۱۵ - الدرر الکامنه، ج ۱، ص ۱۵۶؛ شذرات الذهب، ج ۷، ص ۲۹؛ کشف الظنون، ج ۱، ص ۷۴۶. ذیل بروکلیمان، ج ۲، ص ۱۴۲؛ کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۰۷۷؛ معجم المؤلفين، ج ۲، ص ۹۸. فهرست مخطوطات مکتبه کوپریلی، ج ۱، ص ۴۵۱؛ کشف الظنون، ج ۱، ص ۲۰۷، ۸۴۵ و ج ۲، ص ۱۱۴۷.

حاشیه الوافیه (اصول فقه، عربی) (شماره ۱۱۸۰۶؛ ج ۳۰، ص ۲۶)

از: صدرالدین محمد بن محمد باقر رضوی قمی همدانی (- زنده ۱۱۶۰ ق)

حاشیه‌ای است بر کتاب الوافیه یا وافیه الاصول مرحوم ملا عبدالله بن محمد بشروی تونی (- ۱۰۷۱ ق) به عنوان «قوله - اقول» که در حقیقت کتابی تحقیقی و بی نظیر است، جز اینکه اواخر آن را نمی‌توان به او ائلس قیاس نمود، چرا که با قوانین اجتهاد مباینت دارد و علت این تباین را از شاگرد مبرز وی وحید بهبهانی رحمه الله سؤال نمودند، ایشان فرموده: «علت

۱. فهرست مخطوطات کوپریلی، ۴۵۱/۱؛ کشف الظنون، ۲۰۷/۱ و ۱۱۴۷/۲.

این است که من در موقع نوشتن نیمه پایانی کتاب در مجلس او نبودم، چنانکه در نیمه اول آن حاضر بودم و او را از آنچه به مشرب اخباریون تقریر می‌کرد، منصرف می‌نمودم». خطبه این کتاب را یکی از شاگردانش نگاشته است. مرحوم آقابزرگ تهرانی رحمه الله در الذریعة از این کتاب به عنوان شرح الوافیة یاد می‌کند، ولی با توجه به اینکه بخش‌هایی از الوافیة را شرح داده‌اند نه همه کتاب را، از این رو عنوان حاشیة الوافیة به صواب نزدیکتر است تا شرح، چنان که در جای دیگر الذریعة به این نام آمده است.

منابع: الذریعة، ج ۶، ص ۲۳۰ و ج ۱۴، ص ۱۶۶؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۱، ص ۱۵۱، ش ۱۳۰/۱؛ وحید بهبهانی، علی دوانی، ص ۱۸۴.

الصحف الادریسیة (اخلاق، عربی) (شماره ۵/۱۱۱۷۴؛ ج ۲۸، ص ۲۴۸).

از: ابن متویه، احمد بن حسین بن محمد (قرن ۵ ق)

بنابر آنچه در آغاز کتاب آمده، این صحف به زبان سریانی بر حضرت ادريس (ع) نازل شده و ابن متویه آن را به عربی برگردانده است و مرحوم علامه مجلسی هم آن را در کتاب الدعاء از بحار الانوار آورده است. کتاب حاضر در ۲۹ صحیفه به ترتیب ذیل تنظیم گردیده است:

الصحیفه الاولى: صحیفه الحمد؛ الصحیفه الثانية: صحیفه الخلق؛ الصحیفه الثالثة: صحیفه الرزق؛ الصحیفه الرابعة: صحیفه المعرفه؛ الصحیفه الخامسة: صحیفه العظمه؛ الصحیفه السادسة: صحیفه القربه؛ الصحیفه السابعة: یا اخنوخ؛ الصحیفه الثامنة: صحیفه الجبابره؛ الصحیفه التاسعه: صحیفه الحول؛ الصحیفه العاشرة: صحیفه الانتقال؛ الصحیفه الحادية عشر: صحیفه الحول؛ الصحیفه الثانية عشر: صحیفه الغنی؛ الصحیفه الثالثة عشر: صحیفه البعث؛ الصحیفه الرابعة عشر: صحیفه سهم الجبابره؛ الصحیفه الخامسة عشر: صحیفه البعث؛ الصحیفه السادسة عشر: صحیفه النجاه؛ الصحیفه السابعة عشر: صحیفه الافلاك؛ الصحیفه الثامنة عشر: صحیفه المعاصی؛ الصحیفه التاسعه عشر: صحیفه الانذار؛



الصحيفه العشرون: صحيفه الحق؛ الصحيفه الحاديه و العشرون: صحيفه المحبه؛ الصحيفه الثانيه و العشرون: صحيفه الحق؛ الصحيفه الثالثه و العشرون: صحيفه الدنيا؛ الصحيفه الرابعه و العشرون: صحيفه البقاء؛ الصحيفه الخامسه و العشرون: صحيفه الطريق؛ الصحيفه السادسه و العشرون: صحيفه الظلمه؛ الصحيفه السابعه و العشرون: صحيفه الويل؛ الصحيفه الثامنه و العشرون: صحيفه القرون؛ الصحيفه التاسعه و العشرون: صحيفه العياد.

منبع: الذريعه، ج ۱۵، ص ۱۳.

الصحيفه السجادية (دعا، عربى) (شماره ۱۱۰۷۵؛ ج ۲۸، ص ۱۱۱).

از: امام زين العابدين على بن الحسين عليهما السلام (۳۸-۹۴ ق)

صحيفه سجادية بعد از قرآن كريم، تنها كتابى است، كه حتى يك كلمه در آن، مخالف اصول و فروع معتبره اهل ملت اسلام نيست؛ البته تمامى گفتار ائمه اهل البيت عليهم السلام چنين است، لكن هيچگاه مجموعه گفتارى، از خاندان رسالت صلوات الله عليهم در يك جا، با اين خلوص و صفا، جمع نگريده است، به طورى كه همه متمسكين و پيوند خوردگان حبل الله المتين، حبل مودت اهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله، در صحت انتساب اين كتاب، به حضرت امام سيد الساجدين و زين العابدين عليه الصلاه والسلام، متفق القول هستند. اين كتاب، از طرق مختلف و نهايتاً، از طريق عمر بن متوكل، از پدرش متوكل بن هارون، از حضرت امام صادق عليه السلام روايت شده؛ بخشى از عبارت متوكل بن هارون چنين است: «قال المتوكل بن هارون: ثم املى عليّ ابو عبد الله عليه السلام الادعية وهي خمسة وسبعون باباً، سقط عني منها، احد عشر باباً، وحفظت منها نيافاً وستين باباً»، يعنى املاء فرمود حضرت امام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام، دعاها را به من، كه ۷۵ دعا بود؛ و ۱۱ قطعه از ادعيه را گم كردم و ۶۴ دعا باقى ماند». او كه قبلاً در زمان ملاقات با يحيى بن زيد، صحيفه او را جهت رساندن به دست فرزندان حسن مثنى، ابراهيم و محمد، به امانت داشت، مى گويد: «آن را با صحيفه موجود در نزد امام صادق عليه السلام، مقابله كردم و به مقدار يك

حرف، در میان دو نسخه اختلاف پیدا نکردم». این گفته متوکل به معنی تأیید محتوای صحیفه زید بن علی علیه السلام - و اختصاصاً همان نسخه که از فرزندش «یحیی» تحویل گرفته بود - می‌باشد. ضمناً در توضیح نسخه صحیفه سجادیه در صفحه ۲۰، جلد اول فهرست این کتابخانه، طریقی روایت این کتاب را از «متوکل بن هارون، از یحیی بن زید» نوشته‌اند، که سهو آشکار است و بدین وسیله آن را تصحیح می‌کنیم. نسخه‌های فراوانی از صحیفه، از سده‌های گذشته، به وسیله علما و روات حدیث، استنساخ، مقابله و تصحیح گردیده و در این کتابخانه، بحمدالله تعالی قدیمی‌ترین نسخه آن، با تاریخ (۶۹۵ ق) و با خط نسخ عالی، و با شماره (۳۶۸۵) و با سند متفاوت با نسخه‌های موجود، و همچنین نسخه‌های ممتاز بسیاری، موجود است که همه دارای (۵۴) دعا هستند و (۲۱) دعا از اصل صحیفه، از میان رفته است. ادعیه عالیه المضامین بسیاری از حضرت سید الساجدین علیه السلام، در کتب معتبر شیعه، نقل شده که غیر از ادعیه موجود در صحیفه سجادیه است، لکن عده‌ای از علما، به احتمال اینکه آن (۲۱) دعای گم شده از صحیفه، در میان آن ادعیه باشند، آن‌ها را جمع نموده‌اند که تاکنون ۵ صحیفه به عنوان مستدرک، منتشر گردیده است.

منبع: الذریعة، ج ۱۵، ص ۱۸.

أدعية السَّجَر (دعا، عربی) (شماره ۱/۱۱۳۰۸؛ ج ۲۸، ص ۴۷۰)

از: سید ابوالرضا ضیاءالدین فضل‌الله بن علی راوندی (قرن ۶)

علیرغم شهرت علمی و ادبی و اصالت خاندان سید ابوالرضا راوندی، سال‌های آخرین زندگانی او در هاله‌ای از تاریکی قرار گرفته و شاید علت آن، انزوای این مرد بزرگ، در اثر حادثه کمرشکن مرگ فرزند رشیدش «کمال‌الدین احمد» باشد که بنا به تعبیر عماد اصفهانی؛ مرگ شاخه، قوه ریشه را تضعیف نمود. و هم عماد گوید: در سال ۵۴۹ ق به بغداد سفر کردم، در حالی که او و پدرش [کمال‌الدین احمد و ابوالرضا فضل‌الله] در جاه و جلال و اقبال ... بودند؛ سپس بعد از سنین یا سنتین [تردید از محدث ارموی است] شنیدم که ماه چهارده





کمال رو به نقصان شد و سپس پنهان گردیده ... و بالاخره خبر مرگ کمال الدین احمد جوان و مرارت عیش پدر جوان مرده ... سپس می‌گوید: در سال ۵۶۲ ق از بغداد خارج شدم و به شام رفتم و هم اکنون در شام هستم و خبری از مرگ یا زندگی سید ابوالرضا ندارم. بنابراین می‌توان گفت که دست کم، سید تا سال ۵۵۱ ق که بنا به [سنتین] پس از ۵۴۹ ق است، در قید حیات بوده است.

مرحوم استاد سید جلال الدین ارموی - مشهور به محدث - در مقدمه دیوان راوندی که به تصحیح آن همت گماشته، مطالب سودمند زیادی آورده، که ما گفته‌های عماد اصفهانی را به واسطه ایشان نقل نمودیم. ایشان در مورد وفات سید ابوالرضا، از سید علیخان مدنی نقل نموده است که سید ابوالرضا، تا سال ۵۴۸ ق زنده بود، مرحوم محدث، از این گفته اظهار تعجب نموده و آن را به عدم تدبر سید علیخان، در گفته عماد دانسته است. می‌گوییم بلکه عجیب آن است که آقای محدث، از کجا دانسته است که سید علیخان، مطلب خود را از عماد نقل کرده و عجیب‌تر آنکه مانند سید علیخان، کلام عماد را نفهمیده باشد و عجمی که رشته کار او ادبیات عرب نیست، بفهمد. مرحوم استاد سپس می‌گوید و عجیب‌تر اینکه صاحب الذریعة، وفات او را قبل از ۵۸۷ ق گفته است. به نظر می‌رسد اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند. برای سید علیخان، حیات راوندی تا تاریخ ۵۴۸ ق احراز شده است و برای آقابزرگ تهرانی هم وفات سید، در قبل از سال ۵۸۷ ق قطعی بوده است.

منابع: الذریعة، ج ۱، ص ۳۹۶؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۶۴؛ مقدمه دیوان راوندی، محدث ارموی؛ الدرجات الرفیعه، سید علیخان مدنی ص ۵۰۶؛ فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، ج ۱۴، ص ۱۴۱ - ۱۴۲.

معارج التقی لمن أراد کمال التقوی = جامع الأخبار (شماره ۱۱۱۸۹؛ ج ۲۸، ص

(۲۶۷

از: شمس الدین محمد بن محمد شعیری (قرن ۶ ق)

نام کتاب و نام مؤلف را بر اساس نسخه حاضر که به ظن غالب یکی از نسخه‌های صحیح است، آوردیم و آنچه گمان ما را در این باره و همچنین درباره محدوده زمانی مؤلف چیره نموده، نکته‌هایی است که به طور خلاصه به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- در اغلب نسخه‌های فراوان خطی این کتاب که دست کم پانزده جلد در این کتابخانه، مورد نظر ماست، حدّ مشترک نام مؤلف در باب «تقلیم الأظفار» محمد بن محمد ذکر شده است.

در پانزده نسخه یاد شده، هشت مورد، نام مؤلف محمد بن محمد و سه مورد محمد بن محمد الشعیری و چهار نسخه باقی مانده، فاقد نام مؤلف است. در نسخه‌های چاپی نیز بنا بر آنچه در نسخه‌های خطی بوده است، نام مؤلف، محمد بن محمد آمده و بنا به نقل در بعضی از نسخه‌های خطی، نام مؤلف محمد بن محمد السبزواری آمده است، که علاوه بر اثبات قدر مشترک محمد بن محمد نسبت شعیری را هم نفی نمی‌کند.

علاوه بر این، علمای اهل فنّ کتاب شناسی که در کتب خود به تفصیل پیرامون این کتاب سخن گفته‌اند، نام محمد بن محمد الشعیری را هم به عنوان مؤلف ذکر کرده‌اند.

۲- در غالب نسخه‌های خطی و چاپی و در زبان خاصّه و عامّه و در کتب آنان، نام کتاب جامع الأخبار آمده، ولی نام‌های دیگری نیز در نسخه دیده می‌شود که به این ترتیب است:

معارج الیقین؛ معارج الیقین فی أصول الدّین؛ معارج الیقین فی أصول الدّین لمن أراد التّقوی؛ معارج التّقوی لمن أراد التّقوی؛ معارج التّقوی لمن أراد کمال التّقوی. در نام‌های یاد شده، به نظر می‌رسد که نام جامع الأخبار خاصّ نباشد، بلکه موضوعی بوده و شاید هم نامی باشد که مؤلف از آن عدول نموده است.

در ملاحظه نام‌های دیگر، جمله «لمن أراد التّقوی» در بخش دوم نام، از حیث قافیه و تناسب معنوی، نام معارج التّقوی را تقویت می‌کند؛ زیرا موضوع اصلی این کتاب، سنن و آداب است و با معارج التّقوی سازش دارد؛ نه صرف اعتقادات که معارج الیقین فی أصول الدّین





تناسب داشته باشد؛ بلکه به ظنّ قوی کلمه «تقی» در مقام مسامحه نگارش با کلمه «یقین» التباس پیدا کرده و آغاز اشتباه در نامگذاری شده است.

۳- زمان تألیف و دوره زندگانی مؤلف: مرحوم آقا بزرگ تهرانی درباره این کتاب و مؤلف و زمان تألیف آن تحقیق جامعی انجام داده و بر اساس مندرجات متن کتاب، حدودی تعیین کرده و در نتیجه، اواخر سده ۶ ق را برای تعیین زمان مؤلف، ترجیح داده است. ایشان متن روایتی که در فصل (۵) آورده شده و تاریخ (۵۰۸) در آن قید شده است، را ذکر نموده، سپس نقل مؤلف را از مقتل خوارزمی و همچنین نقل با واسطه او از سدید الدین محمود حمصی (زنده در سال ۵۸۳) یادآوری کرده و جمع همه این فاصله‌ها را برای مؤلف، که بنا به تخمین ایشان هفتاد سال است، بعید دانسته است. ایشان در ادامه بحث با اینکه روایت مندرج در فصل (۵) گویای زنده بودن ابومنصور (۵۲۷ ق) در زمان تألیف است و اگر آن را نقل مستقیم مؤلف بدانیم، مفهوم آن این است که تألیف پیش از سال (۵۲۷) و آن با نقل‌های مؤلف از رجال نیمه دوم سده ۶ ق آن هم با واسطه، سازگار نیست.

ما می‌گوییم درگذشت ابومنصور، علی بن عبدالله الزیادی در (۵۲۷) و تألیف کتاب مقتل اثر موفق خوارزمی در سال (۵۴۴)، ۱۷ سال، فاصله دارد و اما نقل حدیث با واسطه از سدید الدین حمصی که تا تاریخ (۵۸۳ ق) زنده بوده است، مشکل زمانی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا وجود واسطه در نقل، تنها دلالت بر فاصله زمانی ندارد، بلکه مکانی و عدم دسترسی به منقول عنه را نیز نشان می‌دهد؛ علاوه بر این دلیلی هم وجود ندارد که زمان نقل روایت از حمصی را به آخر روزگار وی پیوند دهیم.

از نکته‌های یاد شده، این بهره را می‌توان گرفت که روایت از ابومنصور الزیادی درگذشته به سال (۵۲۷ ق) و از کتاب مقتل تألیف شده در سال (۵۴۴ ق) و همچنین روایت از سدید الدین حمصی - و لو با واسطه - با توجه به اینکه حمصی از مشایخ منتجب الدین درگذشته به سال (۵۸۵ ق) بوده و بنا به قرائن^۱ قطعاً پیش از منتجب الدین درگذشته است و از معمرین

۱. شیخ منتجب الدین در فهرست خود، نام حمصی را به هنگام نقل مطلبی از او درباره محمد بن ادریس با دعای «رفع الله درجته» ذکر کرده است.

روایت بوده است، در محدوده زمانی بین (۴۰) تا (۵۰) سال، قابل حصول است؛ ولی این سؤال پیش می‌آید که اگر زمان تألیف را در محدوده سال (۵۲۷ ق) یعنی سال درگذشت ابومنصور الزّیادی قرار دهیم، که عبارت مؤلف با کلمه «أدام الله جماله» به آن اشاره می‌کند، چگونه با نقل از کتابی که در سال (۵۴۴ ق) تألیف شده سازگاری دارد؟

در جواب این سؤال، باید بگوییم، زمان تألیف، بازنگری، افزون و کاستن، در آثار مکتوب ممکن است در زمان بیشتری صورت بگیرد و این امر بستگی به بازتاب اثر در جامعه و یافته‌های نوی مؤلف دارد. در ملاحظه بعضی از کتب تاریخ، حدیث و غیر اینها، بسیار دیده می‌شود که نسخه‌ها نسبت به هم کاستی فزونی دارند، که غالب این‌ها به کاتبان و نسخه نویسان نسبت داده می‌شود؛ ولی در حقیقت بعضی از این تغییرات به بازنگری‌های مؤلف بر می‌گردد، که چند نمونه را ذکر می‌کنیم:

سید اجلّ، ابن طاووس حلّی رفع الله درجته، که کتاب شریف اقبال را در سال ۶۵۰ ق تألیف کرده است، دست کم در سه مورد که همراه ذکر تاریخ انجام گرفته است، مانند فصلی که درباره (۲۸) محرّم است و فصلی درباره دهم صفر از سال (۶۵۶ ق) که در آنها از عنایات الهیّه در حفظ او و خانواده‌اش از حوادث فتح بغداد به وسیله مغول و ذکر دعوت هلاکو از ایشان و تعیین او برای نقابت علویّون، سخن رفته است و در فصلی در اعمال دوازدهم ربیع الاول از سال (۶۶۲ ق) درباره خصیصه‌ای از خصائص خود ذکری به میان آورده است و ظهور این موارد به دلیل ذکر تاریخ است؛ ولی آن بخش‌هایی که نیازی به ذکر تاریخ ندارند، فقط در مقابله نسخه‌ها معلوم می‌شود.

همچنین در کتاب گرانقدر ریاض السالکین سید علی خان مدنی در موارد عدیده، بخش‌هایی از متن کتاب خود را مشخص می‌کند که به وسیله بعضی از معاصرین وی - بنا به تعبیر او - سرقت شده است و امثال اینها که ذکر بیشتر آنان، باعث تطویل است.

با ذکر این نمونه‌ها احتمال بازنگری مؤلف در کتاب مقبول و جامعی مانند کتاب حاضر، احتمالی عقلی خواهد بود که محتوای نسخه‌های موجود که در بحث نسخه به آن نیز اشاره خواهیم کرد، این نظریّه را تقویت می‌کند.





حدیث مسند مندرج در فصل پنجم این کتاب، که موضوع آن حدیث بسیار مهم غدیر است و با شکل خاصی که القاب و عناوین اجتماعی راوی، همراه با دعای «ادام الله جلاله» ذکر شده، بسیار بعید است که معلق باشد، یعنی بین مؤلف و راوی، ابومنصور الزیادی، واسطه و یا واسطه‌هایی ذکر نشده باشند و این احتمال نیز وجود دارد که مؤلف با ذکر این سند در صدر کتاب، در شاخص‌ترین مبحث متنازع فیه، خواسته است که یکی از طرق روایتی خود را به مشایخ ذکر نموده و بر همین اساس، بدون تکرار طریق خود، احادیث کتب معروفه را متناً و سنداً بیاورد.

اما شکل دیگر قضیه، یعنی اینکه سند حدیث یاد شده را محذوف بدانیم که عقیده صاحب الذریعة بر همین است و مؤلف را از دوره زندگانی ابومنصور الزیادی بگسلانیم، چگونه و با چه حجتی به دوره معین دیگری پیوند دهیم که ترجیح بلا مرجح نباشد.

* نسخه‌های کتاب:

همانگونه که پیشتر یاد کردیم این کتاب نسخه‌های فراوان با کمیت و کیفیت‌های گوناگون دارد و نسخه‌هایی که در همین کتابخانه در مدّ نظر ما قرار دارند، بخش عمده‌ای از اختلافات نسخه‌ها را نسبت به همدیگر منعکس می‌کنند. در این نسخه‌ها، اختلافات زیادی وجود دارد، که بسیاری از آنها از سلیقه و اعمال نظر نسخه نویسان و نسخه برداران که نسخه متقن مصححی در اختیار نداشته‌اند، سرچشمه می‌گیرد، ولی همه این اختلافات را نمی‌توان از کاتبان و نسخه نگاران دانست، بلکه قرائتی وجود دارد که احتمال بازنگری و افزودن مؤلف را در مواردی تقویت می‌کند. تغییراتی که احتمالاً از سوی کاتبان و نسخه نویسان ایجاد شده، اجمالاً مانند موارد زیر است:

- ۱ - دوگانگی ترکیب کتاب از حیث ابواب و فصول، به طوری که بعضی از نسخه‌ها به ابواب و هر بابی به فصول تقسیم شده که قطعاً تحریف است؛ زیرا این کتاب به صورتی تنظیم نگردیده که بتوان بخش‌هایی از آنها را تحت عنوان بابی جمع نموده و به هم مرتبط ساخت.
- ۲ - جابجایی بعضی از فصول و تقدیم و تأخیر آنها به جز استحسان کاتب توجیه دیگری ندارد.

۳- ایجاد تغییر در نام مؤلف بر اساس حدس و گمان.

۴- تحریف و تصحیف جزئی، که از شایع‌ترین اختلاف در بین نسخه‌ها است، که از نام کتاب و نام مؤلف شروع شده و نام‌های راویان حدیث، کلمات و عبارات متن را شامل می‌شود و به افزودن و کاستن بعضی از عبارات و کلمات حتی گاهی داخل نمودن بعضی از حواشی در متن منجر می‌شود.

در مورد نام مؤلف، که گاهی با وصف «الشعیری» و به ندرت با نسبت «سبزواری» و غالباً بدون توصیف، «محمد بن محمد» آمده است، وجود چند اظهارنظر در حاشیه که در دو نسخه از نسخه‌های این کتابخانه با متن یکسان، دیده می‌شود، این گمان را تقویت می‌کند که وصف «الشعیری» عمداً و بر اساس پندار غلطی، حذف گردیده است.

در دو نسخه یاد شده، که با فاصله بیش از صد سال نوشته شده‌اند، اظهارنظر می‌شود که مؤلف، همان «محمد بن محمد» (شیخ مفید) است؛ این حاشیه‌ها که با عبارات و کلمات یکسان نوشته شده است، نشان دهنده نسخه، یا نسخه‌های دیگری است که ماخذ این نسخه‌ها بوده و بنیان گزار این بدعت، شخص کم اطلاعی بوده است که در میان علمای اسلام، کسی را به نام «محمد بن محمد» به جز شیخ مفید - اعلی الله درجته - نمی‌شناخته است. نسخه دیگری در میان نسخه‌های ما، مطلبی را در فصل دوم، از کتاب کشف الغمة، اربلی نقل نموده است که در نسخه دیگری، همان مطلب در حاشیه آمده است و روشن است که توسط کاتب، به متن کتاب نقل شده است؛ با توجه به اینکه «علی بن عیسی اربلی» در سال (۶۹۲ ق) درگذشته، با تاریخ تألیف این کتاب سازگار نیست.

مورد دیگری که در نسخه‌ها اختلاف زیاد دارد، کلمه‌ای است که در سیاق نقل حدیث فصل پنجم از «ابومنصور الزیادی» آمده است و به سه شکل نگاشته شده است: «القصة، القضیه و القصبه» در این باره، عقیده صاحب الذریعة بر صحت «القصبه» است که مقصود از آن، در عرف اهل بیهق در آن زمان، سبزواری باشد و ظاهراً ظن مقرون به صحت است. این کتاب، علاوه بر حسن ترتیب، انتظام و شمول محتوای آن بر اکثر مباحث سنن و آداب، ویژگی‌های دیگری دارد که از آن جمله روایات و احادیث، منحصر در عبارت و موضوع



یا منحصر در طریق روایی است که یک نمونه ذکر می‌کنیم: در فصل فضائل «بسم الله الرحمن الرحيم» حدیثی در فضیلت سوره مبارکه یس، با سندی ذکر نموده که آن حدیث در کتاب ثواب الاعمال صدوق است؛ ولی در سلسله روایات، در سه واسطه اولیه، مغایرت دارند. شایان توجه است که مطالب یاد شده، اطلاعات خامی است که در اختیار پژوهندگان آثار اهل البیت علیهم السلام قرار دادیم و تاکید داریم که جای تحقیق در این اثر نفیس که قطعاً، در اثر حادثه ویرانگر حمله مغول که از خراسان آغاز شد، رشته‌های اطلاعات ما با مؤلف و رجال آن را گسسته است، بسیار باز بوده و مجال تفحص برای علاقه‌مندان وسیع است. این کتاب، در الذریعة، تحت سه عنوان، دو بار با عنوان جامع الاخبار با دو ویژگی و یک بار به عنوان معارج الیقین یاد شده است و در عنوان اخیر، صاحب الذریعة به نقل «ابن ادريس» در کتاب السرائر از این کتاب، اشاره نموده است؛ ولی متأسفانه در نسخه‌های موجود السرائر به دست نیاوردیم.

منابع: الذریعة، ج ۵، ص ۳۳ و ۳۶ و ج ۲۱، ص ۱۸۵؛ فهرست منتخب الدین، ص ۴۲ و ۱۱۳؛ مرآة الکتب، ج ۲، ص ۱۷۲؛ طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶)، ص ۲۸۴ و ۲۸۵؛ تاریخ بیهق، ص ۳۳۲، چاپ هند؛ صحیفه الابرار، ص ۳۹۶؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۹؛ ثواب الاعمال، ص ۱۳۸.

دیوان الأدب (لغت، عربی) (شماره ۱۲۱۳۲؛ ج ۳۰، ص ۵۷۹).

از: اسحاق بن ابراهیم فارابی لغوی (-۳۵۰ ق)

اثر بسیار مهم و معتبری، از سده چهارم هجری است و از نظر ترتیب، بدیع و بی سابقه است. مؤلف، دانی جوهری، صاحب صحاح اللغة، و کتاب او یکی از پایه‌های کتاب صحاح است. وی کتاب خود را به ۷ بخش تقسیم نموده و نام هر بخش را، کتاب نهاده است و هر کتاب را به ابوابی مشتمل ساخته؛ به ترتیب زیر: ۱. کتاب الاسماء من الصحیح ۲. کتاب الافعال من السالم؛ ۳. کتاب المضاعف؛ ۴. کتاب المثل؛ ۵. کتاب ذوات الثلاثة؛ ۶. کتاب ذوات الأربعة؛ ۷. کتاب الهمزه.



این کتاب به لحاظ اینکه بر اساس ابنیه اسماء و افعال نهاده شده است و همچنین مجرد و مزید فیه، صحیح و معتدل و ثلاثی، رباعی و خماسی، جدا از هم نگاشته شده، برای مبتدی، قابل استفاده نبوده و تنها یک منبع کاملاً تخصصی به شمار می‌آید. توضیح این نکته لازم است که این کتاب و نظائر آن، مانند کتاب الافعال ابن قوطیه و کتابهای دیگری، با این کیفیت، که فقط نام آنها در فهرس باقی مانده است، صرفاً یک قاموس لغوی نبوده‌اند، بلکه متون درسی عالی همراه با دانش تصریف و فقه اللغه به شمار آمده‌اند، که به عنوان منابع تغذیه مصنفان بعدی، اعم از ادیبان و اهل لغت قرار گرفته است. در سده‌های بعد از تألیف کتاب دیوان الادب، عده‌ای از دانشمندان لغوی، شیوه نگارش آن را در تفسیر لغات و ترتیب آن، پی گرفته‌اند که از معروف‌ترین آنان می‌توان به المصادر زوزنی (قرن ۵ ق) و تاج المصادر بیهقی (قرن ۶ ق) اشاره کرد.

نگارنده کتاب، ظاهراً از محبین اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است و در خطبه کتاب در ذکر مقام حضرت ختمی مرتبت گوید: «... و اما العترة، فهی السفینة آلتی من رکبها نجا و نبأ عنها تردی و هوی...».

در خصوص این کتاب و مؤلف آن، قدمای مورخان و تراجم نویسان، مطالب زیادی نوشته و اهمیت فراوانی بدان قائل شده‌اند؛ لیکن در این مختصر، فقط داستانی از کتاب انباه الرواة، در اهمیت این کتاب نقل می‌کنیم: قفطی گوید: «برخی از حافظان علم در یمن، از مشایخ نقل نموده‌اند که روزی یک نسخه که برگ اول آن افتاده بود، بدست شخصی ادب دوست افتاد و از نظر متانت و ترتیب، مورد اعجاب او واقع گردید؛ لیکن کتاب را نشناخت و آن را همراه خود نموده و به زیارت مکه نائل شد؛ در آنجا به محفل چند نفر از ادباء رسید؛ کتاب را به آنان ارائه نمود و از نام کتاب و نگارنده آن، پرسش نمود؛ کسی ندانست؛ ولی یکی از آنان به او گفت: ابوالعلاء معری، شخص باهوش و حافظه است، اگر کتابی را نزد وی خوانده باشند، حفظ می‌کند؛ تو اگر بدانجا بروی، شاید مشکل حل شود. آن شخص کتاب را برداشته و راهی معره النعمان شده و به حضور ابوالعلاء رسید و مشکل خود را با وی در میان گذاشت؛ ابوالعلاء معری که نابینا بود، به او گفت: اندکی از کتاب را برای من بخوان، او تا چند جمله





را از مقطع کتاب خواند، ابوالعلاء نام کتاب و نگارنده را گفت و آن برگ یا برگهای ساقط شده را، از حفظ برای او خواند و او یادداشت نموده و کتاب خود را کامل نمود» [نقل به اختصار]. این کتاب، بنا بر متن نسخه چاپی، به ابوالحسن احمد بن منصور، اهداء گردیده است و بنا به نقل کاتب چلبی به «اتسز بن خوارزمشاه» تقدیم شده که یقیناً، نقل چلبی مبتنی بر واقعیت نیست؛ زیرا بین (فارابی) و (اتسز)، دو قرن فاصله است؛ ولی در مورد اولی، مصحح نسخه چاپی دچار حیرت گردیده و گمان به بیراهه برده است. اما واقع امر (ظاهراً) این است که احمد بن منصور، برادر نوح بن منصور سامانی است که با عصر و زادگاه نگارنده سازگار است. احمد بن منصور، پادشاه نبوده، بلکه بنا به نقل قیس رازی در المعجم از شاهزادگان دانش پرور دودمان سامانی و ممدوح غزوانی لوکری، بوده است.

ذهبی در کتاب تاریخ الاسلام، از مؤلف تجلیل نموده و درباره وی و خواهرزاده‌اش (جوهری) گوید: «این دو نفر تُرک برای تنظیم و ضبط زبان عرب، قیام کردند که مانند آنان، کسی از عرب‌ترین عرب‌ها قیام نکرده است»؛ ذهبی شعری درباره این کتاب آورده: «کتاب دیوان العرب * احلی جنأ من الضرب * اودعه منشئه * اکثر الفاظ العرب * ما ضر من یحسنة * خمول ذکر فی النسب».

گزارش نسخه: نسخه‌ای است بسیار نفیس، زیبا و مضبوط است، برگ‌های بسیاری از آن ساقط گردیده و شاید یک چهارم از کل کتاب افتاده است. عناوین زیبایی با شیوه ثلث و نسخ سده چهارم، مکتب ابن مقله و ابن بؤاب در آن برجا مانده و مایه زینت و مباحث این کتابخانه است. این نسخه با وجود نقص کمی خود، نشانی از آثار صحت و دقت در ضبط مطالب و کلمات است و از حیث زیبایی خط، نمونه زیبایی و هنر است. قدمت و زیبایی و صحت این نسخه از سویی و شهرت خوشنویسی جوهری، خواهر زاده نگارنده از سوی دیگر و همچنین گزارش‌های تاریخی در مورد استنساخ و تکثیر دیوان الأدب به وسیله جوهری که یک نسخه آن را یاقوت در تبریز دیده، که تاریخ آن ۳۸۳ ق بوده و نسخه دیگری که ذهبی با تاریخ ۳۸۸ ق نقل می‌کند، این گمان را در انسان ایجاد می‌کند که شاید نسخه حاضر، بازمانده‌ای از نسخه استنساخی جوهری باشد والله اعلم.

منابع: انباه الرواة، ج ۱، ص ۸۷؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، حوادث (۳۵۱ - ۳۸۰ ق)، ص ۴۵۵؛ تاریخ التراث العربی، علم اللغة، ص ۳۵۱؛ دیوان الادب: مجمع اللغة العربية، قاهره؛ الذخائر الشرقية، کورکيس عواد، ج ۴، ص ۶۶؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۶۱؛ فهرست کتابخانه سپهسالار، ج ۲، ص ۱۸۰ - ۱۸۵؛ فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی، ج ۱۳، ص ۳۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۱، ص ۳۲۰؛ کشف الظنون، ج ۲، ص ۷۷۴؛ لغت نامه دهخدا، الف، ص ۱۳۶۵؛ معجم الادباء (۵ جلدی)، ج ۲، ص ۱۵۸ و ۲۰۷؛ المعجم فی معاییر اشعار العجم، چاپ: بیروت، ص ۲۳۱، و چاپ: دانشگاه تهران، ص ۲۵۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۸، ص ۳۹۵.

جوهر الذات (ادب منظوم - فارسی) (شماره ۱۱۸۹۰؛ ج ۳۰، ص ۱۶۷)

از: فرید الدین محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری (-۶۲۷ ق)

بزرگترین بخش از مجموعه کلان مثنویات عطار نیشابوری است، که در تأویل مقامات و آیات در آفاق و انفس و پیرامون ۲۴۰۰۰ بیت سروده شده است. برخی از فهرست نگاران معاصر، در انتساب این مثنوی به «عطار نیشابوری» تشکیک نموده و پنداشته‌اند که شاعری به نام «عطار تونی»، که شیعه بی باکی بوده و در سده ۹ ق می‌زیسته، آن را سروده است، فهرست نگاران مذکور، بدون ذکر ماخذ افزوده‌اند که: «عطار تونی، به دنبال دشنام به بزرگان اهل تسنن به زندان گیل و شکنجه و چپاول دارایی دچار شده...»، لکن از تحفظات فراوانی که در نسخه جوهر الذات دیده می‌شود، بر نمی‌آید که از آن متشیع بی باکی باشد: «نیابد رافضی اسرار معنی * نمی‌گنجد بدعوی دار معنی...»، علاوه بر محتوا، وجود نسخه‌های کهن و مزین مثنوی جوهر الذات از سده‌های ۹ و ۸ ق نیز انتساب آن را به شخصی گمنام در سده ۹ ق منتفی می‌سازد.

شایسته یادآوری است که نام اغلب مثنویات عطار، از جمله جوهر الذات، در مثنوی مظهر العجایب آمده است: «گه به مظهر وصف خودسازی عیان * گه به جوهر کشف



خودسازی بیان» که در این بیت به دوگانگی ظاهری دو منظومه، اشاره شده است و هم در جای دیگر گوید: «مظهر و جوهر ز دونان دور دار * روح عطار از تو تا یابد قرار * مظهر و جوهر زکان ما بود * اندر این دنیا نشان ما بود» و هم در مظهر العجایب گوید: «اصلم از تونست و نیشابور جای * باشدم در مشهد سلطان سرای»^۱ و شاید گمان کنیم که «عطار تونی» (پنداری) سراینده مظهر العجایب نیز هست، ولی تاریخ نظم آن، در پایان منظومه چنین آمده است: «اندر آن سالی که طبعم گشت یار * بود سال پانصد و هشتاد و چار * سال عمر من ز صد بگذشته بود * جمله اعضایم به درد آغشته بود». با ملاحظه نمونه‌هایی از آثار منظوم عطار و گفته‌های برخی از معاصران، این مطلب به دست می‌آید که براساس یک نسخه سخن گفتن و نقل کردن سخن دیگران به گونه تقلید، دور از روش تحقیق و پژوهش است.

منابع: الذریعة، ج ۵، ص ۲۸۹؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۴۸؛ مظهر العجایب، از انتشارات اسلامیة، ص ۱۲۹، ۱۳۰، ۲۷۰، ۲۸۳.

مقامات الحریری (ادب، عربی) (شماره ۱۱۸۹۲؛ ج ۳۰، ص ۱۷۰).

از: ابومحمد قاسم بن علی حریری بصری (-۵۱۶ ق)

استدراک گزارش نسخه (۱۸۵۴): کتابی است ادبی و دارای پنجاه مقامه، مشتمل بر صناعات بلاغی و ادبی و ذکر لطائف و امثال عربی، نکته‌های نحوی بلیغ و فصیح، اشارات طنزآمیز و... که به زبان ابوزید سروجی املاء شده و اسانید روایی آنها به حارث فرزند همام بصری اسناد داده می‌شود، جارالله زمخشری در وصف کتاب گوید: «اقسم بالله و آیاته * و مشعر الحج و میقاته * ان الحریری حری بان * تکتب بالتبر مقاماته». ابن خلکان در وفیات الاعیان در سبب تألیف کتاب گوید: ابوالقاسم عبدالله، فرزند مؤلف گفته: روزی پدرم در مسجد بنی حرام نشسته بود، ناگاه پیرمردی که خود را با دو پلاس پوشیده بود، داخل مسجد گردید،

۱. برخی از فهرست نگاران، این بیت را به جوهر الذات نسبت داده و دقت نموده‌اند که بیت یاد شده، خارج از وزن شعری مثنوی جوهر الذات است.



بر او آثار سفر آشکار بود و آشفتگی احوال داشت، با کلامی فصیح و بیانی بلیغ، پرسیدند: از کجائی؟ گفت: از «سروج»، از کنیه اش سؤال نمودند، گفت: «ابوزید». پس از این پیش آمد، پدرم مقامه معروف به «حرامیه» را که مقامه چهل و هشتم از این مقامات می باشد، به نام «ابوزید» ساخت. در میان دانشمندان خبر آن منتشر گشت، تا اینکه به گوش شرف الدین ابونصر انوشیروان فرزند خالد کاشانی وزیر «المسترشد بالله» رسید، چون آن مقامه را از نظر گذرانید، در نظرش جلوه ای به سزا نمود و پدرم را امر نمود تا مقامه های دیگری بر آن بیفزاید و او امتثال نمود، و در پنجاه مقامه به اتمام رسانید.

ابن خلکان گوید: آنچه نقل شد در چندین تاریخ دیده ام، ولی در سال ۶۵۶ ق [یا ۶۷۶] در شهره قاهره، نسخه ای از مقامات حریری را مشاهده نمودم، که تمام آن به خط خود حریری بود و در پشت آن به خط خود نگاشته بود که این کتاب را برای «جلال الدین عمید الدوله ابوعلی حسن فرزند ابوالعز، علی فرزند صدقه» وزیر «المسترشد بالله» تصنیف نمودم و شکی در آن نیست که این مطلب درست تر از این است که برای انوشیروان وزیر نگاشته شده باشد؛ چون این مطلب را مؤلف به خط خود کتابت نموده است. جلال الدین وزیر مذکور در سال ۵۲۲ ق درگذشته است، پایان کلام ابن خلکان.

در خصوص تاریخ تألیف کتاب با توجه به اینکه یکی از شروحو که بر مقامات حریری نگاشته شده (شرح ابوعبدالله محمد بن علی معروف به ابن حمیده حلّی)، از آنجایی که تاریخ درگذشت ابن حمیده سال ۵۰۵ ق می باشد، مشخص می گردد که مقامات حریری قبل از ۵۰۵ ق تدوین گشته است.

بر این کتاب شرح های زیادی نوشته شده و بنا به نوشته «ابن یوسف شیرازی» در فهرست کتابخانه سپهسالار، نخستین کسی که برای اولین بار بر آن شرح نوشت، ابوالحسین بیهقی (زنده در سال ۵۵۸ ق) می باشد و مشهورترین شروح آن عبارت اند از: شرح الشریسی (م ۶۱۹ ق) که در بمبئی به سال ۱۳۰۰ ق چاپ شده و شرح العکبری (م ۶۱۶ ق) و شرح الطرائفی (م ۶۲۷ ق) و ... از جمله شروح موجود در این کتابخانه مغانی المقامات فی معانی المقامات تألیف مسعودی (م ۵۸۴ ق) می باشد.



جرجی زیدان نگارنده تاریخ آداب اللغة العربية در ذیل ترجمه «حریری» گوید: این کتاب به زبان‌های مختلفی از جمله انگلیسی (۱۸۵۰ م)، لاتینی (۱۸۲۳ م)، فارسی (۱۲۶۳ ق)، ترکی، عبری و... ترجمه و چاپ نیز شده است. اصل عربی این کتاب، برای نخستین بار در پاریس به سال ۱۸۲۲ م و در ایران (تبریز) به سال ۱۲۶۸ ق، به صورت سنگی و در قطع خشتی به زیور طبع آراسته گردیده است و ترجمه فارسی آن نیز همچنانکه گفته شد، برای اولین بار سال ۱۲۶۳ ق، در لکهنو به چاپ رسیده است. شایان ذکر است که پیشرو مقامه نویسی، بدیع الزمان همدانی، درگذشته به سال ۳۹۸ ق بوده است.

منابع: الاعلام، ج ۵، ص ۱۷۷؛ تاریخ آداب اللغة العربية، جرجی زیدان، مطبعة الهلال ۱۹۳۱ م، ج ۳، ص ۳۸؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۵۹۲؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۷؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۳۸؛ فهرست کتابهای چاپی عربی، مشار، ص ۸۸۷؛ فهرست نسخه‌های کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، ج ۲، ص ۹۰؛ کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۷۸۷؛ معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۱۰۸؛ وفیات الاعیان، ابن خلکان، دارالثقافة، بیروت، ج ۴، ص ۶۳، ترجمه ۳۵۳.

دبستان مذاهب (اعتقادات، فارسی) (شماره ۱۱۹۹۹/۴؛ ج ۳۰، ص ۳۳۹)

از: ناشناخته

این کتاب دارای ۱۲ تعلیم است که فهرست آن چنین است: ۱. پارسیان؛ ۲. هندوان؛ ۳. قراتبتیان؛ ۴. اليهود؛ ۵. النصراری؛ ۶. المسلمین؛ ۷. الصادفیه؛ ۸. الواحدیه؛ ۹. روشنینان؛ ۱۰. الالهیه؛ ۱۱. الحکماء؛ ۱۲. الصوفیه. در نام مؤلف اختلاف است، ولی سید محمدعلی داعی الاسلام در آغاز فرهنگ نظام، ضمن بحثی از قول سرجان ملکم در تاریخ ایران نام مؤلف را محسن کشمیری متخلص به «فانی» آورده است، وی از مشاهیر سده ۱۱ ق می‌باشد و نسخه حاضر بخش الحکما از دبستان مذاهب را دارا می‌باشد. لیکن حقیقت این است که



کتاب مذکور از دسیسه‌های استعمار انگلیس است که در شبه قاره هند از سده ۱۲ ق تاکنون چندین بار چاپ شده و دارای تهمت و افتراهای زیادی بر شیعه است و با کمال تأسف مورد استناد یکی از اخباریین سده گذشته نیز قرار گرفته و از آن اسفبارتر آنکه آن اخباری را بعضی، جزو محققان طراز اول قلمداد نموده‌اند.

منابع: دبستان المذاهب، چاپ: کانپور هند، نول کشور؛ الذریعة، ج ۸، ص ۴۸.

کاشف الحق = حدیقة الشیعة (تحریف شده) (اعتقادات، فارسی) (شماره ۱۱۹۷۰؛

ج ۳۰، ص ۲۸۸)

منسوب به: میر معزالدین محمد بن محمد حسینی اردستانی (قرن ۱۱ ق)

این کتاب با مشخصات موجود که ذیلاً به توضیح بیشتر آن خواهیم پرداخت در منابع با نام‌های کشف الحق، کاشف الأسرار، هدایت العالمین، امامت امیرالمؤمنین علیه السلام، فوز النجاه، مناقب قطب شاهی، و... نیز یاد شده است و در حقیقت صورت تحریف شده‌ای از حدیقة الشیعة است؛ در گزارش متن نسخه شماره ۱۱۶۹۶ ج ۲۸ فهرست همین کتابخانه، بحث نسبتاً کافی در صحت و سلب انتساب کتاب حدیقة الشیعة به مقدس اردبیلی آورده شده، که نیازی به تکرار آن نیست، لکن به نظر می‌رسد در این قبل از نسبت دادن حدیقة الشیعة و یا نسخه‌های برابر دیگری مانند کاشف الحق و نام‌های دیگر به مؤلف شناخته شده‌ای، مشخص کنیم که آیا حدیقة الشیعة صورت تحریف شده کاشف الحق است؟ یا کاشف الحق چهره دگرگون شده حدیقة الشیعة است؟

در پاسخ این سؤال، ما وظیفه خود می‌دانیم بخشی از اطلاعات خامی را که از متن هر دو کتاب به دست آوردیم، در کنار یکدیگر قرار داده و قضاوت نهایی را بر عهده پژوهشگران بگذاریم:

۱. در نسخه حدیقة الشیعة پس از ذکر نزول سوره مبارکه «هل أتى» و نقل ایثار حضرت امیرالمؤمنین، حضرت صدیقه کبری و حسنین علیهم صلوات الله و برکاته آمده است: «و



باید دانست که ایثار حضرت امیر، دلیلی است قوی بر آنکه هر چند کسی صرف مال خود در خیرات و تصدقات کند، اسرافش نتوان گفت؛ چه ترغیبی که در آن فعل از آن حضرت واقع شده بر نفقه کردن و تصدق نمودن، زیاده از حصر است و کدام ترغیب بر این تواند بود که آن چهار برگزیده حضرت کردگار و خادمه ایشان، سه روزه متصل دارند...» سپس آمده است: «چنانکه در شرحی که بر ارشاد فقه این فقیر نوشته، به تقریب مذکور گشته» (برگ ۵۸)؛ و همان مطلب در نسخه کاشف الحق چنین آمده است: «و ملاً احمد اردبیلی در شرحی که بر ارشاد فقه نوشته، گفته است که ایثار حضرت امیر دلیلی قوی است بر آنکه هر چند کسی ...» تا آخر؛ (مانند مطلب فوق با تفاوت اندک)؛ در حالی که در حدیقه الشیعة آمده است که مطلب فوق در شرح ارشاد به تقریب مذکور گشته، ولی در کاشف الحق همه آن مطالب به شرح ارشاد نسبت داده شده است. عین عبارت شرح ارشاد پس از بیان اینکه صدقه باید از افزوده مؤونه مرد و خانواده او باشد، چنین گفته است: «و فیه تأمل بما فی سوره هل أتی و غیرها مثل قوله علیه السلام و قد سئل عن أفضل الصدقة: جهد المقلّ (من مقلّ إلى فقیر فی السرّ) و حملة علی المنفرد وحده أو من یکون له مؤونه و له کفایتهم أو کان ذا کسب فأراد الصدقة بجميع ماله و ثوقاً بحسن التوکل و السعی فی کسبه، بعید»^۱.

۲. در نسخه حدیقه الشیعة در فصل (۱۱) در باب ولادت حضرت امیر علیه السلام، روایتی آمده که سر آغاز آن چنین است: «در کتاب روضة الواعظین که مثل آن کمتر کتاب تصنیف شده، مسطور است ...» و همان مطلب در نسخه کاشف الحق چنین آمده است: «شیخ اجلّ اعلم ابو عبدالله محمد بن نعمان که ملقب به مفید است در کتاب مستطاب روضة الواعظین ...»؛ باید دانست که کتاب روضة الواعظین از تألیفات محمد بن احمد بن علی معروف به ابن الفارسی یا فتال نیشابوری است و میان او و شیخ مفید از حیث زمانی بیش از یک سده فاصله است.

۳. در محل ذکر حدیث «بساط» در نسخه حدیقه الشیعة عبارتی چنین آمده است: «... و صاحب بستان الکرام (ص ۳۹۳) ذکر کرده است که روزی جبرئیل امین در خدمت سید کائنات به صحبت مشغول بود...» و همان مطلب در نسخه کاشف الحق چنین است: «و سلطان الحکماء، خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب بستان الکرام ذکر کرده است که روزی

۱. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۴، ص ۲۸۷.

جبرئیل...» در صورتی که کتاب بستان الکرّام تصنیف شیخ ابوالحسن محمد بن احمد ابن شاذان قمی است.

نمونه‌هایی از قبیل مطالب یاد شده، در نسخه‌های کاشف الحق بسیار است و ذکر همه آنها رساله جداگانه‌ای را نیاز دارد و برای کسی که اندک تأملی در آثار و احوال علما داشته باشد، نسبت چنین اثری به یک عالم عارف مانند میرمیران معزالدین محمد اردستانی جای شگفتی دارد. متذکر می‌شویم علاوه بر نسخه حاضر و نسخه ارجاعی، نسخه‌هایی به شماره موقت ۴۶۱۷، ۵۰۴۹، در این کتابخانه موجود است و کتاب فوز النجاة به شماره ۶۲۱۸ نیز همان کتاب کاشف الحق است.

منابع: الذریعة، ج ۶، ص ۳۸۶ و ج ۱۷، ص ۲۳۶ و ج ۱۸، ص ۳۲؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۱ ق)، ص ۵۷۱. منابع دیگر: بنگرید به: نسخه شماره «۱۴۰۸»، ج ۴، و شماره «۱۱۶۹۶»، ج ۲۸، فهرست همین کتابخانه.

قرآن کریم (شماره ۱۶۹۰۸؛ ج ۴۳، ص ۱۶).

گزارش نسخه: *نوع خط: نسخ بهاری (ترکستانی) *تاریخ کتابت: پیرامون اوایل سده ۹ هـ. ق *عنوان‌ها و نشانیها: طلا، سنگرف و لاجورد *نوع کاغذ: شرقی *تعداد برگ: ۵۰۱ *تعداد سطر: ۱۵ *اندازه متن: ۱۵*۲۴ سانتیمتر *اندازه جلد: ۲۳*۳۲ سانتیمتر *نوع جلد: چرم زرشکی ضربی با لچک و ترنج.

ویژگیها: نسخه نفیس است. سرلوح ساده با لاجورد و سنگرف اسماء جلاله در سوره مبارکه حمد با طلا نوشته شده و در بقیه مصحف به رنگ قرمز مشخص شده است. تزئین سر سوره‌ها ساده است. شمسه‌های سنگرف و لاجوردی زرین در حاشیه‌ها بسیار است. این نوع خط که به اشتباه از سوی برخی از معاصرین ترکستانی نامیده شده صحیح نیست؛ بلکه این خط، از قرن ششم و هفتم، در بین مسلمین هند مرسوم بوده و نمونه حک شده آن در مجموعه قطب منار هندوستان به چشم می‌خورد. این قرآن در آخر فالنامه‌ای داشته که دو برگ آن باقی مانده است. این قرآن در دهه‌های اخیر صحافی شده است.



شرح الحماسة (ادب، عربی) (شماره: ۱۴۲۲۱؛ ج ۳۶، ص ۳۱)

از: ابو زکریا یحیی بن علی خطیب تبریزی (-۵۰۲ ق)

شرح میانه و مشهوری بر حماسه ابوتمام حبیب بن اوس طائی (-۲۳۱ ق) است. متن اصلی حماسه، دارای ده باب می‌باشد که حماسه، نام باب نخست آن است و به همان نام مشهور شده است. بقیه ابواب در موضوعات مراثی ادب، هجاء، مذمة النساء و غیر این‌ها می‌باشد. بنابر آنچه در کشف الظنون آمده، ابوتمام در راه بازگشت از خراسان و عبور از شهر همدان، وارد منزل ابوالوفاء بن سلمه می‌شود و پس از چندی، برف بسیار سنگینی در همدان باریده و راه را بر مسافران بسته و باعث اندوه بسیار ابوتمام شده و به عکس، ابوالوفاء را که مقدم ابوتمام را بسیار نیکو می‌داشته، به وجد و سرور آورده، لذا ابوالوفاء، مهمان خود را که تن به قضای الهی داده بود، به کتابخانه شخصی خود راهنمایی نموده تا اوقات فراغت خود را با کتابها بگذراند؛ ابوتمام فرصت را غنیمت شمرده، دست به تألیف ۵ کتاب می‌زند که اولین آنها الحماسة می‌باشد، بر این کتاب، شروح بسیاری نوشته شده که تفصیل آنان در کشف الظنون آمده است.

منابع: کشف الظنون: ۶۹۱/۱؛ الذریعة: ۸۶/۷.

نصرة الحق = ترجمه نصره الحق (عقاید، فارسی) (شماره: ۱۴۴۲۶/۳؛ ج ۳۶، ص ۳۹۱).

از: ظهیرالدین علی بن مراد تفرشی (-زنده ۱۱۰۳ ق)

در ردّ کتابی است از گابریل فرنگی (Gabriel the Frank)، معروف به پادری نصرانی. بنابر آنچه در دیباچه کتاب آمده است، مؤلف از سوی دولت صفویه، به عنوان یک عالم و دانشمند دینی، در تفلیس مستقر بوده است، که روزی پادری نصرانی که ساکن تبریز بوده، همراه کتاب خود به حضور مؤلف رسیده و باب مجادله را با وی گشوده است.

مؤلف پس از چند مجلس مجادله و ملاحظه کتاب پادری نصرانی، که به عربی نوشته

شده بود، ردّی به عربی بر آن کتاب نوشته و صورت بعضی از مجالس بحث و مجادله را در آن ردّیه گنجانیده است. سپس همان کتاب را بنا به درخواست یکی از صاحب منصبان دولت صفویه، به فارسی ترجمه نموده است. کتاب موجود دارای یک آغاز و سه مقدمه و دو مقاله و یک انجام است. به ترتیب زیر می‌باشد.

۱- آغاز در ذکر صورت چند مجلس از مجالس مناظرات جزئیه دارای سه مجلس.

۲- مقدمه اولی در تقریر اعتقادات نصاری (بقیه عناوین نانوشته)

بر اساس قراین و شواهد تاریخی، به نظر می‌رسد پادری مورد نظر که بنا به تصریح مؤلف مدتها بوده که از بلاد فرنگ بقصد سیاحت که سنت مؤکد ایشان است، برآمده و در اطراف و اکناف عالم طوافها نموده و با اکثر طوایف و اهل ادیان، خصوصاً مسلمانان صحبت داشته و سالها در مصر مقیم بوده و روزگاری را در دارالسلطنه اصفهان گذرانیده و زمانی در دارالسلطنه تبریز اقامت داشته و لغت عربی و ترکی و فارسی آموخته و بر عقاید اهل اسلام و بر مضامین قرآن مجید اطلاع حاصل کرده ... [برگ ۳۱ الف]، اولین پادری نصرانی از مجموعه پادری‌های نصرانی باشد که هماهنگ با بروز فترت در دولت صفویه، آغاز به فعالیت‌های تبلیغی نموده‌اند و نخست به صورت اثبات مسیحیت فعلی و سپس همراه با تعریضات بر علیه دین مبین اسلام، بلکه ردّ آن پرداخته‌اند.

تاکنون تعدادی از این کشیش‌ها که اثری از این دست به زبان‌های گوناگون بر جای نهاده‌اند، شناخته شده؛ ولی برای برخی از ردّیه نویسان، گویا یکی بیشتر شناخته نشده و یا عبارتی، هر کسی با پادری عصر خود درگیر بوده است.

منابع: الذریعة: ۲۴/۱۷۵؛ طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲): ۴۰۵.

ترجمه الفرّج بعد الشّدّة و الضیقة=جامع الحکایات (داستان، فارسی) (شماره

۱۴۴۲۵؛ ج ۳۶، ص ۳۹۱)

از: حسین بن اسعد بن حسین دهستانی (قرن ۷ ق)

اصل کتاب به عربی از ابوعلی محسن بن علی قاضی تنوخی می‌باشد، که تاکنون ترجمه‌های متعددی از آن شده و نمونه موجود کامل‌ترین و مشهورترین آنها است. ترجمه حاضر، با اندک اختلاف با نسخه عربی، در سیزده باب آمده است، به ترتیب زیر:

- باب اول: در ذکر فرج بعد الشده در آیات قرآنی.

- باب دوم: در ذکر اخبار جماعتی که محنت کشیده و عاقبت به نعمت و آسانی رسیده.

- باب سوم: در حکایت جماعتی که به فال نیک یا به دعای صحیح، شدت ایشان به فرج انجامید.

- باب چهارم: حکایت جماعتی که پادشاهان را با ایشان غضبی بود.

- باب پنجم: در حال جماعتی که به حبس و زندان گرفتار بودن آنها را خدای تعالی به فرج مبدل گردانید.

- باب ششم: در حال کسانی که بشدت محنت مبتلا بودند و از غم به شادی و از بندگی به آزادی فرج یافتند.

- باب هفتم: در حال جماعتی که به حادثه سخت و واقعه سهمناک گرفتار شدند.

- باب هشتم: در باب حکایت کسانی که به کشتن نزدیک بودند، نجات یافتند.

- باب نهم: در ذکر جماعتی که به سبب حیوان مهلک امید حیات بریدند و به سببی نجات یافتند.

- باب دهم: در ذکر جماعتی که به علت بیماری مبتلا شدند بعد از نومیدی، به لطایف حق شفا یافتند.

- باب یازدهم: در حکایات جماعتی که به استیلاء لصوص و قطاع الطریق گشتند.

- باب دوازدهم: در حکایت زمره‌ای که به خوف مبتلا شدند و عاقبت به امن مبدل گشت.

- باب سیزدهم: در حکایت جماعتی که مدتی رنج محبت و محنت عشق کشیدند و به مراد رسیدند.

در منابع موجود، نام و نشانی از مترجم کتاب به دست نیامد؛ لکن کسی که این ترجمه به نام وی ساخته شده: عزالدین طاهر بن زنگی فریومدی، بر اساس جامع التواریخ (نشر البرز) [۱۰۶، ۱۱۳۰] و روضة الصفا (چاپ حروفی ده جلدی) [۲۳۱/۵، ۳۱۰]، در میانه سده هفتم می زیسته است.

نام پدر وی وجیه الدین زنگی بوده؛ همچنین فرزند وی که به نام جدش مشهور و به جای پدر نشسته بوده، در سال ۶۸۵ هجری بر اساس گفته حمدالله مستوفی [ص ۵۹۹ تاریخ گزیده] به دستور ارغون شاه مغول به قتل رسیده است.

بنابراین، نثر موجود که بسیار شیرین و روان و بی تکلف است، به گویش فارسی منطقه خراسان بزرگ در سده هفت تعلق دارد و گنجینه بسیار غنی، از گنجهای ادب فارسی است، که متأسفانه کار پژوهشی شایسته در این موارد، تاکنون انجام نگرفته است، به رغم آنکه افراد و مؤسساتی هستند که پندارند به زبان فارسی خدمت می کنند.

منابع: الذریعة: ۵۰/۵، ۱۵۴/۱۶؛ کشف الظنون: ۱۲۵۲/۲؛ همچنین به عنوان جامع الحکایات.

مفتاح الخزائن (تفسیر قرآن، فارسی) (شماره ۱۴۴۲۴؛ ج ۳۶، ص ۳۸۷)

از: محمّد جعفر لاهیجانی (قرن ۱۳)

تفسیر آیه‌های آغازین هر صفحه از صفحاتِ سمتِ راست قرآن کریم است، که جهت استفاده محمّدشاه قاجار، هنگام استخاره و تفأل نگارش یافته است؛ و چون آغاز صفحه‌ها در قرآن‌های دست نویس آن زمان، یکسان نبوده؛ پس به منظور یاد شده، فقط در نسخه قرآن موجود در نزد محمّدشاه کاربرد داشته است؛ لیکن بر اساس اینکه مؤلف از پیشتازان مکتب فلسفه و عرفان در عصر قاجار بوده، از این فرصت برای ترویج و اشاعه مشرب عرفانی خود سود جسته است.

مؤلف، در دیباچه کتاب، بر اساس کشف، مدّت عمر محمّد شاه را ۹۲ سال و مدّت





سلطنت ویرا (۶۰) سال و تعداد پادشاهان قاجار را (۱۴) نفر برآورد کرده؛ لکن عمر محمد شاه از (۴۲) سال و مدت سلطنت وی از (۱۴) سال و تعداد پادشاهان آن سلسله از (۷) نفر تجاوز نموده است؛ بلکه مثل معروف (کلّ سادس یخلع) درباره محمدعلی شاه از کشف مؤلف، درست‌تر بوده است.

شیوه مؤلف، در این تفسیر این است که پس از ذکر آیه مورد نظر، نخست آیه را به فارسی ترجمه نموده، سپس به تفسیر و تأویل آن پرداخته و در تأویل، تا آنجا که ملاحظه شد، عین عبارات عبدالرزاق کاشانی را در تأویلات، به فارسی نقل می‌کند.

نام این کتاب، در منابع کتابشناسی نیامده است و از این رو ما یقین نداریم، مؤلف همان محمد جعفر بن محمد صادق شارح المشاعر ملاً صدرا باشد، اگر چه قراین و امارات بر یکی بودن بسیار است.

با وجود اینکه نام این کتاب در منابع نیامده، چندین نسخه از این کتاب شناخته شده است:

- ۱- نسخه کتابخانه سلطنتی به شماره ردیف ۴۸۸ در ۲۳۹ برگ، با آرایش سلطنتی. (کامل)
 - ۲- نسخه کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) به شماره ۳۹۳۹ (جلد دوم)
 - ۳- نسخه کتابخانه ملک به شماره‌های ۲۱۳۵ و ۲۶۹۲ (کامل)
- منابع: فهرست کتب دینی خطی کتابخانه سلطنتی: ۹۶۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملک: ۷۷۰/۴.

جواب سؤال فی نفی الجبر (کلام، عربی) (شماره ۱۴۳۶۶/۳؛ ج ۳۶)

از: ناشناخته

سؤالی است در مسأله جبر و تفویض که از دیدگاه پرسش‌کننده، مبهم و غیرقابل قبول بوده است.

گویا صاحب رساله، قبلاً خطبه‌ای را شرح نموده و در آن شرح، حدیثی را به میان آورده که از نظر ظاهر، تردیدآور بوده و بوی جبر از آن استشمام می‌شده است. آنگاه سائل، شرح و توجیه آن را خواسته است. مؤلف این رساله، شناخته نشد؛ لکن کاتب نسخه که خود را حسین بن هاشم بن احمد بن هاشم موسوی بحرانی معرفی کرده، در پایان رساله، کلمه جدّی را به اختصار نوشته و اگر قصد او از جدّ جدّ لغوی باشد، مؤلف این رساله احمد بن هاشم است و اگر مقصود او مطلق باشد، نام مؤلف هاشم بحرانی می‌باشد.

در اینجا گمان دیگری نیز وجود دارد، که دایره تشکیک را اندکی وسعت می‌بخشد. کاتب نسخه در برگ ۸۴ الف چنین آورده است.

«و قال مولانا الجامع بین المعقول و المنقول، جدّی الشیخ علی بن الشیخ عبدالله طاب ثراه و جعلت الحثّه مثواه و قلت محیبا لبعض...»

در جمع میان این دو گفتار، می‌توان دومی را جدّ مادری کاتب دانست و این رساله را بین دو نفر، علی بن عبدالله و احمد بن هاشم با تردید قرار داد؛ لیکن در مقام ترجیح، علی بن عبدالله با داشتن رساله علم الله تعالی به شماره ۶۱۸۸ در این کتابخانه بزرگ، که با این رساله از لحاظ بسیاری از مسائل علمی، همخوانی دارد، از نظر ما مرجح است و نظر قطعی، بستگی به یافتن نسخه دیگری از این رساله دارد، که از حیث نام مؤلف و قراین موجود معتبر باشد.

الوقف و الإبتداء = الوقوف و العلل = علل القرائات (قرائت، عربی) (شماره ۱۴۳۲۸؛

ج ۳۶، ص ۲۰۶)

از: ابوعبدالله، محمّد بن طیفور سجاوندی (-۵۶۰ ق)

اگر چه این کتاب در مجلد (۳۳) این فهرست، به خوبی و بر پایه منابع موجود، معرفی شده است؛ لکن ما بر اساس اینکه در هر ارجاع برای اجتناب از تکرار اشتباه احتمالی، یا برای استدراک و تکمیل اطلاعات بدست آمده، در حد امکان درباره آن کتاب و مؤلف آن،



بازنگری می‌کنیم و چنانکه به نکات تازه‌ای دست یافتیم، آن را به عنوان استدراک و تصحیح، در ضمن ارجاع به سابقه کتاب بیان می‌کنیم. و اینک نکاتی که درباره این کتاب و مؤلف آن شایان توجه است:

در منابع اخیر، به ویژه معاصر، شخص محمد بن طیفور سجاوندی (-۵۶۰ ق) و آثار او، با چند مؤلف دیگر با نسبت سجاوندی تلفیق شده است.

صاحب هدیه العارفین نام و نسب مؤلف را محمد بن محمد بن عبدالرشید بن طیفور، سراج الدین ابوطاهر سجاوندی حنفی، معرفی نموده که متشکل است از: سراج الدین سجاوندی صاحب فرائض سراجیه و ابن طیفور سجاوندی، صاحب الوقف و الإبتداء و علل الوقوف و عین المعانی.

و سجاوندی دیگری که دانشمند ریاضیدان بوده و صاحب التجنیس فی الحساب و رسالة فی الجبر و المقابلة که شناخت درستی از وی نداریم.

معجم المؤلفین، به دنبال منبع یاد شده، از احمد سجاوندی در جلد ۱۵۲/۲ این فهرست، به عنوان مورخ، با تاریخ درگذشت ۵۶۰ ق یاد نموده و در جلد ۱۱۲/۱۰ از ابوعبدالله محمد بن طیفور سجاوندی به عنوان مفسر و قاری، صاحب علل القراءت و الوقف و الإبتداء با همان تاریخ درگذشت (۵۶۰ ق) که برای عنوان قبلی بود، یاد کرده و در جلد ۲۳۳/۱۱ نیز ابوطاهر سراج الدین محمد بن محمد بن عبدالرشید را با تاریخ حیات در پیرامون ۵۹۶ ق یاد نموده و کلیه آثار یاد شده برای عنوان‌های قبلی را به علاوه آثار ریاضی، به وی نسبت داده است.

ذهبی، در تاریخ الاسلام در مجلّدی که از تاریخ ۵۵۱ تا ۵۶۰ هجری را گزارش کرده، در صفحه ۳۶۸ از ابوعبدالله محمد بن طیفور سجاوندی یاد کرده و گفته است: له تفسیر حسن للقرآن و کتاب علل القراءت فی عده مجلّدات و کتاب الوقف و الإبتداء فی مجلّد کبیر؛ سپس درباره استادان و شاگردان او اظهار بی اطلاعی نموده است.

کهن‌ترین منبع موجود إنباء الرواة از سجاوندی چنین یاد کرده است: «محمد بن طیفور السجاوندي الغرني المفسر التحوي اللغوي، قریب العهد متا، كان في الوسط المائة السادسة»،

سپس از عین التفسیر او یاد کرده و آن را بسیار ستوده است.

در این کتابخانه، تا کنون ۵ نسخه به نام الوقف و الإبتداء به محمد بن طیفور سجاوندی درگذشته به سال ۵۶۰ هجری نسبت داده شده، که از میان آنها، نسخه‌های ۵۸۰۳/۱ و ۱۳۱۱۵ همچون نسخه حاضر می‌باشند؛ لیکن بقیه نسخه‌ها، به شماره‌های ۹۶ و ۲۱۰۰ همانند نسخه شماره ۲۰۰۷ کتابخانه مجلس و نسخه شماره ۲۵۸ کتابخانه مدرسه سپهسالار، با نسخه موجود مغایر بوده و در اوایل این نسخه‌ها، از قوام الدین عبدالله بن نجم الدین محمود، که گویا همان ممدوح حافظ شیرازی باشد، نقل قول شده است.

بنابراین، تقسیم آثار یاد شده به صغیر و کبیر نادرست می‌باشد.

و اما درباره مؤلف: گذشته از نام مؤلف و نسبت وی به غزنین (خراسان) و دوره زندگی او که در سده ششم هجری بوده است، توصیف دیگری از او نداریم، مگر از متن اثر موجود که مشرب و مذهب او را روشن نموده و مهارت‌های علمی او را آشکار ساخته است.

مؤلف، در خطبه کتاب، از اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله - چنین تعبیر می‌کند: «و علی آله القائمین علی حدّه من بعده، نقله القرآن و حمله و دائع الدین و شرایع الایمان فی مناهج الیقین علی حدّ کنه الإمكان».

مؤلف، ایمان و اعتقاد خود را به وصایت ائمه اهل البیت - علیهم السلام - با زیباترین بیان، آشکار نموده است. و به همین دلیل، مرحوم علامه آقابزرگ تهرانی، نام این کتاب را تحت عنوان سجاوندی لطیفوردین (از باب تسمیه کتاب به نام مؤلف) در الذریعة آورده است.

مؤلف، در بحث علل قرآت، در مقام بیان رجحان وقف یا عدم آن، یا لزوم یا منع، از تمامی فنون علم تفسیر و علوم عربیت، بهره برده و مهارت و زُبدگی خود را آشکار کرده است. و اما در مورد کلمه سجاوندی که نام مشترک گروهی از مؤلفین کتب تجوید و قرائت است، باید گفت که این کلمه نه نسبت اقلیمی و نه نسبت ایل و تبار است؛ بلکه نام حرفه زیباسازی قرآن و کتاب است، چنانکه در کتب لغت مذکور است و به همین علت، به نام



موضوع برای کتاب شناخته شده است. و اما درباره آثار فارسی شده به عنوان سجاوندی اطلاع کاملی نداریم و تحقیق درباره همه این مطالب، در کتاب مستقلی امکان پذیر است.

منابع: إنباه الرواة: ۱۵۳/۳؛ الذریعة: ۱۴۵/۱۲.

عالم آرای شاه اسماعیل صفوی (تاریخ، فارسی) (شماره ۱۴۲۸۲؛ ج ۳۶، ص ۱۱۱)
از: ناشناخته.

تاریخ مفصل دوره زندگی و فرمانروایی شاه اسماعیل صفوی، نخستین پادشاه سلسله صفویان است. این کتاب که مؤلف آن شناخته نشده است، نسخه‌های متعدّد دارد و بر اساس یکی از این نسخه‌ها، در سال ۱۳۴۹ خورشیدی نخستین بار، در بنگاه ترجمه و نشر کتاب به چاپ رسیده است؛ لکن نسخه موجود، با نسخه چاپی یاد شده، همخوانی بسیاری ندارد، اگر چه این ناهمخوانی در حدّی نیست که آن را تألیف و اثری دیگر دانست و نه به گونه‌ای است که آن را حمل بر اختلاف نسخه نمود و گمان می‌رود عده‌ای در نظر داشته‌اند، این کتاب بی مؤلف را اختلاس نمایند و بر این اساس، تصرفاتی در آن به عمل آورده‌اند.

منابع: فهرستواره کتاب‌های فارسی: ۱۰۳۲/۲؛ نسخه چاپی کتاب: چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۴۹ ش.

عوارف المعارف (تصوّف، عربی) (شماره ۱۴۵۱۱؛ ج ۳۶، ص ۵۰۶)

از: شهاب الدّین عمر بن محمّد بن عبدالله سهروردی (-۶۳۲ ق)

کتاب معروفی است در تصوّف و پس از سال ۵۶۰ هجری به رشته تحریر در آمده و شامل شصت و سه باب می‌باشد. این اثر به علّت اهمیت آن، از کتابهای درسی متصوّفه به شمار می‌رفته، مؤلف این کتاب را بر اساس اطلاعات وسیع خود و منابع موجود عصر خویش تألیف نموده و از عموی خود عبدالقاهر بن عبدالله سهروردی (-۵۶۳ ق) بهره جسته است،

لازم به یادآوری است که این کتاب به اشتباه به نام عمومی وی در بیروت به چاپ رسیده است. عزالدین محمود کاشانی در کتاب مصباح الهدایة از عوارف المعارف استفاده نموده است.

این کتاب نخستین بار در حاشیه کتاب إحياء العلوم غزالی به سال ۱۳۱۲ ق در قاهره، سپس در بیروت و دیگر بار ۲۱ باب آن با مقدمه دکتر عبدالحلیم محمود و دکتر محمود بن الشریف، در مصر به چاپ رسیده است. دو بار به فارسی ترجمه شده، که نخست به وسیله اسماعیل بن عبدالمؤمن ابومنصور (-۷۱۰ ق) و بار دیگر از سوی ظهیرالدین عبدالرحمن بن علی شیرازی (-۷۱۶ ق) انجام گرفته است. مجیب الدین طبری آن را گزیده ساخته و میر سید شریف جرجانی، تعلیقه ای بر آن نگاشته و شخصی به نام عارضی آن را به ترکی ترجمه نموده است، همچنین محمود بن علی کاشانی با همکاری ویلبرفورس کلارک H.WILBERFORCE CLARKE، بخشی از عوارف را از روی ترجمه فارسی به زبان انگلیسی برگردانده و به سال ۱۸۹۱ م در کلکته هند چاپ شده، و نسخه ای از آن در این کتابخانه بزرگ موجود می باشد. ریچارد گراملیخ در سال ۱۹۷۹ م عوارف را به آلمانی ترجمه و چاپ کرده است.

منابع: سیر أعلام النبلاء: ۳۷۳/۲۲ - ۳۷۸؛ عوارف المعارف (چاپی)، ترجمه عوارف المعارف، ابومنصور بن عبدالمؤمن، به اهتمام قاسم انصاری؛ کشف الظنون: ۱۱۷۷/۲.

البدیعیة البدیعیة فی مدح صاحب الشریعة = شرح البدیعیة (ادب منظوم و منشور، عربی) (شماره ۱۴۴۵۳؛ ج ۳۶، ص ۴۱۸)

از: شرف الدین اسماعیل بن ابی بکر بن عبدالله مقرئ یمنی شافعی (-۸۳۷ ق)
قصیده پرباری است، در مدح حضرت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - که در آن انواع صنعت بدیع به کار رفته و از سوی ناظم، شرح و توضیح داده شده است.

بنیانگذار قصیده بدیعیه به شکل موجود - در حد اطلاع ما - صفی الدین حلّی می باشد که خود آن را شرح نموده و نتایج الالمعیة یا نتایج الهیه و یا الکافی البدیعیة نامیده است. (نسخه



شماره ۳۹۱۱/۱ همین کتابخانه). مؤلف کتاب حاضر در شرح خود، در میان اشعار شاهد مثال، از شعر صفی الدین حلّی بسیار سود جسته است.

قصیده صفی الدین حلّی ۱۴۵ بیت و حاوی ۱۵۰ نوع از صنعت بدیع، و قصیده ناظم این کتاب ۱۴۴ بیت، با همان انواع بدیع است. مؤلف، این کتاب را به السلطان الناصر احمد بن اسماعیل بن عباس اهداء نموده است.

مرحوم آقابزرگ تهرانی این قصیده را به احمد بن محمد مفری تلمسانی نسبت داده، که صحیح به نظر نمی‌رسد. [الذریعة: ۷۴/۳].

منابع: الضوء اللامع: ۲/۲۹۲؛ شذور الذهب: ۷/۳۵۴؛ فهرست المخطوطات العربية فی مكتبة اوقاف العامة فی بغداد: ۳/۳۸۹؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی: ۹/۴۲۶.

قرآن کریم (شماره ۱۶۹۲۷؛ ج ۴۳، ص ۳۸)

قرآن بسیار نفیس و هنری است از اوایل سده ۱۰ ق، هر صفحه دارای سه سطر ثلث درشت، در آغاز صفحه و وسط و پایین که سطر وسطی با طلا ترسیم شده و سطرهای صدر و ذیل با لاجورد نگارش یافته است. دو بخش بین سه سطر ثلث، با خط نسخ قدیم نوشته شده است، آغاز دو صفحه نخست، تمام تذهیب با زمینه لاجورد و نقش‌های اسلیمی طلائی و سوره مبارکه حمد، در زمینه طلا و مرکب سفید نوشته شده است. دو صفحه دوم نیز با تذهیب‌های بازوبندی و شمشه‌های اطراف صفحه آراسته شده؛ لکن ترمیم‌هایی در آن انجام شده است. نشانه‌هایی از چند مهر گرد سلطنتی در پشت برگ اول آمده که با صنعت نقش ابر و باد غلیظ، ناخوانا شده است یادآوری می‌شود نوشته‌ای با امضای دکتر خلیل غیر کارشناسی بلکه سوداگرانه می‌باشد. مهر چهارگوشه در آخر نسخه با عنوان نورمحمد آمده، یک برگ از فالنامه الحاقی در نسخه باقی مانده است.

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
مهر و نگار

سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۳
پاییز ۱۴۰۰



حاجی بابا اصفهانی = ترجمه حاجی بابا اصفهانی (داستان، فارسی) (شماره ۱۶۹۸۴؛ ج ۴۳، ص ۱۰۰)

از: جیمز جوستین موریه James Justinian Morier (۱۷۸۰-۱۸۴۹ م)

ترجمه نیکویی از کتاب حاجی بابا اصفهانی، منتشر شده در سال ۱۸۲۴ میلادی می‌باشد. اصل کتاب، از جیمز موریه نخست به زبان انگلیسی در لندن و سپس به زبان فرانسوی در پاریس منتشر گردیده و ترجمه فارسی نخست آن، از سوی احمد روحی در کلکته هند به چاپ رسیده است؛ لکن سید محمدعلی جمالزاده، در مقدمه چاپ جدید حاجی بابا، با استناد به مدارک موجود نزد زنده یاد استاد مجتبی مینوی، ثابت نموده که مترجم واقعی نسخه چاپ کلکته، میرزا حبیب اصفهانی بوده است.

درباره اصل این کتاب، اگر چه سید محمدعلی جمالزاده، بنا را بر حسن ظن و خوشبینی نهاده و شاید این کتاب، یکی از دستمایه‌های او در تألیف فرهنگ لغات عامیانه و فرهنگ عوامانه بوده است؛ لکن غالب روشنفکران گذشته، آن را غیر منصفانه؛ بلکه مغرضانه دانسته‌اند. (در این باره به لغت نامه دهخدا مراجعه شود) این ترجمه با ترجمه میرزا حبیب اصفهانی کاملاً مغایرت دارد؛ ولی مطالب یکی است. این کتاب، در یک مقدمه و ۷۸ باب و یک خاتمه اندک می‌باشد؛ ولی نسخه چاپی، دارای ۸۰ باب است.

مقدمه این کتاب که خطاب به کشیش سفارت سوئد در استانبول است، از مؤلف است و عنوان «امضاء: سیاح ایرانی» اشتباه در ترجمه است.

منابع: نسخه چاپی (امیرکبیر ۱۴۸)؛ لغت نامه دهخدا: عنوان‌های حاجی بابا، جیمز موریه.

ترجمه بوفون دولانژنس (ج ۱) (گوناگون - طبیعیات، فارسی) (شماره ۱۶۹۳۰؛ ج ۴۳، ص ۴۰)

از: علی بخش بن اسکندر بن عباس میرزا قاجار (قرن ۱۳)

مجموعه‌ای است از دانستی‌های عمومی، اعم از کائنات جوی و پدیده‌های آن و



دانستی‌های جغرافیایی و بالاخره، جانورشناسی که بخش بزرگتر این کتاب را تشکیل می‌دهد؛ در چند بخش:

فصل اول: در بیان مختصری از علم اخترشناسی و علایم سماوی و عموم کائنات.

فصل دوم: در علم علایم علوی و سماوی.

فصل دوم (مکرر): در تقسیم اجساد و اجسام عالم به سه جنس.

قسمت اول، در بیان طبقات حیوانات که عبارت از علم معرفت طبایع حیوانات باشد.

باب اول: در حیوانات قفسه و فقاره دار.

طبقه دوم: در حیوانات ذوات الثدی تا آخر غیر آنها که درباره مرغان و پرندگان می‌باشد.

مترجم این کتاب، برادر محمّد طاهر بن اسکندر میرزای قاجار می‌باشد. که معروف‌ترین مترجم عصر قاجار بوده و کتابهای سه تفنگدار، کنت مونت کریستو و غیر آن، از آثار او می‌باشد، لکن برای مترجم این کتاب، اثر دیگری نیافتیم، بلکه نام او را نیز در منابع موجود به دست نیاوردیم. جلد دوم و سوم این کتاب با خط همین کاتب و با همین ترجمه، در کتابخانه مسجد اعظم قم به شماره ۲۴۰۱ موجود است که در واقع ملاک قطعی برای انتساب ترجمه این کتاب به علی بخش میرزا می‌باشد؛ زیرا رقم مترجم و کاتب، در این قسمت عمداً سیاه شده و جز سایه کم رنگی از نام مترجم و کاتب به جا نمانده است.

نام و رقم مترجم، در نسخه کتابخانه مسجد اعظم چنین آمده است: انا العبد العاصی علی بخش بن اسکندر بن عباس شاه بن فتحعلی شاه قاجار طاب ثراهم، اللهم اغفر لمن طالع کتابی هذا و استنسخه بمحمّد و آله علیهم السلام.

منبع: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم: ۸۰/۱.

عمل الیوم و اللیلة = وظائف الیوم و اللیلة (سنن و آداب، عربی) (شماره ۱۶۹۳۷؛ ج

۴۳، ص ۴۵)

از: ابوبکر صدیق بن ادريس بن محمد مدحجی یمنی (اجدل) (-۸۹۶ ق)

نسخه این کتاب، همانند نسخه وظائف الیوم و اللیلة است، بدون کم و کاست که در شماره ارجاعی (شماره ۲۳۴۳/۱ این کتابخانه) به سیوطی نسبت داده شده است. نسخه کتاب حاضر، نسخه معتبر و قابل اعتماد است و از سوی دیگر، شمس‌الدین محمد سخاوی که با مؤلف، معاصر بوده و او را از نزدیک می‌شناخته، انتساب این اثر را به او تأیید نموده و می‌افزاید که او این کتاب را برای استادش یحیی بن ابی‌بکر بن محمد عامری (شیخ ناحیه مکه) نوشته و از من درخواست نمود که آن کتاب را برای شیخ یاد شده تقریظ نمایم [نقل به صورت گزیده]، در حالیکه سیوطی نیز معاصر وی بوده و در ضمن شرح حال مبسوط او، این کتاب را در شمار آثار وی نیابوده است؛ علاوه بر آن، سیوطی را به انتحال آثار دیگران متهم نموده است.

منابع: الضوء اللامع: ۳/۳۱۹، ۴/۶۵؛ هدیة العارفين: ۱/۴۲۶.

جهانگیر نامه = ذیل جهانگیر نامه = ذیل توزک جهانگیری (تاریخ، فارسی) (شماره ۱۴۴۳۱؛ ج ۳۶، ص ۳۹۹)

از: محمد جمیل

شرح احوال جهانگیر شاه، نورالدین محمد (۱۰۳۷-۹۷۷ ق) از تبار پادشاهان بابری هند است. جهانگیر، شرح دوره پادشاهی خود را به عنوان جهانگیرنامه یا توزک جهانگیری نگاشته و بارها چاپ شده است و چون کتاب یاد شده گزارش رخدادهای دوران سلطنت جهانگیر است، رساله موجود، شامل ایام ولادت و دوره شاهزادگی جهانگیر نیز هست. این کتاب سه سال پس از درگذشت جهانگیر و در سومین سال جلوس فرزند وی، شهاب‌الدین محمد به رشته تحریر در آمده است. مؤلف در سال ۱۰۴۰ ق این کتاب را به فرجام رسانده است. کلمه توزک به زبان ترکی به معنی ترتیب می‌باشد و مقصود نمای کلی سیاست‌های پادشاه است. نسخه دیگری از این کتاب و همچنین نام مؤلف، در منابع موجود یافت نگردید.



مرآت الضمایر = شرح دفتر ابوالفضل = شرح مکتوبات علامی (انشاء، فارسی)
(شماره ۱۴۲۳۳؛ ج ۳۶، ص ۴۱)

از: مولوی محمد اعلم (قرن ۱۳)

شرح جمله به جمله دو دفتر از مجموعه سه دفتری انشاء ابوالفضل یا مکتوبات علامی، با عنوان قوله - قوله است. اصل کتاب که شامل مکاتیب ادبی، سیاسی و اخلاقی است، تاکنون به درستی، در منابع کتابشناسی موجود، گزارش نشده است؛ لیکن شرح حال مؤلف آن که در سال (۹۵۸ ق) زاده شده و به سال (۱۰۱۱ ق) از سوی کارگزاران اکبرشاه هندی به شهادت رسیده است، به تفصیل در آئینه دانشوران، لغت نامه دهخدا و دربار اکبری، آمده است.

بر این شرح، ۴ تقریظ از سوی دانشمندان مسلمان هندی نوشته شده، به این ترتیب:

مولوی حافظ، حاجی احمد کبیر؛

مولوی امدادعلی عظیم آبادی؛

مولوی عبدالرحیم؛

مولوی سید قدرت الله (ظاهراً).

بر اصل این شرح - به جز شرح حاضر -، شرح دیگری از محمد غیاث الدین، در هند به چاپ رسیده است و نسخه موجود گویا از روی نسخه چاپی استنساخ گردیده است.

منابع: الذریعة: ۲۱۰/۸؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی: ۲۱۰۲؛ فهرست کتابهای فارسی (مشار): ۴۶۷۶/۴؛ لغت نامه دهخدا: (ابوالفضل)؛ نسخه‌های چاپی از همین آثار.

شرح حدیث آخرین عن الاسلام = رساله خالد (حدیث و عرفان، فارسی) (شماره
۱۴۳۰۷/۶؛ ج ۳۶، ص ۱۴۸)

از: ضیاء الدین خالد کردی شهرزوری (-۱۲۴۲ ق)

شرح حدیث نبوی است که از عمر بن خطاب نقل شده، مبنی بر اینکه جبرئیل در هیأت شخصی سفید پوش به خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده و پرسشی مطرح



نموده: أخبرني عن الإسلام (كنز العمال ۲۷۰/۱) و آن حضرت پاسخ فرموده است: شهادة أن لا إله إلا الله... تا آنجا که کلیات اسلام و ایمان بیان شده است.

مؤلف، بنیانگذار طریقه خالديه در شمال عراق و ترکیه بوده و طریقه خود را از شیخ عبدالله دهلوی گرفته است. وی دارای آثار بسیاری، از جمله دیوان فارسی و مثنویات، بوده است.

منابع: اعلام ترکی: ۲۰۱۷؛ الاعلام، زرکلی: ۲۹۴/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی: ۱۱۵۶؛ فهرستواره کتاب‌های فارسی: ۳۸۹/۷.

هدية المهتدين = هدية المهديين (کلام و فقه حنفی، عربی) (شماره ۱۷۰۷۱/۲؛ ج ۴۳، ص ۲۰۹)

از: اخي چلبی يوسف بن جنید (اخي زاده توقادی) (-۹۰۵ ق)

توضیح و استدراک شماره ۱۴۶۴۳/۱۱: در ایضاح المکنون این کتاب با همین سرآغاز به نام هدیه المهديين که برای علی پاشا وزیر در سال ۱۱۷۵ تألیف شده، به محمد کشفی رومی نسبت داده شده؛ لکن وجود ۲ نسخه از سده ۱۱ در این کتابخانه و نسخه دیگری در کتابخانه ظاهریه دمشق، با تاریخ کتابت ۹۳۱ این نسبت را نقض می‌کند.

نکته قابل توجه دیگر در این کتاب این است که مؤلف به زبان فارسی تسلط داشته و برخی از امثال کفر را از زبان فارسی انتخاب کرده است مانند: ... او قال: ما علم را چه کنیم و یا گوید: من علم چه دانم ما را خود ترس است او قال: ما را به مجلس علم چه کار، فکله کفر! و همچنین: رجل قال: قیاس ابوحنیفه حق نیست، یکفر! و نیز گوید لو قال درم باید علم چه کار آید و قال: علم را در کاسه و کیسه نتوان کرد، یکفر!

منابع: ایضاح المکنون: ۷۲۸/۲؛ کشف الظنون: ۲۰۲۱ و ۲۰۴۳؛ فهرس مخطوطات دارالکتب الظاهریه، الفقه الحنفی: ۲۸۴/۲.



شرح المنظومة النسفية = شرح منظومه خلافیات (فقه حنفی، عربی) (شماره ۱۶۹۱۴؛ ج ۴۳، ص ۲۳)
از: ناشناخته.

گزارش مفصلی بر منظومه نسفیه در بیان خلافات فقهی، میان حنفیه و سایر مذاهب اهل سنت است. اصل منظومه، از ابوحفص عمر بن محمد نسفی (-۵۳۷ ق) است که شروحو بر آن نوشته شده است، ولی ما به دلیل نقص آغاز و انجام نسخه حاضر و نبود نسخه‌های چاپی یا خطی از شروح این منظومه، از شناسائی شارح ناتوان ماندیم. نسخه‌ای از المصنفی تألیف حافظ الدین عبدالله بن احمد نسفی، در فهرست نسخه‌هایی خطی موزه برلین، همراه با گزارش مشروحو آمده که با نسخه حاضر مطابقت ندارد. منبع: کشف الظنون: ۱۸۶۷.

تفسیر قرآن (تفسیر قرآن، فارسی) (شماره ۱۶۹۵۲)
از: ناشناخته.

تفسیر فارسی قرآن کریم، از سوره مبارکه کهف تا سوره مبارکه احزاب است. این تفسیر به نثر شیرین و اصیل فارسی خراسان است که بنا به قراین موجود، شیوه نگارش فارسی از سده ششم هجری می‌باشد.

مذاق مؤلف، در این تفسیر عرفانی است؛ لیکن در بیان معانی آیات بر اساس تأویل تفسیر نمی‌کند؛ بلکه نکات عرفانی را در موارد خاصی بیان می‌کند، از جمله در ذیل آیه شریفه نور چنین گوید: «معانی این آیت، دریا‌های بی پایان است و اهل مکاشفت که بر آشنا، آشنا باشند و دانند که به مرادهای خطیر بی کارهای با خطر نتوان رسید، در مانند این دریاها غواصی می‌کنند و از قعر آن گوهرهای نفیس بر آرند که شمار، از دریافت قیمت آن فرو ماند و عقل به شناخت بها و بهای آن راه نمی‌یابد و کمال پادشاهان و جمال خوبرویان بدان حاصل آید...» باز گوید: «... و بدین جای عنان سخن باز کشیدیم و گوهرهایی که از دریای بخشش بدست آمده است، در صدف ضمیر بداشتیم».

پیشانی
میرزا...

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۳ | بهار ۱۴۰۰



نیز گوید: «... و هر چند عنان سخن باز می‌کشیدم ولکن کل اناء یترشح بما فیه» و نیز گوید: «... و استاد ابوالقاسم قشیری - رحمه الله - پسران خود را گفتی: شما علم آموزید؛ مرد را صوفی خدای کند. و یکی از ملوک دنیا، فرزند را گفتی ملک نجوید که نیابید؛ ولکن ترتیب ملک بیاموزید و پیش چشم کنید. تا اگر بدان منصب برسید، کار پیش شما فرود نماند و چنان نشود که دشمنان را در ولایت شما طمع افتد و دوستان را از خدمت شما ملال آید. و غرض ازین کلمات آنست که علم مکاشفت بودنی است و طلبیدنی نیست».

مؤلف، از بیان الحق، محمود نیشابوری درگذشته در نیمه‌های سده ششم، به عنوان «خواجه ما بیان الحق» یاد می‌کند، که گمان می‌رود که او را به عنوان استاد، درک کرده باشد. و بر این گمان، او در سده ششم هجری می‌زیسته است. در این تفسیر از گویش شیرین خراسانی کهن پیروی شده و کلمات ویژه‌ای به کار برده شده است؛ چنانکه به جای کلمه سخن، سخون نوشته شده است. از این گونه تفسیرهای ناشناخته، بزبان های عربی و فارسی، بسیار دیده می‌شود، به ویژه در این کتابخانه بزرگ جهانی و در آنان نشان‌هایی یافته می‌شود که متعلق به دانشمندان خراسان باستان هستند که بازماندگان اندکی هستند از حوادث دردناک، از جنگ و ویرانی و حوادث طبیعی دیگر که در پهنه خراسان بزرگ بسیار اتفاق افتاده است؛ اما دریغ از اینکه در این کشور که بحمدالله از نعمت دانش و ثروت بهره‌افری دارد، کسی همت نماید و این حلقه‌های گسسته زنجیر را به هم نزدیک کند؛ بلکه با به دست آوردن سرنخ‌هایی، بسیاری از این آثار شناخته شود.

ویژگی‌ها: این نسخه بسیار کهن، ارزشمند و نفیس است و آیات با خط ثلث زیبا و متن نسخ قدیم این نسخه به نیمه دوم سده ششم ق تعلق دارد که آسیب فراوان دیده و مرمت گردیده و در پاره‌ای از برگها، برخی از کلمات گویا عمداً محو گردیده است.

کتاب السنة = الرد علی الجهمیة (عقاید اهل سنت، عربی) (شماره ۱۶۹۱۰/۲؛ ج ۴۳، ص ۱۹)

از: ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل (-۲۴۱ ق)



گزارش عقاید احمد بن حنبل است که گویا مؤلف کتاب قبلی (شماره نسخه ۱/۱۶۹۱۰) با عنوان طبقات ابن رجب با دو سند، یکی بالمشافهه و دیگری بالکتابه، آن را نقل نموده است. علماء به اصطلاح سلفی، این کتاب را زیاد مورد عنایت قرار نداده و در بسط و تکثیر نسخه‌ها کوشش ننموده‌اند؛ بنابراین نسخه‌های این کتاب گاهی با یکدیگر همخوانی ندارند. به نظر می‌رسد محتوای این رساله با عقاید متطرفانه حنابله اخیر، چندان سازگاری ندارد و از سویی مورد توجه متکلمین اهل سنت نمی‌باشد.

در پایان لازم است از دوستدار دیرین و ارادتمند همیشگی استاد اصفیایی، محقق فرزانه، نسخه پژوه توانمند، جناب حجة الاسلام و المسلمین ابوالفضل حافظیان بابلی که پس از رحلت استاد اصفیایی در تکریم مقام و نکوداشت یاد ایشان تلاش بسیار کرده‌اند، تشکر و قدردانی کنم؛ این نوشتار نیز به یاری و پیگیری ایشان سامان یافته است. همچنین سپاسگزار سردبیر محترم مجله وزین میراث شهاب حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای محمود طیار مراغی که زمینه چاپ این یادنامه را فراهم نموده‌اند هستم و برای ایشان توفیقات روز افزون، آرزو می‌کنیم.

به کوشش: شاگرد کوچک استاد اصفیایی.

میراث شهاب

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۳
بهار ۱۴۰۰





فصل‌نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۳ | بهار ۱۴۰۰

کتابنامه معاصرین (۲)

آیت الله محمد علی تسخیری (۱۳۲۳-۱۳۹۹ ش)

محمود طیار مراغی

چکیده

- در این مقاله پس از شرح حال کوتاه محمد علی تسخیری، فهرستی از آثار او یا آثار مرتبط با او را در چهار بخش آورده است:
۱. تألیفات او که عمدتاً به زبان عربی است، البته همراه با ترجمه های غیر عربی آنها؛
 ۲. ترجمه آثار دانشمندان دیگر به زبان عربی توسط تسخیری؛
 ۳. آثاری که زیر نظر تسخیری نوشته شده اند؛
 ۴. کتابهایی که دیگران در مورد تسخیری به فارسی و عربی نوشته اند.

کلید واژه

تسخیری، محمد علی؛ دانشمندان قرن ۱۴ و ۱۵؛ کتابشناسی.



آیت الله محمدعلی تسخیری (۱۳۲۳-
۱۳۹۹ش) نماینده تهران در پنجمین دوره مجلس
خبرگان رهبری، رئیس شورای عالی مجمع
جهانی تقریب مذاهب اسلامی و از اعضای
شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز بود. دبیر
کلی مجمع جهانی اهل بیت (ع) و مجمع جهانی
تقریب مذاهب و نمایندگی جمهوری اسلامی
ایران در کمیته شریعت بانک توسعه اسلامی از
دیگر سوابق اوست. وی تنها نماینده رسمی شیعه
اثنا عشری در مجمع فقه اسلامی در جده (وابسته
به سازمان کنفرانس اسلامی) بود.

وی در سال ۱۳۲۳ ش در نجف در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی
را در مدرسه «منتدی النشر» به پایان رساند که با مدیریت آیت الله محمدرضا مظفر اداره
می‌شد. در سال ۱۳۴۱ ش، وارد دانشکده فقه نجف شد و در رشته ادبیات عرب و فقه و اصول
به تحصیل پرداخت. هم‌زمان با تحصیل در دانشکده فقه نجف، فراگیری دروس حوزوی را نیز
آغاز کرد. با اتمام دوره سطح، درس خارج را نزد حضرات آیات سید ابوالقاسم خویی، شهید
سید محمد باقر صدر، سید محمدتقی حکیم و میرزا جواد تبریزی، در حوزه علمیه نجف فرا
گرفت و شعر و ادبیات را نزد آیت الله محمدرضا مظفر آموخت. وی در سال ۱۳۵۱ ش از
عراق اخراج و ایران هجرت کرد و ادامه تحصیلات را در حوزه علمیه قم پی گرفت و در درس
حضرات آیات سید محمدرضا گلپایگانی، میرزا هاشم آملی و وحید خراسانی شرکت نمود.
مرحوم تسخیری در کنار تحصیل در حوزه علمیه نجف به تدریس دروس رایج حوزوی
نیز اشتغال داشت. همچنین پس از ورود به حوزه علمیه قم علاوه بر تحصیل، به تدریس در
حوزه علمیه و بعضی مراکز علمی و دانشگاهی مانند دانشگاه امام صادق (ع)، دانشگاه گیلان
و دانشکده اصول الدین قم پرداخت.

او دارای تالیفاتی در موضوعات اسلام، جهان اسلام، وحدت مسلمین و تقریب مذاهب به زبان‌های فارسی و عربی است. اقتصاد اسلامی، المختصر المفید فی تفسیر القرآن المجید، اقلیت‌های مسلمانان؛ راهکارها و مشکلات، ایده‌های گفت‌وگو با دیگران، درباره وحدت و تقریب مذاهب اسلامی، تعدد مذاهب و مسئله تقریب و وحدت اسلامی، رسالت ما تقریب در اندیشه‌ها، انسجام در عمل، الاخلاق فی الاحادیث المشتركة بین السنه و الشیعه (دوره سه جلدی) و در پرتو قانون اساسی از جمله آثار او است.

تسخیری در سال ۱۳۴۴ ش به طور رسمی به حزب الدعوه پیوست که با نظارت سید محمد باقر صدر اداره می‌شد. او در آن زمان، اشعاری بر ضد حکومت بعث عراق سرود که به زندانی شدن وی انجامید و به اعدام محکوم شد، اما پس از مدتی با میانجی‌گری امام خمینی و دیگر علمای نجف از زندان آزاد شد.

وی قبل از ورود به حزب الدعوه، مدتی با مطالعه نشریات حزب جماعة العلماء، در جریان اهداف و برنامه‌های این حزب قرار گرفت. حزب جماعة العلماء در سال ۱۳۳۹ ش توسط سید محسن حکیم و گروهی از علما برای رویارویی با احزاب سیاسی ضد اسلامی مانند حزب کمونیست تأسیس شد. تسخیری در سال ۱۳۵۱ ش به دلیل فعالیت‌های سیاسی بر ضد حکومت عراق، از این کشور اخراج شد و به ایران آمد.

تسخیری قبل از انقلاب اسلامی ایران در بیوت برخی از مراجع تقلید در قم، مترجم و پاسخگوی استفتائات و سؤالات عربی مردم بود. وی فعالیت دینی و فرهنگی خود را در قم با انتشار مجله عرب زبان الهادی در مؤسسه دارالتبلیغ اسلامی آغاز کرد و پس از انقلاب اسلامی ایران در مناصب مختلف فرهنگی، تبلیغی و اجرایی به فعالیت پرداخت. ابتدا در سمت معاونت بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی فعالیت می‌کرد، تا اینکه در سال ۱۳۶۹ ش، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام را با همکاری مجموعه‌ای از علما تشکیل داد و با حکم آیت الله خامنه‌ای؛ رهبر جمهوری اسلامی ایران به دبیرکلی این مجمع برگزیده شد و تا سال ۱۳۷۸ ش در این سمت بود.



در سال ۱۳۷۳ ش سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی را تأسیس نمود و ریاست آن را تا سال ۱۳۸۰ ش بر عهده داشت و پس از آن از جانب آیت الله خامنه‌ای به دبیر کلی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی تعیین گردید و با اتمام این دوره در سال ۱۳۹۱ ش به سمت مشاور عالی آیت الله خامنه‌ای در امور جهان اسلام منصوب شد.

مرحوم آیت الله تسخیری از اعضای شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز است او در سال ۱۳۹۴ ش به عنوان نماینده تهران در پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری برگزیده شد، همچنین از سال ۱۳۶۲ ش تاکنون به عنوان تنها نماینده رسمی شیعه اثناعشری در مجمع فقه اسلامی در جده (وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی) حضور دارد.

از دیگر مسئولیت‌هایی که او بر عهده داشت عبارتند از: نماینده گیلان در سومین دوره مجلس خبرگان رهبری، مشاور آیت الله خامنه‌ای در امور فرهنگی جهان اسلام، نائب رییس اتحادیه جهانی علمای اسلام، مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در امور بین‌الملل، عضو هیات امنای سازمان تبلیغات اسلامی، معاون بین‌الملل دفتر آیت الله خامنه‌ای از سال ۱۳۶۹ ش، عضو مجلس شرعی هیات حسابرسی مؤسسات مالی در بحرین و...

وی در ۲۸ مرداد ۱۳۹۹ ش برابر با ۲۸ ذی‌الحجه ۱۴۴۰ ق در تهران درگذشت و در ۳۰ مرداد در قم، تشییع و با اقامه نماز توسط آیت الله نوری همدانی در حرم حضرت معصومه (س) بخاک سپرده شد.



تأليف

الاسس المهمة في النظام الاسلامي / بيروت:
نشر دار الحق، ١٩٩٣ م / ١٤١٤ ق، ١٦٤ ص،
رقعي، شوميز. (عربي)

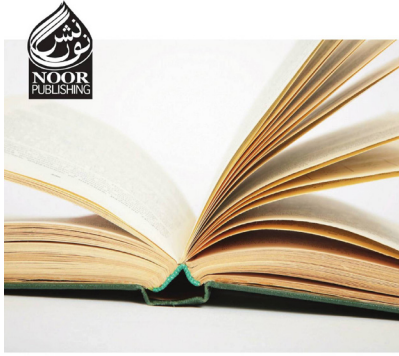
اضواء على طريق الوحدة الاسلامية /
تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامي،
مديريت ترجمه و نشر، ١٤١٨ ق / ١٣٧٦ ش،
١٤٧ ص، رقعي، شوميز. (عربي)

الاقتصاد الاسلامي: دروس في المذهب
و تاصيل للمسائل المستحدثة و تركيز على
المصرفية الاسلامية / تهران: مجمع جهاني
تقريب مذاهب اسلامي، معاونت فرهنگي، ١٤٢٧
ق / ١٣٨٥ ش، ٧٥٢ ص، وزيري، گالينگور.
(عربي)

- ترجمه فارسي: با عنوان: «اقتصاد اسلامي:
درس هايي در آيين اقتصادي اسلام و مباحث
تكميلي و اصولي متعلق به مسائل معاصر»
/ مترجم: محمد مقدس؛ تهران: مجمع جهاني
تقريب مذاهب اسلامي، معاونت فرهنگي،
١٣٨٩ ش، ٧٥٠ ص، وزيري.

- چاپ ٢ (ترجمه): تهران: مجمع جهاني تقريب
مذاهب اسلامي، معاونت فرهنگي، ١٣٩١ ش.

الاقتصاد: مناهج في دروس / بيروت: نشر
دار الثقلين، ١٩٩٤ م / ١٤١٥ ق، ٣٤٩ ص،
وزيري، شوميز. (عربي)



اشجان عبد الغيم
محمد علي تسخيري ودوره في التقريب بين
المذاهب الإسلامية من خلال كتاباته



الاقليات الاسلامية و علاقاتها بمجتمعاتها

تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی،
معاونت فرهنگی، ۱۴۲۴ ق / ۱۳۸۲ ش، ۱۸۴
ص، رقعی، شومیز. (عربی)

- چاپ ۳: تهران: مجمع جهانی تقریب
مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۳۰ ق /
۱۳۸۸ ش.

- ترجمه فارسی: با عنوان: اقلیت‌های
مسلمانان: مشکلات و راهکارها / مترجم: محمد
مقدس؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب
اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۳۸۳ ش، ۱۴۴ ص،
وزیری.

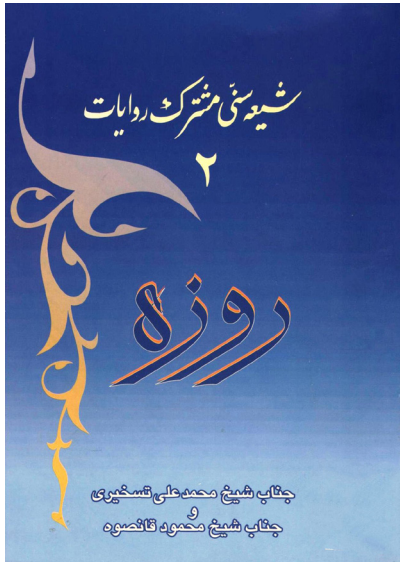
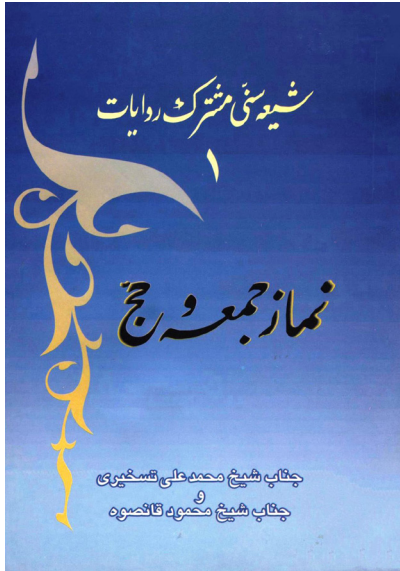
الامام الخميني و حركة الصحوة الاسلامية

تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، [بی تا]، ۳۸
ص، رقعی، شومیز. (عربی)

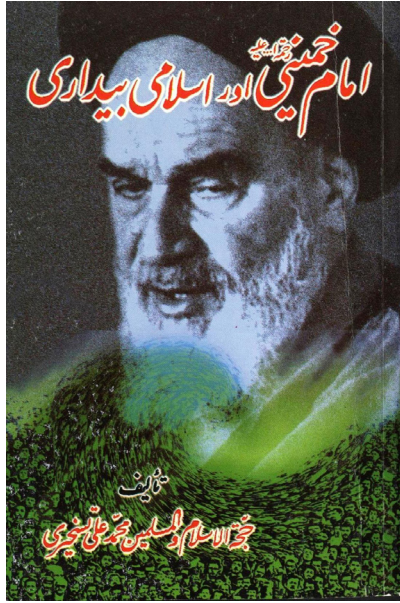
- ترجمه اردو: با عنوان: امام خمینی اور
اسلامی بیداری / مترجم: سید احتشام عباس
زیدی؛ تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات
اسلامی، اداره ترجمه و نشر، ۱۴۱۷ ق / ۱۳۷۵
ش، ۵۲ ص، رقعی.

- ترجمه انگلیسی:

The late Imam Khomeini and the Islamic revival / by: Muhammad Ali



al-Taskhiri; Tehran: Sazman-e Tablighat-e Eslami, 1992, 53 p.



الامة الاسلامية و الذكريات / تهران: سازمان تبليغات اسلامي، ۱۴۱۵ ق / ۱۳۷۳ ش، ۲۰۶ ص، رقعی، شوميز. (عربی)

اوراق و اعماق (باقة من شعر سماحة آية الله الشيخ محمد علي التسخيري) / بيروت: نشر دارالحق للنشر و الطبع، [بی تا]، ۱۶۸ ص، رقعی، شوميز. (عربی)

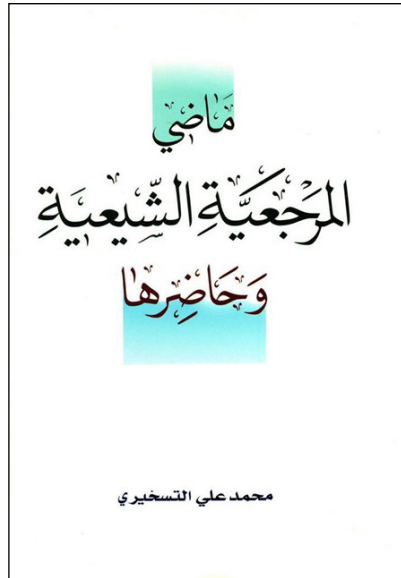
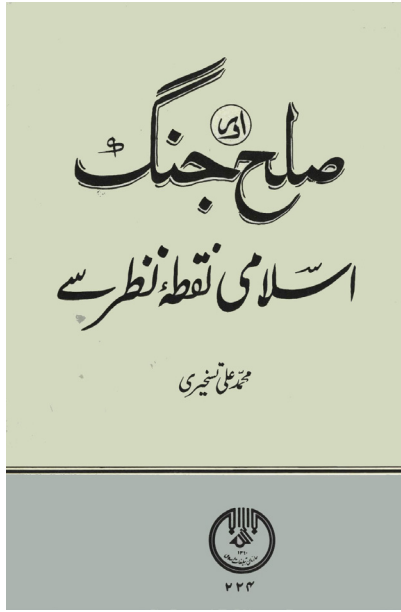
بوادر المدرسة التقريبية في اصول الفقه / اعداد: تحسین بدری؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۲۹ ق / ۱۳۸۷ ش، ۲۲۴ ص، وزیری، گالینگور. (عربی)

- چاپ ۳: تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۳۴ ق / ۱۳۹۲ ش.

التقارب الاسلامی المسيحي: محاولة فهم جديدة / بيروت: نشر دار الحق، ۱۹۹۷ م / ۱۴۱۸ ق، ۷۷ ص، رقعی، شوميز. (عربی)

تقارير عن الموترات الدولية / تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۱۷ ق / ۱۳۷۵ ش، ۳ ج، وزیری، گالینگور. (عربی)





التوازن في الاسلام / تهران: مجمع جهانی
تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی،
۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰ ش، ۱۸۲ ص، رقعی، شومیز.
(عربی)

- ویراست ۲: قم: موسسه بوستان کتاب،
۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰ ش، ۱۷۹ ص، رقعی.
- ویراست ۳: بیروت: نشر دار الاسلامیة،
۱۹۷۹ م / ۱۳۹۹ ق، ۱۶۶ ص، رقعی.

الثورة الاسلامية ضد الفساد الاخلاقي /
تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و
نشر، ۱۴۰۶ ق / ۱۳۶۴ ش، ۶۴ ص، رقعی،
شومیز. (عربی)

- ترجمه اردو: با عنوان: انقلاب اسلامی:
«بداخلاقی کی خلاف مهم» / مترجم: خادم
حسین؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز
چاپ و نشر، ۱۹۸۷ م / ۳۶۵ ش، ۵۹ ص،
جیبی.

الحج: معطياته، احكامه و الروايات
المشتركة فيه / مولفان: محمد علی تسخیری
- محمود قانصوه - تحقیق: حلیم حرز الدین؛
تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی،
معاونت فرهنگی، ۱۴۲۴ ق / ۱۳۸۲ ش، ۳۱۸
ص، وزیری، شومیز. (عربی)

الحج و آثاره على الحياة الاجتماعية /

مولفان: محمد علي تسخيرى - محمود قانصوه؛
تهران: سازمان تبليغات اسلامى، مركز چاپ
و نشر، ۱۴۱۰ ق / ۱۳۶۸ ش، ۱۰۲ ص، رقى،
شوميز. (عربى)

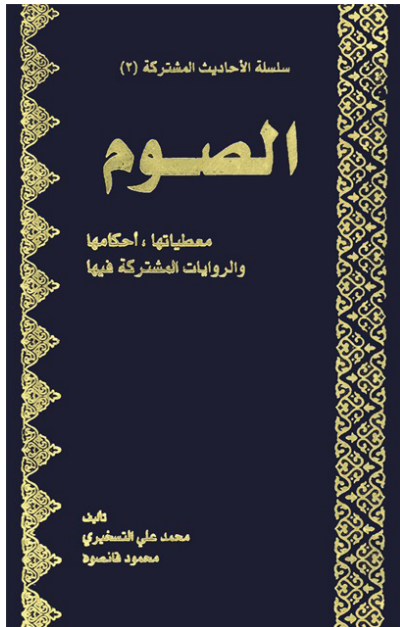
- ويراست ۲: قم: موسسه بوستان كتاب، ۱۴۱۱
ق / ۱۳۶۹ ش، ۱۰۲ ص، رقى.

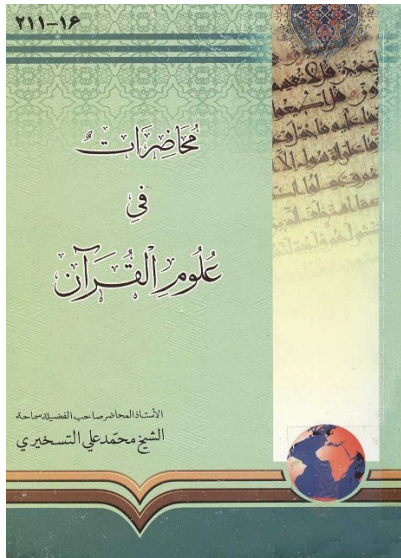
- ويراست ۳: تهران: سازمان فرهنگ و
ارتباطات اسلامى، مديريت ترجمه و نشر، ۱۴۱۷
ق / ۱۳۷۵ ش، ۱۰۹ ص، رقى.

حقائق صارخة عن ماجرى فى بعض
المؤتمرات الاسلامية لوزراء الخارجية (المؤتمر
الثالث عشر حتى المؤتمر التاسع عشر) / تهران:
مجمع جهانى تقريب مذاهب اسلامى، معاونت
فرهنگى، ۱۴۲۶ ق / ۱۳۸۴ ش، ۳۶۵ ص، وزيرى،
شوميز. (عربى)

حقوق الانسان بين الاعلانين: اسلامى و
العالمى / تهران: مجمع جهانى تقريب مذاهب
اسلامى، معاونت فرهنگى، ۱۴۱۵ ق / ۱۳۷۳ ش،
۸۸ ص، جدول، رقى، شوميز. (عربى)

- ويراست ۲: تهران: سازمان فرهنگ و
ارتباطات اسلامى، مديريت ترجمه و نشر، ۱۴۱۸
ق / ۱۳۷۶ ش، ۹۵ ص، جدول، رقى.





- ویراست ۳: قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۴۲۲ ق / ۱۳۸۰ ش، ۱۳۴ ص، پالتویی.

- ترجمه انگلیسی:

Human rights: a study of the Universal and the Islamic Declarations of Human Rights / by: Muhammad Ali Taskhiri; Tehran: Dept. of Translation and Publication, Islamic Culture and Relations Organization, 1997, 116 p.

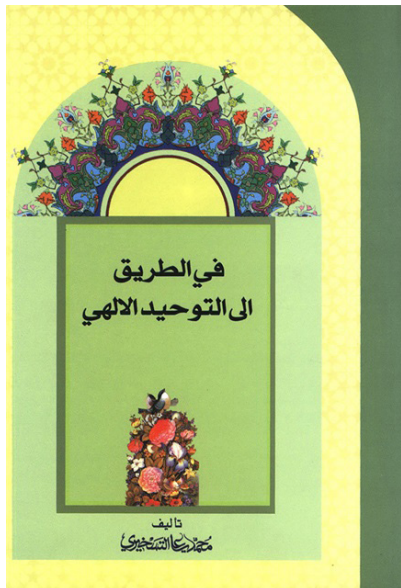
الحوار مع الآخر / تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۲۴ ق / ۱۳۸۲ ش، ۲۴۰ ص، وزیری، شومیز. (عربی)

الحوار مع الذات و الآخر / تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۲۶ ق / ۱۳۸۴ ش، ۳۱۲ ص، وزیری، شومیز. (عربی)

- چاپ ۳: تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۳۴ ق / ۱۳۹۲ ش.

- ترجمه فارسی: با عنوان: «ایده‌های گفت و گو با دیگران» / مترجم: محمد مقدس؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۳۸۳ ش، ۳۹۲ ص، وزیری.

- چاپ ۲: تهران: مجمع جهانی تقریب



مجمع جهانی

فصلنامه تخصصی کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۳
بهار ۱۴۰۰



مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۳۹۱ ش.

- ترجمه روسی:

Идеи диалога с Другим / Мохаммад-Али Тасхири. Идеи диалога с Другим: Пер. с англ. - М.: Ладомир, 2009, 208 с.

- ویراست ۲ ترجمه روسی:

Идеи диалога с другими / Тасхири М.А. Баку: Шахрияр, 2008. 133 с.

حول الدستور الاسلامی الايراني / تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۲۴ ق / ۱۳۸۲ ش، ۵۱۶ ص، وزیري، سلفون. (عربی)

- چاپ ۳: تهران: مجمع جهانی تقریب

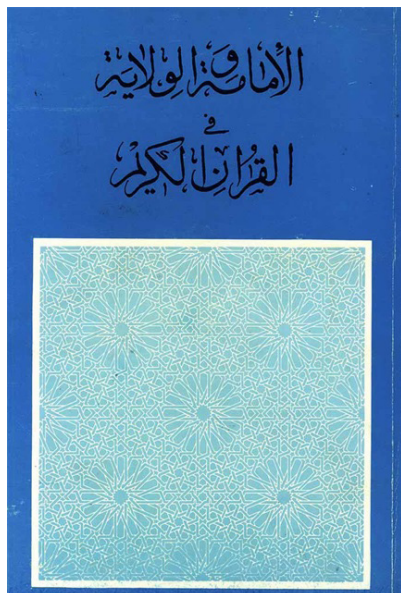
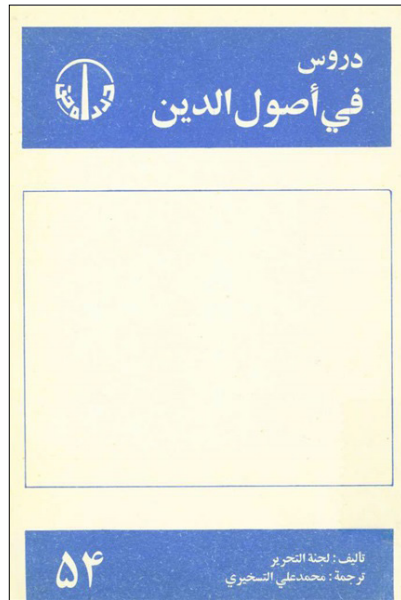
مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۳۲ ق / ۱۳۹۰ ش، ۶۵۶ ص.

- ترجمه فارسی ۱: با عنوان: «در پرتو قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران (توضیح مبانی و شرح الزمات قانون)» / مترجم: محمد سپهری؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۳۸۵ ش، ۵۹۲ ص، وزیري.

- ترجمه فارسی ۲: با عنوان: «پیرامون قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران (توضیح مبانی و شرح الزمات قانون)» / مترجم: محمد سپهری -



مصصح: محمد مقدس؛ تهران: موسسه انتشارات اميركبير، ۱۳۹۵ ش، ۵۴۴ ص، وزيرى.

- ترجمه تركى استانبولى:

İran İslam Cumhuriyeti Anayasası

Hukuku / yazar: Muhamed Ali Tashiri

- ceviri: Suleyman Habibi; Tehran: The

World Forum for Proximity of Islamic

Schools of Thought, ۲۰۰۹, ۶۲۶ c.

حول الدستور الاسلامى فى مواده العامة

/ تهران: سازمان تبليغات اسلامى، مركز چاپ

و نشر، ۱۴۰۸ ق / ۱۳۶۶ ش، ۱۶۸ ص، رقى،

شوميز. (عربى)

- ويراست ۲: تهران: سازمان فرهنگ و

ارتباطات اسلامى، مديريت ترجمه و نشر، ۱۴۱۷

ق / ۱۳۷۵ ش، ۲۳۸ ص، رقى.

- ويراست ۳: تهران: موسسه بين المللى

الهدى، ۱۴۲۱ ق / ۱۳۷۹ ش، ۴۲۹ ص، رقى.

حول الشيعة و المرجعية / تهران: مجمع

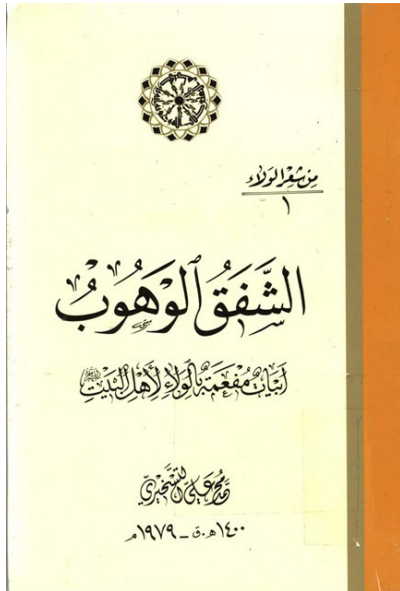
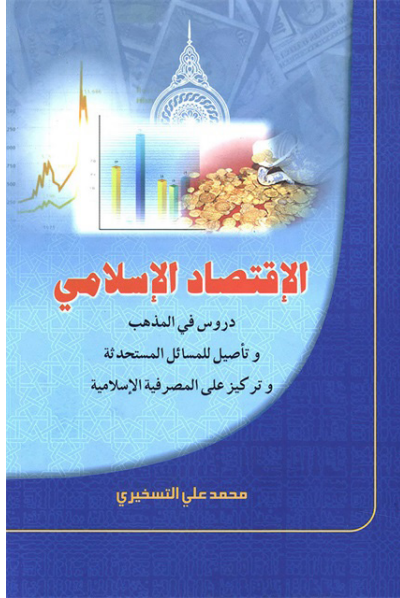
جهانى تقريبات مذاهب اسلامى، معاونت فرهنگى،

۱۴۲۲ ق / ۱۳۸۰ ش، ۱۸۴ ص، وزيرى، شوميز.

(عربى)

- ويراست ۲: با عنوان: «حول الشيعة و

المرجعية فى الوقت الحاضر» / تهران: مجمع



جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی،
۱۴۲۷ ق / ۱۳۸۵ ش، ۲۶۶ ص، وزیری.



حول الصحوة الإسلامية / تهران: مجمع
جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی،
۱۴۲۵ ق / ۱۳۸۳ ش، ۲۱۰ ص، وزیری، شومیز.
(عربی)

- چاپ ۳: تهران: مجمع جهانی تقریب
مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۳۴ ق /
۱۳۹۲ ش.

- ویراست ۲: تهران: نشر مشعر، ۱۴۴۰ ق /
۱۳۹۸ ش، ۱۴۲ ص، رقعی.

- ترجمه فارسی: با عنوان: «پیامون بیداری
اسلامی» / مترجم: محمد مقدس؛ تهران: مجمع
جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی،
۱۳۹۱ ش، ۲۴۰ ص، وزیری.

حول صلاة الجمعة / تهران: سازمان تبلیغات
اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۴۰۳ ق / ۱۳۶۱ ش،
۴۰ ص، رقعی، شومیز. (عربی)

حول القرآن: مقالات و محاضرات القاها
الشيخ محمد علي التسخيري / اعداد: تحسین
بدری؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب
اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۳۲ ق / ۱۳۹۰ ش،
۲۸۸ ص، وزیری، گالینگور. (عربی)

- چاپ ۲: تهران: مجمع جهانی تقریب

حول الدستور الإسلامي الإيراني

(در پرتو قانون اساسی)

محمد علی تسخیری

مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۳۴ ق / ۱۳۹۲ ش.

- ترجمه روسی:

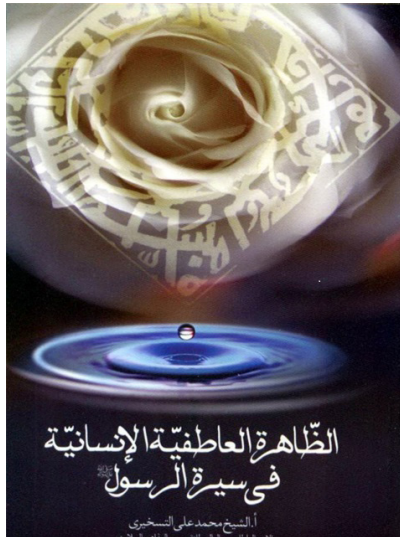
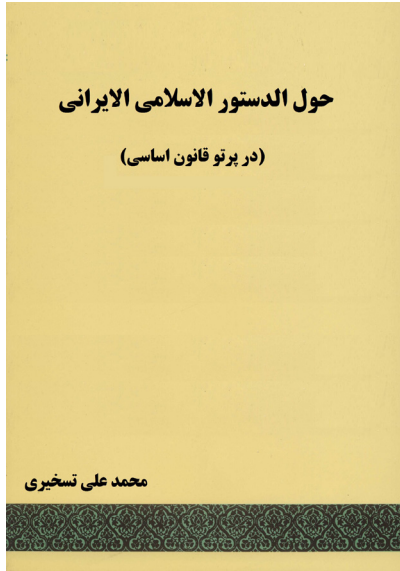
Коран в культуре мусульманских народов / сост. Тахсин ал-Бадри; пер. с араб. Д.В. Микульского, Ф.О. Нофала; науч. ред. Д.В. Микульский. - М.: «Садра», 2018, 296 с.

حول كتاب الآيات الشيطانية / تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۱۵ ق / ۱۳۷۳ ش، ۳۲ ص، رقعی، شومیز. (عربی)

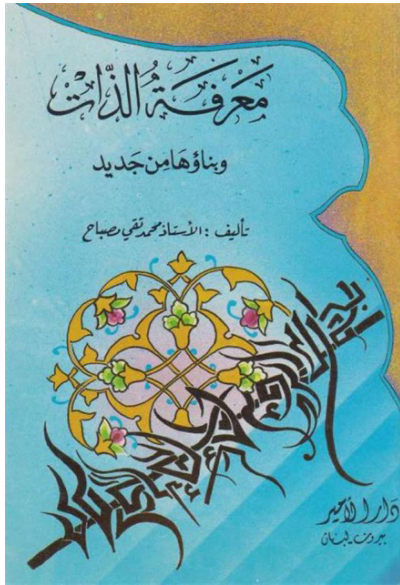
حول الوحدة و التقريب / تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۲۴ ق / ۱۳۸۲ ش، ۲۰۰ ص، رقعی، شومیز. (عربی)

- ترجمه فارسی: با عنوان: «درباره وحدت و تقریب مذاهب اسلامی» / مترجم: محمد مقدس - ویراستار: سارا اسماعیل زاده؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب، معاونت فرهنگی، ۱۳۸۳ ش، ۱۵۲ ص، رقعی.

- چاپ ۲: تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.



خمسون درسا في الاقتصاد: دراسة علمية
في نظام الاقتصاد الاسلامي مع الاقتصادية
الوضعية (الماركسية والراسمالية) / تهران: نشر
فرهنگ مشرق زمين، ۱۴۳۴ ق / ۱۳۸۲ ش، ۳۶۰
ص، وزيری، شوميز. (عربی)



- ترجمه فارسی: با عنوان: «پنجاه درس در
اقتصاد اسلامی» / تهران: نشر فرهنگ مشرق
زمین، ۱۳۸۲ ش، ۵۰۰ ص، وزیري.

دروس في الاقتصاد / تهران: سازمان تبلیغات
اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۴۰۳-۱۴۰۷ ق /
۱۳۶۵-۱۳۶۱ ش، ۲ ج، ۲۲۵ + ۱۴۵ ص، رقی،
شوميز. (عربی)

- ترجمه فارسی: با عنوان: «درس‌هایی از
اقتصاد اسلامی» / مترجمان: مسلم صاحبی -
محسن عابدی؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی،
مرکز چاپ و نشر، ۱۳۶۸ ش، ۳۳۴ ص، وزیري.

- چاپ ۲: تهران: سازمان تبلیغات اسلامی،
مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۰ ش.

الدولة الإسلامية: دراسات في وظائفها
السياسية و الاقتصادية / تهران: سازمان تبلیغات
اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۴۱۵ ق / ۱۳۷۳ ش،
۳۰۲ ص، وزیري، شوميز. (عربی)



رای الاسلام فی السلام المفروض / تهران:

سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر،
۱۴۰۶ ق / ۱۳۶۴ ش، ۴۸ ص، رقعی، شومیز.
(عربی)



- ترجمه اردو: با عنوان: «صلح اور جنگ
اسلامی نقطہ نظری» / مترجم: خادم حسین ام.
ای.علیگ؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز
چاپ و نشر، ۱۹۸۶ م / ۱۳۶۴ ش، ۶۴ ص، رقعی.
- ترجمه کردی: با عنوان: «ناشتی داسه پینراو»
/ نووسینی: محمدعلی تسخیری - وهرگیری:
داوود قهره ولوسی؛ تهران: ریکخراوی راگهانندی
ئیسلامی، ۱۹۸۷ م / ۱۳۶۵ ش، ۷۰ ص، رقعی.

- ترجمه انگلیسی:

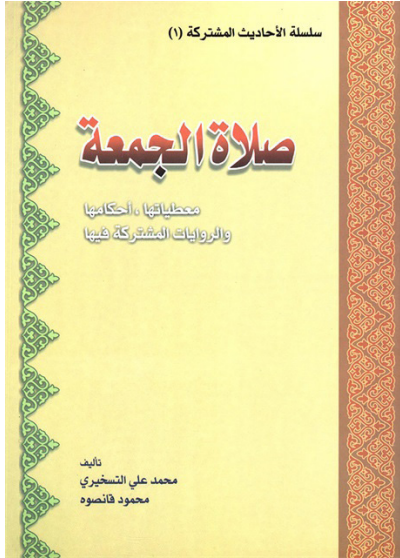
Islamic View On Imposed Peace / Mohamad-Ali Tashiri; Tehran: Islamic Propagation Organization, 1986, 48 p.

- ترجمه ترکی استانبولی:

Hangi Barışı Reddediyoruz / Muhammed Ali Tashiri; Tahran: Islâmi tebliğ teşkilatı uluslararası İlişkiler bölümü, 1986, 71 c.

رسالتنا تقریب الفکر و توحید العمل /

تحقیق: محمد ساعدی؛ تهران: مجمع جهانی
تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۲۶
ق / ۱۳۸۴ ش، ۲۴۰ ص، وزیری، شومیز. (عربی)



میراث

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۳
بهار ۱۴۰۰



- چاپ ۲: تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۳۲ ق / ۱۳۹۰ ش.

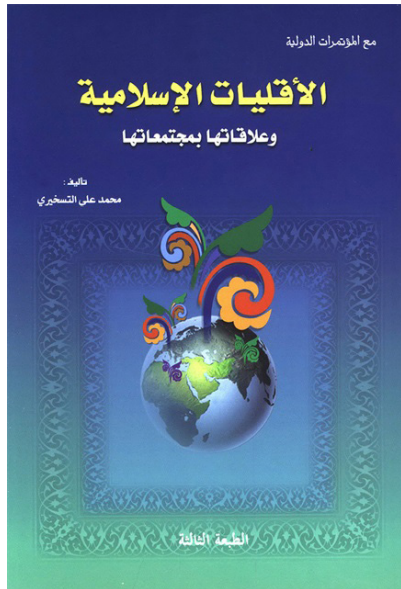
- ترجمه فارسی: با عنوان: «رسالت ما: تقریب در اندیشه، وحدت در عمل» / مترجم: محمد مقدس؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۳۹۱ ش، ۲۷۲ ص، وزیری.

روافد الشعور عند المسلم الصائم / بیروت: نشر دار التبلیغ الاسلامی - نشر دار التعارف للمطبوعات، ۱۹۸۰ م / ۱۴۰۰ ق، ۱۰۴ ص، رقعی، شومیز. (عربی)

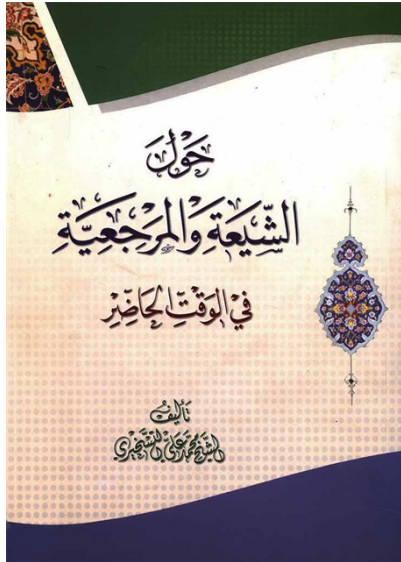
الشفق الوهوب: آیات مفعه بالولاء لاهل البيت (ع) / قم: نشر اهل بیت (ع)، ۱۴۱۵ ق / ۱۳۷۳ ش، ۴۷ ص، رقعی، شومیز. (عربی)

الصحة الإسلامية و الاعلام / تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مدیریت ترجمه و نشر، ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش، ۲۴۴ ص، رقعی، شومیز. (عربی)

صلاة الجمعة و الروایات المشتركة حولها / مولفان: محمد علی تسخیری - محمود قانصوه - تحقیق: حلیم حرز الدین؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۴۰۶ ق / ۱۳۶۴ ش، ۱۳۸ ص، جیبی، شومیز. (عربی)



- ویراست ۲: با عنوان: «صلاة الجمعة: معطياتها، احكامها، و الروايات المشتركة فيها» / تهران: مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامي، معاونت فرهنگي، ۱۴۲۴ ق / ۱۳۸۲ ش، ۱۷۶ ص، رقی.

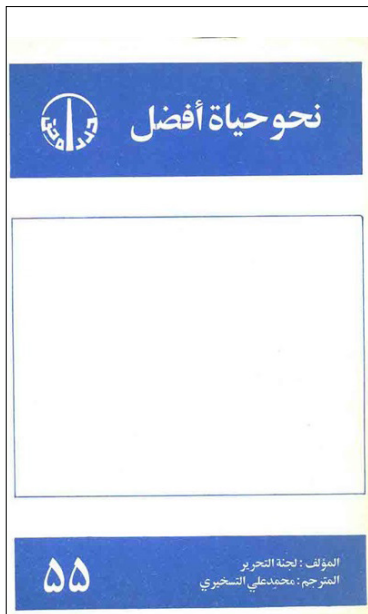


- ترجمه فارسی: با عنوان: «نماز جمعه در روایات شیعه و سنی» / مترجم: مسلم صاحبی؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۶۵ ش، ۲۰۵ ص، رقی.

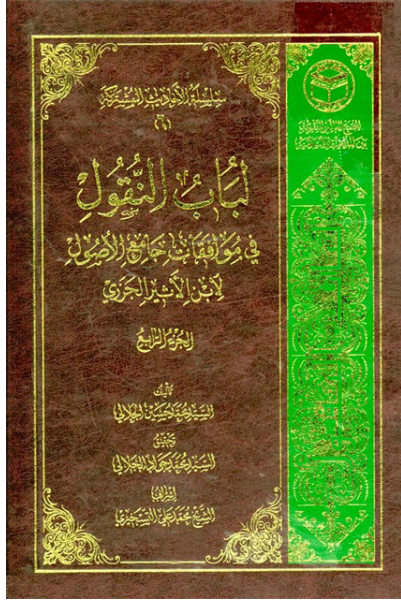
- ترجمه اردو: با عنوان: «شیعه سنی مشترک روایات: روزه» / تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مدیریت ترجمه و نشر، ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش، ۱۷۵ ص، رقی.

الصوم: معطياته، احكامه و الروايات المشتركة فيه / مولفان: محمد علي تسخيری - محمود قانصوه - تحقيق: حليم حرز الدين؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، بخش بین الملل، ۱۴۰۶ ق / ۱۳۶۴ ش، ۳۷۵ ص، وزیری، شومیز. (عربی)

- ویراست ۲: مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگي، ۱۴۲۴ ق / ۱۳۸۲ ش، ۳۷۸ ص، وزیری.



- ترجمه اردو: با عنوان: «شيعه سني مشترك روايات: روزه» / تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامي، مديريت ترجمه و نشر، ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش، ۲۲۴ ص، وزيري.



الظاهرة العاطفية الانسانية في سيرة الرسول (ص) / تهران: نشر مشعر، ۱۴۳۰ ق / ۱۳۸۸ ش، ۴۷ ص، رقعى، شوميز. (عربى)

الظواهر العامة فى الاسلام / تهران: مجمع جهانى تقريبات مذاهب اسلامي، معاونت فرهنگي، ۱۴۲۶ ق / ۱۳۸۴ ش، ۳۷۸ ص، وزيري، گالينگور. (عربى)

- ويراست ۲: با عنوان: «من الظواهر العامة فى الاسلام» / تهران: مجمع جهانى تقريبات مذاهب اسلامي، معاونت فرهنگي، ۱۴۳۰ ق / ۱۳۸۸ ش، ۳۹۲ ص.

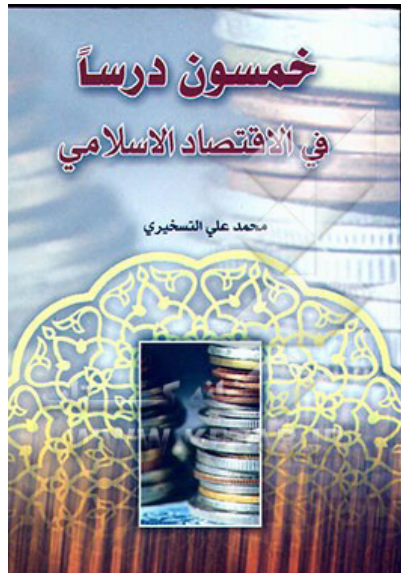
فى الطريق الى الله / قم: موسسه بوستان كتاب، ۱۴۱۱ ق / ۱۳۶۹ ش، ۹۷ ص، رقعى، شوميز. (عربى)

فى الطريق الى التوحيد الالهى / تهران: سازمان تبليغات اسلامي، مركز چاپ و نشر، ۱۴۱۱ ق / ۱۳۶۹ ش، ۹۷ ص، رقعى، شوميز. (عربى)

- ويراست ۲: تهران: نشر فرهنگ مشرق زمين، ۱۴۲۴ ق / ۱۳۸۲ ش، ۲۴۴ ص، رقعى.



- ویراست ۳: تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۳۰ ق / ۱۳۸۸ ش، ۳۰۴ ص، وزیری.



لمحات من فکر بعض الشخصيات التقريبية / اعداد: محمد حسن تیرانیان؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۲۹ ق / ۱۳۸۷ ش، ۳۲۸ ص، وزیری، گالینگور. (عربی)

- چاپ ۲: تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۳۱ ق / ۱۳۸۹ ش

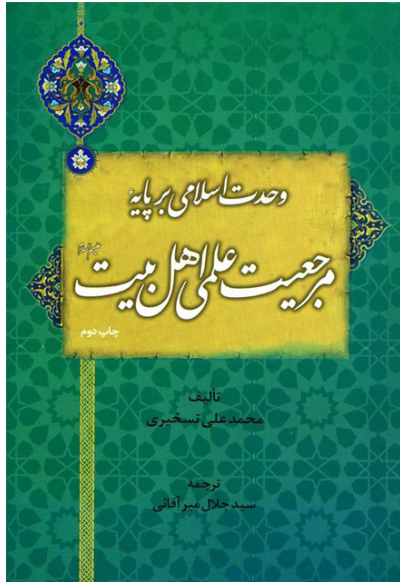
- ترجمه فارسی: با عنوان: «گزیده‌ای از اندیشه برخی شخصیت‌های تقریبی» / مترجم: علی زائری وند؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۳۹۰ ش، ۳۱۲ ص، وزیری.



ماضی المرجعية الشيعية و حاضرها / تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۳۱ ق / ۱۳۸۹ ش، ۲۴۰ ص، وزیری، شومیز. (عربی)

- ترجمه فارسی: با عنوان: «مرجعیت شیعه از آغاز تاکنون» / مترجم: محمد مهدی رضائی

(احسان)؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۳۹۲ ش، ۲۷۲ ص، وزیری.



محاضرات فی علوم القرآن / قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور، ۱۴۲۴ ق / ۱۳۸۲ ش، ۲۸۲ ص، وزیری، شومیز. (عربی)
- ویراست ۲: با عنوان: «محاضرات فی علوم القرآن و تفسیره» / اعداد: تحسین بدری؛ مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۳۸ ق / ۱۳۹۵ ش، ۴۲۰ ص، وزیری.

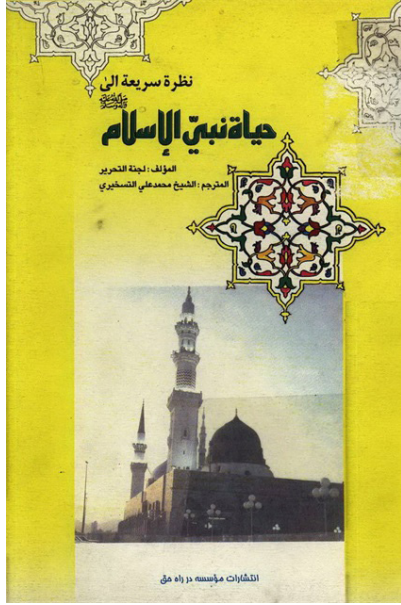
المختصر المفید فی تفسیر القرآن المجید / مولفان: محمد علی تسخیری - محمد سعید نعمانی؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۳۱ ق / ۱۳۸۹ ش، ۸ + ۶۰۴ ص، وزیری، گالینگور. (عربی)



مع بعض المؤتمرات الإسلامية الوزراء الخارجية / تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مدیریت ترجمه و نشر، ۱۴۱۷ ق / ۱۳۷۵ ش، ۳ ج، وزیری، شومیز. (عربی)

مع مؤتمرات مجمع الفقه الإسلامي / تهران: موسسه بین المللی الهدی، ۱۴۲۴-۱۴۱۹ ق / ۱۳۸۲-۱۳۷۷ ش، ۶ ج، ۴۷۶ + ۴۸۰ + ۵۰۰ ص، وزیری، گالینگور. (عربی)

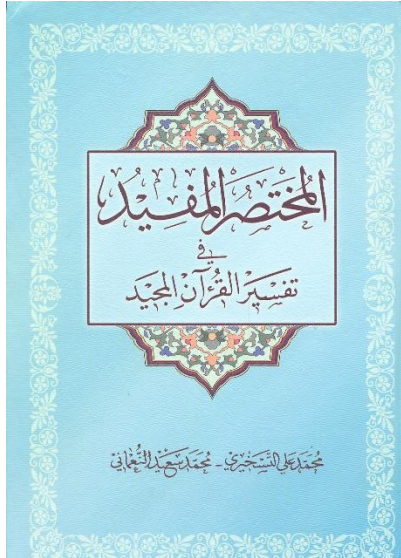
- ویراست ۲: تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۲۸-۱۴۲۴ ق / ۱۳۸۶-۱۳۸۲ ش، ۶ ج، ۵۰۸ + ۴۸۰ + ۴۸۴ + ۳۹۶ + ۴۹۸ + ۴۹۰ ص، وزیرى.



ملتقيات الفكر الاسلامى فى الجزائر [المؤتمرات الفكرية] / تهران: موسسه بين المللى الهدى، ۱۴۲۰ ق / ۱۳۷۸ ش، ۳۰۴ ص، رقى، شوميز. (عربى)

ملتقيات مجمع الفقه الاسلامى، من الدورة التاسيسية حتى السابعة / تهران: سازمان تبليغات اسلامى، مركز چاپ و نشر، ۱۴۱۴ ق / ۱۳۷۲ ش، ۱۱۴ ص، رقى، شوميز. (عربى)

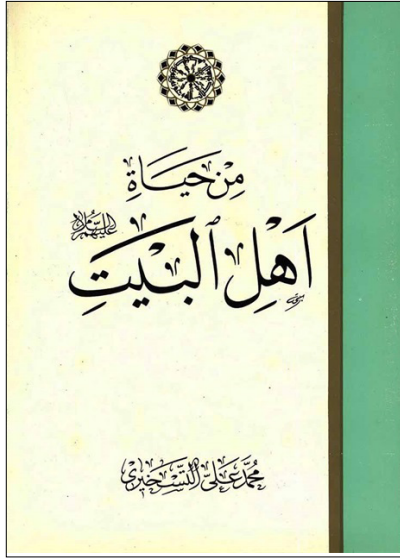
من حياة اهل البيت (ع) / تهران: مجمع جهانى تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۱۶ ق / ۱۳۷۴ ش، ۲۸۴ ص، وزیرى، شوميز. (عربى)



المؤتمر الدولى للسكان و التنمية فى القاهرة: آراء متضاربة و مواقف متباينة / تهران: مجمع جهانى تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۲۶ ق / ۱۳۸۴ ش، ۵۴۴ ص، وزیرى، گالينگور. (عربى)

المؤتمر الدولى للسكان و التنمية و تضارب الآراء حوله [المؤتمرات الاجتماعية] / تهران:

موسسه بین المللی الهدی، ۱۴۲۰ ق / ۱۳۷۸ ش،
۷۵۰ ص، وزیری، شومیز. (عربی)



نظریة نفی الغرر فی المعاملات بین شیخ
الاعظم الانصاری و الامام الخمينی / قم:
کنگره جهانی بزرگداشت دو یستمین سالگرد شیخ
انصاری، ۱۴۱۵ ق / ۱۳۷۳ ش، ۱۸ ص، وزیری،
شومیز. (عربی)

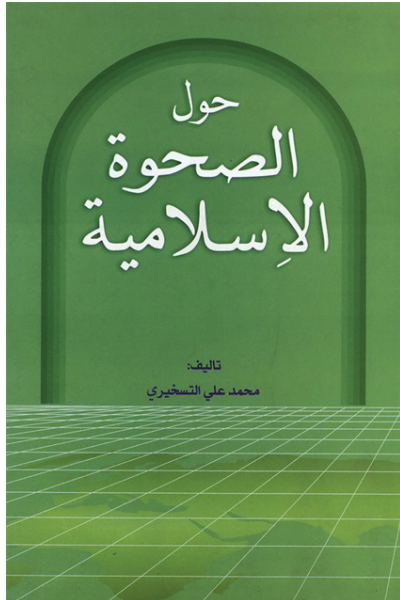
نظرة فی نظام العقوبات الاسلامیة / بیروت:
دار التعارف للمطبوعات - دار التبلیغ الاسلامی،
۱۹۷۸ م، ۱۱۱ ص، رقی، شومیز. (عربی)

- ویراست ۲: با عنوان: «نظام العقوبات
الاسلامیة» / تهران: سازمان تبلیغات اسلامی،
مرکز چاپ و نشر، ۱۴۰۷ ق / ۱۳۶۵ ش، ۱۰۴
ص، رقی.

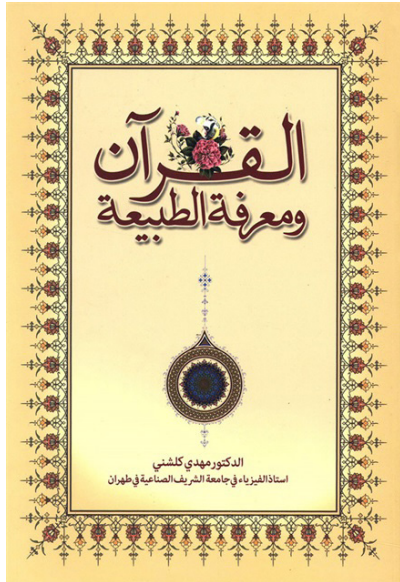
الوحدة الاسلامیة حول محور المرجعیة
العلمیة لاهل البيت (ع) / در مجله: «رسالة
الثقلین»، قم: المجمع العالمی لاهل البيت (ع)،
۱۴۲۳ ق / ۱۳۸۱ ش، شماره ۴۱، ص: ۳۶-۶۷.

- ترجمه فارسی: با عنوان: «وحدت اسلامی
بر پایه مرجعیت علمی اهل بیت (ع)» / مترجم:
جلال میرآقایی؛ تهران: نشر بنیاد اندیشه اسلامی،
۱۳۸۱ ش، ۱۳۶ ص، رقی.

- ترجمه فارسی: با عنوان: «وحدت اسلامی
بر پایه مرجعیت علمی اهل بیت (ع)» / مترجم:



جلال میرآقایی؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب، معاونت فرهنگی، ۱۳۸۱ ش، ۱۰۳ ص، رقعی.



- چاپ ۲: تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب، معاونت فرهنگی، ۱۳۸۸ ش.

* ترجمه

الانسان و القدر / مولف: مرتضی مطهری (۱۲۹۹-۱۳۵۸ ش)؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۴۰۳ ق / ۱۳۶۱ ش، ۱۲۰ ص، رقعی، شومیز. [ترجمه کتاب: انسان و سرنوشت] (عربی)

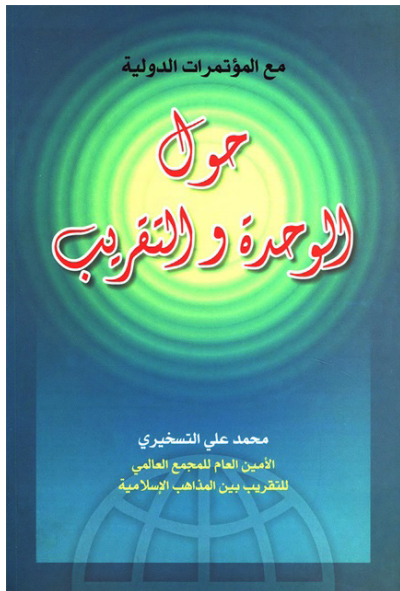
- چاپ ۴: تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۴۰۸ ق / ۱۳۶۶ ش.

- ویراست ۲: تهران: بنیاد بعثت، واحد تبلیغات خارج از کشور، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۲ ش، ۹۵ ص، رقعی.

- ویراست ۳: با عنوان: «الانسان و القضاء و القدر» / تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، ۱۴۲۴ ق / ۱۳۸۲ ش، ۹۸ ص، رقعی.

- ویراست ۴: تهران: ستاد برگزاری مراسم دهه انقلاب اسلامی، ۱۴۰۵ ق / ۱۳۶۳ ش، ۱۲۰ ص، جیبی.

- ویراست ۵: تهران: نشر فرهنگ شرق زمین، ۱۴۲۶ ق / ۱۳۸۴ ش، ۱۱۹ ص، جیبی.



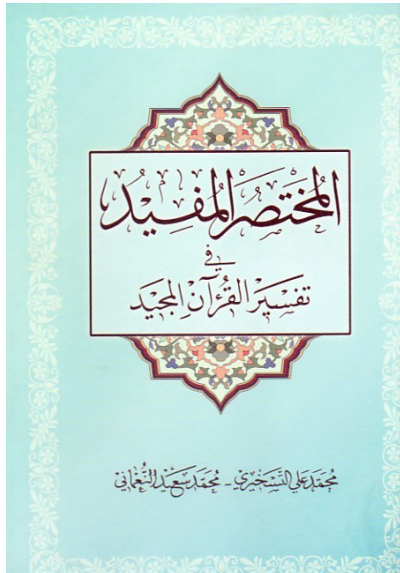
التوازن الاسلامی بین الدنيا و الآخرة /

مؤلف: هیات تحریریه موسسه در راه حق؛ قم:
موسسه در راه حق، ۱۳۹۸ ق / ۱۳۵۸ ش، ۱۸۳
ص، رقعی، شومیز. (عربی)

- چاپ ۲: قم: موسسه در راه حق، ۱۴۲۵ ق /
۱۳۸۳ ش، ۱۸۳ ص، رقعی.

الثورة الاسلامية: عقبات كبرى و انتصار

عظیم / مؤلف: اكبر هاشمی رفسنجانی (۱۳۱۳-
۱۳۹۵ ش)؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی،
مرکز چاپ و نشر، ۱۴۰۳ ق / ۱۳۶۱ ش، ۴۸ ص،
جیبی، شومیز. [ترجمه کتاب: هفتم تیر و انقلاب
سوم] (عربی)



دروس في اصول الدين / مؤلف: هیات

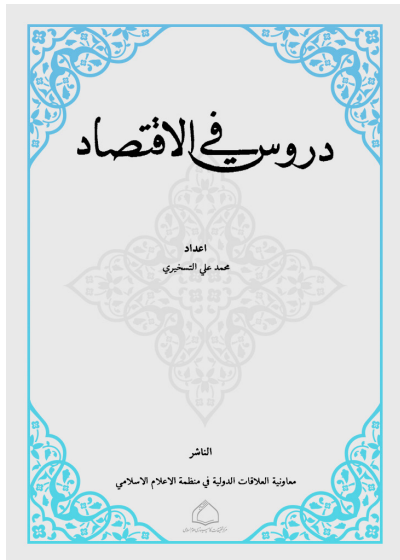
تحریریه موسسه در راه حق؛ قم: موسسه در راه حق،
۱۴۰۳ ق / ۱۳۶۱ ش، ۳۰۹ ص، رقعی، شومیز.
(عربی) [ترجمه کتاب: درس‌هایی از اصول دین]

- چاپ ۲: قم: موسسه در راه حق، ۱۴۲۵
ق / ۱۳۸۳ ش، ۲۹۲ ص.

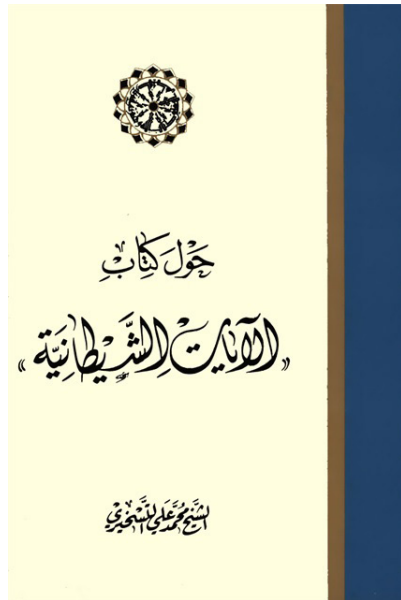
- ویراست ۲: قم: موسسه در راه حق، ۱۴۱۷ ق
/ ۱۳۷۵ ش، ۱۰ ج، جیبی.

الدوافع نحو المادية / مؤلف: مرتضى مطهری

(۱۲۹۹-۱۳۵۸ ش)؛ تهران: سازمان تبلیغات



اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۴۰۲ ق / ۱۳۶۰ ش،
 ۱۱۹ ص، رقعی، شومیز. (عربی) [ترجمه کتاب:
 علل گرایش به مادیگرایی]



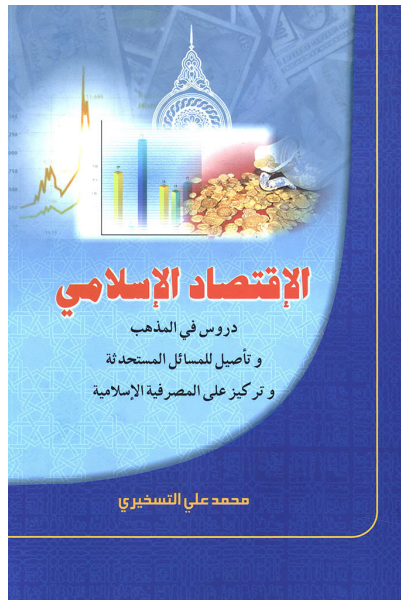
- چاپ ۴: تهران: سازمان تبلیغات اسلامی،
 مرکز چاپ و نشر، ۱۴۰۸ ق / ۱۳۶۶ ش، ۱۲۹ ص.
 - ویراست ۲: تهران: نشر فرهنگ شرق زمین،
 ۱۴۲۶ ق / ۱۳۸۴ ش، ۱۲۸ ص، رقعی.

العودة الى الذات و بناوها من جديد
 / مؤلف: محمد تقی مصباح یزدی (۱۳۱۳-
 ۱۳۹۹ ش)؛ منظمة الاعلام الاسلامی، معاوينة
 العلاقات الدولية، ۱۴۱۱ ق / ۱۳۶۹ ش، ۱۳۱ ص،
 رقعی، شومیز. [ترجمه کتاب: خودشناسی برای
 خودسازی] (عربی)

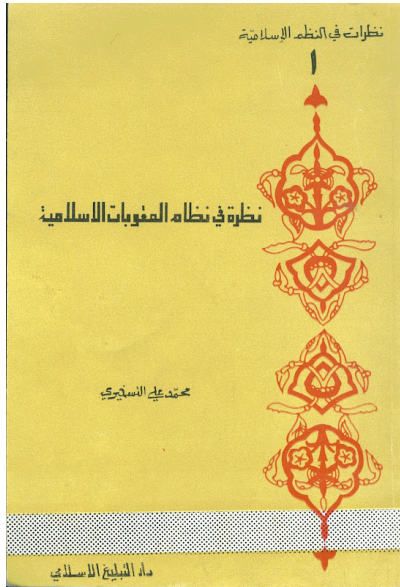
- ویراست ۲: تهران: مجمع جهانی تقریب
 مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۳۰ ق /
 ۱۳۸۸ ش، ۱۲۷ ص، رقعی.

القرآن ومعرفة الطبيعة / مؤلف: مهدی گلشنی
 (۱۳۱۷-): تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز
 چاپ و نشر، ۱۴۰۵ ق / ۱۳۶۳ ش، ۱۳۳ ص،
 وزیری، شومیز. (عربی) [ترجمه کتاب: قرآن و
 علوم طبیعت]

- ویراست ۲: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی
 و مطالعات فرهنگی، ۱۴۳۰ ق / ۱۳۸۷ ش، ۱۷۰
 ص، وزیری.



- ویراست ۳: تهران: مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، ۱۴۳۵ ق / ۱۳۹۳ ش، ۱۸۳ ص، وزیری.



معرفة الذات لبنائها الجديد / قم: موسسه در راه حق، [بی تا]، ۱۳۶ ص، رقعی، شومیز. (عربی) [ترجمه کتاب: خودشناسی برای سازندگی]

- ویراست ۲: با عنوان: «معرفة الذات و بنائها من جدید» / بیروت: نشر دار الامیر للثقافة و العلوم، ۱۹۹۲ م / ۱۴۱۲ ق، ۱۶۰ ص، رقعی.

النبي الامي / مؤلف: مرتضى مطهری (۱۲۹۹-۱۳۵۸ ش)؛ بیروت: نشر الدار الاسلامیة، ۱۹۸۰ م / ۱۴۰۰ ق، ۶۴ ص، رقعی، شومیز. (عربی) [ترجمه کتاب: پیامبر امی]

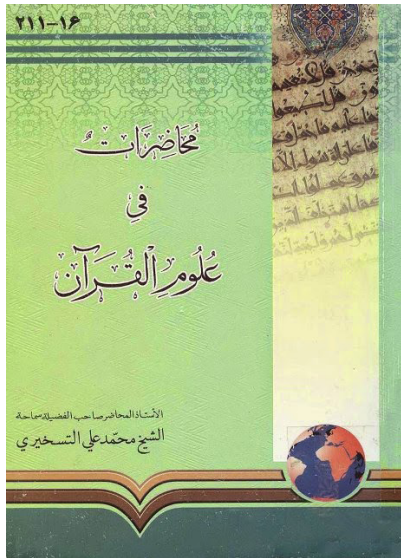
- ویراست ۲: تهران: بنیاد بعثت، واحد تبلیغات خارج از کشور، ۱۴۰۲ ق / ۱۳۶۰ ش، ۶۴ ص، رقعی.



- چاپ ۲: تهران: بنیاد بعثت، واحد تبلیغات خارج از کشور، ۱۴۲۴ ق / ۱۳۸۲ ش.

- ویراست ۳: تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، بخش بین الملل، ۱۴۰۲ ق / ۱۳۶۰ ش، ۶۴ ص، رقعی.

- ویراست ۴: تهران: نشر فرهنگ شرق زمین، ۱۴۲۶ ق / ۱۳۸۴ ش، ۷۲ ص، رقعی.



نحو حياة افضل / مؤلف: هيات تحريبيه

موسسه در راه حق؛ قم: موسسه در راه حق، [ابی تا]، ۲۸۰ ص، رقعی، شوميز. (عربی)

نظرة سريعة الى حياة نبي الاسلام (ص)

/ مؤلف: هيات تحريبيه موسسه در راه حق؛ قم: موسسه در راه حق، ۱۴۰۳ ق / ۱۳۶۱ ش، ۱۶۰ ص، رقعی، شوميز. (عربی)

- چاپ ۳: قم: موسسه در راه حق، ۱۴۲۵ ق / ۱۳۸۳ ش.

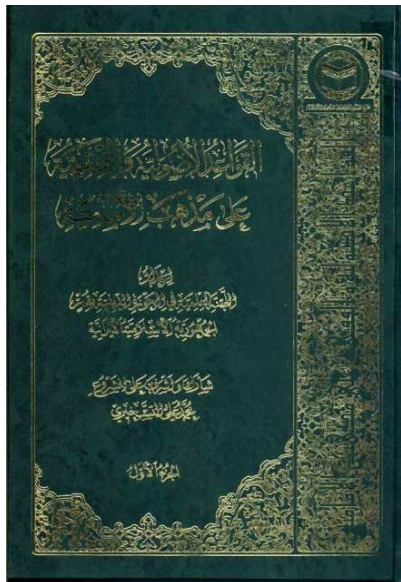
الهدف السامى للحياة الانسانية / مؤلف:

مرتضى مطهرى (۱۲۹۹-۱۳۵۸ ش): تهران: سازمان تبليغات اسلامى، بخش بين الملل، ۱۴۰۳ ق / ۱۳۶۱ ش، ۷۵ ص، رقعی، شوميز. [ترجمه كتاب: هدف زندگى] (عربی)

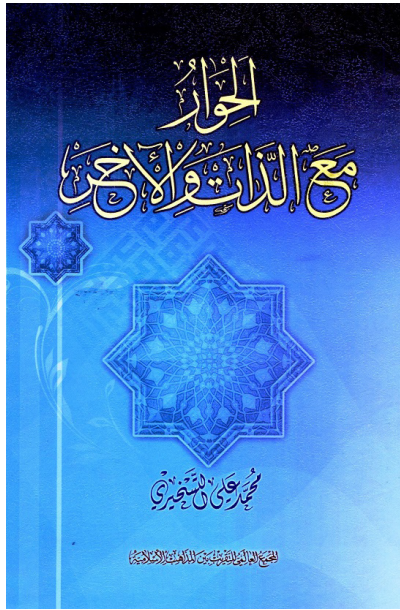
- ویراست ۲: تهران: نشر فرهنگ شرق زمین، ۱۴۲۶ ق / ۱۳۸۴ ش، ۹۶ ص، رقعی.

* زیر نظر

بحوث فقهيه معاصره: تعليقا و تحفيقا لبعض مقالات سماحة العلامة الشيخ محمدعلى التسخيرى / مؤلف: محمد ساعدى؛ تهران: مجمع جهانى تقريبات مذاهب اسلامى، معاونت فرهنگى، ۱۴۳۷ ق / ۱۳۹۵ ش، ۳ ج، وزيرى، گالينگور. (عربی)



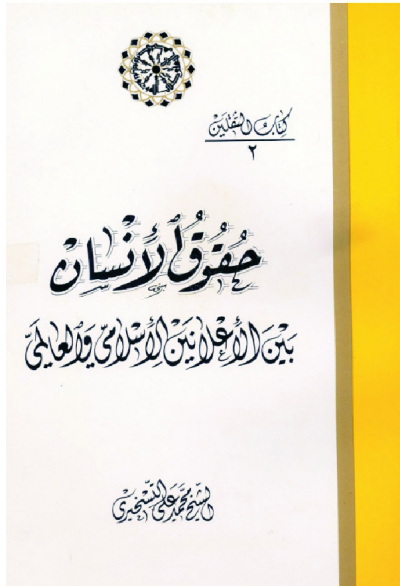
تطور حركة الاجتهاد عند الشيعة الامامية:
دراسة تاريخية تبحث في حركة الاجتهاد و
تطوره و ادواره عند الشيعة الامامية الاثنى
عشرية / مؤلف: عدنان فرحال آل قاسم ابوانس
- اشراف: محمد على تسخيرى - محمد مهدى
أصفى؛ قم: جامعة المصطفى (ص) العالمية،
مركز بين المللى ترجمه ونشر، ١٤٣٢ ق / ١٣٩٠
ش، ٤٢٨ ص، وزيرى، شوميز. (عربى)

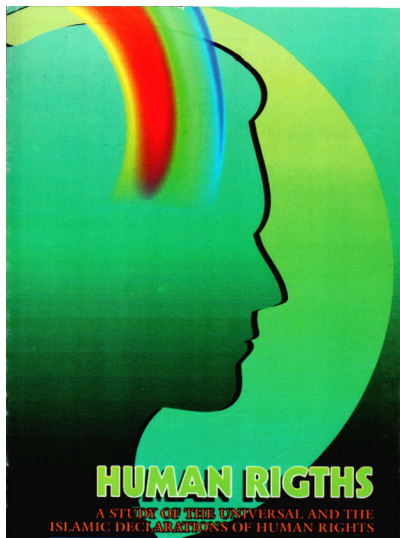


القواعد الاصولية و الفقهية على مذهب
الامامية / اعداد: لجنة علمية فى الحوزة العلمية
بقم الجمهورية الاسلامية الايرانية - شارك و
اشرف على المشروع: محمد على تسخيرى؛
تهران: نشر فرهنگ شرق زمين، ١٤٢٥ ق / ١٣٨٣
ش، ٣ ج، ٤٨٨ + ٥٩٧ + ٧٠٨ ص، وزيرى،
گالينگور. (عربى)

- ويراست ٢: تهران: مجمع جهانى تقريـ
مذاهب اسلامى، معاونت فرهنگى، ١٤٣٤ ق
/ ١٣٩٢ ش، ٣ ج، ٤٥٠ + ٦١٠ + ٥٥٤ ص،
وزيرى.

لباب العقول فى موافقات جامع الاصول
لابن الاثير الجزرى / مؤلف: سيد محمد حسين
حسينى جلالى - تحقيق: محمد جواد حسينى
جلالى - اشراف: محمد على تسخيرى؛ تهران:

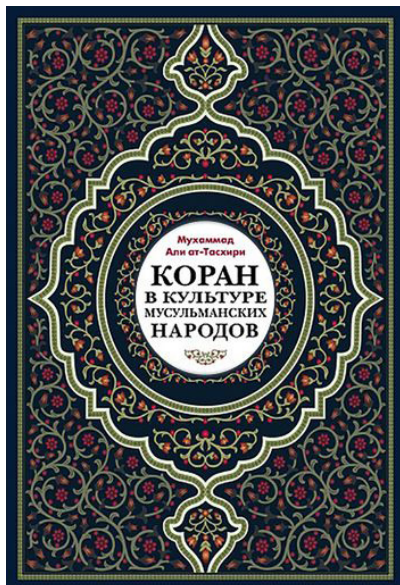




مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۲۶ ق / ۱۳۸۴ ش، ۴ ج، ۱۹۸۰ ص (شماره صفحات پی در پی)، وزیری، گالینگور. (عربی)

موسوعة الاحادیث المشتركة بين السنة و الشيعة / گروهی از محققان حوزه علمیه قم - اشراف علمی: محمد علی تسخیری؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۴۳۵-۱۴۲۲ ق / ۱۳۹۳-۱۳۸۰ ش، ۶۲ ج (در ۵۰ موضوع و عنوان فرعی)، وزیری، گالینگور. (عربی)

* در باره



اندیشه نامه آیت الله محمد علی تسخیری / به کوشش: سید عبدالمجید میردامادی - محمود واعظی؛ تهران: نشر بین المللی الهدی، ۱۳۹۳ ش، و + ۶۰۵ ص، تصویر، رقعی، شومیز.

درخشش اندیشه و جوشش آگاهی در آثار آیت الله تسخیری / به کوشش: محمود واعظی - محمد رضا شکیبا؛ تهران: نشر بین المللی الهدی، ۱۳۹۳ ش، و + ۳۶۶ ص، رقعی، شومیز.

راهنامه و مرامنامه آیت الله تسخیری: مروری بر زندگی، مبارزات و خدمات علامه آیت الله محمد علی تسخیری / مولفان: عباس

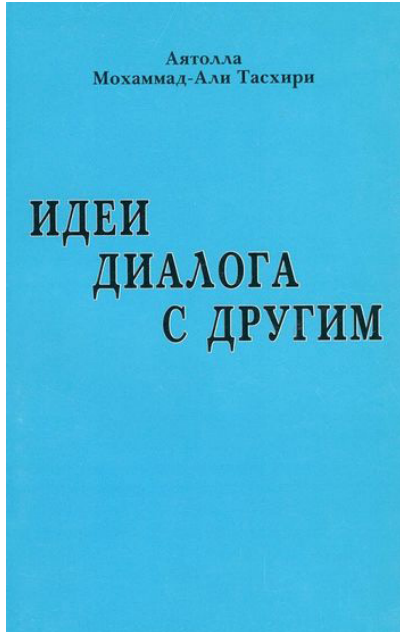
میر تقی میر

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۳
پیاورد ۱۴۰۰



آریازند - محمود واعظی؛ تهران: نشر بین المللی
الهدی، ۱۳۹۳ ش، و + ۲۲۶ ص، رقعی، شومیز.

محمد علی تسخیری ودوره فی التقرب
بین المذاهب الاسلامیة من خلال کتاباته /
مؤلف: أشجان عبد العلیم؛ کیشینا و (مولداوی):
نشر نور (Noor Publishing)، ۲۰۱۷ م، ۲۰۰
ص، رقعی، شومیز. (عربی)



مبدا شهاب

آیت الله محمد علی تسخیری
کتابنامه معاصرین (۲)





فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۳ | بهار ۱۴۰۰

رحله حجازیه و کلمه طیبه

(گزارش حج ۱۴۳۱ ق آیت الله طارمی زنجانی)

به کوشش: علی اکبر صفری^۱

چکیده

مقاله گزارشی است کوتاه از سفر یحیی طارمی زنجانی (متوفی ۱۳۵۲ ق. ۱) به حج در سال ۱۳۴۵ قمری / ۱۳۰۴ شمسی، که زمانی کوتاه پس از تخریب قبور امامان معصوم در بقیع به دست وهابیون بوده است. یادداشت مختصر او عمدتاً در باب ضرورت بازسازی بقیع و راهکار آن است.

کلید واژه‌ها

رحله حجازیه و کلمه طیبه (کتاب)؛ طارمی زنجانی، یحیی؛ سفرنامه‌های حج؛ تاریخ بقیع.

۱. پژوهشگر حوزوی در حوزه کتابشناسی و تراجم نگاری.



حرم بقیع، آرامگاه چهار امام معصوم شیعه و شماری از خاندان اهل بیت (علیهم السلام) و اصحاب و نامداران تاریخ اسلام است. این گنجینه بزرگ تاریخ، بارها مورد هجوم وهابی‌ها قرار گرفته و بازسازی شده است. آخرین بنای این بقعه مبارکه ساختمانی از خشت و خاک و ضریحی ساده و حالتی تأسف انگیز داشته است. فخرالمتکلمین گیلانی که در سال ۱۳۴۰ ق توفیق زیارت بقیع را داشته، چنین غربت و مظلومیت آن را شرح داده است:

«... چون در سنه یک هزار و سیصد و چهل هجری از الطاف الهیّه بحج بیت الله الحرام و زیارت پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و ائمه معصومین کرام - علیهم الصلوات و السلام - نائل و مشرف گردیدم و قبور چهار تن از امامان خود را در قبرستان بقیع غرقد غریبانه مشاهده نمودم، بسی اشک از دیده باریدم و آه از سینه کشیدم و نالیدم که ای کاش مرا آن قوت و کفایت در کف بود که در تعظیم شعائر الله کوشیده، قبه زرنگار بر مزار آن بزرگواران بنا کنم، تا از اشعه انوار آن، دیدگان دوست روشن و چشمان دشمن کور گردد. و چون بر این عزم دسترسی و بر این داد فریادرسی ندیدم و نداشتم، همی در بیت الاخزان هموم و غموم سر بر زانو نهاده و بسی غمزده و گریان، روزهای روشن را چون شبهای تاریک گذرانیدم».^۱

این مرقد مطهر در ششم شوال ۱۳۴۴ برابر ۲۹ فروردین ۱۳۰۴ ش، با فتوای شیخ عبدالله بن بلهید بار دیگر مورد حمله قرار گرفت و با خاک یکسان شد. این روز به «یوم الهدم» (روز تخریب) شهرت یافت.

در روز شمار تاریخ ایران آمده است:

«ابن سعود حاکم وهابی نجد، امروز به مکه و مدینه حمله کرد و جواهرات و نفایسی را که بزرگان و سلاطین اسلام و متولیان در طی قرون به ضریح مقدس مطهر نبوی هدیه کرده بودند را به غارت برد. وهابی‌ها به سرگردگی عبدالعزیز بن سعود پس از آن که مکه را اشغال کردند، به مدینه روی آوردند. وهابی‌ها مدینه را محاصره کردند و موفق شدند ماموران عثمانی

۱. الفردوس الرفیع فی تواریخ الحجج و الأئمة المدفونین فی البقیع، نسخه خطی کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، شماره ۱/۱۰۵۷۰، برگ ۳ ر

را بیرون کنند و مدینه را به تصرف درآورند. با اشغال شدن مدینه، وهابی ها تخریب قبور بقیع را آغاز کردند. روزنامه ایران خبر داد به دستور قاضی القضاة وهابی ها بقاع متبرکه و بقعه امام حسن مجتبی - علیه السلام - به کلی خراب و منهدم شد.^۱

علامه سید محسن امین درباره این فاجعه نوشته است:

«وقتی وهابیان وارد طائف شدند، گنبد مدفن ابن عباس را خراب کردند، چنانکه یکبار دیگر این کار را کرده بودند. آنان هنگامی که وارد مکه شدند، گنبدهای قبرعبدالطلب، ابوطالب و خدیجه ام المؤمنین (علیهم السلام) را ویران نمودند و زادگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و فاطمه زهرا (علیها السلام) را با خاک یکسان کردند و آنگاه که وارد جده شدند، گنبد و قبر حوا را خراب کردند و به طور کلی، تمام مقابر و مزارات را در مکه، جده، طائف و نواحی آنها ویران نمودند و زمانی هم که مدینه منوره را محاصره کردند، به ویران کردن مسجد و مزار حمزه پرداختند. پس از تسلط وهابیان بر مدینه منوره، قاضی القضاة وهابیان، شیخ عبدالله بن بلیهد، در رمضان ۱۳۴۴ ق، از مکه به جانب مدینه حرکت کرد و اعلامیه ای صادر نمود و ضمن آن، جواز ویران کردن گنبدها و زیارتگاهها را از مردم خواستار شده بود. بسیاری از مردم از ترس به آن پاسخ نداده و برخی نیز لزوم ویران کردن را خواستار شده بودند!

البته هدف او از این اعلامیه و سؤال، نظرخواهی واقعی نبود، بلکه می خواست در میان مردم آمادگی ایجاد کند، چون وهابیان در هیچیک از اعمال خود و در ویران کردن گنبدها و ضریحها، حتی گنبد مرقد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) منتظر نظر مردم نبودند و این اعمال، پایه مذهب آنان است. شاهد سخن آنکه، آنان پس از نشر این اعلامیه و سؤال و جواب، همه گنبدها و زیارتگاهها را در مدینه و اطراف آن ویران کردند و حتی گنبد مضاجع ائمه اهل بیت (علیهم السلام) را در بقیع، که قبر عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز در کنار آنها بود، خراب نمودند و دیوارها و صندوقها و ضریحهایی که روی قبرهای شریف قرار داشت، همه را از بین بردند، در حالی که برای آن، هزار ریال مجیدی هزینه کرده بودند. آنها در این زیارتگاهها، جز تلی سنگ و خاک، به عنوان علامت باقی نگذاشتند.

۱. روز شمار تاریخ معاصر ایران، ص ۴۸ و ۴۹، ص ۱۱۸ به نقل از روزنامه ایران، شماره ۲۱۲۷؛ ص ۱





سمت راست مرحوم میرزا محمود امام جمعه (پدر مرحوم آیت الله عزالدین زنجانی) سمت چپ مرحوم شیخ یحیی طارمی (فرزند شیخ جواد طارمی)

از جمله تخریب‌ها، از میان بردن گنبد مرقد عبدالله و آمنه، پدر و مادر حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و نیز مزار همسران آن بزرگوار و قبر عثمان بن عفان و قبر اسماعیل بن جعفر الصادق (علیه السلام) و قبر مالک، امام دارالهجره و غیر آن بود که بیان همه آنها به طول می‌انجامد و بطور خلاصه، تمام مزارات مدینه و اطراف آن و ینبُع را خراب کردند و پیش از آن، قبر حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قبور بقیه شهدای اُحُد را از بین برده بودند و از آنها جز مشتی خاک برجای نمانده بود و کسی که بخواهد قبر حمزه را زیارت کند، در صحرا جز تپه‌ای از خاک نمی‌بیند.^۱

۱. تاریخچه و نقد و بررسی عقائد و اعمال وهابی‌ها، سید ابراهیم سید علوی، ص ۷۶ و ۷۷.



یکی از جهانگردان غربی به نام مستر ریتر که به فاصله کوتاه از ویرانی این حرم و سایر مقابر و حررها، بقیع را دیده، ویرانی آنجا را چنین ترسیم نموده است:

«چون وارد بقیع شدم، آنجا را همانند شهری دیدم که زلزله شدیدی در آن به وقوع پیوسته و به ویرانه‌ای مبدل ساخته است؛ زیرا در جای جای بقیع، بجز قطعات سنگ و کلوخ بهم ریخته و خاکها و زباله‌های روی هم انباشته و تیرهای چوب کهنه و شیشه‌های درهم شکسته و آجرها و سیمان‌های تکه تکه شده، چیز دیگری نمی‌توان دید، فقط در بعضی از رهگذرهای تنگ این قبرستان از میان این زباله‌ها راه باریکی برای عابرین باز نموده‌اند. و اما آنچه در کنار دیوار غربی بقیع دیدم، تلی بود از تیرهای قدیمی و تخته‌های کهنه و سنگها و قطعات آهن روی هم انباشته، که اینها بخشی از زباله‌ها و بقایای مصالح ساختمان‌های ویران شده‌ای بود که در کنار هم انباشته بود، ولی این ویرانی‌ها و خرابی‌ها، نه در اثر وقوع زلزله و یا حادثه طبیعی، بلکه با عزم و اراده انسان‌ها به وجود آمده است و همه آن گنبد و بارگاه‌های زیبا و سفید رنگ، که نشانگر قبور فرزندان و یاران پیامبر اسلام بود، با خاک یکسان گردیده است.

او اضافه می‌کند: چون برای مشاهده بیشتر این آثار، که نشانگر قبور مسلمانان صدر اسلام و تاریخ سازان روزگار است، در میان سنگ و کلوخ حرکت می‌کردم. از زبان راهنمایم شنیدم که از شدت ناراحتی این جمله‌ها را آهسته! تکرار می‌نمود: «استغفرالله»، «استغفرالله». «لا حول ولا قوة الا بالله»^۱.

تخریب و ویران کردن بنای قبور و حرام دانستن زیارت حتی قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) از ارکان اعتقاد وهابی‌ها است. میرزا ابوالقاسم بن میرمحمد کاظم موسوی زنجانی در مقالید الأبواب (نوشته شده در ۱۲۸۱-۱۲۸۵ ق)، نامه شیعیان برای درخواست اجازه جهت زیارت قبر پیامبر حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و جواب رئیس فرقه وهابی را چنین ثبت کرده است:

۱. تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام و آثار دیگر در مدینه منوره، محمد صادق نجمی، ص ۱۱۰ به نقل از موسوعة العتبات المقدسة، ۳ ج، ص ۳۲۹

«... و كان حرم زيارة اهل القبور مطلقاً قبر النبي - صَلَّى الله عليه وآله - و قبور سائر الشهداء و ائمة الهدى و قال أنّها بدعة و منع الناس عن ذلك، حتّى إنّ الحجاج العجم كتبوا اليه عريضة و استرخصوا فى ضمنها زيارة قبر النبي - صَلَّى الله عليه وآله - فكتب فوق العريضة:

بسم الله الرحمن الرحيم

شما را مرخص نخواهيم فرمود، إن شاء الله تعالى».^۱

اکنون بیش از صد سال از این واقعه دردناک گذشته است و بقیع همچنان نماد مظلومیت و غربت خاندان گرامی پیامبر اسلام (صَلَّى الله عليه وآله) و نمودی از جهل و دشمنی وهابی‌ها با این خاندان پاک است. هر چند بقیع، ویرانه بی شمع و چراغ و خادم غریبانه‌ترین و غمگنامه‌ترین زیارتگاه جهان است، ولی آفتاب ولایت از خرابه‌های آن بر تارک تاریخ می‌درخشد و آفاق جهان از احادیث و آموزه‌های ائمه مدفون در بقیع پر شده است.

متن پیش رو گزارشی کوتاه از سفر حج آیت الله شیخ یحیی طارمی زنجانی در سال ۱۳۰۵ ش برابر ۱۳۴۵ ق است و از این جهت که یک سال پس از تخریب بقیع، صورت گرفته حائز اهمیت است.

چنان که می‌دانیم در سال تخریب ۱۳۰۴ ش، سفر حج ایرانیان به علت اعتراض به جنایت وهابی‌ها ممنوع شد. حاج محمد زنجانی که در سفرنامه خود که به این نکته اشاره کرده است، که چون به ایرانیان اجازه سفر حج ندادند وی پس از زیارت عتبات عالیات به بیروت رفته و از آنجا به حج عازم شده است و چون یک ماه از تخریب قبور گذشته بود، از ترس جان نتوانسته به مدینه برود، حتی رفتن به مسجد حضرت ابراهیم (علیه السلام) در عرفات را چنین شرح داده است:

«مسجدی بود که می‌گفتند مسجد حضرت ابراهیم است، نهایت درجه میل داشتم بروم

۱. مقالید الأبواب، ابوالقاسم بن میرمحمد کاظم موسوی زنجانی، نسخه خطی، برگ ۶۱۲ ر.



زیارتش را کنم، دلیلی که باعث گشت موفق نشویم احتیاط از وهابی‌ها که ما را مهدورالدم می‌دانند».^۱

و گزارش خود در مکه و دیدار از قبرستان حجون را چنین نوشته است:

«در سمت چپ، مقبره‌ای به نام حجون که قبر حضرت خدیجه (سلام الله علیها) و سایر اجداد حضرت رسول (صلوات الله علیه و آله) است، یکماه قبل از ما وهابی‌ها هر چه قبور متبرکه در آن قبرستان بوده با خاک یکسان و آثاری از بقاع بنی هاشم باقی نگذاشته معدوم کرده بودند، حتی پاسبان داشتند و احدی را جرأت حرف زدن و یا نگاه کردن نبود».^۲

در این گزارش خطابه آیت الله طارمی زنجانی به سه زبان فارسی، ترکی و عربی در جدّه، و بازتاب وسیع آن مورد استقبال واقع شده است. همچنین بحث رویت هلال ماه الحجّة و پذیرفتن نظر یک عالم شیعه: آیت الله طارمی زنجانی از طرف پادشاه سعودی آمده است.

دعوت ابن سعود از شماری از حاجیان از جمله آیت الله طارمی زنجانی برای ضیافت و جواب ردّ ایشان از مطالب مهم این اعلان است. درخواست تعمیر قبور ائمه (علیهم السلام) از طرف شیعیان و قبول نکردن پادشاه سعودی و وعده برای کشیدن دیوار به بلندی قامت یک نفر در اطراف بقیع و مسقف نمودن آن از مطالب دیگر این مقال است. این وعده‌ای است که محمد علی لاری - رئیس کنسولگری ایران در نجد - نیز در گزارش خود به تاریخ ۲۸ محرم ۱۳۴۷ ق، درباره آن می‌نویسد: دولت و مأمورین عربستان به وعده‌هایی که داده بودند عمل نکردند، بلکه روش‌های خشونت آمیز خود را تشدید کردند. زائران ائمه بقیع را اذیت و آزار می‌رسانند و وعده‌ها و طرح‌هایی که در مذاکرات برای بازسازی و مسقف کردن بقیع مصوّب شده بود را اجرا نکردند».^۳

گزارش حمله دیگری به مدینه طیبّه در هجدهم ذیحجه همان سال و تخریب تمامی قبور و قبّه‌هایی که در داخل و خارج مدینه منوره بوده از روایت‌های تلخ تاریخ این قبرستان است.

۱. سفرنامه حج، حاج محمد زنجانی، نسخه خطی، برگ ۲۳ ر

۲. همان، نسخه خطی، برگ ۲۴ ر

۳. اسناد و روابط ایران و عربستان سعودی ۴۰۳۱-۷۵۳۱ ش، علی محقق، ص ۵۵.



مناظره آیت الله شیخ یحیی طارمی زنجانی، با قاضی بزرگ مدینه و جواب مستدل ایشان از آخرین مطالب این نوشته است. ناامنی حجاج و ناتوانی آل سعود برای برگزاری مراسم حج، فصل پایانی این مقال است.

در پایان پیشنهاد این که: «غیرتمندان مسلمین در هر بلد، مجمعی تشکیل دهند و هفته یا ماهی یک دفعه برای اظهار تنفر در آن مجمع حاضر شوند، بی آن که مجمع را مقدمه اغراض شخصیه خود قرار دهند و بلکه به ولایات از نتایج افکار خود اطلاع داده، شاید در موقع، نتیجه‌ای از این مجمع مهیا شده دست دهد» از مهمترین تصمیم برای تشکیل مجمع جهانی پیگیری بازسازی بقیع شریف و محکوم کردن حمله و هابیت است.

زندگینامه شیخ یحیی طارمی زنجانی

مرحوم شیخ موسی عباسی زنجانی در کتاب الفهرست لمشاهیر علماء زنجان از این عالم بزرگوار چنین یاد کرده است: «عالم ربّانی و فاضل صمدانی ... مروّجا مفتیا فاضل ثقة واعظ، استفاد منه العام و الخاص و لم یر فی زنجائیین مثله فی الترویج و الناس یذکرونه بالخیر، فجراه الله خیر الجزاء».^۱

تاریخ زندگی این عالم فاضل در برخی از منابع زندگی نامه‌ای آمده است.^۲ اصیل‌ترین منبع، زندگی نامه‌ای است که به قلم فرزندش مرحوم محمدرضا روحانی نوشته شده و گزیده آن چنین است:

شیخ یحیی فرزند فقیه بزرگ شیعه، شیخ جواد بن محرم علی طارمی زنجانی، در ۱۲۹۵ ق در نجف اشرف متولد شد،^۳ دروس ادبیات و بخشی از فقه و اصول و کلام را نزد پدر

۱. الفهرست لمشاهیر علماء زنجان، موسی زنجانی، ص ۱۷۳

۲. نک: الفهرست لمشاهیر علماء زنجان، ص ۱۷۳؛ شرح زندگانی دانشمندان و زووات رجال رجال لشکری و کشوری زنگان (زنجان)، کریم نیرومند (محقق)، ص ۲۳۶-۲۳۹؛ رساله و فیات العلماء، سید احمد زنجانی، ص ۶۹۶؛ سلطنت علم و دولت فقر، علی ابوالحسنی (منذر)، ص ۱۴۴-۱۴۶

۳. در کتاب شرح زندگانی دانشمندان و زووات رجال رجال لشکری و کشوری زنگان (زنجان)، ص ۲۳۶ محل ولادت او را زنجان نوشته است.



بزرگوارش فرا گرفت. پس از مراجعت پدر به زنجان، در نجف ماند و نزد بزرگانی چون آخوند خراسانی، میرزا حسین نائینی، [شیخ زین العابدین] مازندرانی درس آموخت، علامه تهرانی، شیخ الشریعه اصفهانی را نیز در شمار اساتید ایشان یاد کرده است.^۱

این عالم وارسته در سال ۱۳۲۳ ق به زنجان بازگشت و تا پایان زندگی در این شهر به تدریس و تبلیغ و اقامه نماز در این شهر پرداخت. وی در ۱۳۴۵ به سفر حج رفت و در شوال ۱۳۵۲ ق در شهر زنجان درگذشت.

مزار او در صحن امامزاده سید ابراهیم (علیه السلام) این شهر، کنار مزار پدرش شیخ جواد طارمی و شیخ زین العابدین عابدی و شیخ زلفعلی رهامی زنجان و شیخ کاظم رشاد زنجان است.

دو تصویر از این عالم وارسته در کتاب خط سوم در انقلاب مشروطیت^۲ و کتاب سلطنت علم و دولت فقر^۳ چاپ شده است.

یادآوری می‌شود این متن دو صفحه اعلانیه در سال ۱۳۰۴ ش است که در زنجان چاپ شده و در میان مردم توزیع شده است. نسخه‌ای از این اعلانیه به لطف استاد بزرگوار جناب بهمن خطیبی در اختیار این جانب قرار داده شد و پس از بررسی روشن شد این اعلانیه در روزنامه تبریز، پنجشنبه ۶ مهرماه ۱۳۰۶ ش، دوم ربیع الثانی ۱۳۴۶ ق، شماره ۲۸، سال هجدهم، ص ۱ و ۲ نیز منتشر شده است. این متن با تصحیح اغلاط و خوانشی دوباره و افزودن پاورقی‌ها و مقدمه‌ای در شرح وقایع یاد شده؛ همراه با زندگی نامه آیت الله طارمی زنجان تقدیم می‌شود.

۱. تحفه طارم، محمد رضا روحانی، ص ۲۲-۲۴ و ۳۰۱-۳۰۲؛ سلطنت علم و دولت فقر، علی ابوالحسنی (منذر)، ص ۶۴۴-۶۴۶

۲. خط سوم در انقلاب مشروطیت، ابوالفضل شکوری، ص ۵۰۰

۳. سلطنت علم و دولت فقر، علی ابوالحسنی (منذر)، ص ۶۴۷



متن رحله حجازیه و کلمه طَّيِّبَه

مکالمه حضرت مستطاب حجت الاسلام و المسلمین، آیه الله فی الارضین کشف الدین و غیاث المجتهدین آقای آقا حاجی شیخ یحیی طارمی زنجانی - متع الله المسلمین بطول بقائه - با سلطان وهابیه و مجادله ایشان با قاضی آنها و مغلوب شدن قاضی در نزد وهابی و غیره که فی الحقیقه مایه احیای دین و روسفیدی مسلمین است، اجمالش این است:

بسمه تعالی

محض تذکار به بعضی از اسرار حج در جدّه که مجمع غالب حجّاج است، شب ورود که بیست و هفتم ذیقعدّه یک هزار و سیصد و چهل و پنج باشد، در مجمع وهابی و غیره خطابه آیه شریفه ذیل را عنوان و به زبان عربی و ترکی و فارسی تفسیر و بیان فرمودند:

قوله تعالی: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» [الحجرات: ۱۵].

از انحصار مؤمن در مصداق آیه شریفه و انطباق جهاد نفس و مال و سبیل الله در اعمال حج و تخطئه مذاهب باطله نطق مناسبی شد و جمعی از وهابیه‌ها ملجأً به تصدیق و تحسین شدند و این امر ناگوار را به پادشاه خود که ابن سعود باشد اطلاع دادند، آن هم محض سیاست و پیشرفت مقاصد امروزه خود، به حضرتشان متعرض نشده، بلکه در بعضی از امور مهمّه معیت و همراهی خود را اظهار داشت. من جمله چون از سنین سابقه مرسوم بوده که عثمانیه و وهابیه کم یک بودن ماه را تبعیت نمایند و این امر منشأ اختلاف در وقوف در عرفات بین شیعه و ایشان می‌شده، به ملاحظه کم یک می‌بایست، چهارشنبه غره ذیحجه باشد، ابن سعود لوائح و روزنامه‌هایی نشر نمود که پنجشنبه غره است و اختلاف نخواهد شد. حضرت آقا محض تصحیح عمل خود و شیعیان امر ماه را تعقیب نموده به شهادت شهود معتمده الی روز هفتم ماه غره بودن چهارشنبه را ثابت و محقق نمودند. ابن سعود هم همان روز اقامه شهود داد، نزد قاضی هم ثابت شد و در معنی تبعیت شیعیان نمود و توافق در موقف که عمده آرزوی شیعیان بود به عمل آمد. ابن سعود به پادشاه این خدمت در عرفات، رضا نامه‌ای به مهر بعضی از حجّاج رساند و حال آن که بعد از عرفات، منتهای ناامنی از قبیل مفقود شدن

چند نفر مرد و زن و کشته شدن یک زن و بچه در زیر سم سواره‌ها و سرقت خرجی تبریزی و زنجانی و غیره شد.

فعلی هذا خواست بعضی از ایرانی‌ها را به وسیله دعوت به منزل خود یا سایر وسائل، اغفالی از این ناامنی نماید یا آن که تحبیبی برای آتیه کند، لهذا در مکه معظمه توسط جناب احمدخان لاری^۱ - قونسول ایران - اتوموبیل شخصی خود را با چند اتوموبیل دیگر فرستاد، شخصاً از حضرت آقا و چندین نفر از محترمین دیگر تقاضای دیدار نمود.

ایشان فرمودند: از جانب دولت یا ملت نمایندگی ندارم که دیدار حضورم رسمیت و اثری داشته باشد، ثانیاً دولت ایران چون تابع روحانیان است، اطاعتش لازم است، منع قطعی از سفر حجاز فرموده که مخالفتش مورد تحبیب ابن سعود شود. بهترین تحبیب و موثرترین سیاست تعمیر قبور منهدمه است که هدم ارکان سیاستش نموده و سبب تنفر قلبی عموم گشته، اگر چه از ما ایرانیان هم مبلغ گزافی بگیرد.

کسی گفت ابن سعود می‌فرماید: مؤتمر و مجمع اسلامی که در حجاز منعقد شده، تصویب فرموده که به مقدار یک قامت و نصف سور و دیوار بی سقفی به اطراف جمیع قبور منهدمه بعد از موسم حج کشیده شود، بعد از آن اگر سقف را هم تجویز نمودند، ساخته خواهد شد و ابن سعود گدا و فقیر نیست که به این بهانه از کسی چیزی بگیرد و گرنه هندی‌ها کرور کرور نقداً می‌دادند، می‌گرفت.

حضرت آقا چون از خلف وعده [پادشاه] طائف و غیره مستحضر بودند، اعتماد به وعده و عهدش نداشتند، لذا به دیدارش حاضر نشدند، گر چه چند نفری که حاضر مجلس قونسول نبوده، دیدی از ابن سعود نمودند، به ایشان وعده‌های بی اساس داده که چند ماهه خلفش معلوم خواهد شد. به جهت آن که هدم و تخریب قبور از ارکان مهمه مذهب وهابیه است، بی تعقیب و فشار تعمیر نخواهد کرد، کما این که در هجدهم ذیحجه با اتوموبیل به مدینه

۱. صحیح: محمد علی لاری است. وی رئیس کنسولگری ایران در نجد بود. نک: تخریب و بازسازی بقیع به روایت





مشرّف شدند، تمامی قباب و مزار که در داخل و خارج مدینه منوره بوده، چه قدرها نقدیه به عمله مزد داده‌اند و با خاک یکسان نموده‌اند، فقط و فقط گنبد محترم حضرت ختمی مرتبت - صلی الله علیه و آله - را دست زده‌اند، حتی روزی در مسجد حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - قاضی بزرگ مدینه، در مجمع جمع کثیری از مذاهب اسلامی به این امر علنی در وعظش تصریح می‌نمود که هر کس قبر را زیارت کند یا این که «یا رسول الله»، «یا علی»، «یا حسین» بگوید، دعوت غیر خدا کرده، بت پرست و مشرک است؟!)

به محض گفتن این حرف، حضرت آقا به صدای بلند فرمودند: «آقا!! حریت و آزادی هست که مسلمانی در این مجمع مطلب خود را بین کند؟».

قاضی گفت مگر شما از علما هستید؟ فرمود: «در استحکام عقاید خود از جهال نیستم». گفت: «مطلبتان را بیان کنید».

حضرت آقا فرمودند: «اشخاص مغرض محض القاء نفاق، اشتباه کاری نموده، مسلمین موحدین را در نظر شماها مشرک و و بت پرست جلوه داده‌اند، فعلاً از هر طبقه مسلمین در این مجمع حاضرند، برسید و یا به کتابهای عقاید اهل هر مذهبی رجوع کنید تا این که معلوم شود؛ احدی از ماها نسبت به انبیاء و اولیاء به عنوان عبودیت خضوع نکرده و نمی‌کند و هرگز آنها را به عنوان معبود خود نمی‌داند و هر کس معبودشان بداند مشرکش می‌دانیم».

تا این که کلام رسید به معنی زیارت و عبادت و شفاعت و حیات و ممات انبیاء و اولیاء، مختصراً در هر موضوع جواب شافی و کافی بیان عوام فهم بیان فرمودند، که این مختصر گنجایش تفصیل آن را ندارد. از آنجایی که رکن رکین مذهب ایشان هدم قبور است، با مباحثه و هزاران دلیل مرتدع نمی‌شود و نخواهند شد.

با مجادله جوابشان را دادند و فرمودند شماها در هر حال به اقتضای عقیده خود رفتار نمی‌کنید؛ زیرا به این تقریری که می‌گویید غیر از خود جمیع طبقات مسلمین را مشرک و بت پرست می‌دانید و قدرت و استیلا هم دارید، پس به موجب آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ، فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ». [التوبه: ۲۸] نباید بگذارید احدی از ماها

داخل مسجد الحرام و سایر امکنه مقدسه بشود و حال آن که معتمد و قونسول خود را به شام فرستاده که تذکره‌ها را مجّاناً امضا کند و اگر ماها را مسلمان می دانید، به چه وجه شرعی به مسلمین موحدین نسبت شرک و بت پرستی می دهید؟

کلام به اینجا که رسید، آن قاضی ساکت و مجلس متفرّق و در مدینه مغلوبیتش منتشر شد، حتّی فردای آن روز به مسجد رفتند از برای این که شاید مباحثه‌ای شود و با وجود این که تازه به وعظ شروع کرده بود، همین که دید حضرت آقا در مجلس حاضرند نقش را قطع کرد و واز مسجد خارج شد و مجلس متفرّق گشت و این امر مغلوبیتش را فوق العاده منتشر و آشکار نمود، لیکن حضرت آقا طفره آن را مستند به سیاست دانست، که مبادا جدال منتهی به قتال شود.

توضیحاً به چند چیز اشاره می شود:

هر کس بخواهد ناامنی ظاهری مساله را بداند، به دُسیه (پرونده) نظمیه مگّه مراجعه کند که مفقودی چندین مرد و زن و سرقت چقدرها نقدیه را به آن اداره تظلم نموده‌اند و هر کس که بخواهد ناامنی معنوی را بداند، تفاوت مخارج حاج امساله و سال گذشته را ملاحظه دارد و هرکس که بخواهد بداند که خرابی قبور رکن رکین مذهب ایشان است، هدم تمامی قبور طایف و مگّه و مدینه را یاد کند، که قریب هشت مسجد به تبعیت قبور خراب و منهدم شده است و هر کس سست عهدی اینها را بخواهد امتحان کند به وعده‌ای که گفته بعد از موسم حج دیواری به اطراف قبور خواهد کشید انتظار کشد.

می شود با این مجادلات و مذاکرات، سیاستش مقتضی تحبیب شود و به تعمیر قبور منهدمه جلب قلوب منکسر نماید، گرچه این امر در ماده ابن سعود محتمل است، لیکن قاضی با این امر راضی نخواهد شد، بلکه العیاذ باللّه از خرابی گنبد محترم حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - ترسانیم و هکذا می خواهند نجف اشرف را جزو مملکت نجد محسوب دارند و از بی احترامی به آن بارگاه هراسانیم، هر قدر به بقاع محترمه اظهار علاقه مندی شود، وهابی ها مدارا خواهند نمود، کما این که استعمال دخانیات را حرام می دانند، محض علاقه مندی مسلمین به دخانیات مدارا نموده، بیع و شراء آن را منع نمی کنند،



پس مناسب است غیرتمندان مسلمین در هر بلد مجمعی تشکیل دهند و هفته یا ماهی یک دفعه برای اظهار تنفر در آن مجمع حاضر شوند، بی آن که مجمع را مقدمه اغراض شخصیّه خود قرار دهند و بلکه به ولایات از نتایج افکار خود اطلاع داده، شاید در موقع، نتیجه از این مجمع مهیا شده دست دهد. ان شاء الله تعالی.

در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

منابع

۱. تاریخچه و نقد و بررسی عقائد و اعمال وهابی‌ها، سید ابراهیم سید علوی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶
۲. الفهرست لمشاهیر علماء زنجان، موسی عباسی زنجانی، تحقیق سید حسین جعفری، قم، نشر آل عبا، ۱۳۸۰
۳. اسناد و روابط ایران و عربستان سعودی ۱۳۰۴-۱۳۵۷ ش، علی محقق، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹ ش
۴. تحفه طارم، محمد رضا روحانی، به اهتمام محمد کاظم مکملی (سحر زنجانی)، زنجان، نشر عود، ۱۳۸۶
۵. شرح زندگانی دانشمندان و زوات رجال لشکری و کشوری زنگان (زنجان)، کریم نیرومند (محقق)، زنجان، نشر عود، ۱۳۸۵
۶. بقیع در آینه تاریخ، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. پژوهشگرده حج و زیارت، تهران، نشر مشعر، ۱۳۹۴
۷. الفردوس الرفیع فی تواریخ الحجج و الأئمة المدفونین فی البقیع، محمد حسین بن ابراهیم گیلانی نجفی، نسخه خطی کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، شماره ۱۰۵۷



۸. تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام و آثار دیگر در مدینه منوره، محمد صادق نجمی (تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۶)
۹. مقالید الأبواب، ابوالقاسم بن میرمحمد کاظم موسوی زنجانی، نسخه خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ش ۱۳۸۵
۱۰. روز شمار تاریخ معاصر ایران، غلامرضا درکتانیا، محمد محبوبی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ج ۶، ۱۳۹۵
۱۱. رساله و فیات العلماء، سید احمد حسینی زنجانی، در ضمن میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۶
۱۲. سلطنت علم و دولت فقر، علی ابوالحسنی (منذر)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴
۱۳. خط سوم در انقلاب مشروطیت، ابوالفضل شکوری، زنجان، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی زنجان، ۱۳۷۱
۱۴. تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد، سید علی قاضی عسکر، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۴

تصحیح رساله «تلخیص بعض مطالب رساله اشتراک ملارجبعلی» همراه با مقدمه تحلیلی

مهدی عسگری^۱

چکیده

مدرسه فلسفی اصفهان در بردارنده چند رویکرد متفاوت فلسفی است که در آنها مسائل فلسفی گاه با اختلاف زیاد مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این میان تاکنون چندان به مدرسه ملارجبعلی تبریزی و شاگردانش پرداخته نشده است. تبریزی در فلسفه آراء خاصی داشته است. یکی از این آراء این بوده که وجود میان واجب و ممکن مشترک لفظی است. در این باره وی در رساله الأصل الأصل و با تفصیل بیشتر در رساله اثبات واجب سخن گفته است. رساله اثبات واجب علاوه بر رد اشتراک معنوی وجود به بحث‌هایی همچون اثبات ذات واجب، نفی ترکیب از واجب تعالی، توحید واجب و نفی شبهه ابن کمونه، نفی عینیت ذات با صفات و احادیثی که در این باره است می‌پردازد. موضوع اصلی این مقاله تصحیح رساله «تلخیص بعض مطالب رساله اشتراک ملارجبعلی» است که با مقدمه تحلیلی همراه است.

واژگان کلیدی

تبریزی، ملارجبعلی؛ اثبات واجب (کتاب)، اشتراک لفظی وجود، اشتراک معنوی وجود، تلخیص بعض مطالب رساله اشتراک ملارجبعلی (کتاب).

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی mehdiaskari1371@gmail.com



مقدمه

در رساله اثبات واجب ملارجبعلی تبریزی، مولف به بیان نکاتی درباره مشترک لفظی بودن وجود میان واجب و ممکن می‌پردازد. وی این ادعای خود را هم با مؤیداتی از دیگر فیلسوفان و هم با ادله عقلی همراه می‌کند. در این میان وی به بحث اثبات ذات واجب تعالی، نفی اجزا و ترکیب واجب تعالی، رد شبهه ابن‌کونه و اثبات توحید، رد عینیت ذات با صفات، ادله عقلی بر اثبات اشتراک لفظی بودن وجود پرداخته و احادیثی درباره اثبات دو مطلب اخیر (رد عینیت ذات با صفات و اشتراک لفظی بودن وجود) را بیان می‌کند.

این رساله بعد از تبریزی، مطمح نظر فیلسوفان دیگر بوده است. به گونه‌ای که عده‌ای (که بیشتر شاگردان تبریزی بودند) مطالب آن را قبول کرده، و عده‌ای دیگر سعی بر رد مطالب آن داشته‌اند. در این میان برخی نیز بودند که این رساله را تلخیص کرده‌اند. آنچه در ادامه می‌آید تصحیح تلخیصی است که مؤلفی ناشناخته آن را تلخیص کرده است. از متن رساله می‌توان دانست که وی به لبّ اندیشه تبریزی که اشتراک لفظی وجود است، به خوبی واقف بوده است. از این رو مطالب این بخش‌ها را به خوبی نقل کرده است.

احوال، شاگردان، آثار و افکار تبریزی

احوال

از زندگی‌نامه رجبعلی تبریزی اطلاعات زیادی در دسترس نیست. همین قدر می‌دانیم که به تصوف گرایش (شریف قمی، ۱۳۸۸، ۱۰۴) و تسلط بر تدریس شفا و اشارات داشته است (قزوینی، ۱۴۰۷، ق، ۱۵۰). افندی معتقد است که وی علوم عربی و ادبی را به خوبی نمی‌دانسته و به امور دینی نیز آگاه نبوده است (افندی، ۱۴۳۱، ق، ج ۲، ۲۸۳). البته همانطور که می‌دانیم تبریزی مدتی را در بغداد به سر برده و از خانقاه آنجا استفاده کرده است. در این باره شاملو می‌نویسد: مشارّإلیه خلف و تبریزی الاصل است. مدت‌ها سیّاح بلاد جهان بوده، کسب علم حکمت را به قدر طاقت بشریّت در حالیت سیاحت نموده و در میدان فضیلت، گوی دانش را به زور بازوی فطنت و چوگان همّت، از اقران و امثال ربوده، شهره

آفاق شده‌اند. بعد از تحصیل معنی اجتهاد، در ولایت بغداد در قبه مقبره مولانا، معتکف زاویه ریاضت گشته مدت‌ها به تزکیه نفس سرکش پرداخته‌اند. (شاملو، ۱۳۷۴، ج ۲، ۴۷). از آنجا که وی در بغداد زندگی می‌کرده و کتب عربی همچون شفا و اشارات را به نیکی تدریس می‌کرده است، سخن افندی مبنی بر اینکه علوم عربی را نمی‌دانسته است، چندان موجه به نظر نمی‌رسد. اما این نکته مسلم است که در مدرسه تبریزی، فارسی‌نویسی پیش از عربی‌نویسی رایج بوده است.

شاه عباس دوم به وی ارادت داشته و به منزل وی رفت و آمد می‌کرده است (صدر، ۱۴۲۹ ق، ج ۳، ۵۶؛ وحید قزوینی، ۱۳۲۹، ۲۵۵). ملارجبعلی تبریزی شعر نیز می‌سروده و در شعر به واحد تخلص می‌کرده است (نصرآبادی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۳). سال وفات او در منابع مختلف ذکر شده است. عده‌ای ۱۰۷۷ (امین، ۱۴۰۳ ق، ج ۶، ۴۶۴)، عده‌ای ۱۰۸۰ (نصرآبادی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۲۲۳؛ البته در نسخه قدیمی چاپ ارمغان که در سال ۱۳۱۷ منتشر شده است، تاریخ وفات ۱۰۷۰ آمده که با توجه به ماده تاریخی که نصرآبادی نقل کرده اشتباه است)؛ (آقابزرگ، ۱۴۰۳ ق، ج ۸، ۲۱۵؛ تربیت، ۱۳۷۸، ۵۵۹)، عده‌ای نیز سال مرگ تبریزی را ۱۰۰۸ ثبت کرده است (بغدادی، ۱۹۵۱ م، ج ۱، ۳۶۵؛ مدرس، ۱۳۷۴، ۲۸۵). البته این قول اخیر به قطع غلط است.

شاگردان

از شاگردان او می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

۱ - محمدحسین قمی برادر قاضی سعید قمی، که تفسیری سترگ به زبان فارسی نگاشته است (آقابزرگ، ۱۴۳۰ ق، ج ۹، ۲۱۵؛ همو، ۱۴۰۳ ق، ج ۴، ۲۷۲؛ امین، ۱۴۰۳ ق، ج ۹، ۲۵۱).

۲ - قاضی سعید قمی ملقب به حکیم کوچک (خوانساری، ۱۳۹۰ ق، ج ۴، ۱۰؛ امین، ۱۴۰۳ ق، ج ۹، ۳۴۴).

۳ - میرمحمد اسماعیل خاتون آبادی (مهدوی، ۱۳۸۶، ۵۴۸).





۴ - محمدرفعی زاهدی معروف به پیرزاده. از مشهورترین شاگردان تبریزی است که برخی از کتاب‌های استاد را می‌نوشته است (آقابزرگ، ۱۴۳۰ ق، ج ۸: ۲۲۶). لقب او را امین «سیرزاده» ثبت کرده که اشتباه است (امین، ۱۴۰۳ ق، ج ۹، ۳۳۶). خود وی در اول تحفه سلیمانی خود را اینگونه معرفی می‌کند: «... این فقیر حقیر محمدرفعی الزاهدی الملقب به پیرزاده...» (پیرزاده، ۱ ب).

۵ - یوسف طالقانی (آقابزرگ، ۱۴۳۰ ق، ج ۸، ۶۴۴).

۶ - محمد شفیع اصفهانی (همان، ص ۲۶۳).

۷ - محمد تنکابنی معروف به سراب (همان، ج ۹، ۶۷۱).

۸ - میرزا عبدالله یزدی (همو، ۱۴۰۳ ق، ۹/۳، ۶۹۸).

۹ - فریدون شیرازی (همان، ص ۸۳۱).

۱۰ - میرقوام‌الدین رازی تهرانی (همان، ج ۱۵، ص ۳۶۸).

۱۱ - مولا عباس مولوی (همان، ج ۱۱، ص ۹۰). وی در رساله اصول الفوائد می‌نویسد: «... استادی کامل المحقق المدقق المتحلی بالفضایل المتخلی عن الرذایل مولانا رجبعلی تبریزی...» (مولوی، ۱۰ الف).

۱۲ - لطف علی افشار (همان، ج ۹/۳، ص ۹۴۳).

۱۳ - علیقلی بن قرچغای خان، وی در رساله احیای حکمت می‌نویسد: «... لهذا ما رسم موضوع را از استاد خود زبده العارفین مولانا رجبعلی قدس سره اقتباس کرده...» (قرچغای خان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۷۰).

آثار

تبریزی نویسنده پرکاری نبوده و حجم آثار او نسبت به فیلسوفی همچون ملاصدرا بسیار کم است. آثاری که انتساب آنها به تبریزی قطعی است، عبارت اند از:

- الأصل الأصيل یا الأصول الآصفیة (درایتی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۳۹-۱۴۲)؛

- المعارف الإلهية (آقابزرگ، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۱، ص ۱۹۱)؛

- اثبات واجب (درایتی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۸۱-۴۸۵).

اما آثار را نیز به وی نسبت داده‌اند که انتساب آنها به تبریزی قطعی نیست:

- حل شبهه ابن کمونه (درایتی، ۱۳۹۸، ج ۷، ص ۳۴۵). در فهرست مجلس نیز این

رساله به تبریزی نسبت داده شده است (حائری، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۴۹۶۲)؛

- دیوان شعر (دانش پژوه و انواری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۲)؛

- کلید بهشت (بغدادی، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۱؛ همو، ۱۹۵۱ م، ج ۱، ص ۳۶۵؛ کبودر

آهنگی، ۱۳۸۳، ص ۶۸).

نگارنده در مقاله‌ای دیگر به تفصیل به آثار تبریزی پرداخته و اعتبار انتساب آنها را نیز

سنجیده است.

درباره رساله اثبات واجب

نام‌های رساله

برای این رساله در منابع نام‌های متعددی را ذکر کرده‌اند که به آنها اشاره می‌کنیم. رساله فی

بیان معنی الوجود و وحدته (آقابزرگ، ۱۴۰۳ ق، ج ۳، ص ۲۲۲)؛ وجود الباری (همان، ج

۲۵، ص ۳۷)؛ رساله فی الإشتراك الوجود لفظاً (همان، ج ۱۱، ص ۷۸)؛ اثبات الواجب

تعالی (همان، ج ۱، ص ۱۰۴)؛ اثبات الواجب (همان، ج ۱، ص ۱۰۴)؛ اشتراك الوجود

(همان، ج ۲۵، ص ۳۷)؛ اثبات واجب و اشتراك لفظی و معنوی وجود (افشار و دانش پژوه،

۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۴۳)؛ اثبات واجب (دانش پژوه، ۱۳۴۰، ج ۱۲، ص ۲۹۳۹؛ همو،

۱۳۴۵، ج ۵، ص ۲۸۷)؛ رساله اشتراك لفظی وجود (همو، ۱۳۴۰، ج ۹، ص ۱۳۶۴)؛

وجود و وحدته (همو، بی تا، ج ۳، ص ۲۵۱)؛ رساله فی معنی الوجود و وحدته (همان، ص

۲۲۲)؛ رساله فی تحقیق أنَّ الوجود و سائر الصفات الباری مشترک لفظی (تبریزی، ۱۴۱۴ ق،

ج ۵، ص ۳۶۰). شاید بتوان گفت که دلیل تعدد نام برای این رساله این است که خود تبریزی

فصل در بیان معنی اشتراک و جمع

مقدمه در بیان معنی وجود و معنی اشتراک لفظ و معنی و ذکر اسامی و معنی که مانند
 باشد که لفظ وجود میان واجب و ممکن و مقدمه مذکور در مرادها الی آخر
 عبارت به اختصار و اقتصار نقل شده و بیاید دانست که معنی لفظ وجود
 و موجود به هر آنکه که لایح بستی و چیز مستدر است و احتیاج به تعریف ندارد
 بلکه ممکن نیست و باید دانست که اشتراک چند چیز در لفظ از الفاظ یا اشتراک
 در آن لفظ است تنها مثل اشتراک لفظ عین میان انسان و حیوان و غیره
 اشتراک را اشتراک لفظ و آن لفظ را اشتراک لفظ مینامند یا اشتراک آن
 چند چیز در لفظ تنها نیست بلکه معنی آن لفظ نیز در میان چند چیز مشترکست
 از اشتراک معنی و آن لفظ را اشتراک معنی مینامند که مثل لفظ حیوان
 که مشترکست میان انسان و فرس و یک معنیست در هر دو و نیز سایر
 دانست که لفظ وجود و موجود مشترکست میان واجب و ممکن و کما کان اکثر
 مردم تا ایز زمان ایز بوجهی که کس قایل با این نبوده است و اگر شده است
 بواسطه سرفروشی ایز به سبب با عقدا داینان نام آنکس در میان علما
 مشهور شده است و تشیقات بر صاحب ایز مذهب میزده اند با آنکه
 بنا بر اصول دین و اعتقاد در آنست نه جز در مردم مشهور سایر جموع از
 بزرگان که صاحب ایز مذهب بوجه اند و نام ایشان در خلافت
 بجه بیان میکنیم اما معلم اول در اثولوجیا میفرماید که و الله تم بحمدت انبیا

تصویر برگ اول رساله «تلخیص بعض مطالب رساله اشتراک ملارجعلی»

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
 مهتاب
 سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۳
 بهار ۱۴۰۰



برای این رساله نامی را انتخاب نکرده است و ناسخان یا خوانندگان این رساله برای او نامی را برگزیده و بر روی نسخه‌های آن نوشته‌اند. از میان نام‌هایی که برای این رساله ذکر شد، اثبات واجب از همه مشهورتر است.

ردیه‌ها

بر این رساله چند ردیه نوشته شده است که یکی از آنها رد رساله اشتراک لفظی وجود از آقا حسین خوانساری است. این رساله در رسائل (شانزده رساله) به کوشش علی‌اکبر زمانی نژاد و در کنگره محقق خوانساری در قم منتشر شده است.

ردیه دیگر اثبات الواجب است که توسط شخصی به نام محمدطاهر بن رضی‌الدین محمد حسینی نوشته شده است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه سیدمحمدحسن امام جمعه در گلپایگان نگهداری می‌شود (حسینی اشکوری، ۱۳۸۱، ص ۱۷۱).

ردیه دیگر وجودیه نام دارد که آن را میرزا محمد مشهدی تألیف کرده است (آقابزرگ، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۵، ص ۴۰).

تصحیح‌ها

از این رساله دو تصحیح منتشر شده است:

- تصحیح استاد علامه سیدجلال‌الدین آشتیانی (ره) که در جلد اول منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران در صفحه‌های ۲۳۵-۲۵۲ توسط موسسه بوستان کتاب قم منتشر شده است؛

- تصحیح استاد عبدالله نورانی (ره) که نخست در نامه آستان قدس، شماره ۲۱ در سال ۱۳۴۴ و بعد از آن در حکمت الهی در متون فارسی به عنوان رساله دوم توسط انجمن آثار و مفاخر فرهنگی منتشر شده است.

البته هر دو تصحیح دچار کمبودهایی هستند که باز تصحیح آن‌ها را موجه می‌کند.



ترجمه به زبان های دیگر

ترجمه‌ای از این رساله به زبان انگلیسی نیز موجود است که بر اساس تصحیح استاد علامه سیدجلال‌الدین آشتیانی انجام شده است:

Tabrizi, Mull Rajab Ali, "On The Necessary Being (Ithbat-i wajib)", Translated by Mohammad Rustom, in an Anthology of Philosophy in Persia, Seyyed Published by I.B Tauris & Co, ۲۰۱۵, Hossein Nasr and Mehdi Amin Razavi .Ltd, New York

محتوای رساله اثبات واجب

همانطور که خود تبریزی بیان می‌کند این رساله در یک مقدمه، پنج مطلب و یک خاتمه است. وی در مقدمه به سعی بر آن دارد تا این نکته را بیان کند که اشتراک وجود میان واجب و ممکن، اشتراک لفظی است و نه اشتراک معنوی. از این رو وی ابتدا اشتراک لفظی و معنوی را تعریف می‌کند و معتقد می‌شود که اشتراک لفظی آن است که یک لفظ است و چند معنا، مانند عین که می‌توان آن را بر چشم و چشمه اطلاق کرد و اشتراک معنوی به خلاف آن است (تبریزی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۳۶). وی در تحلیل نهایی خود از این مطلب، بیان می‌کند که اشتراک وجود میان واجب و ممکن مانند اشتراک عین بین چشم و چشمه است.

در ادامه تبریزی نکته‌ای را بیان می‌کند و آن نکته این است که بین مردم مشهور است که قول به اشتراک لفظی وجود سخیف است و هیچ یک از دانشمندان و علما به این قول قائل نبوده‌اند. وی این عقیده را باطل می‌داند و با آوردن شاهدهایی از متن‌های فیلسوفان دیگر، سعی بر آن دارد تا نشان دهد که وی در این عقیده تنها نیست و دیگر فیلسوفان نیز به این عقیده اعتقاد داشته‌اند. فیلسوفانی که وی از آنها نام می‌برد عبارتند از: معلم اول (ارسطو) وی همچون دیگر فلاسفه هم عصر خود معتقد است که اثولوجیا از آن ارسطوست. از این رو اقوالی که از این کتاب نقل می‌کند را نیز به ارسطو نسبت می‌دهد. فیلسوفان دیگر به ترتیب: فارابی و مسلمة احمد مجریطی هستند. وی از صوفیه و برخی از عرفا همچون شبستری و



قونوی نیز نقل می‌کند که آنها نیز به اشتراک لفظی وجود قائل بودند. تبریزی از حکمای هند نیز نقل می‌کند که وجود حق تعالی مانند وجود ممکنات نیست (همان، ص ۲۳۹-۲۴۰). تلخیص‌کننده رساله بخش مربوط به عرفا (شبستری و قونوی) را حذف کرده است. بعد از مقدمه، تبریزی وارد مطلب اول می‌شود که در آن به اثبات ذات واجب می‌پردازد. او با تحلیل مفهوم وجود واجب و ممکن به این نتیجه می‌رسد که در عالم واجب‌الوجودی موجود است. استدلال وی را می‌توان اینگونه صورت بندی کرد:

مقدمه اول: وجود به دو قسم تقسیم می‌شود: یا در ذات خود محتاج به غیر است که به آن ممکن‌الوجود بالذات می‌گوییم و یا در ذات خود محتاج به غیر نیست که به آن واجب‌الوجود بالذات گفته می‌شود. مقدمه دوم: از این دو قسم، وجود قسم اول بدیهی است و آنچه نیازمند اثبات است، قسم دوم است. نتیجه: هرگاه ممکن‌الوجود موجود باشد، آنگاه واجب‌الوجود نیز موجود است؛ چراکه ممکن در ذات خود محتاج به واجب است (همان، ص ۲۴۰-۲۴۱).

همانطور که پیداست تبریزی از تحلیل مفهوم واجب و ممکن به این نتیجه رسیده است که واجب‌الوجود موجود است و می‌توان گفت که وی تقریری از برهان امکان و وجوب سینوی ارائه داده است بدون اینکه به تسلسل در مقدماتش نیازمند باشد.

مطلب دومی که تبریزی به آن می‌پردازد این است که واجب‌الوجود نمی‌تواند مرکب باشد. دلیل این امر هم این است که اگر واجب‌الوجود مرکب از اجزا باشد، آنگاه محتاج به آن اجزا خواهد بود و اگر اجزا نباشند واجب نیز نخواهد بود و این خلاف فرض ماست که گفتیم واجب‌الوجود آن است که نیازمند به غیر نیست. از این رو واجب‌الوجود مرکب از اجزا نیست (همان، ص ۲۴۱). تلخیص‌کننده در بیان مطلب دوم تنها به عنوان آن توجه کرده و از آوردن مطالب دیگر (شاید به دلیل وضوح و تکرار زیاد این مطلب در تاریخ فلسفه) صرف نظر کرده است.

مطلب سومی که تبریزی به آن اشاره می‌کند این است که واجب‌الوجود نمی‌تواند که دو تا باشد. این سخن مفاد شبهه معروفی است که از آن به شبهه ابن‌کمونیه یاد می‌کنند. تبریزی



معتقد است که اگر بگوییم واجب الوجود دوتاست، آنگاه باید معنای واجب الوجود بودن را بین آن دو مشترک فرض کنیم. از این رو این معنا سه حالت خواهد داشت: الف) یا عین ذات هر دو است؛ ب) یا جز ذات هر دو است؛ ج) یا عارض بر ذات هر دو است.

اگر شق اول باشد دو حالت دارد، یا چیزی به این دو واجب ضمیمه نشده است، آنگاه موجه خواهد بود که بگوییم اینها دو واجب نیستند؛ بلکه یکی هستند و ما آنها را دو تا می‌انگاریم، یا اینکه چیزی به آن دو واجب ضمیمه است، در این صورت هر دو واجب به آن امر ضمیمه شده وابسته خواهند شد و این با معنای واجب الوجود سازگاری ندارد.

اگر شق دوم باشد، آنگاه واجب الوجود مرکب از اجزا خواهد بود؛ زیرا مفهوم واجب الوجود بودن جزء ذات آنها خواهد بود و جزء داشتن نیز مستلزم مرکب بودن است.

اگر شق سوم باشد، آنگاه دو حالت را می‌توان تصور کرد: یا معروض وجوب وجود خود ذات واجب الوجود است یا غیر ذات واجب الوجود. اگر قسم اول باشد، اجتماع عارض و معروض (فاعل و قابل) لازم می‌آید که باطل است و اگر قسم دوم باشد، لازم می‌آید که واجب الوجود، واجب الوجود نباشد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که شبهه ابن کمونه باطل است و نمی‌توان گفت که واجب الوجود دوتاست (همان، ۲۴۱-۲۴۳). در این مورد هم تلخیص‌کننده صرفاً به عنوان بحث اکتفا کرده است.

مطلب چهارمی که تبریزی به بحث درباره آن می‌پردازد این است که صفات حق تعالی نمی‌توانند عین ذات او باشند. دلیل تبریزی برای اثبات این مطلب دو دلیل ارائه می‌کند: الف) دلیل عام که به آن دلیل نفی اتحاد نیز می‌گویند. ب) دلیل خاص: این دلیل بیان می‌کند که صفت آن چیزی است که محتاج باشد به موصوف و از آنجا که چیزی که محتاج باشد به موصوف نمی‌تواند عین ذات موصوف باشد، بنابراین نمی‌توان گفت که صفات الهی عین ذات او هستند (همان، ص ۲۴۳-۲۴۴). تلخیص‌کننده نیز اندکی از مطالب این مطلب را آورده است.

مطلب پنجم نیز در بیان ادله عقلی برای اشتراک لفظی وجود است. این مطلب مهمترین مطلبی است که تبریزی در این رساله به اثبات آن می‌پردازد. دلیل تبریزی برای اثبات اشتراک

و شهادة المودون انه غير الصفة و در کتاب مذکور از
 آنحضرت منقولست که من شبه الله بخلقه فهو مشرك
 و نیز در کتاب توحید از ابی عبد الله منقولست که
 من شبه الله بخلقه فهو مشرك ان الله نعم لا يشبه شيئا وكل
 ما وقع في الوهم فهو بخلافه و نیز در احادیث واقع شده
 من شبه الله بخلقه فقد اكد و حضرت باقر ع فرموده که
 بل سیر عالمات قادر الا الله و هب العلم للعلماء و القدرة
 للقادرين و كلما ميزتموه باو تا کم في ادق معانيه فهو مخلوق
 من صنوع لكم مثلکم مردود اليکم و البار تع و اهدب الحموة
 و مقدر الموت و عقل النمل الصغار توهم ان الله
 زبائنين كما لها فانها تيممور ان عدوها نقصان علم
 لا يكونان له بكذا هم العقلاء فيما يصفون
 الله مع تمس

مبدا شهاب

تصحيح رساله «تلخيص
 بعض مطالب رساله اشتراك
 ملا رجبعلى»



تصوير برگ آخر رساله «تلخيص بعض مطالب رساله اشتراك ملا رجبعلى»



لفظی وجود این است که اگر معنای وجود مشترک میان واجب و ممکن باشد، سه حالت را می‌توان تصور کرد:

الف) این معنا عین ذات واجب باشد، این مورد محال است به چهار دلیل:
دلیل اول: وجود بدیهی التصور است، اما همانطور که گذشت وجود واجب بدیهی التصور نیست.

دلیل دوم: اگر این وجود عین ذات واجب باشد، باید صفت باشد و همانطور که گفته شد، صفت نمی‌تواند عین ذات باشد.

دلیل سوم: وجود محتاج به غیر است و آنچه محتاج است نمی‌تواند عین ذات واجب باشد.

دلیل چهارم: وجود از سه حالت خارج نیست: یا مقتضی است یا مقتضی لاعروض است یا مقتضی هیچ‌کدام نیست. اگر وجود مقتضی عروض باشد، آنگاه لازم می‌آید که در همه جا عارض باشد و این مستلزم آن است که ذات واجب عارض باشد و این محال است. اگر مقتضی لاعروض باشد، لازم می‌آید که وجود ممکن نیز قائم به ذات باشد و این خلاف فرض است؛ زیرا که وجود ممکن از آن جهت که ممکن است، قائم به ذات خود نیست. اگر مقتضی هیچ‌کدام نباشد، لازم می‌آید که اقتضای عروض و لاعروض سببی غیر از معنای وجود داشته باشند و این مستلزم آن است که واجب تعالی در قائم بودن به ذات خود محتاج به غیر باشد. با توجه به این چهار دلیل می‌توان گفت که وجود در واجب تعالی نمی‌تواند عین ذات او باشد.

ب) این معنا جز ذات واجب باشد. در اینجا باید گفت که اگر وجود جز ذات واجب باشد، لازم می‌آید که ذات واجب مرکب باشد.

ج) این معنا عارض بر ذات واجب باشد. در اینجا دو حالت متصور است: یا واجب الوجود فاعل این وجود است یا غیر واجب الوجود فاعل است. اگر قسم اول باشد، آنگاه اجتماع فاعل و قابل لازم می‌آید و اگر قسم دوم باشد، آنگاه واجب الوجود محتاج به غیر خواهد بود که هر دو قسم باطل هستند (همان، ۲۴۴-۲۴۷).

از آنچه گفته شد تبریزی نتیجه می‌گیرد که اشتراک وجود بین واجب و ممکن، اشتراک در لفظ است و نه در معنا. تلخیص‌کننده نیز گویا به اهمیت این قسمت در نوشتار تبریزی واقف بوده و از این رو تمام عبارات وی را در این مطلب نقل کرده است.

تبریزی در بخش خاتمه رساله اثبات واجب به بیان احادیثی می‌پردازد که در آنها عینیت ذات با صفات و اشتراک معنوی وجود نفی شده است. بیشتری احادیثی که وی نقل می‌کند از سه کتاب نهج البلاغه، توحید و عیون اخبار الرضا از شیخ صدوق است. تلخیص‌کننده نیز به بیان برخی از احادیث پرداخته است.

درباره نسخه و تصحیح آن

از این تلخیص تنها یک نسخه دستیاب شد. نام تلخیص‌کننده مشخص نیست. گویا رساله در قرن سیزدهم کتابت شده است. نام ناسخ نسخه نیز مشخص نیست. این نسخه به شماره ۶۲۹۶/۲ در مدرسه سپهسالار موجود است و به دنبال رساله اثبات الواجب فسایی در برگ‌های ۴۸ تا ۵۰ ب آمده است (درایتی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۸۵).

در این رساله تقریباً نیمی از مطالب تبریزی حذف و آنچه از دیدگاه تلخیص‌کننده مهم بوده، ذکر شده است. البته خود وی اشاره می‌کند که الفاظ تبریزی را بدون کم و کاست آورده است.

سعی بر آن بوده تا تمام اقوال و احادیث استخراج شوند و اگر نیاز به توضیحی بوده در موضع خودش در پاورقی تذکر داده شده است. عناوینی که داخل گروه آمده از آن مصحح است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد می‌توان دانست که ملارجبعلی تبریزی به اشتراک لفظی وجود قائل بوده است و معتقد است که صفات خداوند نمی‌تواند عین ذات او باشد. وی همچنین تأکید دارد که واجب الوجود بیش از یکی نیست و شبهه ابن‌کونه بی‌مورد است و از لحاظ عقلی باطل. او با توجه به تحلیل مفهوم واجب و ممکن، به اثبات ذات واجب تعالی می‌پردازد و در برهان



خود برای اثبات واجب از تسلسل استفاده نمی‌کند. وی همچنین برای رد عینیت ذات با صفات و اشتراک لفظی وجود میان واجب و ممکن، به ذکر احادیثی از ائمه معصومین (ع) می‌پردازد.

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، (۱۴۰۳ ق)، محمدحسن، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، سوم، بیروت، دار الاضواء.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، (۱۴۳۰ ق)، طبقات اعلام الشيعة، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ ق)، عیون أخبار الرضا، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۸ ق)، التوحید، تصحیح هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین.
۵. افندی، عبدالله، (۱۴۳۱ ق)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق احمد حسینی اشکوری، به اهتمام محمود مرعشی، مؤسسة التاريخ العربی.
۶. امین عاملی، محسن، (۱۴۰۳ ق)، أعيان الشيعة، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۷. بدوی، عبدالرحمن، (۱۳۹۵)، افلاطون فی الإسلام، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۸. بغدادی، اسماعیل پاشا، (بی‌تا)، ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۹. بغدادی، اسماعیل پاشا (۱۹۵۱ م)، هدیة العارفين، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۰. پیرزاده، محمدرفیع، تحفه سلیمانی، نسخه خطی مدرسه سپهسالار، شماره ۶۱۵۴/۲.

۱۱. تبریزی، ملارجبعلی، (۱۳۹۳)، رساله اثبات واجب در منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران از عصر میرداماد و میرفندرسکی تا عصر حاضر، سوم، قم، بوستان کتاب.
۱۲. تربیت، محمدعلی، (۱۳۷۸)، دانشمندان آذربایجان، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۱۳. ثقه الاسلام تبریزی، علی، (۱۴۱۴ ق)، مرآة الکتب، تحقیق علی صدرایی خویی، قم، کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
۱۴. جندی، مؤیدالدین، (۱۳۸۱)، شرح فصوص الحکم، تصحیح و تعلیق سیدجلال الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب.
۱۵. حائری، عبدالحسین، (۱۳۹۰)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (جلد ششم)، تهران، موزه و مرکز اسناد شورای اسلامی.
۱۶. حسینی اشکوری، سیدجعفر، (۱۳۸۱)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گلپایگان، قم، مجمع ذخائر اسلامی.
۱۷. حقی، اسماعیل، (۱۴۳۰ ق)، مرآة الحقائق، تحقیق احمد فرید مزیدی، مصر، دارالآفاق العربیة.
۱۸. خوانساری، محمدباقر (۱۳۹۰)، روضات الجنات، تصحیح اسدالله اسماعیلیان، قم، اسماعیلیان.
۱۹. دانش‌پژوه، محمدتقی، (۱۳۴۰)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و اسناد دانشگاه تهران (جلد نهم)، تهران، دانشگاه تهران.
۲۰. دانش‌پژوه، محمدتقی، (۱۳۴۰)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و اسناد دانشگاه تهران (جلد دوازدهم)، تهران، دانشگاه تهران.
۲۱. دانش‌پژوه، محمدتقی، (۱۳۴۵)، نسخه‌های خطی نشریه دانشگاه تهران (دفتر پنجم)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. دانش‌پژوه، محمدتقی، (بی‌تا)، نسخه‌های خطی نشریه دانشگاه تهران (دفتر سوم)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.



۲۳. دانش‌پژوه، محمدتقی، افشار، ایرج، (۱۳۶۳)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملک وابسته به آستان قدس، با همکاری محمدباقر حجتی و احمد منزوی، بی‌جا، نشر هنر.
۲۴. دانش‌پژوه، محمدتقی، علمی انواری، بهاء‌الدین، (۱۳۹۰)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (جلد ششم)، تهران، موزه و مرکز اسناد شورای اسلامی.
۲۵. درایتی، مصطفی (۱۳۹۰)، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۲۶. درایتی، مصطفی، (۱۳۹۸)، فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، ویراستار مجتبی درایتی، مشهد، مؤسسه فرهنگی - پژوهشی الجواد.
۲۷. شبستری، محمود، (۱۳۸۲)، گلشن راز، تصحیح محمد حماصیان، کرمان، خدمات فرهنگی کرمان.
۲۸. شریف قمی، ملامحمدکریم، (۱۳۹۷)، تحفة العشاق، تصحیح و تحقیق حسین رسولی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۹. شریف الرضی، (۱۴۱۴ ق)، نهج البلاغة، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت.
۳۰. صدر، حسن (۱۴۲۹ ق)، تکملة أمل الآمل، تحقیق حسینعلی محفوظ، بیروت، دار المؤرخ العربی.
۳۱. فارابی، ابونصر، فصول منتزعه، (۱۴۰۵ ق)، تحقیق و تصحیح و تعلیق فوزی نجار، المكتبة الزهراء.
۳۲. فلوطین، (۱۹۵۵ م)، أثولوجيا: افلوطین عند العرب، تحقیق عبدالرحمن بدوی، مكتبة النهضة المصرية.
۳۳. فندرسکی، ابوالقاسم، (۱۳۸۵)، منتخب جوگ باسشت، تصحیح، تحقیق و ترجمه فتح‌الله مجتبابی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.



۳۴. فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۰۶ ق)، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
۳۵. قرچغای خان، علیقلی، (۱۳۷۷)، احیای حکمت، تصحیح و تحقیق فاطمه فنا، با مقدمه غلامحسین ابراهیمی دینانی، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب.
۳۶. قزوینی، عبدالنبی، (۱۴۰۷ ق)، تتمیم أمل الآمل، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۷. قمی، قاضی سعید، (۱۳۹۳)، شرح اثنولوجیا در منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران از عصر میرداماد و میرفندرسکی تا عصر حاضر، قم، بوستان کتاب.
۳۸. کبودر آهنگی (مجدوب علیشاه)، محمدجعفر، (۱۳۸۳)، مرآة الحق، تصحیح و مقدمه حامد ناجی اصفهانی، تهران، انتشارات حقیقت.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲)، الکافی، تقدیم و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات اسلامیه.
۴۰. مدرس، میرزا محمدعلی، (۱۳۷۴)، ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیة أو اللقب، تهران، کتابفروشی خیام.
۴۱. ملاصدرا، (۱۳۶۶)، شرح اصول الکافی، تصحیح محمد خواجوی، تحقیق علی عابدی شاهرودی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴۲. مولوی، ملاعباس، اصول الفوائد، نسخه خطی دانشگاه تهران، شماره ۳۳۱ در مجموعه مشکوة.
۴۳. مهدوی، مصلح‌الدین، (۱۳۸۶)، اعلام اصفهان، تصحیح غلامرضا نصراللهی، مقدمه محمدعلی چلونگر، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
۴۴. نصرآبادی، محمدطاهر، (۱۳۷۸)، تذکره نصرآبادی، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی، تهران، انتشارات اساطیر.
۴۵. نصرآبادی، میرزا محمدطاهر، (۱۳۱۷)، تذکره نصرآبادی، تهران، ارمغان.
۴۶. وحید قزوینی، محمدطاهر، (۱۳۲۹)، عباسنامه، تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان، اراک، کتابفروشی داوودی اراک.



تلخیص بعض مطالب رساله اشتراک لفظی وجود

۴۸/ آ/ مقدمه در بیان معنای وجود و معنی اشتراک لفظی و معنوی و ذکر اسامی جماعتی که قائلند به اشتراک لفظی وجود میانه واجب و ممکن و مقدمه مذکوره من أولها إلی آخرها بعبارتی بلا اختصار و اقتصار نقل شده.

[تعریف اشتراک لفظی و معنوی وجود]

بباید دانست که معنی وجود و موجود، بدیهی‌اند که آن هستی و چیز هستی‌دار است و احتیاج به تعریف ندارند؛ بلکه ممکن نیست. و باید دانست که اشتراک چند چیز در لفظی از الفاظ یا اشتراک در آن لفظ است تنها، مثل اشتراک لفظ عین میان آفتاب و چشمه و چشم. آن اشتراک را اشتراک لفظی و آن لفظ را مشترک لفظی می‌نامند. یا اشتراک آن چند چیز در لفظ تنها نیست؛ بلکه معنای آن لفظ نیز در میان آن چند چیز مشترک است، آن را اشتراک معنوی و آن لفظ را مشترک معنوی می‌نامند، مثل لفظ حیوان که مشترک است میان انسان و فرس و یک معنی است در هر دو.

و نیز بباید دانست که لفظ وجود و موجود، مشترک‌اند میان واجب و ممکن. و گمان اکثر مردم تا این زمان آن بوده که کسی قائل به این نشده و اگر شده است به واسطه سخافت این مذهب به اعتقاد ایشان نام آن کس در میان علما مشهور نشده است و تشنیعات بر صاحب این مذهب می‌زده‌اند با آنکه بنای اصول دین و اعتقاد به برهان است نه به پیروی مردم مشهور، بنابراین جمعی از بزرگان که صاحب این مذهب بوده‌اند و نام ایشان در خاطر فقیر بود بیان می‌کنم.

[ذکر اقوال فیلسوفان و عرفا درباره اشتراک لفظی وجود]

أما معلّم أول در اثنولوجیا می‌فرماید که: واللّٰه تعالی یحدث انیّات / ۴۸ ب/ الأشیاء وصورها.^۱

۱. در تصحیح مرحوم دکتر عبدالرحمن بدوی از اثنولوجیا این عبارت به این صورت نیامده است. عبارت اینگونه ثبت شده است: «فأما الباری عز وجلّ فإنّه یحدث انیّات الأشیاء وصورها» افلوطن، اثنولوجیا در افلوطن عند العرب، ص ۵۱. در تصحیح مرحوم علامه سیدجلال‌الدین آشتیانی از شرح اثنولوجیای قاضی سعید قمی عبارت اینگونه است: «فأما الباری عز وجلّ فإنّه یحدث انیّات الأشیاء وصورها» ج ۳، ص ۱۳۳.

یعنی الله تعالی احداث می‌کند وجودهای ایشان را و ماهیات ایشان را. پس معلوم شد که وجودهای اشیا و ماهیات آنها معلول و آفریده حق تعالی اند. پس اگر معنای وجود در الله تعالی بعینه معنی وجودی باشد که در ممکنات است، لازم آید که هم او آفریده باشد.

و نیز می‌فرماید که: «الواحد المحض هو علة الأشياء كلها وليس كشيء من الأشياء»^۱ پس بیاید که وجودش غیر وجود چیزها باشد و إلاً مانند چیزها خواهد بود.

معلم ثانی در فصول مدنیة به این عبارت بیان کرده که: «وجوده تعالی وجود خارج عن وجود سائر الموجودات ولا يشارك شيئاً منها في معنى أصلاً، بل إن كانت مشاركة في الاسم فقط لا في المعنى المفهوم من ذلك الاسم»^۲

و صوفیه در مقام تنزیه اسم را نیز راه نداده‌اند و عبارت ایشان است که: «لا رسم ولا اسم ولا وصف ولا نعت»^۳ عارف شبستری گوید:

منزه ذاتش از چند و چه و چون تعالی شأنه عما يقولون^۴

بعضی از مشایخ صوفیه تصریح کرده‌اند که وجود عام معلول اول است و این قول موافق مذاهب بعضی از حکماست که وجود را مجعول می‌دانند اولاً و ماهیت را ثانیاً.^۵ و حکمای هند نیز تصریح به این معنی کرده‌اند که حق تعالی هست نه به هستی.^۶

مطلب اول [اثبات واجب الوجود]

در اثبات واجب، می‌گوییم که هرگاه طبیعت ممکن الوجود که محتاج است به غیر باشد، واجب الوجودی که محتاج الیه او است / ۴۹/ آ باید که موجود باشد، لیکن طبیعت ممکن الوجود موجود است، پس واجب الوجود بالذات موجود است.

۱. ائولوجیا، ص ۱۳۴.

۲. فارابی، فصول مدنیة، ص ۱۲۷؛ همو، فصول منتزعة، ص ۵۳.

۳. فی‌المثل رک: جندی، شرح فصوص الحکم، ص ۷۰۸؛ حقی، مرآة الحقائق، ص ۲۳۹.

۴. شبستری، گلشن راز، ص ۲۰.

۵. ملاصدرا، شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۲۵۰.

۶. رک: میرفندرسکی، جوگ باسشت، فقره ۱۶، ص ۴۱-۴۲.





اما مطلب دویم: نفی ترکیب و اجزا از واجب تعالی.

اما مطلب سیم: در توحید.

مطلب چهارم [رد عینیت ذات با صفات]

باید دانست نمی‌تواند بود که صفت عین ذات باشد به دو دلیل. اول دلیل عام که دلیل نفی اتحاد است، خواه اتحاد در ذات باشد و خواه اتحاد در صفت و خواه اتحاد ذات با صفت. و این دلیل مشهور است میان حکما.

دویم دلیل خاص و آن این است که صفت چیزی است که در ذات و ماهیت خود محتاج باشد به موصوف و حلول کرده باشد در آن و ممکن نیست که چیزی که محتاج باشد به چیزی در ذات و ماهیت و حلول کرده باشد در آن چیز، عین ذات آن چیز باشد. پس صفت عین ذات موصوف نتواند بود.

مطلب پنجم [ادله عقلی بر اثبات اشتراک لفظی وجود]

باید دانست که اشتراک وجود و موجود میان واجب تعالی و ممکن اشتراک لفظی است نه معنوی. به واسطه آنکه اگر معنای وجود و موجودی که بدیهی التصوراند، مشترک باشد میان واجب و ممکن آن معنا یا عین ذات واجب خواهد بود یا جزء ذات واجب خواهد بود یا عارض ذات واجب خواهد بود. پس می‌گوییم که نمی‌تواند بود که وجودی که بدیهی التصور است و صفت ممکن است و محتاج است به ذات ممکن، عین واجب الوجود بالذات باشد.

اما اولاً به واسطه آنکه این معنا بدیهی است و ذات واجب تعالی بدیهی نیست. اما ثانیاً به واسطه ۴۹/ب/ آنکه صفتی است و صفت عین ذات موصوف نمی‌تواند بود چه جای آنکه عین ذات واجب الوجود باشد. اما ثالثاً به واسطه آنکه محتاج است و محتاج عین ذات واجب الوجود نمی‌تواند بود و دیگر آنکه وجود یا آن است که مقتضی عروض است یا مقتضی لا عروض است که قائم بالذات بودن است یا مقتضی هیچ‌کدام نیست.

اگر مقتضی عروض است، پس در هر جا که یافت شود، عارض خواهد بود. پس لازم می‌آید که ذات الله تعالی عارض باشد و این محال است. و اگر مقتضی لا عروض است،

لازم می‌آید وجود ممکن نیز قائم به ذات باشد. پس وجود ممکن، وجود ممکن نخواهد بود و این خلاف فرض است. و اگر مقتضی هیچ‌کدام نیست، پس اقتضای عروض و اقتضای لاءروض سببی می‌خواهد غیر معنای وجود. پس لازم می‌آید که واجب تعالی شأنه در قائم بودن به ذات محتاج باشد به غیر و این محال است. پس وجود عین ذات الله تعالی نتواند بود و نمی‌تواند بود که وجود جزء ذات واجب تعالی باشد به واسطه آنکه بالزوم این مفسد لازم می‌آید که مرکب نیز باشد و نمی‌تواند بود که وجود عارض ذات واجب باشد. به واسطه آنکه فاعل آن وجود یا این است که ذات واجب الوجود است. اگر ذات واجب الوجود است لازم آید که هم فاعل آن وجود و هم قابل آن وجود باشد و این محال است چنانکه دانستی. و اگر غیر ذات واجب الوجود است لازم می‌آید که هم فاعل باشد و هم قابل آن وجود باشد و این محال است و اگر غیر ذات واجب الوجود است / ۵۰ / لازم می‌آید که واجب الوجود در وجود محتاج به غیر. پس ممکن الوجود خواهد بود نه واجب الوجود و این خلاف فرض است. پس ظاهر شد که معنای وجود مشترک میان واجب و ممکن نتواند بود. پس اشتراک در لفظ وجود خواهد بود نه در معنا که مفهوم است از او. و از آنچه بیان کردیم ظاهر می‌شود که الله صفت ندارد اصلاً چنانکه افلاطون الهی می‌فرماید که: «العله الاولى لا یوصف»^۱.

خاتمه [بیان احادیثی درباره رد عینیت ذات باصفات و مشترک لفظی بودن وجود]

باید دانست که احادیثی که شاهدند بر این دو مطلب بسیارند. از آن جمله در نهج البلاغه: «کمال الإخلاص نفی الصفات»^۲ و حدیث کافی: «کُلُّ موصوف مصنوع و صانع الأشياء غیر موصوف»^۳ و در توحید ابن بابویه از علی بن موسی الرضا «ونظام توحید الله نفی الصفات عنه

۱. بدوی، افلاطون فی الإسلام، ص ۳۳۹. این سخن در «رسالة لافلاطون الإلهی فی الرد علی من قال أن الإنسان

تلاشی و فی» در بخش افلاطون منحول آمده است.

۲. بانداک اختلاف نک: نهج البلاغه، خطبه اول.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۱۳.





بشهادة العقول كل صفة وموصوف مخلوق وشهادة كل مخلوق أنَّ له خالقاً ليس بصفة ولا موصوف
وبشهادة كل صفة وموصوف بالإقتران بالحدث وشهادة الحدث.^۱

و نیز در این خطبه فرموده‌اند که: «کل معروف بنفسه مصنوع وكل قائم فيما سواه معلول ومن
وصفه فقد ألد فيه فكل ما في الخلق لا يوجد في خالقه وكل ما يمكن فيه ممتنع من صانعه.»^۲ و در
خطبه دویم فرموده‌اند: «اول الديانة معرفته وكمال المعرفة توحيدة وكمال التوحيد نفى الصفات
عنه بشهادة كل صفة أنَّها غير الموصوف / ۵۰ ب/ وشهادة الموصوف أنَّه غير الصفة.»^۳

و در کتاب مذکور، از آن حضرت منقول است که: «من شبه الله بخلقه فهو مشرك»^۴ و در
کتاب توحید از ابی عبدالله علیه السلام منقول است که: «من شبه الله بخلقه فهو مشرك إنَّ
الله تعالى لا يشبه شيئاً وكل ما وقع في الوهم فهو بخلافه.»^۵ و نیز در احادیث واقع شده: «من شبه
الله بخلقه فقد ألد»^۶ و حضرت باقر علیه السلام فرمود که: «هل يستى عالماً وقادراً إلا أنه وهب
العلم للعلماء والقدرة للقادرين وكلما ميزتموه بأوهامكم في أدق معانيه فهو مخلوق، مصنوع
لكم مثلكم، مردود، إليكم والباري تعالى واهب الحياة ومقدر الموت ولعل النمل الصغار توهم
أنَّ الله تعالى زبائنين كما لها، فإنها تتصور أنَّ عدمها نقصان لمن لا يكون له هكذا حال العقلاء
فيما يصفون الله تعالى»^۷ تمت.

۱. با اندک اختلاف نک: صدوق، التوحيد، باب التوحيد و النفي التشبيه، ح ۲، ص ۳۴-۳۵.

۲. بخشی از این عبارت «كل معروف بنفسه مصنوع وكل قائم فيما سواه معلول» به عنوان حدیث نقل شده است. نک:
همان، ص ۳۵.

۳. با اندک اختلاف نک: همان، ص ۵۷؛ همو، عيون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۵۱.

۴. همو، التوحيد، باب التوحيد و النفي التشبيه، ح ۲۵، ص ۶۹.

۵. همان، ص ۸۰.

۶. حدیثی با این عبارت یافت نشد، اما با عبارت «من وصفه فقد ألد» در احادیث موجود است. نک: همان، ص ۳۷.

۷. بخشی از این عبارت «وكلما ميزتموه بأوهامكم في أدق معانيه فهو مخلوق، مصنوع لكم مثلكم، مردود،
إليكم والباري تعالى واهب الحياة ومقدر الموت ولعل النمل الصغار توهم أنَّ الله تعالى زبائنين كما
لها، فإنها تتصور أنَّ عدمها نقصان لمن لا يكون له هكذا حال العقلاء فيما يصفون الله تعالى» به عنوان
حدیث نقل شده است. نک: فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۴۰۸.



فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۳ | بهار ۱۴۰۰

قلعه دختر (قصر دختر) قم؛ میراث هزاره‌ها

حسین پورشریفی^۱

چکیده

معرفی کوتاهی از قلعه‌ای کهن و ناشناخته و تقریباً از بین رفته در داخل شهر قم است. نویسنده ضمن نام بردن از برخی قلعه دخترهای دیگر، به بیان وجه تسمیه این نامگذاری پرداخته است. معرفی بخش‌های ظاهری و قسمت‌های باقیمانده این بنای ساسانی و مصالح بکار رفته در آن، بخش دیگری از نوشته را به خود اختصاص داده است. در ادامه ضمن معرفی دقیق محل فعلی قلعه، از سیر تاریخی تخریب و نابودی و بی‌توجهی مسئولین سخن بمیان آمده است.

کلید واژه‌ها

آثار تاریخی شهر قم؛ قلعه دختر (قصر دختر) قم؛ بناهای دوره ساسانیان.

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی و استادیار دانشگاه قرآن و حدیث.



بنایی کوچک و باستانی، در غرب شهر قم و بر بالای تپه‌ای در حاشیه رودخانه قم، قرار گرفته است. موقعیت دقیق آن، ضلع جنوبی بلوار دانش، سمت مقابل امامزاده شاه جمال و پشت تعمیرگاه‌های خودرو است. مقبره امامزاده شاه جمال، در فاصله صد و پنجاه متری آن واقع شده است. این اثر، در تاریخ ۲۸ آذر ۱۳۵۴ ش، با شماره ۱۲۸۲، به عنوان یکی از آثار ملی ایران، به ثبت رسیده است. در ایران، «قلعه دختر» های فراوان دیگری نیز به ثبت رسیده‌اند، از جمله: قلعه دختر کاشمر، فیروزآباد فارس، ساوه، کرمان و... که همگی آنها، ویژگی‌هایی شبیه به قلعه دختر قم دارند.

درباره سبب نام‌گذاری این قلعه‌ها به «دختر»، باید گفت که: آناهیتا، الهه آب - که در نقوش برجسته، به صورت دختر نمایان می‌شده است - همواره در تاریخ ایران باستان، از تقدس و احترامی خاص برخوردار بوده است و پس از زردشتی شدن ایرانیان، از آن جا که آب را مظهر پاکی و حیات خود می‌دانسته‌اند، برای پاسداری آن، در آیین و باور جدید نیز فرشته نگهبانی به نام «آناهیتا» تصور نمودند که این فرشته، مورد احترام و تقدس مردم بوده و برای او معابد، مجسمه‌ها و آتشکده‌های بسیاری ساخته‌اند.

موقعیت قلعه دختر قم به گونه‌ای بوده است که ساکنان آن می‌توانسته‌اند از بالای آن، دشت‌های اطراف شهر و راه‌های اصلی ورود به شهر را مشاهده کنند. تا چندی پیش (حدود ۱۳۶۵ ش)، مسافرانی که از تهران، اصفهان و یا کاشان می‌آمدند، اگر دقت می‌کردند، می‌توانستند بقایای این بنای کوچک را بیابند؛ اما در حال حاضر، تنها یک دیواره عمودی صخره‌ای شکل (و پی دیوار)، با ترکیب سنگ و ساروج، به صورت رها شده بر روی تپه قابل مشاهده است (تصاویر پیوست). بر این اساس، باید پذیرفت که از این پس، تمام اظهار نظرها و ارزیابی‌ها درباره این بنا، باید بر اساس مطالعات گذشتگان یا تصاویر باقی مانده از آن، صورت گیرد.

بر اساس سفالینه‌هایی که از قلعه به دست آمده، می‌توان نتیجه گرفت که تپه از دیرباز و حتی قبل از تاریخ، مسکونی بوده است. جنس تپه، از خاک رُس سُست و تخته‌سنگ‌های گچی (شبه همه ارتفاعات مجاور) است.

بنای آن، شامل یک شبستان روباز بوده که توسط راهرویی کوچک، به اتاقی مسقف، راه داشته است و از طریق دو طاقی مجزا از هم، به خارج، چشم انداز داشته است.

دو ضلع دیگر آن پوشیده بوده اند و فقط در شمال غربی، درگاهی قرار داشته که به روی پیشخوانی که بین دو پایه مجاور تعبیه شده بودند، باز می شده است. ضلع جنوب غربی، دری داشته که مدخل راهرو بوده است.

ساخت کلی این بنا نشان می دهد که متعلق به اواخر دوره ساسانی است. درباره این که دلیل اصلی از ساختن این قلعه چه بوده، باید گفت که با توجه به موقعیت آن، می توان آن را یک آتشکده دانست و با وجود شبستان رو باز، توجیهی مبنی بر قلعه نظامی بودن، ندارد؛ اما به عکس، دارای خصوصیات یک بنای زردشتی است که عبارت است از: در معرض دید قرار داشتن شبستان محل اجرای مراسم آیینی و وجود محلی تنگ و تاریک برای نگهداری آتش مقدس. ساختن این عبادتگاه در مجاورت رودخانه نیز - که کار تطهیر شخصی را برای ساکنان آسان می کرده - این نظریه را قوت می بخشد.

البته باید گفت که این بنا یک نیایشگاه ساده نبوده؛ بلکه یک آتشکده کوچک بوده است. دلیل نبودن بناهای وابسته در اطراف آن، نزدیکی آن به شهر بوده که روحانیان زردشتی و خدمت گزاران آتشگاه، می توانسته اند به راحتی به شهر رفت و آمد کنند.

ظاهراً این محل مقدس، مدت های مدید، دست نخورده باقی مانده؛ زیرا آن قدر سالم بوده که بر اساس شواهد، در عصر قاجار، دوباره تعمیر و استفاده شده است.

این اثر ملی، در چهل سال گذشته، دو بار مورد تخریب واقع شده است: یک بار در نیمه دهه ۱۳۶۰ برای نصب توپ ضد هوایی!! و بار دیگر، در سال ۱۳۹۰ ش، برای پروژه راه سازی (اتوبان روگذر)!!

بد نیست که هم اکنون، سری به قلعه دختر بزنید! آیا فکر می کنید از این اثر تاریخی - باستانی مربوط به دوره ساسانی، چیزی باقی مانده است؟!

عکس های کنونی این بنا را با عکس های نه چندان دور آن، مقایسه کنید! نگاهبانان این آثار تاریخی، چه کسانی هستند؟ و چه تلاشی برای حفاظت از آنها انجام داده اند؟!



۱. آثار ایران، آندره گدار و دیگران، ترجمه: ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، دوم، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۹.
۲. ایران در زمان ساسانیان، آرتور امانوئل کریستنسن، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، نهم، ۱۳۷۴، ص ۲۴۴-۲۴۵.
۳. «پیشینه فرهنگی - تمدنی قم (از آغاز تاریخ تا برافتادن آل بویه)»، محمدهادی خالقی، چاپ شده در: شناخت‌نامه قم، به کوشش: علی بنایی، قم: نور مطاف، ۱۳۹۰، ج ۵ (بخش اول: تاریخ قم)، ص ۲۸-۲۹.





قلعه دختر، در ورودی به راهرو، عکس از ماکسیم سیرو، ۱۹۳۸ م



قلعه دختر (قصر دختر) قم، میراث هزاره‌ها (نمای دور)



قلعه دختر (قصر دختر) قم، میراث هزاره‌ها (نمای نزدیک)



ميراث شباب

مكتبة آيت الله العظمى المرعشي النجفي الكبرى
فصلية ببلوغرافيا الكتب والمخطوطات
السنة السابعة والعشرون | العدد ١٠٣ | الربيع ١٤٠٠

خلاصة المقالات

خليل زامل العصامي

ملاحظات وتحقيقات (١٥) / محمد كاظم رحمتي

ملخص البحث: إن البحث في المخطوطات التي كتبها علماء الإمامية في مناطق مختلفة مثل جبل عامل، وعراق العرب، والبحرين القديمة، يمكن أن توسع معلوماتنا حول سيرة حياة علماء الإمامية في العهود الماضية. يحتوي قسم مهم من النص الحالي على امور تتعلق بعلماء منطقة البحرين القديمة على أساس عدد من المخطوطات التي كُتبت من قبلهم، ومعلومات حول بعض المكتبات الخاصة لعلماء من أهالي الاحساء مثل مكتبة سيد خليفة الاحسائي، وسيد محمد بن صنديد الحسيني القطيفي، ونامدار البحريني، والميرزا عبد الله افندي. وجاءت في هذا النص أيضاً معلومات جديدة حول كتاب زاد العابدين لابن طاووس، وعبد الله بن صالح السماهيجي، وعلي بن محمد البحراني، ومحمد بن ناصر القطيفي، ومحمد بن سعيد القطيفي، وسليمان ماحوزي، ومرتضى بن حلوان، وقرية بني جمره. وجاء في الباب الأخير منه بحث حول اهمية دور علماء منطقة البحرين القديمة في رواية ونقل التراث القديم للإمامية.

الألفاظ المفتاحية: الشيخ الطوسي، كتاب الفهرست، البحرين القديمة، السيد خليفة الاحسائي، السيد محمد بن الصنديد الحسيني، المكتبات الخاصة للعلماء.

بحث حول السيد أبي الرضا الراوندي وروايته لكتب اللغة والأدب العربي / رسول جزيني درجه ملخص البحث: ابو الرضا الراوندي عالم واديب إمامي كان يسكن في كاشان في القرن السادس، كان لديه ولع برواية، وتحقيق والتعليق على عدد من كتب اللغة والأدب العربي، وكان لديه اجازة لرواية هذه الأعمال من مشايخ الأدب في اصفهان ونيسابور وبغداد. كانت لأبي الرضا رواية كتاب الغريبين لأبي عبيد الهروي عن طريق النيسابوري، وعمل على تحقيق نسخته من ذلك الكتاب. جاء اسم أبي الرضا في الاجازات الشيعية في طريق عدد من كتب اللغة المهمة وكتاب المقامات. كتب تعليقات على نسخته من كتاب الحماسة، وكان قسم منها مقتبس من شروح سابقة والقسم الآخر كتبه هو بنفسه، وصاغه في قالب كتاب «الحماسة ذات الحواشي». كان لأبي الرضا اهتمام بجمع المخطوطات القديمة والمعتبرة من كتب اللغة والأدب، حتى أن قسم منها كانت بخط علماء ومشايخ الأدب، أو انها قرأت عليهم، أو فيها تعليقاتهم.

الألفاظ المفتاحية: الراوندي، أبو الرضا فضل الله بن علي؛ كتاب الغريبين في القرآن والحديث؛ اجازات الشيعة؛ اصلاح المنطق؛ دورستي، الحسن بن الحسين بن علي؛ كتاب الحماسة؛ مقامات الحريري؛ المخطوطات.

معلومات جديدة عن تلاميذ السبزواري / امر الله شجاعي

ملخص البحث: بعد أن أشار الكاتب الى عدد من فهارس تلاميذ الملا هادي السبزواري، ذكر اثنين وعشرين من تلاميذه ممن لم يُذكروا الى الآن في تلك الفهارس أو انه عثر على معلومات

مجله پژوهش

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۳ | بهار ۱۴۰۰



جديدة عنهم. وبعد ذلك تحدّث بتفصيل أكثر حول اثنين منهم وهما: محمد حسن بن زين العابدين السبزواري، والميرزا محمود التوحي.
الألفاظ المفتاحية: السبزواري، هادي؛ فلاسفة الشيعة في القرن الثالث عشر؛ السبزواري، محمد حسن؛ التوحي، محمود.

تعريف بملخص الأشعار وزبدة الأفكار؛ خطباء يزد أنموذجاً / حسين مسرت

ملخص البحث: هنا تقرير مقتضب حول «تذكرة خلاصة الأشعار» من تأليف مير تقي الدين محمد الكاشاني (٩٦٥-١٠٢٤ هـ). تناول كاتب المقالة شعراء وخطباء يزد الموجودين في التذكرة وتعجب من قلتهم (١٣ شخصاً)، وأورد أسماء ٦٧ من شعراء تلك المدة متسائلاً هل كان الكاشاني جاهلاً بوجود شعراء الآخرين؟ أم أنه تجاهلهم استناداً إلى ذوقه الشعري؟ ثم واصل بحثه في الإشارة إلى النواقص التي اكتنفت تحقيق هذه التذكرة.

الألفاظ المفتاحية: الكاشاني، المير محمد تقي؛ شعراء اللغة الفارسية في القرنين العاشر والحادي عشر؛ خلاصة الأشعار وزبدة الأفكار؛ شعراء وخطباء يزد.

تعريف بالترجمة والتفسير التأليفي للقرآن الكريم باللغة الانجليزية

ملخص البحث: تهتم هذه المقالة بتسليط الأضواء على ترجمة وتفسير القرآن باللغة الانجليزية، وهو عمل قد كُتب على مدى ما يربو على عشر سنوات من الجهود التي بذلها كل من بهروز فروتن بالتعاون مع السيد حسين المرعشي وجماعة من المصححين اللغويين والخبراء في المجالات العلمية والأدبية. وهذه الترجمة أُنجزت على أساس أربعة مبادئ وهي: هدف الترجمة، لغة القرآن، الالتزام باللغة المترجم منها والمترجم إليها، وأخيراً أن القرآن كتاب لعموم الناس

وليس لفئةٍ خاصةٍ منهم. وقد أخذت بنظر الاعتبار لهذه الدراسة أربع ترجمات فارسية وعشر ترجمات انجليزية للقرآن وأعتُمد في كتابة التفسير أيضاً أربعين تفسيراً معتبراً من التفاسير التقليدية والحديثة لدى الشيعة وأهل السنة. بلغ مجموع هذا العمل ما يقارب ٨٠٠ ألف كلمة وطُبع في ست مجلدات.

الألفاظ المفتاحية: ترجمات القرآن؛ تفاسير القرآن؛ الترجمة الانجليزية للقرآن؛ فروتن، بهروز؛ المرعشي، السيد حسين.

تخليد ذكرى المرحوم الاستاذ السيد محمد اصفياي (رحمه الله)

ملخص البحث: كان الاستاذ السيد محمد اصفياي (١٩٣٠-٢٠٢١م) من الخبراء في مجال الكتب والمخطوطات، ومن ذوي التمرس والمتضلعين في هذا العمل. وقد ترك الرحيل المفاجئ لهذا العالم المجهول أثراً وحنناً في نفوس أصدقائه ومحبيه، وحال شيوخ وباء كورونا على مستوى العالم دون اقامة ما يليق به من مراسيم التكريم. ومن هنا فقد أخذت مجلة <ميراث شهاب> على عاتقها أن تعرض في عددها هذا نبذة عنه بهدف تكريمه وتخليد تراثه بالتعاون على مدى سنوات مع المكتبة الكبرى لآية الله العظمى المرعشي النجفي (رحمه الله) في مجال شراء وفهرسة المخطوطات، وتعليم عدد من المتخصصين في فهرسة المخطوطات. ويشمل هذا الباب ثلاثة مقطوعات تفضّل بها أصدقاء وزملاء هذا الرجل الجليل ومقتطفات مما دوّنه في حقل معرفة الكتب، في أبواب من الفهارس التي طبعتها هذه المكتبة، إذ أن ما كتبه يتصف بالنفاسة والجودة بسبب رؤاه واجتهاداته العلمية والدقيقة في ما يتعلق معرفة بعض الكتب التي كانت مثار جدلٍ ونقاش، وما يمثله هو من درس تعليمي للشبان المتخصصين في الفهرسة.

ميراث شهاب

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۳ | بهار ۱۴۰۰



فهرسة المعاصرين (٢): آية الله محمد علي التسخيري / محمود طيار المراغي

ملخص البحث: في هذه المقالة نبذة عن سيرة حياة محمد علي التسخيري، إضافة الى مسرد بأعماله أو الأعمال التي تتعلق به، وتمّ تنسيق ذلك في أربعة أبواب وهي:

١. تأليفات التي كان معظمها باللغة العربية، طبعاً مع ترجمات غير العربي منها؛

٢. ما قام به التسخيري من ترجمات لأعمال العلماء الآخرين الى اللغة العربية؛

٣. الأعمال التي كُتبت تحت اشراف التسخيري؛

٤. الكتب التي كتبها الآخرون حول التسخيري باللغتين العربية والفارسية.

الألفاظ المفتاحية: التسخيري، محمد علي؛ علماء القرنين الرابع عشر والخامس عشر؛ معرفة الكتب (البليوغرافيا).

الرحلة الحجازية والكلمة الطيبة/ بجهود: علي أكبر صفري

ملخص البحث: المقالة عبارة عن تقرير مقتضب حول سفر يحيى الطارمي الزنجاني (المتوفى ١٣٥٢ هـ) الى الحج في عام ١٣٤٥ هـ / ١٩٢٥ م، بعد مدة قصيرة من هدم قبور الأئمة المعصومين في البقيع على يد الوهابيين. ذكرياته الموجزة التي دوّنها تتناول بشكل أساسي ضرورة إعادة بناء البقيع وطريقة ذلك.

الألفاظ المفتاحية: الرحلة الحجازية والكلمة الطيبة (كتاب)؛ الطارمي الزنجاني، يحيى؛ رحلات الحج؛ تاريخ البقيع.

تحقيق رسالة «تلخيص بعض مطالب رساله اشتراك ملا رجب علي» مع مقدمة تحليلية/ مهدي عسكري

ملخص البحث: تتضمن المدرسة الفلسفية في اصفهان عدّة اتجاهات فلسفية مختلفة وتُبحث

فيها قضايا فلسفية ذات اختلافات واسعة أحياناً. وفي هذا المضمار نودّ الإشارة الى أن مدرسة الملا رجب علي التبريزي وتلاميذه، لم تُبحث الى الآن كما ينبغي. فقد كانت للتبريزي آراءه الفلسفية الخاصة. ومن هذه الآراء قوله إن الوجود بين الواجب والممكن مشترك لفظي. وفي هذا المجال تناول هذا الموضوع في رسالة الأصل الأصيل وشرحه بتفصيل أكثر في رسالة اثبات الواجب. ففي رسالة اثبات الواجب فنّد فكرة الاشتراك المعنوي للوجود وبالاضافة الى ذلك تناول قضايا اخرى مثل اثبات ذات الواجب، ونفي التركيب عن الواجب تعالى، وتوحيد الواجب، ونفي شبهة ابن كمونة، ونفي عينية الذات مع الصفات، والأحاديث التي تذكر هذه الامور. الموضوع الأساسي لهذه المقالة هو تحقيق رسالة «تلخيص بعض مطالب رساله اشتراك ملا رجب علي» الى جانب مقدمة تحليلية.

الألفاظ المفتاحية: التبريزي، الملا رجب علي؛ اثبات الواجب (كتاب)، الاشتراك اللفظي للوجود، الاشتراك المعنوي للوجود، تلخيص بعض مطالب رساله اشتراك ملا رجب علي (كتاب).

قلعه دختر (قصر البنت) في قم، تراث الأحقاب / حسين پورشريف

ملخص البحث: هذا البحث عبارة عن تعريف موجز بقلعة قديمة وغير معروفة ومندثرة تقريباً، تقع داخل مدينة قم. ذكر الكاتب قلاعاً اخرى تحمل التسمية نفسها مع بيان وجه هذه التسمية. تناول في هذا التحقيق وصف الاقسام الظاهرية والأجزاء المتبقية من هذا البناء الذي يعود الى العصر الساساني وما استُخدم من المواد الانشائية في بنائه. كما وصف أيضاً بدقة الموضع الحالي لهذه القلعة، وخرابها واندثارها على مرّ التاريخ وعدم اهتمام المسؤولين بها. الألفاظ المفتاحية: الآثار التاريخية لمدينة قم؛ قلعة دختر (قصر دختر) قم؛ أبنية العصر الساساني.

مجله پژوهش

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و نسخه‌شناسی
سال دهم، شماره ۱۰، بهار ۱۴۰۰



Abstracts of Mīrāth Shahāb 103

Translators: Muhammad-Hussein Rajabian

Notes and Corrections (15) / by: Mohammad-Kazem Rahmati

/ Mohammad-Kazem Rahmati

Abstract: Examining the manuscripts written by Imami scholars in different regions such as Jabal Amel, Arab Iraq and ancient Bahrain, can expand our knowledge and awareness about the history of Imami scholars in the past. A notable part of the article presents notes on Ancient Bahrain scholars based on a number of manuscripts they wrote. It also delivers a few points about some private libraries of Ahsaei scholars such as the library of Sayyid Khalifa Ahsaei, Sayyid Muhammad bin Sandid Husseini Qatifi, Namdar Bahraini and Mirza Abdullah Effendi. New findings about Zad al-Abedin written by Ibn Tawus, Abdullah bin Saleh Samahiji, Ali bin Mohammad Bahrani, Mohammad bin Nasser Qatifi, Mohammad bin Saeed Qatifi, Suleiman Mahouzi, Morteza bin Halwan, Bani Jamra village are also included in this article. In the end, there is a discussion about the significant place of the Old Bahraini scholars in hadith and transmitting the ancient Imami heritage.

Keywords: Sheikh Tusi, the book: al-fihriṣṭ (the list), Old Bahrain, Sayyid Khalifa Ahsaei, Sayyid Muhammad ibn Sandid Husseini, personal libraries of scholars.

Arabic Exploring Seyyed Abu al-Reza Ravandi and the narration of Arabic dictionaries and literature / by: Rasoul Jazini Dorcheh

Abstract: Abu al-Reza Ravandi is a six-century Twelver Shia scholar and writer from Kashan. He paid special attention to the narration, correction and annotation of a number of Arabic dictionaries and literature books. He had also allowance from elders of literature in Isfahan, Neishabour and Baghdad to narrate these works. Abu al-Reza narrated the book of al-Gharibain by Abu Obaid Heravi through its Neyshaburi transmission, and tried to correct his own version of that book. In Shia permission-letters, the name of Abu al-Reza is mentioned in a number of noteworthy dictionaries and maqamat books (special old literary genre: short rhythmic stories). His annotations on his version of the book Al-Himasa (the epic), part of which is taken from previous explanations and some of his own, were compiled in the form of the book “Al-Hmasa zat al-hawashi” (annoted al-hamasa). Abu al-Reza has been engaged in collecting ancient and authentic copies of dictionaries and literature books, some of which have been written by literature scholars and elders, or read on them, or have included their comments.

Keywords: Ravandi, Abul Reza Fazlullah Ibn Ali; The book: the two strangers in the Qur’an and Hadith (Al-Gharibain); Shia permission-letters; Islah al-mantiq (Reform of logic); Duristi, Hassan bin Hussein bin Ali; the book: al-himasa (Epics); Hariri maqamat book; Manuscripts.

New findings about Sabzevari’s students / by: Amrullah Shojaei

Abstract: After referring to a number of lists of Mullah Hadi Sabzevari’s students, the author counts twenty-two students who have not been mentioned there or have gained new knowledge about them. Then two of them are addressed in more detail: Mohammad Hassan bin Zain ul-Abedin Sabzevari and Mirza Mahmoud Tuni.

Keywords: Sabzevari, Hadi; Thirteenth-century Shia philosophers; Sabzevari, Mohammad-Hassan; Tuni, Mahmoud.



Introducing Khulasat al-Ash'ar wa Zubdat al-Afkar (the Summary of Poems and the Best of Thoughts) with an Emphasis on Yazd's Orators / by: Hossein Masrrat

Abstract: This is a short report on "Tazkerat Khulasat al-Ash'ar" by Mir Taqi al-Din Mohammad Kashani (965/1024- AH). The author examined the Yazdi poets and orators in Tazkera and was surprised how they are little in number (13 ones). He, then, listed the names of 67 poets of that era, raised the question of whether Kashani was not aware of other Yazdi poets, or he has set them aside based on his own taste. He went on to point out some shortcomings of the recent correction of Tazkera.

Keywords: Kashani, Mir Mohammad-Taqi; Persian language poets of the 10th-11th centuries; Khulasat al-Ash'ar and Zubdat al-Afkar (Summary of poems and the best of thoughts); Poets and orators of Yazd.

Introducing the English Translation and Interpretation of the Holy Quran

Abstract: The article introduces the translation and interpretation of the Quran into English, which was compiled by Behrouz Forutan in collaboration with Seyyed Hossein Marashi and a group of editors and scientific and literary experts during more than a decade of effort. The present translation is based on four foundation: the purpose of translation, the language of the Qur'an, fidelity to the text of origin and destination, and finally that the Qur'an is for the general public and not a specific segment of the people. To translate this work, 4 Persian translations and 10 English translations of the Qur'an have been examined, and 40 authentic classical and modern Shia and Sunni interpretations have been used. The total of this work is about 800,000 words and is published in 6 volumes.

Keywords: Quran translations; Interpretations of the Qur'an; English translation of Quran; Forutan, Behrooz; Marashi, Seyyed Hossein.

Memorial of the Late Professor Seyyed Mohammad Asfaei

Abstract: Professor Seyyed Mohammad Asfaei (1329/1400- SH) was one of the most brilliant, professional and experienced bibliographers and codicologists. The untimely demise of this not well-known scientist greatly saddened his friends and admirers, and the outbreak of

COVID-19 pandemic prevented him from being honored appropriately. To remember him and paying honor to his years of cooperation with Grand Ayatollah Marashi Library in buying and listing manuscripts section, and also upbringing manuscripts cataloguers, “Shahab Heritage” magazine has included a brief memoir in this issue. This part includes three notes written by his friends and colleagues, and a selection of his bibliographic comments published in some parts of the Library’s catalogues. These comments are of a great significance due to their meticulous and scientific analysis which for young cataloguers is a classroom by itself.

Bibliography of Contemporaries (2): Ayatollah Mohammad-Ali Taskhiri / by: Mahmoud Tayyar-Maraghi

Abstract: After a short biography of Mohammad-Ali Taskhiri, this article delivers a list of his own works or works related to him in four groups:

- His books, mainly in Arabic, along with their non-Arabic translations;
- Translation of other works done by him;
- Works written under supervision;
- Books written by others about him in Persian and Arabic.

Keywords: Taskhiri, Mohammad Ali; 14th and 15th century; scholars; Bibliography.

Rahlatun Hijaziyya and Kalimatun Tayyiba (A journey to Hejaz and A Pure Word) / by: Ali-Akbar Safari

Abstract: This article is a short report on the journey of Yahya Taremi Zanjani (d. 1352 AH) to Hajj in 1345 AH (1304 SH), which was shortly after the destruction of the tombs of the infallible Imams in Baqiya by the Wahhabis. His brief note is mainly about the need to rebuild Baqiya and its solution.

Keywords: Rahlatun Hijaziyya and Kalimatun Tayyiba (book); Tarmi Zanjani, Yahya; Hajj travelogues; History of Baqiya.



Correcting of the treatise “Summary of some contents of Mulla Rajab-Ali’s Risala al-Ishtirak (A Treatise on sharing)” with analytical introduction / by: Mehdi Asgari

Abstract: Isfahan Philosophical School includes several different philosophical approaches in which philosophical issues are sometimes studied with great difference. In the meantime, not much attention has been paid to the school of Mulla Rajab-Ali Tabrizi and his students. Tabrizi has had special views in philosophy. One of these views is that existence is common between necessary-being and possible-being in letters but difference in meaning. He addresses this point in his book *Al-Asl al-Asil* (the genuine principle) in short and in the book proving necessary being (*Ithbat e wajeb*) in detail. In addition to rejecting that existence is common in meaning, the treatise *Ithbat e wajeb* addresses issues such as proving the obligatory essence, denying the combination from necessary being, the obligatory monotheism, and denying Ibn Kamunah’s objection, denying the sameness of the essence with its attributes and related hadiths.

The main subject of the present article is correcting the treatise “Summary of some contents of Mulla Rajab-Ali’s *Risala al-Ishtirak* (A Treatise on sharing)” which opens by an analytical introduction.

Keywords: Tabrizi, Mullah Rajab-Ali; *Ithbat e wajeb* (Proving necessity being) (book); verbal sharing of existence, shared meaning of existence, summary of some contents of the treatise on sharing by Mulla Rajab-Ali (book).

Qala Dokhtar (Girls’ Castle) in Qom, the heritage of millenniums / by: Hossein Poursharif

Abstract: This article introduces in brief an ancient and unknown castle that has almost disappeared inside the city of Qom. The author, while naming some other girls’ castles, talks about concerns of these naming. Introducing the external parts and the remaining parts of this Sassanid building and the materials used in it, is another part of the text. In the following, in addition to locating the castle precisely, the historical course of its destruction and negligence of the officials is discussed.

Keywords: Qom historical monuments; Qala Dokhtar (Girls’ Castle) in Qom; Sassanid era Buildings.

Content

Articles	
3	Notes and Corrections (15) Mohammad-Kazem Rahmati
75	Exploring Seyyed Abu al-Reza Ravandi and the narration of Arabic dictionaries and literature Rasoul Jazini Dorcheh
115	New findings about Sabzevari's students Amrullah Shojaei
Book Review	
139	Introducing Khulasat al-Ash'ar wa Zubdat al-Afkar (the Summary of Poems and the Best of Thoughts) with an Emphasis on Yazd's Orators Hossein Masrati
145	Introducing the English Translation and Interpretation of the Holy Quran
Memorial	
153	Memorial of the Late Professor Seyyed Mohammad Asfiaei
Bibliography	
205	Bibliography of Contemporaries (2): Ayatollah Mohammad-Ali Taskhiri Mahmoud Tayyar Maraghi
Critical Edition	
237	Rahlatun Hijaziyya and Kalimatun Tayyiba (A journey to Hejaz and A Pure Word) by: Ali-Akbar Safari
253	Correcting of the treatise "Summary of some contents of Mulla Rajab-Ali's Risala al-Ishtirak (A Treatise on sharing)" with analytical introduction by: Mehdi Asgari
Qom Studies	
275	Qala Dokhtar (Girls' Castle) in Qom, the heritage of millenniums Hossein Poursharif

